

ژوندون

- یادداشت های هیکل
- معارف بسوی یك تحول بنیادی
- ستاسی دورخنی ستړیا علت څه شی دی ؟



مجله هفتگی ـ شنبه اول جدی ۱۳۵۲ ـ شماره ۴۰



گونیلا دومولین ماډل سویډنی

نمونه‌ای از سنگ مهتاب به رئیس دولت تقدیم گردید

این سنگ که توسط کیهان نوردان امریکایی به‌زمین آورده شده است به حیث



تحفه دوستی مردم امریکا به مردم افغانستان می باشد

بناغلی نیو دور ایلیوت سفیر کبیرامریکا درکابل ساعت۱۱قبل از ظهر ۲۴قوس‌طی ملاقاتی بابناغلی محمد داود رئیس دو لت و صدراعظم نمونه‌ای ازسنگ مهتاب راکه‌توسط کیهان نوردان امریکایی به‌زمین آورده شده است به نمایندگی از بنا غلی ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا وبحیث تحفه دوستی ونشانهٔ تمنیات نیک مردم امریکابرای مردم افغانستان به‌ایشان تقدیم کرد.

همراه بااین سنگ بیرق افغانستان که توسط کیهان نوردان امریکایی در سطح‌مهتاب گذاشته شده است نیز بحضور رئیس دولت وصدراعظم تقدیم گردید .

درین وقت بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه هم حاضر بود .

هنگامیکه نمونه ای سنگ مهتاب بحضور رئیس دولت و صدراعظم توسط سفیر کبیر ایالات متحده امریکا تقدیم میگردد

از حضور رئیس دولت تلگرام تبریکیه به داکه مخابره گردید

مدیریت عمومی اطلا عات وزارت خارجه‌خبر داد که از حضور بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم به‌مناسبت روز ملی بنگله دیش تلگرام تبریکیه عنوانی بناغلی جسیتایس ابو سعید چودری رئیس جمهوروشیخ مجیب الرحمن صدر اعظم آنکشوربه داکه مخابره گردیده است.

مطبوعات کشور باین مناسبت روزیکشنبه ۲۵ قوس، دوهمین سال تاسیس جمهوریت بنگله دیش را تجلیل نمود.



بناغلی جسیتا یس ابو سعید چودری رئیس جمهور بنگله دیش



بناغلی شیخ مجیب الر حمن صدراعظم بنگله دیش

دجاکارتا جرگی ،

دافغانستان پیشنهادونه تصویب کړل

په جوګ جا ګار تا کی دآسیایی هیوادو :کلتوری پالیسیو بین الحکو ماتی جرگی دافغانستان دوه پیشنهادونه تصویب‌کړیدی. دجوګ جاګار تا نه په را رسیدلی خبرکی ویل شوی دی چه دلومړی پیشنهاد له‌مخی‌دجرگی ټول غړی‌هیوادونه دی دعلمی‌اوهنری شخصیتونو په ګډون یو دټول ملی اوکلتوری‌افتخاراتو ته په درنده سترګه وګوری‌اوخپل خانته دی دهغو دنسبت ورکولو نه ډډه‌وکړی .

پدغه پیشنها د کی زیاته شویده دهغوخلکو سره دی مرسته وشی چه‌لاتراوسه‌هم دپردیو ترلاس لاندی دی چه خپله آزادی‌ترلاسه کړی اوخپل ملی کلتور ته پرمختیا ورکړی اوپه دی ډول دی دپردی تسلط:تینګښت او دپردیو ترلاس لاندی خلکو دکلتور دخپه کولو مخنیوی وشی .

دوهم پیشنهاد سپارښتنه کوی دجرگی‌دسیمی هیوادونه دی دآسیایی خوانانو یوه موسسه چه مرکز یی په یوه پرمختیایی‌هیواد کی وی جوړه کړی چه دآسیایی هیوادو دځوانانو تر مینځ همکاری او مفاهمه‌پیاوړی شی .

پدغه جرگه کی چه ګډون کوونکی ټاکل شویده نن‌پایته‌ورسیږی مشر یی دافغانی هیات رئیس داطلاعاتو او کلتور وزیر پوهاند ډاکترنوین‌دی.

افغانستان خواستار حق تعیین سر نوشت

برای مردم پښتون وبلوچ است

نطاق وزارت خارجه افغانستان در جواب سوال نماینده باختر آژانس را جع به آن‌قسمت مصاحبه مطبوعاتی اخیر ښاغلی بوتو صدرا عظم پاکستان که گفته بود :

وی (خواهان مذاکره با ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم افغانستان درباره مسایل مورد اختلاف میباشد) توضیح نمودکه بجز تعیین سرنوشت آینده مردم پښتون وبلوچ افغانستان‌کدام اختلاف دیگری باپاکستان ندارد .

افغانستان همیشه سعی ورزیده وآرزو داشته تا ازراه مذاکره وتماس های دوستانه این یگانه اختلاف سیا سی‌را که بین دوکشور موجود است حل نماید .

اینکه ښاغلی بوتو درجواب سوالی درمورد پښتونستان گفته‌اند که (حکومت افغانستان راه احیای مجدد مسأله را انتخاب کرده)باید گفت که تاسف درینجا ست‌که ښاغلی بوتو خواسته اند با این طرز تلقی اصل قضیه اختلاف رابه شکلی مغشوش سازند .ولی از جانب دیگر بصورت مستقیم اعتراف برموجودیت قضیه می‌کنند که‌در ذات خودتناقضی را درطرز ارائه دلیل شان نشان میدهد .

لذا باید یکبار دیگر خاطر نشان‌کرد که‌اصل حق تعیین سرنوشت مردم پښتون وبلوچ وموضوع پښتونستان ازخود سابقه طولانی داشته ودارد و تاریخ شاهد آن است .

افغانستان قبل از تشکیل وبوجود آمدن پاکستان تا امروز همیشه خواسته که‌باید به‌مردم پښتون وبلوچ این حق داده شود که‌خودشان سرنوشت آینده شانرابصورت آزادانه وبدون مداخله دیگران تعیین نمایند .

نطاق افزودکه رئیس دولت وصدراعظم افغانستان حاضر است درهرموقع وهروقتی‌که برای طرفین میسر باشدراجع به‌این اختلاف سیاسی بازعمای پاکستان مذاکره کنند .

نتایج‌دوسیه های ٤٠٠ محبوس ابلاغ‌شد

هیأت قضایی وزارت عدلیه دوسیه های‌چهار صد محبوس ولایت بلخ راکه‌ازسالها به اینطرف لاینحل مانده بود بر رسی‌کرده‌ونتایج آنرا به محبوسان ابلاغ نمود.

ښاغلی عبدالودود رئیس هیات گفت‌نتایج بررسی دوسیه های محبوسان بعداز تعقیب در خارنوالی، شعبه امنی‌ورفع‌نواقص‌برای فیصله به محاکم ارجاع گردیده‌است.

هیأت قضایی‌که‌ده‌روز قبل به‌مزارشریف‌وارد شده بود پس از انجام کار بهمین منظور روز ٢٨ قوس عازم و لایت جوزجان‌شد.

حکومت چکوسلواکیا

بیست ملیون دالر قرضه

به‌افغانستان میدهد

حکومت چکو سلواکیا به‌مقصد سهم گیری درپروژه های انکشافی دولت جمهوری افغانستان بیست ملیون دالر قرضه میدهد.

قرار داد مربوط به‌این قرضه راښاغلی علی احمدخرم معین وزارت پلان به‌نمایندگی از حکومت افغانستان ودوکتور ایمل میشو فسکی معین وزارت تجارت خارجی و رئیس هیات اقتصادی چکوسلواکیابه‌نمایندگی ازکشورش ساعت ده ونیم صبح ٢٦قوس‌در وزارت امور خارجه امضاء کردند.

یك منبع وزارت پلان گفت‌پروژه های که‌درچوکات این قرضه مدنظر میباشدعبارت است ازفابریکه های سمنت ،دباغی وبوت دوزی ، دستگاه های برق حرارتی بشمول شبکه توزیع برق، تجهیز وانکشاف معدن زغال سنگ در هرات ،احداث فابریکه جدید ویاتوسعه فابریکه سمنت پلخمری احداث دستگاه برق حرارتی پلخمری تجهیز معدن زغال سنگ دره صوف بشمول ساختمان‌سرك واحداث ستیشن ها، لین هاوتامین خدمات تروبی بس درشهر کابل و توسعه تاسیسات پلچرخی • منبع اضافه کرد که‌پروژه های متذکره درقدم اول به‌همکاری کشور دوست چکو سلواکیا ازنگاه تخنیکی و اقتصادی مطالعه میشود ودر صورت که نتایج این مطالعات مبنی براقتصادی بودن هر یك‌ازین پروژه ها ثابت شود از قرضه چکوسلواکیا تمویل میگردد•

منبع علاوه کرد که مصارف این مطالعات تخنیکی واقتصادی ازجانب کشور چکوسلواکیا تادیه خواهد شد که‌در چوکات قرضه‌شامل نمی‌باشد •

هنگام امضاء قرار داد نمایندگان وزارت های امور خارجه ، پلان، مالیه، ریاست‌د افغانستان بانك، سفیر کبیر واعضای هیات اقتصادی چکو سلوا کیا حاضر بودند•

قرار یك خبر دیگر:

پروتوکول مبادله اموال تجارتی بین دولت جمهوری افغانستان وجمهوریت سوسیالیستی چکوسلواکیا برای سال ١٩٧٤ قبل از ظهر ٢٦ قوس امضاء شد.

پروتوکول را ازجانب حکومت افغانستان دکتور علی نواز معین وزارت تجارت و از طرف حکومت چکوسلواکیا دکتور ایمل میشوفسکی معین وزارت تجارت‌خارجی‌آنکشور دروزارت امور خارجه امضاء کردند.

یك منبع وزارت تجارت گفت: بموجب این پروتوکول حجم صادرات وواردات اموال تجارتی نظربه سالهای قبل بیشتربوده واقلا ممهم صادرات افغانستان راپخته ،کنجد زغر ،میوه خشك وتازه ، پوست‌بزی و گوسفندی وبعضی ازمواد معدنی تشکیل میدهد •

همچنان اموالی که‌نظر به این‌پروتوکول از چکو سلواکیا به افغانستان وارد میگردد عبارت است ازماشین باب ،پمپ آبکشی، سامان تعمیرات ،سامان شفا خانه‌وغیره•

هنگام امضاء پروتوکول نمایندگان‌وزارت های امور خارجه ، تجارت، پلان ،مالیه و دافغانستان بانك، سفیر کبیر واعضای هیات اقتصادی چکوسلواکیا حاضر بودند•



ښاغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان‌ودکتور ایمل میشو فسکی معین وزارت‌تجارت خارجی چکوسلواکیا قرار داد قرضه بیست‌ملیون دالر حکومت چکوسلواکیارابه‌جمهوریت افغانستان امضاء مینما یند•

چرا مصری ها خواستند بار دیگر نبرد را با اسرائیل آغاز کنند

ستاف غند مذکور به قاهره رسید وحسین راشد قوماندان آنها بعدا با۲۸ تانکی که تاهمان روزبه سویز رسیده بود خودرا بیك محل صدمیلی شهر اسماعلیه رسانید .

راشد هدایت یافته بودبه قوای ۱۱۲ مصر تحت فرماندهی محمد محی‌الدین‌ابراهیم بپیوندد وهدف این بودتاخطوط نظامی دشمن رادراطراف العریش درهم شکنند .

اما این وظیفه برای افراد پیاده نظام که درحقیقت متشکل ازملکی هابود و۲۸ تانکی که ازیمن رسیده بود مایوس کننده بود . اماوضع وقتی ناامید وارکننده ترشد که عامر یکی ازرفقای خودرا به نا م جنرال عثمان ناصر بحیث قوماندن آنها انتخاب نمود . این شخص فقط چندروز قبل بــه صفت قوماندان فرقهٔ سوم مصر انتخاب شده بود.

وقتی روزپنجم جون این قوابرای آغاز حملهٔ متقابله حرکت داده شد ناصر بــه قوماندانهای دوغند مذکور هدایت دادکه در موترش وی راهمراهی کند .

موتر وی درجلو ستون این قوا حرکت میکرد و دیگران وی را تعــقیب میکردنداما قوماندانهای غند بوی گفتند بهتر است که هرکدام آنهابه همرای غند مربوط شــا ن حرکت نمایند . ومیتوانند توسط رادیوبا هم تماس داشته باشد .

جنرال درپاسخ گفت خاموش باشید ورنه شماراخواهم کشت . دگروال های مذکــور مجبورا به موتروی سوار شدند . هنــوز فاصلهٔ زیادی راطی ننموده بودند که زیــر آتش شدید قوای تانك اسرائیل قرار گرفتند هوا تاریك شده بود. هرسه قوماندان درجلو وبقیهٔ قوادر عقب آنها طوری حرکت میکردکه موترها دریك جاده مزدحم یعنی حرکت آنها مانند سوقیات نظامی نبود .

جنرال ناصر موترخودرا متوقف ساخت هر دودگروال ازموترش پیاده شدند وخود وی روبفرار گذاشت وصبح فردای آنروز درمرکز قوماندانی قوای مصربه قاهره رسید .

درشروع جنگ راشد کشته شد و قوماندان غند دیگر یعنی ابراهیم توانست تا اندازهٔ به دفاغ بپر دازد.

اماهنگام شب دشمن شروع به‌حــملات وسیع تر نمود. باین معنی کــه قطی هــای پترول دار را در قسمت غربی وادی‌عریش بعد از ظهر همان‌روزپرتاب نمودودر تاریکی شب آنها را آتش زد. شعله های آتش‌قوای مصر را به بسیار خوبی برای قوای توپچی اسرائیل نمایان می ساخت . دریــن نبــرد قوای مصر چون بدون تجربه بودند تلفات شدید دیدند.

صبح همان شب قوای هــوایی اسرائیل آن منطقه را شدیدا بمــباران نمود وقــوای متباقی مصر را مجبور به عقب نشینی‌ساخت

شام پنجم جون اسرائیلی هایك کندك‌قوای پراشوتی خودرا توسط هیلی کوپتردرمنطقهٔ مقاس الفناجی پیاده نمود. آنها بطرف‌جنوب حرکت کردند ، تا در منطقه‌ای کــه قــوای توپچی مصر متمرکز بودحمله نمایند.وهنگام شب آنهادر خطوط دفــاعی قــوای توپچــی مذکور نفوذ کردند، وخطوط دفاعی‌آنهارادرهم ریختند مصری هاکه این‌حمله را غیرمترقبه یافتند بالاخره به‌جنگ تن‌به‌تن آغاز نمودند اما دراخیر اسرائیلی ها مــؤفق شدندیــك تعداد از توپ های مصری هــارا که بــرای دفاع از ابواغیله حیاتی بود ازبین ببرند.

درجریان این حوادث یکنوع حالت‌اختلال وجود داشت. تکنیك اسرائیلی هادر پرواز های ارتفاع کــم بر بــحر وکفایت آنــهادر هدایات طیارات تاثیر سیاسی‌ای رابرمصری ها بجا گذاشته بود. غیرممکن جلوه میکرد که همهٔ این طیارات به تنهایی از اسرائیل آمده باشند وباید از پایگاه دیــگری نیــز بصوب مصر پرواز نمودهٔ باشند .

چنین فکر میشد که پایگاه دیگر بــاید کشتی های طیار ه بردار امریــکا وانگلیس درمدیترانه با شد در ساعــات اول صبح روز ششم جون مارشال عــامر بــه سفارت اتحاد شوروی رفت وگفت که ایالات متحدهٔ امریکا درجنگ شرکت کرده است. اماسفیر اتحاد شوروی بوی اطمــینان داد کــه‌بحریهٔ اتحاد شوروی کشتی‌های طیاره بردارامریکا را از نزدیك زیر مراقبت گرفته است‌ومتیقن است که امریکایی هــا در حــمله هوایــی شرکت ننموده اند.

دراین وقت عامر میخواست هر بهانه‌ای را دلیل شکست خودش در نبرد بااسرائیل دست آویز بسازد . درهمین فضای متشنج ناصر که‌هنوز نمیدانست چه‌تعداد ازطیارات مصری تلف شده است تلفونی صبح ششم جون از ملك حسین پادشاه اردن در یافت کرد که در جریان مکالمات تلفونی حسین به‌نا صر گفت معتقد است که امر یکایی‌ها وانگلیس در حملهٔ هوایی‌بر مصر کشتی‌های طیاره بردار شانــرا مــورد استفاده قــرار داده اند.

عقیدهٔ ناصر از راپور های یك استیشن رادار اردنی سر چشمه میگرفت‌کــه موجی‌از پرواز طیارات راکه از فراز بحر بــر مصر حمله نموده بودند ثبت کرده بون.

ناصر باین دلایل گوش داد واعلام نمود که طیارت انگلیسی ، وامریکایی بااسرائیل کمك نموده اند. اسرائیل جریان مکــالمه‌را ثبت کرده بود وبار دیگر آنرا از رادیــو اسرائیل پخش کرد.

بعد از ایــن مکالمه نــاصر به مــرکــز قوماندانی مصر رفت ودرآنجا برای نخستین بار رقم واقعی‌تلفات مصر را دانست‌که‌برای مصر صرف پنجاه طیاره با قیمانده بود.

ناصر باوجود قبولی دلایل مــلك حسین هنوز هــم خواهان دلایل قــوی تر واسناد درمورد اشتراك امر یکا وانگلستان درحملهٔ هوایی بر مصر بود.

وچند دقیقه‌ای این جروبحث بین نــاصر وعامر در بارهٔ اثبات اشتراك امریکا دراین حمله جریان داشت وبالاخره نــاصر بایــن مباحثه خاتمه داد زیرا فکرکرد دوام آن‌حال عامر را کاملا برهم خواهد زد.

وقتیکه ناصر از مرکز قو ماندانی قوای مسلح‌مصر می‌برآمد به‌عامر گفت‌که ازاتحــاد شوروی خواهد خواست کــه موضوع انــفاذ متارکه را پیشنهاد کند وشوروی ها ایــن موضوع را برملا نخواهند ساخت کــه مصر تقاضای اوربند کرده‌است وبعد ازوی‌سوالی کرد آیا به‌این پیشنهاد موافقه داری. عامر درپاسخ گفت: نی باید جنگ را ادامه دهیم ودرحقیقت عامر قبلا اعصابش را از دست داده بود واین وقتی بخوبی معــلوم شدکــه شخصا به قوماندان قوای مصردرشرم‌الشیخ هدایت داده بود که عساکرش را به سویز عقب کشد .

صاحب منصبان قو ماندانی قــوای مسلح مصر ازاین هدایت وی تعجب کرده بــودند زیرا اشغال مجدد شرم الشیخ هدف قوای مصر بود وحالا بدون جنگ این شهر ترك گفته میشود واین آغاز بدبختی های بودکــه فاجعه های دیگر رابدنبال داشت ودرحالیکه راپــور هــای پیشرو ی اسرائیلی هــا بــه قوماندانی قوای مصر مــا نند سیل سرازیر میشد، عامر کاملا خودرا از دست داده‌بود.

عامر درآن لحظات یقین حاصل کرده‌بود یگانه راهی که عسکر مصر را نجات دهــد تخلیهٔ سینا است . سینا وقتی این تصمیم راگرفت در حقیقت زمنه ازبین رفتن قوای مصری راکه خواهان نجات شان بود بدست خود فراهم ساخت. وی‌این فرمان راعنوانی قوماندانهای فرقه های مصر صادر کرد:

(امروز همه افراد تان رابه غرب کانال سویــز عقــب کــشید سلاح ثقیل تــانــرا درصورتیکه عقب کشیدن قوای شمارابه‌تاخیر اندازد ترك بگوئید. وصرف اسلحهٔ خــفیف را باخود بردارید.)

کدام کاپی رسمی این هدایت عامروجود ندارد زیراازطریق شبکهٔ رادیویی‌مخصوص وی پخش شده بود، وبعد از شکست‌صاحب منصبانیکه بوی وفــادار بــودند همهٔ اسناد وپیام هارا در دادند وصرف محتوی هدایت وی‌را ازیاد داشت یکی از صاحب منصبان مصر در جبههٔ جنگ میتوان فــهمید. وی‌در کتابچهٔ یاد داشتش نو شته است بااصدار این فرمان عامر صلاحیتی را بــخود داده‌کــه اصلا به او مربوط نبوده است .

در حقیقت عامر دراین‌باره با ناصرمشوره نکرده بود وحتی تابعد ازظهر همان روزبوی ازعقب کشیدن قوای مصری به غرب کــانال سویز اطلاع نداده بود.

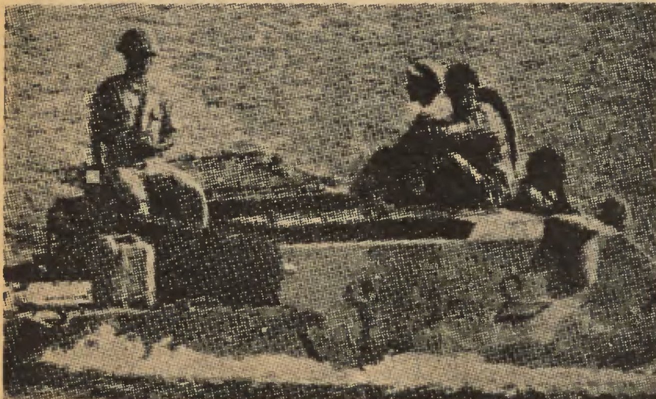
عامر وقتی این تصمیمش را به‌ناصر گفت رئیس جمهور فقیدمصر به عجله‌به‌قوماندانی قوای مصر شتافت تا عامر را متقاعد سازد که حد اقل برای چند روز باید منتظرمیماند ودست به‌عقب کشیدن قواء نمی‌زد. نــاصر به‌معضلهٔ عجیبی مواجه بود یا درهمان‌لحظه عامر را از وظیفهٔ برطرف مــی ساخت‌ویــا اینکه برای تقویــت روحی وی چــاره یــی می‌سنجید.

بالاخره راهٔ دومی را درپیش گرفت،زیرا درآن لحظات مشکل بود قوماندان نظامی‌اش راعزل کند

ناصر با عامر باقی ماند تا وقتیکه فیلد مارشال موافقه نمود که هدایت‌عقب کشیدن قوارا به‌غرب سویز پس بگیرد.

بعد ناصر مرکز قوماندانی راترك گفت: وعقیده داشت که روحیهٔ عــامر را تقویــت نموده است . دربین صاحبمنصبان مصراین عقیده موجود بود که این هدایت منجربه‌از بین رفتن کلی قوای مصر در صحرای سینا میشود واصلا ضرورتی نیست که در بــارهٔ عقب کــشیدن قــوای‌مصر از صحرای سینا فکر کرد.

عامر تحت تأثیر فوق العادهٔ ناصر قرار گرفت وهم این راپور از جبهه،روحیهٔ‌وی‌را تقویت نمود که قوای زرهدار مصری تحت قوماندانی دگروال لطیف بعد ازیــك نبــرد کلاسیك تانك دراطرف «قونتلا» یازده میــل درخاك اسرائیل نفوذ کــرده است. وایــن



اثرات طیاره ربایی فدائیان در حل مشکل شرقمیانه

داکتر ظاهر صدیق

درست درموقعی که هنری کیسنجر وزیر خارجه امریکا ماموریت خویش را برای جلب همکاری جوانب ذیدخل بحران شرقمیانه‌پایان داده وامید تشکیل کنفرانس صلح ژنیو قوت میگرفت ،انفجار یك طیاره موسسه هوانوردی پان امریکن در میدان هوای روم و ربـو دن یك طیاره لوفت هانزای آلمان غربی ازطرف پنج نفر از فدائیان فلسطین روز دوشنبـه گذشته سرو صدای عظیمی درجهان با لاکرد وهمه رایکبار دیگر متوجه بحران شرقمیانه وچگونگی حل آن نمود .

در اثراین حرکت‌فدائیان فلسطین سی‌ویکنفر از سر نشینان هردو طیاره در روم و آتـن هلاك شدند ودر آخر هم وقتی این‌فدا ئیان اطمینان حاصل کردند که جان شان درخطر نیست روزسه‌شنبه گـذشته بعداز فرود آمدن طیاره درمیدان هوایی کویت تسلیم مقاما ت آن کشور گردید ند .

ارتباط حادثه روم بـا کنفرانس صلح ژنیو :

همینکه خبر پیشامد فدائیان فلسطین درمیدان هوایی روم ازطریـق مطبوعات جهان انتشار یافت تقریبا همه ازیك نظر تائید نمودند وآن اینکه این حادثه باکنفرانس صلح ژنیوارتباط دارد. درواقعیت امر هم بایدچنین فکر شود، زیرا درموقعی که‌سوال تشکیـل کنفرا نس صلح پاریس بالاشد تقریبا اکثریت علاقمندان این موضوع به ریشهٔ بحران شرقمیانه‌تماس نگرفتند وموضوع اصلی را که‌توجه بحق‌مردم فلسطین است فراموش کردند ـ اسرائیـل به‌حضور نماینده مردم فلسطین درین‌کنفرانس مخالفت کرد وقدرت های بزرگ هم ازسوال شمول نماینده مردم آوارهٔ فلسطین دریـن اجتماع سرسری گذ شتند باینصورت‌فدائیان فلسطین برای نشان دادن نظر خویش بسیار امکان دارد چنین اقدامی راتجو یز نموده و به‌آن دست زده باشند .

منطق عدم شمول هیأت فلسطین درکنفرانس صلح :

درین روز ها در حلقه طرفدار اسرائیـل بیشتر گفته می‌شود که چون هیأت وا قعی مردم‌فلسطین معلوم نیست لـذا مشکل است هیأتی رابحیث هیأت واقعی مردم فلسطیـن در کنفرانس صلح ژنیو دعوت نمود ـ ایـن منطق اساس بسیار ضعیف دارد ز یـرا یاسرعرفات درجهان عر ب ونزد سایر کشور های واقعبین بحیث رهبر نهضت آ زا د ی فلسطین قبول شده است ،مشکل اساسی‌ازین نشات کرده که چون اسرائیل وهوا خواهان‌آن ازقبول چنین واقعیت روشن انکار می کننـد لـذا همیشه به‌پیشا مد جدی فدا ئیان مواجه می‌شوند.

مردم آواره فلسطین حاضر اند برای‌پیدا شدن راه حلی برای آینده آنها و مشکـل شرقمیانه یکی از موسسات آزادیخوا هـی خویش رابه نمایندگی خود قبول کنند وهمین اکنون یاسرعرفات نطاق ونمایندهٔ مبارزا ت آزادیخواهی شان قبول شده است پس اصلا این اسرائیل وهواخواهان آنست که‌در حصه تشکل هیات وپیدا شدن نماینده فلسطیـن مشکل پیدا می کنند و حل بحران‌شرقمیانه را بتاخیر می‌انداز ند.

باپیش گرفتن همین مو قف خود اسرائیل وهواخواهان آن سبب شده اند تافعالیت های فدا ئیان بصورت پراگنده آغـا ز شـود ـ فدائیان مبارزات شان را توسعه و تقـو یه بخشند وحتی بربودن طیارات مسافـر بری کشور های طرفدار اسرائیل اقدام نمایند . اگرچه واضح است‌که نه عربها،نه‌فدا ئیان فلسطین ونه جهانیان صلحپسند وبشردوست میخواهند بامسافران طیاره و کارکنان‌میدان هوایی چنین پیش آمد شدیدی صورت گیرد وخون ناحق ریخته شود امافـکر می شود فدائیان این پیش آمدرا آخرین چاره خـود برای پیشبرد مبارزات شان یافته اند ور نه هیچگاه عقل سلیـم وچهره بشر د و ست اجازه نمید هد آنها در میدان هـوا یـی بکس های سفری شانرا بکشاید و به‌گلوله باری آغاز نمایند ـ طیاره رامنفجر سازنـد وبا گرو گانان توسط یك طیاره دیـگر راه نامعلومی را درپیش گیرند . باحیات خـود بـازی کنند ودرنتیجه اززندگی خـو یش بگـذ رند .

آنها روی هدف خاص شان ازجان خـود میگذرند ـاین هدف شان جلب همدر د ی‌و احترام دیگران خصو صا اسرائیل و هـو ا خواهان آن بحق مردم آوارهٔ فلسطین است، معلوم میشود آنها بچنین عملی دست میزنند تاجهانیان متوجه ملیون ها مردم آواره‌فلسطین گردند ، وبریشه این مبارزات‌پی‌برند.

همانگونه که تقلیل تو لید و صـد و ر نفت‌کشور های عربی اکنون مشکل شرقمیانه راشامل صحبت های خانواده ها در غرب و سایر مناطق ساخته است ، بهـمین قسم اقدامات پراگندهٔ فدائیان ،مشکل فلسطیـن رادر میان تمام فامیل ها ومجامـع بین‌المللی می کشاند ـ چنانچه کورت والد هایم‌سرمنشی ملل‌متحد هم از حادثـه میدان هوایی رو م وآتن اظهار تاسف تمام کرد.

البته همه از چنین پیشامد ی متاثرمیگردد امادر قبال چنین پیشامد های غم انگیز باید همه در حصهٔ دریافت ریشه های این‌پیشا مد وپایان معضله برآیند . زیرا پیشا مدها ی پراگنده‌فدائیان علتی‌دارد ،این‌علت‌خصوصی‌و شخصی نیست‌مربوط‌منافع یك‌شخص‌و یا یکدسته نیست‌بلکه‌این‌اقدامات‌انعکاس، یکربع‌قرن‌خوری پراگندگی، آواره کردگی زجر، ورنگ زردی ملیون ها مردم فلسطین است که اسرائیل آنهارا از خانمانشان آواره ساخته وو طـن های را اشغال نموده است همین دوام‌شدت اسرائیل بـود که آنها را بـیوطن ساخـت بی خانه ساخت وبی خانمان ساخت، اکنون همین رنج طولانی است که آنهارا باقدامات تهور آمیز بر مـی انگیزد ومـردم آوارهٔ فلسطین را فدایی می سازد، فدایی که یك روز طیاره ملکی‌کشور های طرفداراسرائیل رامی ربایند روزی مراسم جهانی المپیك را در میونیخ برهم میزند ـ باری سفارتی‌را اشغال می‌کنند وباری هم دربرابر چـشمان شان طیاره می سوزد وباآن‌یکجا انسان ها می سوزند ـ این شعله های آتش در واقع نمونهٔ عکس العمل مـحرو میت های مـردم فلسطین است که امیـد است بیش ازیـن گوش عدالت درحصه‌شنیدن حق‌شان کرنماند ومراجع بیـن المللی بـا داشتن مسئولیـت اخلاقی وانسانی دربرابر حقوق‌ملل، درحصهٔ حق‌مردم محروم فلسطین نیزتوجه‌کنند وبه اشغال سر زمین فلسطینی ها پایان دهد.

انتظار ازکنفرانس ژنیو :

اگرچه قرار شدکنفرانس صلح ژنیودربین این همه نا‌امیدیها وپیش آمد ها صبح روز جمعه تحت ریاست مشترك امریکا وشوروی دایر گردد وبه‌بحث‌روی حل مشکل‌شرقمیانه آغاز نماید، اما پیدا شدن راه حلی بـرای اخراج قوای اسرائـیل از سر زمین هـای اشغا لشده عربی بهیچصو ر ت معنی حل مشکل شرقمیانه را نخواهد داشت ، زیـرا مشکل مردم آواره فلسطین حل ناشده باقی می ماند، در حالیـکه اساس بـروز مشکل شرقمیا نه اشغال خاك فلسطینی ها ازطرف اسرائیل بوده است .

پیرو زی کنفرا نس ژنیو احیا نا اگـر به‌آن توفیق یابد این خواهد بود که‌اوربند شرقمیانه را دوام دهد اما دوام اوربند هـم نمیتواند در حل کلی این بحران‌اثر قـاطع داشته باشد زیرا اسرائیل هر لحظه حاضر است این اوربند را برهم زند، آبراگل‌آلود سازد وازآن ماهی گیرد، جنگ را دوام دهد وازآن نیت سوء اش‌در حصه اشغال‌سرزمین های عربی نمایان گردد.

بهر صورت خوبست اگر فعالیت هـای پراگندهٔ فدائیان خصوصا طیاره ربالی پایان یابد اما از آن هم بهتر خـواهد بود اگـر دست تجاوز اسرائیل‌قطـع شود وهمکـاری نظامی باآن متوقف گردد، سوال اساسی هم همین نکته خواهد بود کـه باید کنـفرانس صلح ژنیو جواب آنرا در یابد ، درغیر آن هم فعالیت های پراگنده فدائیان دوام‌خواهد کرد وهم اسرائیل برای حملات بعدی عـلیه منافع ملل عربی بیشتر خودرا تجهیزخواهد کرد، لیکن در بین ایـن همه نـا امیدیـها از کنفرانس ژنیو یك امید می توان داشت وآن‌اینکه‌اینبار موقف بین‌المللی دو قد رت بزرگ امریکـا وشوروی در حـل مسایـل بین‌المللی امتحان می شود امید است ایـن امتحان موفق بپایان رسد .



امریکا بادوام جنگهای شرمیانه منافع خود را درموارد آتی به خطر مواجه می بیند

تجارت امریکا در شرق میانه وحوزهٔ‌شمال‌افریقا سالانه بالغ بربیشتر ازسه‌هزار ملیون دالر میگردد

اول در تجارت :

کشور هائیکه طرف معاملهٔ تجارتی باایالات‌متحدهٔ امریکا درسال «۱۹۷۲» بودند.

	واردات امریکا		صادرات امریکا	
	قیمت مجموعی به‌ملیون دالر	محصولات‌عمده	محصولات	قیمت‌مجموعی به ملیون
اسرائیل	٤ر ۲۲۲ ملیون دالر	الماس	دانهٔ سای	۱ر٥٥۸ ملیون دالر
ایران	٤ر۱۹۹ ملیون دالر	تیل‌پطرول	طیاره	٥ر ٥٥۸ ملیون دالر
عربستان‌سعودی	٦ر۱۹۳ ملیون دالر	«	طیاره	۲ر۳۱٤ ملیون‌دالر
الجزایر	٤ر١٥٦ ملیون‌دالر	تیل‌پطرول	گنـدم	۷ر۲۷ ملیون دالر
لیبیا	۲ر۱۱٦ ملیون دالر	تیل پطـرول	لوازم تیل‌کشی	۱ر۸٥ ملیون دالر
کویت	٥ر٤۹ ملیون دالر	تیل‌پطرول	عراده جات موتری	۳ر۱۱۱ ملیون دالر
لبنان	٦ر۲۰ ملیون دالر	تـنباکو	طیاره	۲ر۱۳۰ ملیون دالر
امارات عربی	۹ر۲٦ ملیون دالر	تیل	ساختمان ماشینی	۲ر٦۹ ملیون‌دالر
مصر	۹ر۱٦ ملیون دالر	تیـل	روغن پنبه دانه	۱ر۷٦ ملیون‌دالر
مراکش	٤ر۱۱ ملیون دالر	سنگ‌منگانیز	گندم	۸ر٥۷ مـلیون دالـر
اردن	٥ر۳ ملیون‌دالر	محصول‌معلوم‌نیست	آرد	۲ر٦٥ ملیون دالـر
تونس	۳ر۸ ملیون دالر	روغن‌زیتون	روغن دانه سای	٦ر٥٤ ملیون دالر
بحرین	٥ر۲٥ ملیون دالر	تیل‌جیت	ساختمان ماشینی	٥ر۲٦ ملون دالر

مجموغ «٤ر۹۸۹» ملیون .... « ٥ر۲۲۰٤» ملیون‌دالر

در ساحهٔ امداد خارجی :

بیشتر از «۳» دالر از زمان جنگ٦روزهٔ یعنی از اول جـدی «۱۹٦۷» تا ۳۰ جـدی «۱۹۷۲» تفصیلات وجود دارد.

کشورهای کمك گیرنده	کمك اقتصادی	کمك نظامی	مجموع
اسرائیل	٤۱٤ ملیون‌دالر	۹۸٥ ملیون دالر	۱۳۹۹ ملیون دالر
ایران	۳ر۲۲٥ ملیون دالر	۷ر٤۸۸ ملیون دالر	۷۱٤ ملیون دالر



شنبه اول جدی ۱۳۵۲ برابر با۲۷ذیعقدةالحرام مطابق ۲۲ د سمبر ۱۹۷۳

معارف درمسیر تحول

با استقرار رژیم جمهوریت درکشور، اقدامات جدی درزمینه های مختلف اقتصادی،اجتماعی وفرهنگی اتخاذ گردیده است، که از آنجمله میتوان از ریفورمهای بنیادیکه درقسمت تعلیم وتربیه به منظورایجاد یك معارف پیشر فته و مترقی رویدست گرفته شده است،نامبرد.

معارف ما درگذشته بنابرعد م موجودیت یك مشی مشخص تعلیمی درمسیر نادرستی رهنمایی میشد .

پلانهای تعلیمی دهۀ اخیر بدون درنظر داشت شرایط اجتماعی وبلند رفتن سطح علم ودانش در جهان عیار شده است. درتالیف کتب درسی برای مکا تب ، ارزیابی وریسرچ علمی صورت نگرفته ودر سیستم تدر یسی نواقص زیادموجود است. بهمین ترتیب استفاده ازکتبی که بتواند برمعلومات شاگرد بیفزاید وممدی برای روشن ساختن ذهن شاگرد درپهلوی مضامین اصلی آموزشی باشد، میسر نبوده است .

عد م تناسب میان ساعات درسی وحجم مسایل تعلیمی، فقدان معلم، مکتب ، کتابخانه ، موادددرسی وازهمه بالاتر نبودن شرایط برای تمام کسانیکه آرزومند فراگرافتن سوادو دانش هستند ، ا ز جمله موضوعاتیست که معارف بآن دست وگریبان است .

خوشبختانه وزارت معارف اخیراً پلانهای وسیع وهمه جانبه‌ی تعلیمی وآموزشی رابه‌منصه اجراء میگذارد تاوضع تعلیمی درکشور دریك‌مسیر مترقی جریان پیدا کند .

تجدید نظر برکتب‌درسی وتالیف کتب تازه ایکه بامقتضیات عصر و شرایط امروز سازگار بوده، وهم‌محتوی این کتب مطابق با اصول مترقی وروحیه‌نظام جمهوریت‌باشد،ازجمله تصامیمی است که وزارت معارف آنرا بمرحله اجراء میگذارد.

تربیه معلمین که از طرز تدریس واصول آموزش امروز آگاهی داشته باشند ازجمله پروژه‌های دیگریست‌ که بآن رسیدگی خواهد شد .

باید متذکر شدکه پروژه تربیه‌معلم یکی ازعمده ترین مسایل است که درچگونگی ونحوه تدریس نقش قاطعی‌را بازی میکند زیرا اگر مربی واقعا با صول تدریس وارد بوده ودرموقع افها م وتفهیم برموضوع تسلط داشته باشد تو جه شاگردان‌را به‌نحوی ازانحاء بدرس جلب خواهد کرد، که البته طرح مساله بدین شکل یك جهت موضوع‌است. جهت دیگر اینست‌که زمینه برای‌شاگرد بخصوص شاگردان دوره متوسطه وعالی طوری مساعد گرددکه متعلم بتواند در انتخاب رشته مورد نظر خود اختیار داشته باشدزیرا متعلم پس ازسپری نمودن یك دوره تعلیمی رشته مورد نظرخویش‌را دریافته وپی میبردکه کدام رشته را باید انتخاب نماید. چه تعین‌مسلك ورشته خاصی‌که شاگرد بآن علاقمند است،درآینده نیزتسهیلاتی‌را برایش فراهم میسازد . زیرا شاگردان پس‌ازفراغت مکتب‌ناگزیرهستندکه رشته‌خاصی‌را درپوهنتون انتخاب نمایند و درهمان رشته به تحصیلات خود ادامه دهند .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام‌نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصد راعظم‌افغانستان

در دفتر مدیر

حرکت عقربه ساعت را تعقیب میکنم.ساعت چند دقیقه ازسه گذشته است. باید بکار های مجله رسیدگی شود .

ولی‌او دست بردار نیست. فقط‌به‌سخنانش‌گوش میدهم وسعی می ورزم کمتر اورا تائید کنم. چون‌اگر یك کلمه از دهنم‌خارج‌شود باید نیم ساعت جواب‌بشنوم .من‌ازهمان اول اشتباه کردم چون باو بسیار گرم‌وصمیمانه به صحبت پرداختم .

برای اینکه او از همکاریش با بعضی‌از نشریه ها صحبت کرد و من گمان کردم که برای مانیز همکار خوبی شده میتواند‌بعد مقاله‌ی را از جیبش بیرون کرد. یك مقاله‌ی بی سرو پا .

وقتی مقاله را خواندم فهمیدم که‌اشتباه کرده‌ام . ولی دیگر کار ازکار گذشته‌بود. همینکه گفتم مقاله‌ی شما را نمی توانیم‌در ژوندون نشر کنیم با برافروختگی گفت: چرا ، امگر عیبی دارد؟

– من نمی توانستم بگویم که اصلا این‌نوشته قابل نشر نیست وبدین ترتیب‌معذرت بخواهم . ناگزیر برایش.گفتم نوشته شماخیلی طولانی است وآنهم بدون عکس ومجلۀ ژوندون هم یك مجله مصور...

گفت عکس خودم را نشر کنید.

سخن کوتاه که دست‌بردار نبود.

ولی خوشبختانه در همین موقع زنگ‌تیلفون بصدا در آمد گوشکی را بر داشتم وشخص مقابل، همینکه خودش را معرفی‌کردزبان به تعریف وتوصیف مجله کشود.

– والله من از مجلۀ ژوندون کاملا راضی‌هستم. چون واقعا مطالبی به ذوق ومیل خوانده نشر میکند . گذشته ازین، این‌مجله‌سبب تشویق وترغیب اشخا ص همچنون‌من شده است. هفته قبل مضمونی برای شمافرستاده بودم که درین هفته نشر شده... حالا هم نوشته‌ی دارم که بزودی برایتان‌می فرستم .

شما نوشته را بخوانید اگر لازم دیدیدآنرا نشر کنید ودرغیر آن مضمون رادوباره مسترد نمائید.

– از همکاری شما ممنون هستیم. حتمانوشته را برای ما بفرستید.

اوگوشی را سر جایش میگذارد واین‌یکی‌دیگر که دوساعت است باو دعوادارم‌دوباره شروغ میکند به حرافی .تااینکه یکنفر دیگروارد دفتر میشود.

اویکی از همکاران خوب مجله است.ترجمه‌ی دارد که تسلیم میدهد وبعد از دقیقه‌ای خدا حافظی میکند ومن بالافاصله‌خودم را مصروف میسازم . مصروف همین نوشته ایکه تازه رسیده.

وبعد از دقیقه ای چند متوجه میشوم که‌نفر اولی مقاله اش را از بالای میز گرفته وپس از آنکه چپ‌چپ بطرفم نگاه میکندخارج میشود.

نفسی براحت میکشم واز دفتر خارج‌میشوم تا فورمه های راکه تازه زیر ماشین چاپ رفته از نظر بگذرانم.

درهفته پیش همین موضوغ در دفترپیش آمد، که لازم دید م آنرا برایتان بنویسم. تا باشد که در هفته آینده‌چه‌پیش‌خواهد آمد.

ژوندون



ع، هبا

آئین تطبیق وعمل

چراعده‌ای به‌اسلام نمیگروند؟

اسلام راهی است مستقیم ودارای خصایص وممیزات‌مخصوص بخودش، واین‌امتیازوخصوصیت رادرهرناحیه، چه ازناحیهٔ تصورات واعتقادات وچه ازناحیهٔ داشتن قانونی منظم ومشتمل بر تمام ارتباطات وعلایق زندگی، وچه از ناحیهٔ قواعد ودستورات اخلاقی، آنگونه قواعدیکه پایهٔ اساسی روابط وپیوند های حیات، اعم ازسیاسی، اقتصادی واجتماعی ، روی آن استوار می باشد هویدا ومشهود است.

راه اسلام راهی است گسترده وهموار که هدف عمدهٔ آن راقیادت ورهبری دنیای بشریت، بدون درنظر داشت حدودوفرق‌های جغرافیایی ونژادی وامثال اینها، تشکیل میدهد .

محققین وچیز نویسانیکه میخواهند درزمینهٔ بررسی پیرامون اسلام وقوانین آن، مسایل وموضوعات رازیر ذره بین قرار بدهند ، نباید روی موضوعات قشری وسطحی حساب نمایند، زیرا وقتی ما مبحثی راروی تحقیق اسلام وبرتریهای اسلامی ، عنوان میکنیم ، بایستی این نکته رااز خاطر بدور نداشته باشیم‌که ازنظامی ، وازقانونی بحث مینمائیم که هیچگاه نمیشود باچیدن یك مشت کلمات پهلوی هم وباترتیب یك سلسله عبارات وجملاتی کـه جزیك چینش ظاهری ، چیزی دیگر درخود ندارد، حق آنراآنطوریکه باید ادا نمود .

اسلام ماهیتی دارد روشن وقوانینی دارد مبرهن وقاطع، پیچیدگی وابهامی در قواعد واحکام وبرنامه های اساسی وزندگی بخش آن ، اساسا وجود ندارد، تیوری هارا درهمان چوکات محدودش قبول نمیکند وبلکه تیوری هاوبرنامه هارادرحدودی ودر شرایطی مطرح میسازد که صورت عملی وتطبیقی آن نیز میسر باشد، ازینرو آنگونه تیوری ها وطرز دیدها ویانقشه های اجتماعی‌که جامهٔ عمل پوشیده نتواند ویاطبیعت سالم انسانی و ایجابات فطری وغریزی بشری ، آنرانپذیرد، درنظراسلام فاقد همه‌گونه ارزش بوده وجود آن درمیان اجتماعات ، جزدردسر، نمی‌افزاید.

اسلا م درهمان آغاز هزار وچهارصدسال قبل خود، یك آئین عملی وتطبیقی بودکه رهبران ورزمندگان واقعی اسلام، با عمل وتطبیق دساتیر وفرمان های آن پیروز مندانه دائرهٔ محدود وکوچك اسلام راقدم بقدم پهن وپهن ترساخته وبالاخره نفوذ معنوی ومادی این دین‌را در اکثریت‌قاطع جغرافیای‌بشریت پخش واستوار نمودند .

سایکولوژی عمل وتطبیق نشان میدهد که وقتی موضوعی ازموضوعات جهان ، در جزوی اززمان، بصورتی شرافتمندانه ومطابق به خواسته های طبیعی وانسانی مردم، محل تطبیق وعمل یابد، دیگراشکالی متصورنیست که نتواند این موضوع درزمان های دیگر نیزبه منصهٔ تطبیق قرار گیرد .

اینجاست که حتی باساس این خاصیت سایکولوژیکی موضوعات نیز، میتوان عملی شدن قوانین ومقررات اسلامی رادر هر وقت وزمان، باثبات رسانید وآنراپذیرفت ، چه پرنسیپ هاونظامات اساسی وزندگی بخش اسلام باتمام مزایاو ارزشهایش ، بدست پیشاهنگان راستین وفداکار اسلام، در میان اجتماع اسلامی، واردصحنه عمل و تطبیق گردیده است .

هرگاه انسان تاریخ اسلام رابدیدهٔ دقت وامعان نظر، ولی منصفانه، مورد غورومداقه قراربدهد، این واقعیت های عملی‌رادرسراسر برنامه های اجتماعی وانسانی اسلام، بچشم می بیند وبخصوص ، موقعی‌که کارنامه های رهبران حقیقی اسلام راتحت مطالعه گرفته اعمال ایشان رایك یك، چه اندك وچه زیاد، مرورمینماید، خوبتر وساده ترمیتواند قبول کندکه جهانی بودن وانسانی بودن آئین‌اسلام ازواقعیت های ناقابل انکار وتردید است .

هرچند دردوره های بعدی تاریخ اسلام وحتی تاامروز هم، تصرفات وسوء استفاده هایی ازطریق طرز تعبیرات وچگونگی تبلیغ درزمینهٔ پخش تعالیم اسلامی واز طریق دور نگاهداشتن مردم ازاساسات وماهیت اصلی اسلام وکوشش برای متوجه ساختن ایشا ن بمسایل، وامور قشری وتشریفاتی، وتلاش برای اینکه دین، جزامری معنوی وناظر امور مربوط بزندگی جهانی دیگر، نیست، بدست یکعده مزدوران استعمار ودلالان فریبنده و اغواگرامپریالیزم، برپیکر این آئین بشری وارد آورده شده، ولی آنهائیکه در صدد تحقیق مسایل وتحلیل ماهیت منحصر به فرداسلام، برمی آیند، بایستی بادر نظر داشت این واقعیت های تلخ، مساعی خویش رابیشتر درساحهٔ ارائه زمینه های تطبیقی وعملی اسلام، بخرج بدهندوبااستدلالی محکم واستوار، محل تطبیق قوانین اسلام رادر شرایط دنیای مترقی وپیشرفته کنونی، در برابرانظار همگان، روشنترنوواضح تربنمایند.

اینکاررابرای آن انجام بدهند تاآنهائیکه درمسایل اسلامی دچارشك وتردید اند ، بفهمندکه اسلام دین عمل وتطبیق، آئین انقلاب وتحول، راه زندگی سعادت آفرین ، وبالاخره نظام وقانونی که جز بخاطر تامین خوشبختی جهان انسانیت کاری رااز پیش نمی بردوبجز رهبری انسانهابسوی نجات وبختیاری همه‌جانبه، هدفی درخودنمیپروراند.

اگرانسان اوراق تاریخ جهان رابگشاید و بخصوص، پیرامون استعمار و امپریالیزم

بقیه در صفحه ۶۳

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

حضرت زیدبن ثابت (رض)

این شخصیت عالیقدر اسلامی بنام زید پسرثابت بن ضحاك انصاری معروف بوده ازقبیلهٔ بنی نجار میباشد.

این‌صحابهٔ جلیل‌القدرکاتب رسول‌خدا(ص) بوده زمان تشریف آوری شان بمدینه‌منوره یازده سال داشت. در علم فقه وفرایض زبان زدخاص‌وعا م بوده‌از زمره جمع‌کنندگان قرآن ونویسند گان آن بشمار رفته درزمان خلافت حضرت ابوبکر وعمر «رض» نیزاین وظیفه را بعهده داشته زمان خلافت حضرت عثمان «رض» قرآن را نقل کرد.

عبدالبران میگوید:ـ نخستین معرکه‌اومعرکهٔ احد بوده بعد از آن از هیچ معرکه عقب نمانده است. پیغمبر اسلام «ص» ویرا درغزوهٔ تبوك بحیث‌علم‌بردار قبیلهٔ‌بنی نجارا انتخاب نمودند. زمانیکه بیرق را از دست عمار بن خرم قبض کرد به نزد پیغمبر اسلام آمد وگفت : ای رسول خدا «ص» آیاازمن خبری رسید؟ پیغمبراسلام درجواب گفتند :ـ نه‌خیر؟ بلکه قرآن نسبت بهمه مقدم است .

این شخصیت اسلامی کسیست که‌کتاب وحی رادرزمان پیغمبر اکرم (ص) بعهده داشته سپس حضرت ابوبکر وعمر (رض) ویرادرایام خلافت شان بکتابت قرآن مکلف ساختند واورابه جوان اعتمادی وسر مشق خواندند وپیغمبر اسلام نیز اورا در حمل وحی امین دانستند . همچنان نوشتن قرآن رادرزمان خلافت حضرت عثمان (رض) و تصیحح آنرا بابعضی همدستان خود بعهده داشت وحضرت عثمان (رض) ویارانش نیز قرآن زیدبن ثابت راصحیح دانسته آنرامعین نمودند، همین افتخار بس است که تاکنون تمام مسلمانان عالم اسلام قرآن ویراتلاوت می نمایند .

حضرت زید(رض) جوان ذکی وهوشمندی بودکه پیغمبر اسلام (ص) اورابه آموختن ونوشتن زبان عبری مامور ساختند ودر مدت ۱۵ روز توانست زبان عبرانی ودرنصف باقی ۵۷ زبان سر یانی را بیاموزدبناعدربلاد همجوار بهر دوزبان نامه هارا می نگاشت ونامه های وارده رابه عربی ترجمه نمود وپیغمبر اسلام (ص) اورا ازداناترین اصحاب در فرائیض خواندند

ابن سعید (رض) ازطریق قبیصه چنین میگوید:ـ زید بن ثابت (رض) درمدینه‌میان دیگران درقضاوافتاء قرائت وفرائض ممتاز بود .

امام بغوی (رح) از ابن خارجه بااسناد صحیح روایت می‌کندکه حضرت عمر و عثمان (رض) هنگام سفر خویش زید راوکیل خلافت تعیین نمودند چنانچه حضرت عثمان (رض) اوراامین بیت المال مقررکرد.

امام مالك (رح) چنین میگوید:ـ زید بن ثابت بعدازحضرت عمر (رض) امام ورهنمای مردم بود واین امربعدا به عبدالله بن عمر (رض) تفویض شد .

روزی ابن عباس (رض) رکاب زید (رض) گرفت وگفت: ماماموریم که باید با علماء خویش چنین کنیم سپس زیددست و روی ابن عباس (رض) رابوسیدوگفت: ماماموریم که باآل بیت پیغمبر خویش چنین نمائیم . زیدبن ثابت (رض) صاحب مدرسه خاص فقهی است . میگویدکه ابن عمر وپیروانش بعداز زید درمدینه منوره به مسائلیکه از زید شنیده بودند باوصف عذرلسمع‌ازرسول خدا (ص) به رای اوفتوی میدادند زیرا زید (رض) در استنباط احکام صاحب ملکهٔ قوی بود .

بالاخره این صحابهٔ دانشمند و شخصیت برازندهٔ اسلامی درمدینه منوره سال ۴۵ هـ بسن ۵۶سالگی وفات نمود .

ابن عباس «رض» هنگام وفاتش بالای مرقدوی اظهار تاثرنموده گفت: علم از ما رفت . ابوهریره (رض) گفت: نخبهٔ عالم این قوم ازمیان مارفت خداکند که علم آن به ابن عباس (رض) داده شود .

معارف، بسوی یك تحول بنیادی

از گل احمد زهاب نوری

یکی از اهداف معارف جمهوریت افغانستان این است که :

شاگردان نسبت بدولت جمهوری وفادار بوده، به‌ایجاد وحدت‌ملی کمربسته، نقشی مهمی به‌اعتلای کشور داشتهٔ باشند.

۷۶۰۲۴۹ شاگرد در ۱۱ ۴۰ مکتب کشور در س میخوا ند .
تحریك حس وحدت ملی ،مسئو لیت فردی واجتما عی از اهداف معارف است .

*** معارف در پرتو جمهوریت به انکشاف اقتصادی ، اجتما عی سیاسی ، کلتوری و پر کردن خلاهای قوای بشری سهم می گیرد .**

*** جای کتب تاریخ و جغرافیه را کتابی‌بنام اجتماعیات‌که حاوی‌مفاهیم بشر شناسی ، جامعه شناسی ،اقتصاد ، سیاست وتاریخ ، جغرافیه می باشد .**

*** علل پایین آمدن سویه معا رف‌و انحطاط فرهنگی چیست ؟**

*** کتب جدیدی بنام کار های‌عملی‌و تعلیمات صحی در مکاتب‌تدریس میگردد .**

*** امتحان ارزیابی معلم ، شاگردو پرو گرام است نه محك ارتقای متعلم از یك صنف به صنف دیگر .**

معارف کشور ، از آوان استقرار رژیم مترقی جمهوریت گام های سریعی را ، در تحولی بنیادی بر میدارد و آهسته آهسته نواقص گذشته در سیستم تدریس که‌باعث پایین آمدن سطح معلومات و حتی سواد شاگردان شده بود ، از بین بر داشته میشود .

پوهاند دکتور محمدصدیق معین اول وزارت معارف را برای گفتگویی پیرامون فعالیت های اصلاحی معارف در دفتر کارشی ملاقات کردم اوقبل ازینکه به‌سوالاتم آغاز کنم ، گفت :

مشکلات امروز افغانستان از نگاه تعلیم و تربیه نه تنها گریبان گیر کشور ماست ، بلکه تمام ممالك رو به انکشاف به آن دچار اند بطور مثال یکی از نشریه های اختصاصی یونسکو ، در مورد معارف افریقا عنوان جالبی را نشر نموده است ، بدین مضمون .

(صنوف درزیر درختان‌ام وتخته های متحرك) .

پوهاند محمد صدیق افزود :

قلت معلم با کفایت ، فقدان کتب درسی ، نبودن عمارات معضلات بزرگی است که همه ممالك ، حتی ممالك انکشاف یافته نیزبه آن‌مواجه اند .

از معین اول معارف می پرسم :

در پرتو رژیم مترقی جمهور ی برای انکشاف معارف کشور چه‌گام های بر داشته اید ؟

وی چنین گفت :

یك قسمت قابل ملاحظه پلان های معارف را ، اصلاح نقایص و حل مشکلات‌تشکیل میدهد که‌معارف هم اکنون به آن مواجه است .

نخست بهتر است کمی پیرامو ن مشکلات موجوده معارف ، صحبت کنیم .

پوهاند محمد صدیق لحظه یی سکوت میکند ، بعد می افزاید :

قلت معلم از معضله های اولی معارف است این قلت نه تنها در قسمت معلمین لیسانسه محسوس است، بلکه مکاتب ابتدایی ما هم به کمبود آن دچار اند .

انکشاف غیر طبعیی معار ف و خاصتا در چند سال گذشته ، در بمیان آوردن این معضله رول مهمی داشته است . درین سالها بصورت بی سابقه یی‌مردم متوجه مکتب‌شدند و اولاد خود را بسوی مدر سه آوردند .

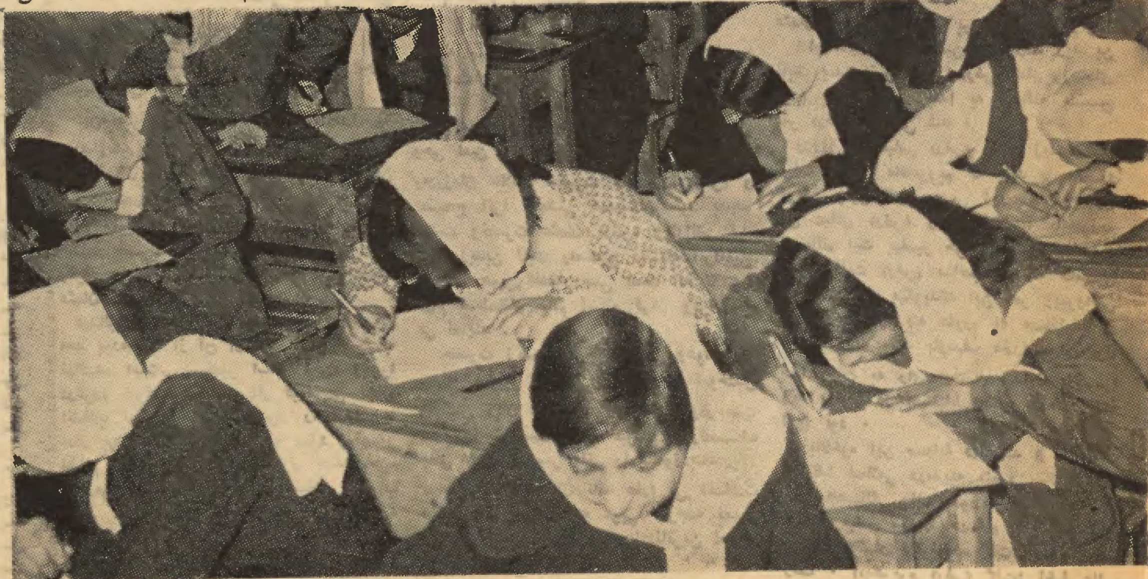
تاسیس مکاتب ولو تعمیر ومواد آن حاضر باشد به‌این آسانی‌صورت گرفته نمیتواند چه تربیه معلم ، پروژه نسبتا دیر رس است واین فشار از ناحیه انکشاف غیر طبیعی باعث شد تا سویه معلم پایانتر از ستندرد معلمی بما ند .

قلت تعمیر مشکل عمده دیگر معارف است ، گذشته از قلت جای برای دفاتر مرکزی که شعب خود را بصورت مشتت درتمام حصص‌شهر پهن نموده، در حال حاضر وزارت معارف تعداد قابل ملاحظه یی ، خانه های شخصی را، برای‌مکاتب به کرایه گرفته است ، که نه تنها لطمه بزرگی در بودجه معارف وارد نموده ، بلکه این خانه ها در رشد سالم ، جسمی و فکری شاگردموثر واقع نمیشود . میدان های سپورت ندارد که از جمله ضرورت های اساسی بشمار می رود .

معین وزارت معارف ادامه میدهد:

در پهلوی این مکاتب ابتدائی ،یك تعداد مکاتب دیگری است که حتی خانه های کرایه ای هم ندارند و شاگردان ، در یك مسجد ، یا زیر درختان درس می خوانند .

قلت مواد درسی و ممد درسی مشکل دیگری است که کمیت و کیفیت تعلیم و تربیه را متاثرساخته است باید هر مکتب اقلا دارای میز چوکی ، تخته و تباشیر باشد ، در حالیکه ضیقی بودجه تا حال ما را قادر به‌تهیه این ضرورت های اولی مکاتب نکرده است .



قبلا امتحان فقط برای آزمایش‌حافظه شاگردان بود و لی حالادرنظر است سویه علمی شاگردان بلند برده شود .

پوهاند محمد صدیق ضمن‌اشاره به سوالم ، میگوید :

در حال حاضر روی پروژه های کار جریان دارد ، که توسط آن تغییرات بنیادی ، در معارف افغانستان وارد خواهد گردید .

در اهداف معارف که مطابق به خواسته های رژیم جمهوریت تعیین گردیده چنین توضیح‌شده که معارف در انکشاف اقتصادی اجتماعی ، سیاسی و کلتوری و پر کردن خلا های قوای بشری سعی خواهد نمود .

بلند بردن کیفیت تعلیم و تربیه یکی از پروژه های دیگر وزارت معارف است که تذکر دادیم پایین بودن سویه معلم و حصه نگرفتن اولیای شاگردان ، در امور تعلیمی و تربیتی ، توام با مشکلات دیگری که گفته شد ، کیفیت تعلیم و تربیه را پایان آورده است .

حیاتی ساختن پروگرام های‌تعلیمی درجمله پروگرامهای ضروری‌معارف بشمار میرود ، تا شاگردان نه تنها مضامین اکادمیك بیاموزند ، بلکه پروگرام طوری طرح گردد ،تا از معلومات ومهارت های آموخته‌شده استفاده اعظمی نمایند .

معین اول وزارت معارف ضمن بررسی سایر پلانهای اصلاحی معارف ادامه میدهد :

محدود ساختن مضامین در دوره های متوسطه وثانوی ،از جمله پلان‌های دیگر ماست اگرچه تمدن امروزی آنقدر پیچیده شده که رسانیدن معلومات حیاتی امروزی به شاگردان ، معضله بین المللی را بار آورده است ، با آنهم باید سعی به‌عمل آید ،تا تعداد مضامینی که در یکسال ، تدریس می شود محدود تر گردد . همچنان کیفیت تعلیم و تربیه‌مستلزم آوردن ،روشهای جدید تعلیم و تربیه بوده ، مسایل جدید از قبیل رهنمایی تعلیمی و مسلکی ، پروگرام های ماورای درسی و غیره می باشد

وی در قسمت کمیت تعلیم و تربیه چنین توضیح مدهد :

هدف ما این است که توجه‌بیشتر بدوره ابتدایی مبذول گردیده اطفالیکه دارای سن شمولیت به مکتب اند ، در مکاتب ابتدایی‌جذب کردند.

ناگفته نماند که پروگرام های جدید معارف دو قسم است یکی پروژه های طویل‌المدت ، از قبیل تربیه معلم ، تغییر پروگرام های عمومی مکاتب به اساس ریسرچ‌و مطالعه علمی ، ودیگری پروژه های قصیرالمدت و یا زود رس مانند بمیان آوردن تغییرات در بعضی روش ها و پروگرام ها .

سوال دیگری را با معین وزارت معارف اینطور مطرح میسازم :

معارف در گذشته چطور بود ؟ نظر تان را لطفا بگویید !



سالیانه یک تعداد زیادی از شاگردان به مکاتب پذیرفته‌میشوند

وی پس از اندکی سکوت ، می گوید :

نکات‌مهمی که‌علاوه از توضیحات بالا ، در برابر این سوال گفته می توانیم ، این است که معارف در سابق تحت تاثیر عوامل زیادی قرار داشت که یکی از آن رانفوذ شخصی گفته میتوانیم .

این عوامل باعث شد ، تابدون پلان مکاتب تاسیس گردد که خود معضله یی بشمار می رود رشته‌های مسلکی مطابق ذوق شاگردان در صنوف پایین تعیین نگردیده است تا زمینه ، تبارز استعداد ها میسر شود .

همچنان بایدروی موضوع‌امتحان ها نیز کمی بحث کنیم ، چه در اکثر مکاتب مفهوم اصلی امتحان که عبارت از ارزیابی خود معلم ، شاگرد و پروگرام است واضح نه بود ، امتحان بحیث محك ارتقای شاگرد از یك صنف بصنف دیگر دانسته شده است .



خدمات موازی تعلیم و تربیه از قبیل تعلیم مسلکی وپروگرام های ماورای درسی خیلی محدود بوده است .

از پوهاندمحمد صدیق‌می پرسم :

آیا کتب درسی سابق دارای نواقص است ؟ به چه علت ؟ وی در ینباره میگوید :

بلی ! کتب درسی سابقه دارای نواقص فراوانی است که یکی‌متن آن است متن کتب درسی سابقه بیشتر متکی بر کتب معلومات(به حافظه سپردن مطالب) بود ، از همین سبب شاگرد مطالب راطوطی وار حفظ میکرد .

کتب سابق از نگاه لسان مغلق و هضم مطالب را برای شاگردان مشکل می سازد .

حجم بعضی‌کتب درسی ، باتعداد ساعات درسی ، تطابق نکرده واز

بقیه درصفحه ۳۸



نمای از لیسه استقلال

قالین باف در کنار کار گاه

کار گاه قالین بافی

قالین افغانی درموزیم کشورهای بزرگ جهان جا دارد

قالین بافان وعروسی جالب آنها

مطالبی راکه درین صفحه میخوانید دربارهٔ زندگی و احوال مردمانیست که محصول عرق ریزی‌شان قلم درشت صادرات کشورراتشکیل داده و سالانه اسعار هنگفتی ازین ناحیه‌بدست می آید .

آن مردمان ، صنعتگران قالین میباشند که امروز باعشق زیاد به هنریکه از گذشتگان خود به‌ارث برده اند سروکار دارند .

این شرح را ازگفتار بناغلی محمد عوض که‌یکی از قالین بافان باد غیس میباشد آغاز می‌کنیم .

«در تمام خانواده های قالین باف کشور اضافتر کسانیکه باکار گاه قالین سروکاردارند دختران وزنان میباشند و آنها هستندکه‌امروز باذوق و علاقه سر شار صنعت قالین رارونق بخشیده و محصولات شان شهرت جهانی‌کمائی کرده است ».

« قالین بافان در پهلوی کارگاه بدنیا آمده ودر آغوش آن بزرگ می شوند و تربیه آنها بصورت عنعنوی یا تقلید از کار مادر صورت میگیرد .»

او بگفتار خود ادامه داده متذکر شد وقتی زنان قالین باف بار دار شدند ازکار گاه دور می شوند وبرای مدتی بافت قالین را ترك گفته به استراحت می پردازند وقتی طفل‌بدنیا آمد چندی‌بعد مادردوباره بطرف کارگاه‌مراجعه میکند وطفل را از آغوش خود در کنار کار گاه به‌گهواره می خواباند .

طفل بعد از یك مدت در آغوش مادر در کنار کار گاه بوده و در سنین بعد وسایلی که به آن قالین بافت می شود سامان بازی طفل را تشکیل میدهد .

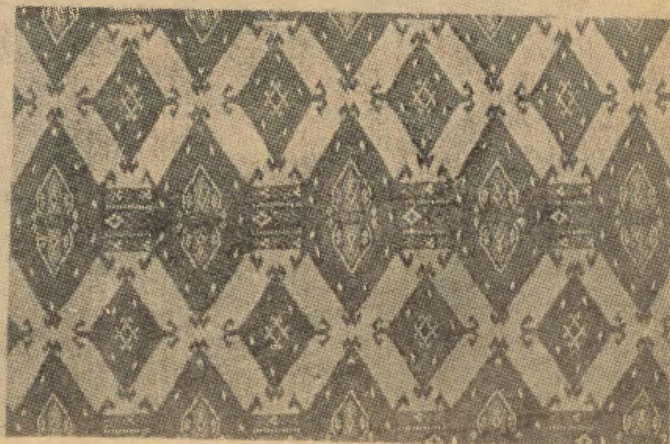
وی اظهار داشت : درسه سالگی طفل‌متوجه بافت قالین شده در پنج سالگی باتقلید از کار مادر خود آهسته ، آهسته ریشه بدست میگیرد .

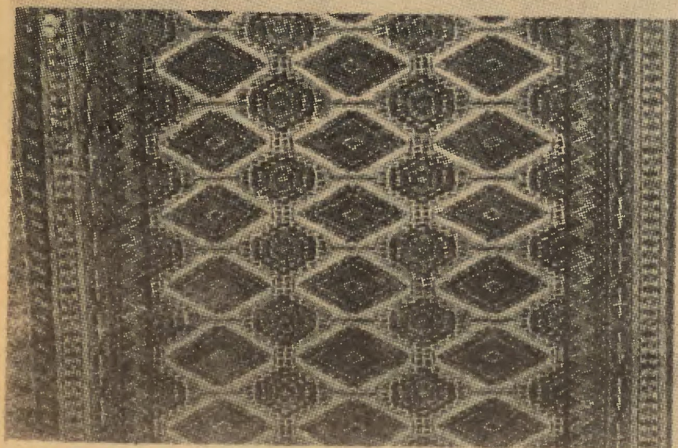
درسن هفت و هشت سالگی توانائی‌بافت قالین را پیدا کرده عضو فعال فا میل می شود .

از بناغلی محمد عوض میپرسم : آیاطفل در پهلوی فراگرفتن بافت قالین به مکتب‌هم









نمونه های‌از آرت باستانی‌و دیزاین عنعنوی‌صنعت قالین

ید نیا می آید و در کنار

بزرگ و پیر میشود

میرود یاخیر ؟

بجواب گفت : بلی قالین بافان توجه‌وعلاقه خاصی دارند تا اطفال شان به مسجد ویامکتب بروند تابا استفاده از دروس به حیات‌مدنی بیشتر و بهتر آشنا گردند .

پر سیده شد دختران بیشتر علاقمندبافت قالین می باشند یا پسران ؟

او درجواب چنین اظهار داشت : دختران بیشتر علاقمند به کار گاه و بافت قالین‌بوده درپهلوی مادران خود سرگرم آن‌میباشند .

وقتی علت سر گرمی دختران قالین باف به‌صنعت قالین جستجو شد چنین معلوم گردید که دختران باپشت کار به تولید قالین ازپدر ومادر برای تشویق زیورات و البسه دریافت میکنند که‌آن را بصورت جهیز بخانه شوهر می برند .

قالین باف مذکور گفت دختران قبل‌از آنکه بخانه شوهر بروند قالین ، قالینچه وبعضی دیگر اثاثیه منزل‌را که از قالین تهیه میشود برای خود آماده می سازند .

لطفا ورق بزنید



دوزن قالین باف که روی کار گاه‌مصروف‌بافت قالین می باشند .

● شهرت جهانی قالین افغانی محصول آرت کهن ودیزاین عنعنوی صنعت آن می باشد که امروز نیز توسط زنان ودختران جوان تعقیب میگردد.

● دردعوتیکه داماد بایکعده ازبزرگان خود شرکت میکند پدرعروس چپن زیبایی را به شانه اومی اندازد.

● درتمام خانواده های قالین باف کشوراضافتر کسانیکه باکارگاه قالین سروکار دارند دختران وزنان است که آنهاامروز با ذوق وعلاقه سرشارصنعت قالین را رونق بخشیده ومحصولات شان شهرت جهانی کمائی کرده است.

مراسم عروسی قالین بافان چگونه برگذار میشود

این سوال را حاجی افغان بای ، قالین باف هرات جواب میگوید :

مراسم عروسی صنعتگران قالین بصورت عنعنوی طوریست که بادر نظر داشت وارد بودن دختر به فن قالین ، چند تن ازبزرگان

از طرف فامیل پسر برای خواستگاری بخانه پدر دختر رفته تقاضای خودرا در زمینه ابراز میدارند وبعد از آنکه به نتیجه رسید ، در مرحله اول طویانه که تقریبا از یکصد تا پنجصد هزار افغانی مروج است فیصله شده درباره مصارف شیرینی خوری وروز انعقادآن بحث میشود و فرمایش فامیل دختر ارائه می گردد .

سپس شیرینی خوری باشور و شعف در منزل پدر دختر صورت میگیرد و فامیل پسر

نان ، چای ، شیرینی خورده چپنهاو دستمال میگیرند و در همین روز راجع به روز عروسی ومصارف آن بین خانواده پسر و دخترمذاکره شده و تصمیم میگیرند .

مراسم عروسی نیز در روز برپا میشود که آنهم در منزل پدردختر بوده فامیل پسر با استفاده ازاسپ ، شتر و کراچی باسازوسرود خودرا بمراسم میرسانند و نان چاشت رادر

منزل عروس خیل صرف کرده بعد ازظهر عروس را بخانه نقل میدهند .

عروس را موقعیکه میخواهند بخانه شوهر ببرند در بین قالین گذاشته از چار طرف آن طبق عنعنه و رسوم ، نزدیکان هردوفامیل گرفته به کجاوه ویا دولی که در شترآماده

گردیده قرار میدهند .

داماد خیل با کاروان شتر اسپ و مرکب درحالیکه موزیك محلی با یکدسته اززنان وخورد سالان در پیش میباشد رهسپارخانه میگردند و عروس خیل تمام جهیز دختر را که از قبیل فرش ، ظرف ، زیورات واثاثیه مکمل منزل است در همین موقع با عروس یکجا به داماد می سپارند .

وقتی کاروان عروس وداماد از محلات عبور میکند جوانان هر محل باگرفتن از دو طرف

ریشمه های قوی ویالنگی در مقابل شترکجاوه

ایستاده شده ممانعت می نمایند تاآنکه داماد

خیل برای آنها پول بدهند وجوانان ازراه شان دور شوند .

پس از آنکه داماد خیل بمنزل رسیدند

مراسم عروسی در نزدیکی شب بعد از شام

خاتمه یافته عروس و داماد را در خرگاهی که برای شان تهیه شده جابجا میکنند و فردای آن ینگه عروس خانه داماد را ترك میگوید.

حاجی افغان بای که خود از ترکمن های هرات می باشد ضمن لبخندی اشاره به رسمی

کردکه دربین آنها مروج بوده و آن رسم چنینست که داماد موزه بزکشی درپا داشته

در حالیکه جمعی از نزدیکان او حاضر هستند درخرگاه پاهای خودرا به طرف عروس دراز کرده و عروس مجبورست موزه را از پاهای او بیرون کند .

موزه بسیار بمشکل بیرون میشود و آن

رسم بخاطریست که قدرت و توانایی عروس معلوم گردد .

او همچنان گفت در مراسم عروسی مسابقات بزکشی نیز صورت میگیرد .

پرسیده شد از آغاز تاانجام همه مراسم ازدواج چه مصرفی ایجاد میکند ؟

وی گفت مصارف در هر فامیل فرق داشته

آنکه قدرت مالی بیشتر دارد زیاد تر مصرف میکند اما از یکصد هزار افغانی مصارف در هیچ فامیل صورت نمیگیرد .

حاجی افغان بای در پاسخ به سوال دیگری راجع به ارتباط بعدی فامیل عروس خیل و داماد خیل چنین توضیحات داد :

بعداز سپری شدن یکهفته از مراسم عروسی عروس خیل داماد را ضمن دعوتی پای وازی میکند ودر تمام این مراسم زنان و دختران عروس خیل از داماد خیل واز داماد خیل از عروس روی باز نمی باشند .

در دعوتیکه داماد با یکعده از بزرگان خود شرکت میکند پدر عروس چپن زیبائی را به شانه او می اندازد .

او در حالیکه به شف لنگی خود دست می کشید خنده کنان گفت در محل ما رواج است

که بعد از یکماه عروسی ، پدر دختر خودرا تنها بخانه دعوت میکند ویکماه ویا بیشتر ازآن عروس در خانه پدر باقی می ماند وداماد حق ندارد که درطول آنزمان وارد خانه خسر شود مگر دزدانه دربعضی شب ها میرود وخانم خودرا دیده قبل از روشنی صبح از آنجا فرار می نماید .

مراسم عروسی که از آن تذکر داده شد در

تمام مناطق صنعتی قالین مروج بودواموروزطبق پیشبینی هایی که شده در حدود هفتصد

هزار نفر درسی ویك منطقه نه ولایت شمال، شمال غرب و غربی کشور به صنعت قالین

بافی در آن مروج است عبارت اند از : بلخ ، جوزجان ، فاریاب ، هرات ، فراه، نیمروز ، بادغیس ، کندز و سمنگان .

صنعت قالین در کشور ما تا ریخ طولانی داشته در دوره مدنیت غزنویان در تحت سلطه امپراطوری آن دربعضی مناطق خاصتاً مزارشریف منحیث فرش زینتی رونقی خوبی کرده بود.

این صنعت در قرون بعدی به قسمت های شمالی ، شمال غربی و غربی کشور توسعه

یافت وامروز قلم درشت صادراتی و عایداتی کشور مارا تشکیل میدهد .

در تهیه قالین از پشم های خالص استفاده

می شود ودر رنگ آمیزی آن درگذشته ازنباتات طبیعی خصوصاً گل ها وریشه آن استفاده می گردید .

در دیزاین و نقشه های قالین از تابلوهای هنری میناتوریست های هرات در زمان آن نیز استفاده شده و امروز قسمی که معلوم شده قالین های قدیمی افغانستان در موزیم

مترو پولیتن نیو یارك ، موزیم میلان ایتالیا وموزیم های المان و انگلستان قرار دارد .

شهرت جهانی قالین افغانی محصول آرت کهن و دیزاین عنعنوی صنعت آن میباشدکه امروز نیز توسط ز نان و دختران جوان تعقیب می گردد .

دیزاین و نقشه های قالین بنام زیورات دوشیزگان جوان ظروف خانه ، صورت اطفال واشیای دیگر مثل بادامچه (زیور نقریست) چمچه گل (چمچه جزء ظروف آشپز خانه) گونجك گل (همیل گردن دختران) آدم جق (صورت اطفال خورد) قوچان «شاخ قچ» اونگرغه (ستون فقرات) تنگرگل و قانغزوگل «تنگه ویازنگوله هاکه دختران قالین باف آن را درکلاه های خود می بندند» و شلپه (زیورات محلی صنعتگران) مسمی است .



هنگامیکه عروس را بخانه داماد می برند

ددې هیواد ښځو او نارینه

په ګډه سره دستر و تمدن نو نوبنسټ اېښی دی

زموږ دولسی ژوندانه یوه په زړه پوری خصیصه خو داده چه ښځی

او نارینه دخپل ژوند د تنظیم او دملی ژوندانه دښه والی په زمینه کی اوږه

په اوږه کارکوی او پدی توګه غواړی چه دخپل ملی ژوندانه ګاروان دبری

او پرمختګ خواته بوځی. پدی زمینه کی ز موږ ملی روایات دابښیی چه

هیوځه تعصبانه و اونشته. ښځو دتل لپاره دنارینه مرستی کړیدی.

اوهغه یی دژوند په ارت او ناپایه ډګرکی یواځی ندی پریښی .

زموږ تاریخ یوځلانده تاریخ دی. دمدنیتونو نښی نښانی یی د هری

ډبری لاندی شته او دغه نښی نښانی پدی شاهدی وایی چه دلته ډیر ستر

اوسترګی برېښوونکی مدنیتونه تیر شویدی. دامدنیتونه چاجوړکړیدی؟

ددی پوښتنی ځواب ډیر روښانه دی ددی هیــواد ځلمو او پیغلو، ددی

هیواد ښځو اومیړو. اوپدی جوړښت کی دمیرمنو برخه ډیره ځلانـــده او

روښانه ده .

دی هیواد ته ډیرو یر غلګرو سترګی نیولی وی، اوپه همدی وجه

ډیری خونړی جګړی شویدی. هغه جګړی چه زموږ وطنوالو د خپلـی

خاوری دساتنی لپاره کړیدی. دفاعی اوعادلانه جګړی . اوپدی عادلانـه

جګړوکی افغانی میرمنه سنګر پـه

سنګر د میړونو او افغانی ځلمیانو سره برخی اخیستی دی.

دوی په ډیره میړانه دهیواد لــه غرونو اورغونو، سمو او هسکونه

دهیواد دښمنان شړلی دی. اوجګړی

یی دهیواد دښمن هویت دساتنی په خاطر ګټلی دی .

دا د جګړی په شرایطو کی. اود سولی په حالت کی هم افغانی میرمنی

دنارینه و سره ځنګ په ځنـګ او اوږه په اوږه په تولیدی چارو کـی

برخه اخیستی. لویی ورسره کړیدی

په کراوکرونده کی یی برخه ورسره

اخستی او اوس دمعاصر او نـوی ژوند په شرایطو کی هم دفترپه دفتر

اوکار خانه په کار خانه د نارینـــه ترڅنګه کار کوی اوزیار باسی. نن سباچه زموږ دملی ژوندانه بنه اوړی

اوښه کیږی، هیوادترقی اوپرمختګ

کوی نو بیاهم افغانـــی میرمنی لـه

نارینه و سره روانه ده اودژوند په ټولو ډګرونو بــاندی ور سره پـه

ملګرتیا سره کار کوی .

دآزادی ښوونکو جګړو تفصیل ډیر زیات دی اوپدی لنډو خبرو کی

نه ځاییږی. یعنی هلته چه افغانـــی

میرمنی دخپلی توری برښنا ښودلی

او دخــپل شهامــت او زړه ورتیـــا ثبوت یی ورکړیدی .

خودسولی په شرایطو کی ځه نن اوځه په تیروخت کی موږ وینو چـه

تولیدی کار د میرمنو له خوا ډیـــر ثمر ښښوونـــکی شویدی . افغانـــی

میرمنو دماشومانو د ساتنی اوپالنی په اړخ کی په مالداری، کراوکرهنی

اونورو برخوکی د افغانی نارینه و مرسته کړیده. موږچه نن په هیواد

کی وینوچه ځه کارونه اوپرمختګونه شویدی، نوددی چارو نیمایی میرمنو

سرته رسولی دی. کوی سمه ښځه برخه نه وی پکښی اخیستی نو نارینه

خویی دی ته هڅولی اوپاللی چـه دخپل هیواد دپرمختګ پــه ستـر

کارکی و برخه واخلی اوخپل تاریخی نقش ولوبوی .

نوداځو کرښی ددی لپاره دی چه وښودل شی افغانی میر منه ولسی

ژوندانه پــه هینــداره کـــی لوست موجودنه، بلکه یو فعال موجود دی

که نن سبا یوهغه ده، که دژونـــد بله برخه د افغانی میرمنــو ونـــډه

پکښی ځلانده او روښانه ده. هغـــه

په خورا ځیرسره نـــن د ژوند لـــه

رموزو سره دځان آشنا کول غواړی. هغه دمعاصر ژوند اومدرن حیات

په رازونو آشنا کیږی، هغه یوهغه غواړی، هغه کار غواړی، هغه لـــه

نارینه سره برابر حقوق غواړی او هغه دملی ژوند په ډګرکی دیوګټور

موجود دنقش لوبول غواړی. میدان

ورته پراخ دی، افق ورتـــه رون او

لاره ورته پرانیستلی ده .

علی اصغر بشیر

قسمت دوم

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمهٔ فهم ادبیات

سخنی چند درباره تقویم و تاریخ

در تقویم رقمی محل هر یك از سیارات (البته سیارات هفتگانه قدماکه ماه نیزیکی ازآنها بشمارمی رود) بدقت محاسبه وتعیین میشود وباید بخاطر داشت که این محل معین شده مربوط به وقت ظهر هر روز است ،یعنی اگر شما در تقویم رقمی میخوانید که مثلا آفتاب در سه درجه ۱۷دقیقه‌برج جوزامیباشد منظور منجم اینست که آفتاب در ظهر آن روز به سه درجه و۱۷دقیقه جوزا است وبا در نظر گرفتن اینکه هر یك از سیارات در مدتی کمتر یا بیشتر از سیارهٔ دیگر دورهٔفلکی خود را می پیماید بخوبی دانسته خواهد شد که منجم چقدر از وقت خود را ناچار است صرف محاسبه دقیق حرکت هر سیاره در۳۶۵ روز بکند .

ازین گذشته ،تعداد ساعات و دقایق هر روز وهر شب نیز جداگانه حساب میشود و در ستون مخصوص روز یا شب درج میگردد .ساعات‌طلوع آفتاب‌وغروب آفتاب وبین‌الطلوعین ونصف النهار هم هر کدام جداگانه حساب و در ستون مخصوص آنها ثبت‌میشود.

ستون دیگری در تقویم رقمی هست که در آن اتصالات و نظرات کواکب نسبت به یکدیگر برای هر روزی که اتفاق می افتد ،ذکر می شود .

ستون دیگر ،منازل ۲۸ گانه قمر را در هر روز نشان میدهد .

واین غیر از بروج ۱۲ گانه است که در ضمن جدول حرکات سیارات مواضع ماه را تعین میکند والبته شرح و توضیح مطالب فوق بعدادر جای خود آن خواهدآمد .

ستون های دیگری هم در تقویم رقمی هست ،مانند ستون توقیعات که در آن تصادف هر روز را با واقعات تاریخی مهم ذکر مینمایند. وستون بست‌و کف الحفیب و غیره که در احکام نجومی بکار میرود و توضیح آنها در آینده خواهد آمد. در بارهٔ این نوع تقویم ورسم الحظ نجومی وطرز استفاده از آن در شماره‌های آینده مطالبی تقدیم خواهد شد .

در اینجا همینقدر کافی است که گفته شود: تقویم رقمی (بمعنی‌دفتر سال) در حقیقت حاصل ونتیجهٔ عملی است که از آن در اصطلاح اهل نجوم به «تقویم نجومی»تعبیر میشود ومنظور از آن تعیین وضع سیارات وثوابت در هرلحظه در فضا میباشد ،یعنی منجم وضعی را که هر سیاره بهنگام ظهر هر روز در فضا دارد ،در دفتر سال «تقویم رقمی »ثبت میکند و چون مدت حرکت هر سیاره برای منجم یا خوانندهٔ تقویم رقمی معلوم است با ملاحظه تقویم رقمی ومحاسبه دقیق می تواند بفهمد که مثلا سیاره زهره در ساعت ۸صبح همان روز یا ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز در کدام درجه ودقیقه از کدام برج قرار دارد وبعبارت‌صحیح‌تردر کجای فضا میباشد .

ضمنا برای اینکه اهمیت کار منجم در هنگام تنظیم تقویم رقمی دانسته شود باید گفت که‌تشخیص موضع سیاره درفضا آنقدرها آسان نیست ،بلکه منجم از یکطرف مختصات سیاره را در صفحه مدار بدقت درنظر میگیردوسپس صفحه مدار سیاره رادر فضا ونیز چگونگی قرار گرفتن مدار را بر آن صفحه مورد مطالعه قرار میدهد وآنگاه بمدد فورمولهای علمی موضع سیاره را تعیین میکند که البته این عمل برای منجمان ممالك پیش‌رفته با داشتن رصد خانه های مجهز و بزرگ چندان مشکل نیست ولی برای منجمان ما که جز چند فورمول ویك قلم ودو سه ورق کاغذ چیز دیگری دردسترس ندارند مستلزم رنج فراوان است بخصوص که‌اگر کوچکترین اشتباهی در یك قسمت محاسبه رخ بدهد سر تا سر استخراج مقرون به‌اشتباه میشودو باید عمل را از نو شروع کند.

وحالا برای اینکه بهتر از طرز کار منجم آگاه شویم ،معلوماتی در بارهٔ برجها وسیارات بعقیده منجمان قدیم وهیات دانهای امروزی تقدیم میکنیم .

برج‌های دوازده گانه

منطقةالبروج از نگاه قدما :

ستاره‌شناسان قدیم که زمین را مرکز عالم وآفتاب وماه وسیارات وگردنده بدور زمین میدانستند ، دایرهٔ بزرگی را در نظر گرفته بودند که بعقیده ایشان آفتاب در هر سال یکبار محیط آنرا طی میکند وگردش خودرادر اطراف زمین‌انجام میدهد آنان اسم این دایره را منطقه البروج گذاشته بودند وآنرا به دوازده قسمت تقسیم نموده بودند وهر قسمتی رابنام ستاره هایی که در آن قسمت واقع شده است نام گذاری کرده‌آنرا برج همان ستاره میخواندند :این دوازده‌برج عبارتند از :

برج حمل (بره) ـبرج ثور (گاو) برج جوزا (دو پیکر)ـسرطان(خرچنگ) ـاسد (شیر) ـ سنبله (خوشه)ـمیزان (ترازو)ـعقرب (کژدم)ـقوس (کمان) ـجدی(بزغاله)ـدلو (آبکش) ـحوت (ماهی)

وچون محیط دایره‌را بر۳۶۰درجه تقسیم کرده بودند برای هر برج ۳۰درجه قائل بودند ومعتقد بودند که آفتاب بطور متوسط در هر شبانه روز ۵۹ دقیقه‌و ۸ ثانیه و ۲۰ ثالثه را طی میکند وبعد از آنکه ۳۰درجه حمل راپیمود به برج ثور داخل میشود وبتدریج ۳۰ درجهٔ آنرا طی میکند وسپس‌به برج جوزا میرود وهمینطور میرود تا اینکه درجات حوت را تمام می کند وبار دیگر به برج حمل داخل میشود واز وقتی که به نقطه معینی در اولین درجهٔ حمل داخل میشودتا زمانی‌که‌دو باره به همان نقطه در اولین درجهٔ حمل میرسد ،یك سال تمام میشود وبر همین قیاس از هر درجهٔ مربوط به یك برج تا وقتی

شماره	بروج	حرکت ماهیانهٔ آفتاب ثانیه	دقیقه	ساعت	روز
۱	حمل	۳۶	۲۳	۱۱	۳۰
۲	ثور	۴۳	۲۹	۲۳	۳۰
۳	جوزا	۴۸	۱۶	۰۸	۳۱
۴	سرطان	۳۲	۰۳	۱۱	۳۱
۵	اسد	۲۶	۵۵	۰۶	۳۱
۶	سنبله	۲۴	۱۳	۲۱	۳۰
۷	میزان	۴۳	۴۹	۰۸	۳۰
۸	عقرب	۳۵	۰۹	۲۱	۲۹
۹	قوس	۱۳	۰۸	۱۳	۲۹
۱۰	جدی	۳۵	۴۳	۱۰	۲۹
۱۱	دلو	۵۱	۳۰	۱۵	۲۹
۱۲	حوت	۱۱	۰۷	۲۳	۲۹
	جمع	۱۷	۴۹	۰۵	۳۶۵

جدول فوق مدت حر کت زمین را بدور آفتاب در هر یك از بر جها دوازده گانه سال نشان میدهد واین که در این جدول از حرکت مز بور به «حرکت ماهیانه آفتاب» تعبیر شده است برای‌آنست که دراصطلاح نجومی از چنین حرکتی به حرکت آفتاب تعبیر مینما یند مثلا میگو یند تحویل آفتاب به برج حمل ،به‌برج ثور و...

که بار دیگر بهمان درجهٔ از آن برج میرسد ،یکسال است واین هما ن چیز یست که ما سال شمسی می نامیم و۱۲ ماه یا ۱۲ برج آن‌مشهور است وابتدای آنرا از اول حمل می گیریم که‌در آن‌وقت منطقه البرو ج وبشرحی که بعدآخواهد آمدیکدیگر را قطع میکنند .

باید بیاد داشت که نامیدن ستاره ها به نا مهای بره و گاو و غیر ه معد ل النبا ر بسیا ر قدیمی دارد که به دوره های تمدن کلاه وآشور ومصر قدیم **مربو ط میشود ووجه تسمیه آنها شا ید این باشد که در آن وقت ها مجموعه** ستارگانی که‌به‌نام‌های مذکورنامیده شده است بصورت حیوانی یا چیز ی شبیه بوده و به مناسبت همان شباهت چنین نامیده شده اند ،چنانکه همین حالا صورت مجموعه ای که بنام عقرب نا میده میشود ،کاملا بشکل کژدم است .

منطقه البروج از نگاه معاصران :

هیات دانهای امروز که بخلا ف قدما ،حرکت خورشید را بدورزمین نفی میکنند وقائل به حرکت زمین به دور آفتاب می باشند منطقه البروج را عبارت از دائره بزر گی در فضا میدانند که محل عبورزمین وسیارات دیگر (غیر از پلو تون و سیارات کوچک) درهنگام گرد ش به دور آفتاب میباشد .

یاد آوری :

منجمان قدیم ،منطقه البروج را فلك البروج و نطاق البروج نیز می‌نامیدند بنابر این اگر در شعر یا نثر قدیمی اسامی فلك البروج یا نطاق البروج دیده شود . منظور شاعر یا نو یسنده هما ن منطقة البروج است .

یاد آوری دیگر :

باید دانست که وقتی از یك برج مثلا میزان یا حوت ،نام برده میشود تنها همان مجموعه ای که صورت میزان (ترازو) یا حو ت (ماهی) راتشکیل‌میدهد درنظرگرفته نمیشود ،بلکه ممکن است یك‌ستاره یا چند ستاره دیگر در نزد یکی همان مجمو عه(ودر حقیقت بدا خل محدودهٔ ۳۰ درجه)موجود باشد . منجمان آن ستاره یا ستاره ها راهم بنام همان برج منسوب میکند.

مدت هر برج :

عبور زمین از برابر بر جها ی داخل منطقه البروج ، که منجما ن قدیم آنرا عبورآفتاب میدانستند ،در تمام‌برج‌ها بیك‌اندازه‌نیست‌و هرکدام با یکدیگر تفاوت دارد بنا بر آن ماههای شمسی که در تقو یمها ی عادی بمنظور سهو لت کار ،شش ماه اول ۳۱ روزه وپنجاه دیگر ۳۰ روزه وماه حوت در سا لهای عادی ۲۹ودر سالها ی‌کبیسه ۳۰ روز ه حساب میشود .در حقیقت کمتر یا بیشتر از مدتی است که معمولا تعیین میشود ودر جدول جدا گانه ای‌که درهمین صفحه چاپ شد ه است‌مقدار حقیقی‌مدت‌هر برج‌مطابق آخرین محا سبات نجومی تعیین‌شده است .

یك حساب دیگر :

برای اینکه ازدقت نظرو درستی محاسبه منجمان قدیم با وصف این که وسایل کار وتحقیق آنان بسیار محدود بوده است ،آگاه شویم بد نیست که نظرات بزر گترین علمای هیات ونجوم قدیم را در باره مدت یك سال شمسی درا‌ینجا ذکر کنیم:

یك سال شمسی مطابق حسا ب بطلمیوس بزر گترین منجم قد یم ۳۶۵ روز و۵سا عت۵۵ دقیقه و۱۲ ثانیه ومطابق حساب ابوعبد الله محمد بن جابر بن سنان حرا نی مشهور به بتانی (متو فی پسا ل ۳۱۷ هجری) ۳۶۵ روز ۵ ساعت‌و ٤٦ دقیقه و٢٤ ثانیه ومطابق حساب علامه ابور یحان محمد بن احمد بیرونی (۳۶۲ ـ٤٤٠) ۳٦٥ روز ۵ ساعت و٤٧ دقیقه ومطابق حسا ب زیج ایلخانی ۳٦٥ روز و٥ سا عت و٤٩ دقیقه ومطابق حساب زیج‌الغ بیك ۳٦٥ روز و٥ ساعت و٤٩دقیقه و١٥ (ثانیه‌ومطابق‌حساب‌دانشمندان امروزی هیات چنا نکه در جدول‌دیده میشود ۳٦٥ روز و٥ساعت و ٤٩ دقیقه و١٧ ثانیه است وبطور یکه خوانند گان محترم می بینند از بطلیموس که حسابش تقریبا شش دقیقه با محا سبه امروز اختلا ف دارد ،تفاوت حساب منجمان دو ره اسلا می با محا سبه امروز بسیار نا چیز است ومخصو صا محا سبه الغ بیك که پنج‌قرن پیش از ما- میز یشته است بسیار قابل تو جه میباشد .

طلوع وغروب برجها :

درمیان ستار گان زیادی که هر شب صفحه آسمان **را چرا غان می کنند** ،دو ستاره بسیار شنا خته شده است که اکثر دهقا نان و چوپانان وبعضی از شهر نشینا ن آنها راا ز میان انبوه ستار گان تشخیص مید هند ،یکـی ستار ه پروین (یا بزبان عربی‌ثریا والنجم‌با الف ولام)است که مجمو عه ا ی از چند ستاره نزدیك بهم مثل خوشه انگور میباشدودیگر ی‌ستاره عقرب است که شبا هت زیادی به عقرب (کژدم) دارد با همان شا خها ودم که در کژدم دیده میشو د.

اگر شما هم آن دو ستاره را شنا خته باشید ،میدا نید که هر وقت یکی از آنها در آسمان دیده میشود ،دیگری هیچ‌بنظر نمی آید

بقیه در صفحهٔ ٥٧



در این شکل صورت تخیلی هر برج نشان داده شده ودر قسمت داخلی جدول زیر هر برج علا ماتی نصب شده که منجمان روم قدیم برای سیارات سبعه ،آن زمان‌تعیین کرده بودند وعلا مات مزبور در این شکل خانه هر سیاره را مطا بق عقیده پیروان احکام نجوم نشا ن‌می دهد.

طرح تازه‌ای از جدول مندلیف

● از جدول جدید میتوان بخوبی استفاده کرد.

● این جدول به‌سه لسان ترتیب شده است.

جوانان با استعداد افغان درعمل **از جوانان هیچ کشوری عقب نمی** مانند زیرا آنچه در نهاد دیگران است آنها نیز از آن بر خوردارند یعنی هم استعداد دارند و هم مغز متفکر تنها چیزیکه تا امروز مانع تبارز استعداد آنها شده بود و زمینهٔ استفاده ازاین ذهنیت ها مهیا نشده همانا موجودیت شرایط نا مساعد برای آنها بوده است .

اکنون که جوانان افغان زمینه تبارز استعداد خود را وسیع یافته اند میپردازند تا آنچه در خودنهان دارند در خدمت مردم و جامعه افغانستان بگذارند .

مثال این همه کوشش وزحمات این طبقه مستعمد را میتوان نزد **جوان ۲۱ ساله‌ای که جدول مندلیف** را خواسته با اندك دست زدن **زمینه استفاده اش را برای** محصلین کشور که میخواهندازعلم کیمیا **چیزی بفهمند خوبتر و بهتر** مهیا ساخته‌است بخو بی مشا هده کردکه اگر جوانان دیگر این عمل‌را **تعقب نمایند در آیند نزد یك** بزرگترین مشکلات جوانان ما در امر تحصیل علوم کاهش خوا هد یافت .

با این اساس باز هم گفته می توانیم که کشور ما درین امر از هیچ کشور دیگر و جوانان آن از جوانان هیچ کشوری دیگر که همواره در فکر بهبود اجتماع خود بوده و آرزو دارند تا از راه ها ی مختلف به اهداف خویش که همانا خدمت به وطن است پس نمی مانند .

اینك که در پرتو نظام جمهوریت آرزو مندبهبود وضع فرهنگی‌کشور هستیم امید واریم هر چه بیشتر

						1 1.00797	2 4.0026			
3 6.939	4 9.0122	5 10.811 B	6 12.01115 C	7 14.0067 N	8 15.9994 O	9 18.9984 F	10 20.183 Ne			
11 22.9898	12 24.312	13 26.9815 Al	14 28.086 Si	15 30.9738 P	16 32.064 S	17 35.453 Cl	18 39.948 Ar			
19 39.102	20 40.08	21 44.956 Sc	22 47.90 Ti	23 50.942 V	24 51.996 Cr	25 54.9380 Mn		26 55.847 Fe	27 58.9332 Co	28 58.71 Ni
29 63.546 Cu	30 65.37 Zn	31 69.72 Ga	32 72.59 Ge	33 74.9216 As	34 78.96 Se	35 79.904 Br	36 83.80 Kr			
37 85.47	38 87.62	39 88.905 Y	40 91.22 Zr	41 92.906 Nb	42 95.94 Mo	43 [99] Tc		44 101.07 Ru	45 102.905 Rh	46 106.4 Pd
47 107.868 Ag	48 112.40 Cd	49 114.82 In	50 118.69 Sn	51 121.75 Sb	52 127.60 Te	53 126.9044 I	54 131.30 Xe			
55 132.905	56 137.34	57 138.91 La (58–71)	72 178.49 Hf	73 180.948 Ta	74 183.85 W	75 186.2 Re		76 190.2 Os	77 192.2 Ir	78 195.09 Pt
79 196.967 Au	80 200.59 Hg	81 204.37 Tl	82 207.19 Pb	83 208.980 Bi	84 [210] Po	85 [210] At	86 [222] Rn			
87 [223]	88 [226]	89 [227] Ac (90–103)	104 Ku	105						

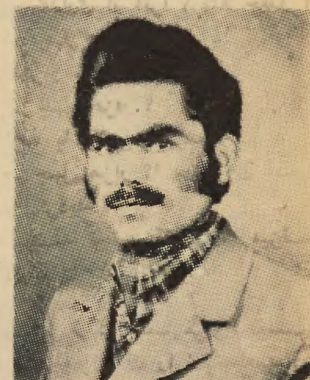
58 140.12 Ce	59 140.907 Pr	60 144.24 Nd	61 [145] Pm	62 150.35 Sm	63 151.96 [illegible]	64 157.25 [illegible]	65 158.924 [illegible]	66 162.50 Dy	67 164.930 [illegible]	68 167.26 [illegible]	69 168.934 Tm	70 173.04 Yb	71 174.97 Lu
90 232.038 Th	91 [231] Pa	92 238.03 U	93 [237] Np	94 [242] Pu	95 [243] [illegible]	96 [247] Cm	97 [247] Bk	98 [249] Cf	99 [254] Es	100 [253] Fm	101 Md	102 [illegible]	103 Lr

مندلیف عالم شهیر روس بـاطرح این جدول انقلابی‌درعالم کیمیا پدید آورد

جوانان در ساحات مختلفه استعداد های نهفته خویش را بکار انداخته ابداعات را در رشته های منظور خود در منصه اجرا گذار ند .

درینجا ما یکی از جوانان بـا درك راکه خواسته تا استعداد خود را در کیمیا بکار بیاندازد و از آنراه مشکل اعده را مرفوع گرداند معرفی و کار او را ازنظر خوانند گان ارجمند میگذار نیم آنانیکه با علم کیمیا سر و کـار دارند و یا علاقمند اند که مردان علوم و دانش را بشناسند (مند لیف)عالم‌بزرگ وشهیرروسی که جدول آن معروف است خواهند شناخت و یا لااقل نامی از آن را شاید شنیده باشند چه اهمیت جدول این عالم عالیمقام بقدریست که‌هر ژو هشگر کیمیا در مراحل اول فرا گرفتن اساسات کیمیا محتاج به مطالعهٔ این جدول هستند.

(دیمتری ایوانوو یچ مندلیف که در هفتم جنوری سال ۱۸۳۴ در شهر تابوسکی تولدشده تحصیلات



بناغلی اصیل میر پتنگ

ابتدائی خود را در همان شهر و متعاقبا در انستیتوت پترزبورگ به پایان رسانید .

در سال ۱۸۵۷ موفق به دریافت جائزه مدال طلا از انستیتوت‌مذکور گردید .

وی در سال ۱۸۵۹ ماستری خود راتحت عنوان (کثا فت‌حجمی) گرفته و برای ستاژ دو ساله علمی به فرانسه و آلمان مسافرت نمود .

در خزان ۱۸۶۰ در شهر(کارلس او فیکار) جرمنی‌اجلاسیه بین‌المللی کیمیا افتتاح گردید که این‌اجلاسیه در تاریخ کیمیا رول عمده را بازی کرده و در آن سیستم اوزان اتومی و فورمول های‌کیمیاوی‌تعیین گردید

جدول دوره‌ئی عناصر

PERIODIC TABLE OF THE ELEMENTS

ازین جدول ساختهٔ د ست جوان ۲۱سالهٔ افغان‌میشودبخوبی استفاده کـرد

که (مندلیف) در کار های اجلاسیه مذکور بطور فعال شرکت کرد بعد از عودت به روسیه در سال ۱۸۶۱ کار های علمی خود را تحت عنوان کیمیا ای عضوی که اولین کتاب درسی کیمیای عضوی به لسان روسی است بچاپ رسانید .

درسال ۱۸۵۶ بعداز (تر س) داکتری بحیث‌پروفیسور به‌پوهنتون پترز بورگ انتخاب گردید ومدت ۲۳ سال در آن پوهنتون مشغو ل تدریس و تحقیقات علمی بوده .

در همین مدت موفق گردید که عناصر را به شکل درست و جدید دسته بندی وترتیب نموده واشکال دسته بندی سابق را که ناقص‌بود از میان بر دارد .

قبل از مندلیف دانشمندان چون (دو برینر) از آلمان در ۱۸۱۷ و نیولنیدز امریکا یـی جـدولهای از عناصر ترتیب داده بودند که اولی عناصر را به‌سه گروپ و دومی به هفت گروپ تقسیم کرده بودند که تا قبل ازوجود جدول مند لـف مورد اعتبار بود .

بناغلی اصیل‌پتنگ‌فارغ التحصیل لیسه رحمان بابا که از ولایت پکتیااست‌جوان ۲۱ ساله‌است‌که در عالم کیمیای کشور با این سن کم خویش خدمت زیادی نموده و موقعیت های آینده اش را میتوان از این کارش حدس زد .

موصوف بعد از اینکه اهمیت جدول مندلیف و سوانح دانشمند مذکره را تشریح کرد گفت .

جدول مذکور بـرای محصلین و متعلمین ما که در فرا گرفتن علم کیمیا شکل ابتدائی را دارند غیر قابل هضم بوده و در قسمت تشریح آن به مشکلات مواجه مـی گردیدند ازین سبب من‌بر آن شدم تا راه حلی برای شرح جدو ل بیابم وبسـس بعضی حـواشی در جدول اضافه کرده و آنرا مرتـب ساختم .

از وی پرسیدم چیز های که در جدول اضافه کرده اید چه است که در جواب گفت :

چون درجدول‌های سابق متعلمین نمی دانستند که درین جدول‌عناصر الکترون وزن اتومی و نمبر اتومی کدامها اند پس در جدول که مـن ترتیب داده ام تمام این مسایل به صورت واضح نوشته شده و نیـز تشریح مختصری به لسان هـای پشتو و دری افزوده گردیده تـا متعلمین بفهمند در ستون هـای جدول که عناصر قـرار دارد از کدام نوع عنصر شروع و به کدام نوع عنصر می انجامد .

وی علاوه کرد :

در جدول های سابق وزن اتومی آن تفاوت داشت لهذا در جدول‌من وزن اتومی طوری انتخاب شده که متعلمین در آن به کدام مشکلا ت مواجه نشوند و نیز در جدولهای سابق بعضی الکترون های عنا صر قسمی نوشته شده بود که متعلمین ما از آن استفاده کرده نمی توانست که من درین جدول آنرا واضـح ساخته ام و هم درین جدول نامهای يك عنصر به دری و انگلیسی بـه منظور تفهیم بهتر متعلمین نوشته شده است که اگر کسی به انگلیسی استفاده بتواندانگلیسی است ورنه از دری آن مستفید شود .

در جدول های سابـق بـر ای متعلمین سوال خلق میشد که‌فلزات در کدام‌طرف‌جدول و غیر فلزات به کدام طرف جدول قرار دارد .

من این سوال را رفع ساخته و چنین ترتیب کردم .

فلزات ،غیر فلز از شبیه فلزا ت وغازات نجیبه باخط های درشت از همدیگر جدا شده است .

مشکل دیگری که در جدول‌سابق موجود بود درسر عناصر اعداد به رومی نوشته شده بود که متعلمین از درك آن عاجز بودند درین جدول آن مشکل نیز رفع شده است .

به این ترتیب هر يك از اعداد رومی جداگانه با مفاهیم تشر یح گردیده است .

بقیه در صفحه ۶۰

روزنه ای بسوی تاریکیها

یادداشت از: لیلا ـ تنظیم از: دیدبان

عمه حالت درماندگی وتسلیمم را می‌بیند و بی‌آنکه چیزی بگوید از جایش بلند میشود واز اتاق بیرون میرود. تعجب میکنم‌که چطور پولها را باخودش نبرد وهمانجا گذاشت. حتما متوجه شده‌است‌که دیگرکاری از دست من ساخته‌نیست ومن‌دیگر توانایی آنرا ندارم از خود عکس‌العملی نشان بدهم.عمه میرود ومن تصمیم میگیرم کاری کنم، دلم ازنفرت وانزجار لبریز شده است. پولهارا برمیدارم واز جایم بلند میشوم واز اتاق بیرون میروم نوت های صد افغانیگی مثل آتشی دستانم‌را می‌سوزد ، امامن سعی میکنم آرام باشم، آرام آرام. واین برای تصمیمی که‌من گرفته ام‌ضروری است .

وقتی ازبرابر اتاق عمه میگذرم لحظه مکث میکنم وبعد گوشه پرده را بلند میکنم وچشم درچشم عمه میدوزم ، لرزشی آگنده از نفرت سرتاپایم را فرامیگیرد، اما سعی میکنم عمه چیزی ازوضع و حالم نفهمد . بهمین جهت در حالیکه زهرخندی برلب دارم یك نوت صد افغانیگی ازبین پولها بیرون میکشم وبطرف عمه می‌اندازم ومیگویم :

ـ من گرسنه ام .

آنوقت بی‌آنکه حرف دیگری‌بزنم ازآنجا دور میشوم صورت‌شگفتزده عمه هنوز در برابر چشمانم است. شاید هرگز بفکرش نمیرسید که من چنین رفتاری با اوبکنم. اما من تصمیم را گرفته ام .

* * *

دو روز از این حادثه گذشته وچیزی به تاریك شدن هوا نمانده است، من تازه ازبیرون برگشته ام وازبس راه رفته ام پاهایم درد گرفته است. صورت سیما ازلبخند خوشحال کنندهٔ شگفته‌است‌وباذوق کودکانه ای لباسهایی راکه برای او خریده ام بالا وپائین میکند، خوشحالی او برای من به جهانی می‌ارزد اما دردل من‌غمی می‌جوشد، غم‌پنهانی‌که میخواهد وجودم رادره ذره به تحلیل ببردوسلامت وزندگی ام را ازمن بگیرد. ناگهان عمه وارد اتاق میشود ومیگوید :

ـ لیلا !

ـ ها !

ـ جواد آمده است .

ـ کجاست ؟

ـ پشت درحویلی .

لحظه ای مکث میکنم ومیگویم :

ـ بگو بیاید خانه .

عمه بی آنکه حرفی بزند، بطرف در حویلی میرود وازقیافه او هیچ چیز خوانده نمیشود .

وقتی عمه بیرون‌میرود نام جواد بدون اینکه خود بخواهم سر تاپایم را میلرزاند اما من کوشش میکنم برخودم مسلط باشم و خونسردی ام‌را ازدست ندهم. من ازدو روز پیش، خودم را آماده برای چنین برخوردی کرده ام ونباید کاری‌کنم که کسی متوجه هیجان درونی من بشود، مخصوصا جواد، که‌من برای اونقشه هایی دارم .

روی سیمارا میبوسم و از او میخواهم بالباسهایش به اتاق‌دیگری برود. وخود م ازجابلند میشوم وبطرف آیینه میروم وموهایم راکه کمی نامرتب شده است، مرتب میکنم وبعد ازاتاق بیرون میروم تصمیم گرفته ام بروم جوادرابببینم، جوادی که خوشبختی و سعادتم را ازمن گرفته است و زندگی ام را دگرگونه کرده است .

وقتی وارد سالن میشوم، جوادرا میبینم که در مبلی فرورفته است و سگرتی که لای انگشتانش است دود ملایمی درهوا پخش میکند .

عمه تامرا می‌بیندباعجله ازجایش بلند میشود وازاتاق بیرون میرود. من وجواد دوبدوروبروی هم‌نشسته اتاقی‌که چندین باردردوران نامزدی من‌وجواد دوبه‌دو روبروی‌هم‌نشسته بودیم وحرفهای ماحرفهای عاشقانه بود .

باوروود من جواد ازجایش بلند میشود، محیلانه لبخندی میزندوبعد دستش‌را بطرف من دراز میکند.من دست درازشدهٔ اورانادیده میگیرم‌و میروم روبرویش می‌نشینم، جاییکه همیشه می‌نشستم.

میبینم جواد پیشانیش ترش میشود اما بازهم خودش راازدست نمیدهد ومیگوید:

ـ امید وام مزاحم نشده باشم .

وبعد سوال میکند :

ـ مزاحم که نشده ام؟

باتلخی لبخند میزنم :

ـ جواد خان ! هیچکس نمیتواند مزاحم من شود. من‌خودم میخواستم شمارا ببینم .

لحنم خشك و برنده‌است وبرای جواد غیرمترقبه وناگهانی. بالکنت میگوید .

ـبلی.... البته..

آنوقت سگرت نیم سوخته اش‌را خاموش میکند وسگرت دیگری‌آتش میزند ودرجایش جا بجا میشود. از قیافه اش میخوانم که سعی دارد خودش را بی‌اعتنا نشان بدهد، بی‌اعتنا بمن‌وبی‌اعتناازاینکه دربرابر من‌نشسته است .

من سکوت کرده ام واوهم ازاین سکوت پیروی میکند، اما مثل‌اینکه حوصله اش سررفته باشد، نگاهش رابه گوشه اتاق میدوزد وباصدایی که سعی میکند آرام باشد میگوید:

ـ حتما میدانید که من برای چه آمده ام . . . متأ سفم . . .

جلو حرفش را میگیرم ومیگویم :

ـ میدانم برای‌چه آمده اید.ولازم هم نیست تأسف بخورید. من پول شمارا تهیه کرده ام. البته مقدار ازآنرا وبقیهٔ آنراهم چند روز دیگر تهیه میکنم .

بیشرمانه میپرسد :

ـ مقداری از آنرا ؟ مثلا چقدر ؟

ـ چهل هزار .

تکرار میکند :

ـ چهل هزار ؟

بعد باشگفتی میپرسد :

ـ چهل هزار ؟! چطوری آنرا تهیه کردید ؟

لبخند تحقیر آمیز ی میزنم ومیگویم :

ـ این دیگر بشما مربوط نیست. مگر شما پول تان را نمیخواهید ؟

میگوید :

ـ چرا .

ـ پس پول تان حاضر است، البته همان مبلغی که گفتم .

میگوید :

ـ بسیار خوب. بقیه اش را کی میپردازید ؟

ـ بهمین زودی ها. شاید یکماه دیگر .

میبینم جوادخلع‌سلاح شده‌است، میبینم درمانده شده است که چه بگوید. بهمین جهت سرش را تکان میدهد :

ـ تایکماه دیگر... بسیار خوب. من یکماه دیگر برای گرفتن ده‌هزار بقیه میآیم .

بقیه درصفحه ۴۷

خوانندگان‌عزیز ژوندون‌قضاوت میکنند

آقای دیدبان !

من یکی‌ازخوانندگان یاد داشتهای‌لیلا هستم که باقلم شیوای شما تنظیم میشود .

سرگذشت لیلا ، سرگذشت دردانگیزی است، سرگذشتی است که انسانی یادرحقیقت دختری، قربانی‌امیال وهوسهای مردانی میشود که جز لذت جویی و کامرانی خویش هدفی ندارند ودراین راه ازهیچ بیشرمی‌یی روگردان نیستند.بیچاره لیلاکه دردام چنین مردانی افتادوآن دد صفتان زندگیش را تباه‌ساختند.

آقای دیدبان !

من برای کومك کردن به لیلا حاضر م . نمیدانم به چه طریق میتوانم به اوکومك کنم؟ خواهش میکنم دراین‌باره راهنمایی ام کنید. اگر لیلا حاضر باشد من از هیچ کومکی دریغ نمیکنم. ازهیچ‌کومکی!

الف . ن (از شهر هرات)

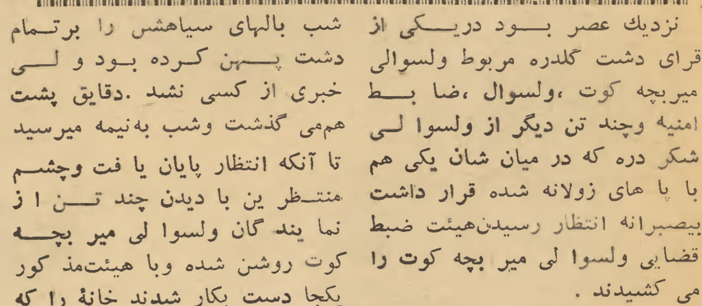


راپور از .طنین

هوس‌های حیوانی عده‌ا

● برای دستگیری این عده از شخص دیگری که نزد مردم شهرت بدی داشت استفاده بعمل آمد

● دو رفیق بالای یک بچه بجنگ پرداخته و یکی روده های دیگری را به زمین انداخت



نزدیك عصر بود دریکی از قرای دشت گلدره مربوط ولسوالی میربچه کوت ،ولسوال ،ضابط امنیه وچند تن دیگر از ولسوالی شکر دره که در میان شان یکی هم با پا های زولانه شده قرار داشت بیصبرانه انتظار رسیدن‌هیئت ضبط قضایی ولسوالی میر بچه کوت را می کشیدند .

شب بالهای سیاهش را برتمام دشت پهن کرده بود ولی خبری از کسی نشد .دقایق پشت هم‌می گذشت وشب به‌نیمه میرسید تا آنکه انتظار پایان یافت وچشم منتظرین با دیدن چند تن از نمایندگان ولسوالی میر بچه کوت روشن شده وبا هیئت‌مذکور یکجا دست بکار شدند خانهٔ را که

ثریا که بامیرزا ومحمد اکبر در مجالس عروسی ومحافل خصوصی پایکوبی میکرد

گفته میشد انبار کاه است نه در داشت ونه کلکین وهمه‌اش «کاه‌گل» شده بود مورد بر رسی قرار دادند این‌خانه که‌از جمله‌خانه های متروکه دشت گلدره است مربوط شخصی بنام «ملای‌کته» یکتن از اهالی آن محل است که تا بستان را در همان جا گذرانده ودر فصل‌زمستان آنرا ترك داده وبه شهر میرود .

عقربهٔ ساعت نزد یك یازده شب را نشان میداد که راهی بداخل خانه باز کرده ابتدا از ضابط امنیه ولسوالی میر بچه کوت خواهش برده شد تا داخل کاه خانه شودولی او نسبت معاذیری از رفتن درداخل معذرت خواست وضابط امنیه ولسوالی شکرد ره داخل انبار گردید ،وبعد از چند لحظه صدا زد که‌این است، اینجاست، جسدمقتول را زیر کاه پنهان کرده اند .

همه داخل کاه خانه شده دیدند مقتول در حالیکه دست راستش‌زیر سرش قرار دارد وروده ها یشس خارج از شکم در پهلو یش رو به خشك شدن بود مرمی تفنگچه از حصهٔ پایانی الاشه طرف چپ تا شقیقه طرف راستش را سوراخ نموده بود در زیر کاه‌قرار داشت هنوز بو وتعفن فضای خانه را نگرفته بود، زیرا قتل تازه صورت گرفته بود .

متقول به ولسوالی قره باغ تسلیم داد ،شد تا دوسیه مربوط آن تکمیل گردد .

این قتل چطور صورت گرفت؟

انگیزه آن چه بوده واعمال قبلی که با این قتل ارتباط داشته چه ها است این هاهمه سوالاتی بود که قبل از طرح شدن بناغلی محمد اسمعیل ولسوال لشکر دره بجواب آن پرداخته و چنین توضیح نمود :

از مدت ها به اینطرف گاهگاهی اطلاعات مربوط به قطاع الطریقی اختطاف وامثال لهم به ولسوالی شکر دره میرسید که بعداز اقدامات ولسوالی با همکاری اهالی فعالیت

محمد صدیق که‌با اعتراف خودش ازنظر پولیس بعنوان معاون قاتل شناخته شده است .

...ی منجر به آدم کشی شد



پدر میرزامحمد (سمت چپ) که‌خبر اختطاف پسرش‌رابه پو لیس‌شکر دره داد

اشخا ص مربوط به این گونه اعمال برای مدتی به خا مو شی میگرا ئید.

روز چهارم قوس شخص‌که خودرا پدر یك «سا زنده» کوچك معر فی میکرد .به ولسوا لی مرا جعــه واز غیابت پسر خود حرف میزد پســر این شخص میرزا محمد مشهو ربه «زنگی» است که در کوچه خرا بات کابل زندگی میکند وی که ار مونیه مینوازد با طــبلچی و رقــاصه ای بنا مهای محمد اکبر وثریا دسته زا ساخته وباشتراك در محا فل امرار معاش میکنند .

روزسوم قوس‌این سه نفر که قبــلا بیعانه گرفته بودند تا در محفــــل عروسی که در استا لف بر گــذار میشد اشتراك نمایندساعت ده قبل از ظهر از خانه‌بر آمد ه‌عزم استالف کرد ند دو تن از آنها که عبارت‌از ثریا ومحمد اکبر بود با صا حــب عروسی در موتر وا لگاه نشستــــه ومیر زا محمد در ما سکو یــــــچ می نشستنید دو موتر یکجا حر کت کرده بسوی استالف‌میروند درحصه کوتل خیر خانه موتر ما سکویــــچ خراب واز والگاه عقب می ماند بعد از مدتی‌موتر ترمیم وبه‌سوی‌استالف به حرکت می‌افتند اما چون والگا ه خیلی پیش‌افتاده بودبر موترماسکویچ



دریور تاکسی یی‌که در این‌ها جرا مورد لت‌وکوب قرار گرفت

مجال رسیدن بان نبودازطرف دیگر از راه بلدان عروس کسی در موتر ماسکو یچ نبود در یورو میرزامحمد بعد از پرس وپال واپس بطرف‌شهر به حرکت می افتند چون ظهر بــود میخوا هند نان را در قلعه مراد بیك صرف کنند هنوز نان را تا اخیــر صرف نکرده بودند که دو تن‌رسیده واز دریور خوا هش نمود تا دربدل پول آنها را تا زیارت «بابه عبدال» برسا ند دریور که می بیند جز ء یك‌نفر سواری دیگرندارد به‌خواهش اندو جواب مثبت داده وهــر د و شخص با دریور ومیرزا محمــــد رهسپار «بابه عبدال »میشوند قرار اظهار دریور در وسط راه دو تن‌در حالیکه کیشی د ر ســـرداشتنــد و در د م مــوتر ایستــاده مــوتر را توقف میسا زند همز مان بــــا رسیدن اندو نفر دو تن دیگر که‌در موتر موجود بود نیز امر توقف داده وبعد ایستادن موتر هر چهار نفــر شالی را به سر میرزا محمد انداخته در حالیکه دریور را نیزلت‌و کــوب مفصل میکنند از آنجا فرار مــــی نمایند

در یور بدون آنکه به ولسوا لــی مراجعه نماید به کابل میرود وازاین مو ضوع بکسی حرف نمی زند .

پدر بی خبر از واقعه شبهنــگام انتظار رسیدن پسر خود را میکشد ولی از پسر ش خبری نمی شود تا آنکه «ثریا» رسیده وجواز خود را گرفته در حالیکه او را از نبــودن میرزا محمد کدام حرفی نمی زنــد واپس به علاقه داری استالف میرود چونکه علاقه دار استالف بالای‌ثریا ومحمد اکبراشتباه میکند شام‌تاریك تر میشود وپدر بیقرار انه منتظـــر پسر خود میباشد تا آنکه بالا خره متقین میشود که پسر ش گم شده به پولیس کابل مراجعه کرد مو به سلسله راه ولسوا لی شکر دره را می گیرد .

واقعه چگو نه کشف میشود ؟

ولسوالی شکر دره بعد از آنکــه دریوررا احضارمینماید محل‌اختطاف را معلوم کرده‌ولی چیزی بدست‌نمی آورد وهر طرف هم که به جستجو میپر دازد نتیجه حاصل نمی شودتا آنکه به ابتکار جــدید دست زده و دنبال کسا نیراکه گذ شته خــراب دارند می گردد درین میان محمد حنیف که چند سال از خدمـــت عسکری فرارنموده‌بودتوجه ولسوالی را بخود جلب کرده می خوا هندبه خاطر روشن شدن واقعــــه او را احضار نمایند باز هم نتیجه بدست نمی آید وولسوا لی شکر دره بیك عمل دیگر که عبارت از فشارآوردن روحی بالای ا شـــخا صیکه بـــا حنیف دوستی داشتند میتوا ننــد

بقیه درصفحه٦٠



میرزامحمد (سمت‌چپ)که بوسیله چهار نفر اختطاف شده بود

بدتر از مرگ

نویسنده : جیمز مونرو

ترجمهٔ : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

کریج عضوباز نشسته ای سازمان امنیت‌ماورای بهار انگلستان است که‌پس ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی‌از ایستگاه‌های‌متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراکی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطر صیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردواز جان‌ناکسوس میلیونر یونانی وهمشرش فلیپ که احتمال دارد از طـرف مخالفین‌انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد، محافظت کند .

– نوبت اوهم خواهد رسید •

لومیس اینرا به لهجهٔ شخصی اداکردکه خیلی بخودش مطمئن باشد.

کریج دوباره بحث رابه آغاز صحبت‌کشید:

– شکل خوردی که روی پارچهٔ سیرامیك دیده میشود، تقریبا روی تمام البسه وزینت آلات «سلینا» نیز موجود بود •

– یعنی چه شده ؟

– حرف‌اینست‌که سلینا خیلی راجع بوضع حرم بمن معلومات داد • آنهم چنان باحرارت وشوق‌که‌گویی عاشق هروجیب‌زمین آنجاست• فقط درمورد کوهستانها کمتر می فهمیدواین راهم خودش توضیح‌کردکه ازکوه هامیترسد وآنرا شوم میداند •

– خیلی خرافاتی بوده •

کریج بدون آنکه بروی خـود بیاورد، ادامه داد :

– سلینا گفت که درآن‌کـوه ها چیزی نمی روید • خشك وغیرقابل زرع است • ولی درمیان وادیهای آن میشود دست بکاری زد •

آنجا طبقات نرم سنگ وجود داشته وقبلا مردم ازآن استفاده میکرده‌اند ولی اخیرابکلی ترکش گفته اند •

– شاید سنگ تمام شد •

– نه، عقیده دارندکـــه پرداختن به آن سنگها نحوست داشته وباعث مرگ ومیرهم شده است • سلیناگفت هرکسی که به آن سنگها دست میزده به بیماری نظیر جـذام حتی خیلی بدتر ازآن گرفتار میشده وبعد میمرده است •

– آیاتواین اواخر رومان زیاد خوانده یی؟

بدین ترتیب‌لومیس‌نشاندادکه اینموضوعات ازنظراوزیاد جدی نیست ولی کریج مطمئن بودکه اوحتی یك‌کلمه ازاظهارات اوراناشنیده نگرفته است • بعدباخود فکرکرد ، بگذار همینطور باشد ودیگری آنرا بدست بیاورد• روی این نتیجه گیری پرسید :

– میل داری ازآن صرف نظر کنم ؟

– چراصرف نظر ؟ چیزی راکه تاکنـــون آغاز نکرده یی ؟• امااصل مطلب اینست که ذهن توباید بیشتر به قضیهٔ ناکسوس متوجه شود •

کریج نگاهی به اطراف خود افگـــند • مشتریان رستوران خیلی معدود بود ونزدیك ترین فرد به اوورئیمش تقریبا ٤متر فاصله داشت • کریج گفت :

– خوب رئیس! حالاکمی ازمسترناکسوس صحبت کن •

– اسمش فلیپااست • ولی بیشتر او را فلیپ صدا میزنند• موهایش طلایی، عضلاتش موزون ومتناسب، نه چاق ونه لاغروتاجائیکه موزون ومتناسب، نه چاق ونه لاغروتاجائیکه میگویند رنگ پوستش هم مثل قیماق‌است.

لومیس جملهٔ آخررا درحالیکه مثل روباه خندهٔ مزورانه یی کنـج لبش دیده میشد ، ابراز داشت • وبعدادامه داد :

به مواد مخدره معتاداست ویقیناهیروئین مصرف میکند • ناکسوس قبلااورا تداوی‌کرده وبعدبااو ازدواج نمود وبخاطر او در واقع دست به آتش فروبرد• تواگر در ماموریـت خودت موفق نشوی اومطلقا جانب تباهـی سوق خواهد شد •

– من اولترکدام یك شان رانجات بدهم؟

– آه، آن دیگربتومربوط است • درزارب این روز هـــا یـــك رئیس جدید امنیـــه وجود دارد.

(درحالیکه یك عکس رابه کریج نشان میداد) نگاه کن مردی باموهای زرد ولاغر اندام با چشمانی تنگ ونگاهی نافذ. درشانهٔراستش داغهای سوختگی دارد ، انگلیسی راخیلـــی خوب صحبت می کند• مدتی درلندن کـا ر میکرده• در سرویس خصوصی، میدانی‌ایـــن چه معنی میدهد ؟

– خوب، بگو یك قاتل ؟

– آری • بتمام معنی وآنهم خیلی خطرناك ولی تواورا اداره ورهنمایی خواهی کـرد • مانشان انگشتش راهم گرفته ایم •

– راستش کارخوبی کرده اید •

لومیس درحالیکه می خندید ، کریـــج پرسید :

– ازکجا بدست آوردید ؟

– طبعا ازدوستان است •

– آیادوسیه اوراهم بشما داده‌اند ؟

– مگر ماباآنها دوست نیستیم ؟ حالاتوانی کرده ایم‌که دردنیای بزرگ ماهر دومیتوانیم براحتی زندگی کنیم • هرکس سهم خودرا میتواند بردارد •

– آه، پس توخیلی چیزهـارادر بـاره او می دانی •

– همینطور است • سال گذشته ما دنبال اوبودیم. گاریر سون معشوقهٔ اورا قبـل‌از اینکه بجزیره بیاورد ، گیرآورد• دختـــرك همهٔ چیزیرا که میدانست ، گفت : دشمنان ماطبعاازینموضوع خبر ندارند •

– آن دخترچه شد ؟

– مردك اوراکشت بدون آنکه فکری بکند•

کریج واقعا اینمرد خیلی سنگدل است •

کریج نگاه دیگری به تصویر افگنده‌گفت: خیلی به آلمانیهاشبیه است.

ولومیس جـوابـداد : آلمانیست • در تشکیلات امنیتی‌نازی‌ها کارمیکرده، در۱۹٤٥ گرفتار شده درحالیکه دراینموقع فقـــط ١٦ ساله بوده است • باوجودیکه ۳ نفر ازجانب مقابل راکشته معهذابسلامت رهایش‌کرده‌اند• چون شخص مطلوب بود، وقول داد بعد ازین برای آنهاکار کند • ولی درهرحال اگربااین قول باقیمانده یاخیر؟ امروزه باتو همکاری میکند •

لومیس بعدا تمام این مطلب بگـارسون دولمهٔ ترکی فرمایش داد وباتانی ولذت آنرا هم تاآخر خورد• آنوقت نوبـــت به کنیاك رسید• نوشیدن‌کریج راباذوق زیادتماشاکرد• کنیاك خیلی عالی بود• اوازمیان چندین نوع مشروب آن‌یکی رابدست خود انتخاب کـرده بود • درین میانه این راهـم ازنظـــر دور نیانداخته بود که‌کریج اینك برای رفع‌احتیاج مشروب نمی خورد بلکه تنها برای سرگرمی آنرابسر می کشید• لومیس گفت :

– تصویر راباخود نگهدار، یك‌کاپی از دوسیه اورانیز بتو می سپارم• تنها یـــك مساله است که این آدم شایداین روز هـــا وارد زوریخ شـــده باشد • بـــرای عملیات پلاستیك زیرااین کاررا درزوریخ بهتر ازهر جاانجام میدهند • شاید هم داغهای سوختگی اورانیز رفع کنند •

– آه، ایمرد بزرگ ! (خندهٔ قاه قاه راسر داد) حالامیدانم برای چه مرابااین ماموریـــت انتخاب کرده یی • زیراعقلت بتو میگوید که دیگری دراینما موریت توفیق نخواهـــد یافت •

لومیس طوری بسوی اونگاه کرد که‌گویی ازین سخن اورنجیده باشد وبازهم کنیـــاك فرمایش داد •

کشتی فلیپاکه ناکسوس وفلیپادرآن‌سفر میکردند، دوروز بعد در «پیر» پهلو گرفت. این یکی ازکشتی های قدیمی جنگی بود که بعد ازترمیمات‌اساسی شکل یك‌کشتی‌تفریحی ومسافربری رابخود گرفته بود • شاید در دنیا ده یادوازده کشتی دیگر نظیر آن پیدا میشدکه سه‌تای آن به سرمایه داران بزرگ یونانی متعلق بود • بدنه هـــای آن مثـــل آفتاب میدرخشید• • طنابها، وگلها وتمـــام ملحقات آن سپید وچشمگیر بود• یك هیلی کوپترنیزبراه داشت • حوض شنا، سه‌قایق نجات، یك اور کسنر خوب پنج نفری‌نیزدر جملهٔ سایرلوازم ضروری آن دیده می شد• تمام عملهٔ آن انگلیسی بودند وتنها یکنفر ملاح سویدنی که دریك کشتی مسافر بری بزرگ کارمیکرد باگرفتن پول‌کافی بکارکنان یات پیوسته بود• سایرکارکنان از میـــان خویشاوندان ونزدیکان ناکسوس‌گزیده شده بودند •

ناکسوس این‌کشتی رابی اندازه دوســت میداشت زیرا متعلق به زن نازنین اوبود •

کریج دریکی ازکافه رستورانهای ساحلـــی نشسته ورود فلیپارابه بندرگاه تماشامیکرد• در پـــرتو خورشید به حدخیره کننـــده سپید ودرخشان مـــی‌نمود. بسیار زیبابود وایـــن زیبایی‌کشتی تفریحی فلیپارااساس ساختمان جنگی ظاهرآن افزونی می بخشید • سرعت سیرآن درحدود ۳۰ میل بحری تخمین میشد وآنقدر قدرت داشت که درفصول طوفانـــی اتلانتیك شمالی هم درآن دریاسفر کند •

کشتی توقف‌کرد وباسر وصدای زیـادی لنگر انداخت •

گارسون که پهلوی کریج ایستاده ورود وتوقف فلیپارامی نگریست بدون آنکه ازاو سوال شود، گفت :

– این یات ناکسوس است • چه‌کشتـــی زیبایی است، نیست ؟

– آری خیلی زیباست •

– مثل یك قصراست • درمیان آن یك فامیل بزرگ اشرافی بخوبی میتواند زندگی آرامی داشته باشد ولی ازنظر ناکسوس فقط یك جثهٔ ظریف جواهر است •

– آه، اینطور ؟

– همسرش ازنظرناکسوس یك المـــاس بی نظیر است • اوهم مثل این کشتی‌سپید وخیره کننده است ازین جهت ناکسوس‌این زیبارابرای اوهدیه کرد• یك چیزرا برایت بگویم ؟ واقعااین زن ارزش رادارد •

– آیاتواورا دیده یی ؟

– آری • یکبار ازین جامی گذشت • یك نگاه مختصربه اوافگند وبی آنکه خودم بدانم ازفرط هیجان شاعر شده بودم •

یك قایق زیبا وموتور دار، ازساحل جدا شد، بسوی یات حرکت کرد• گارسون‌ادامه میداد :

– فوق العاده زیباست • وقتی ناکسوس واردشهرمی شودهمه برای‌دیدن اوسراسیمه میدوند • درین میانه همه‌کس رامی یابـــی ازخیاط هاگرفته تادکتورها، روزنامه نویسها ودولتی هاهمه برای دیدن اوبیتاب‌میشوند •

همینکه تاریکی بربندر نازل شد، یـــك «موتـــر بـــود» بسر عـــت جـــانب ساحـــل‌ـ حرکت کرد وراننده بامهارت تام آنر بعـــد چندلحظه نزدیك قهوه خانه پارك نـمود • یکنفر دریانورد که سراپاسپید پوشیده بود، ازآن بساحل پرید وروبرو بسوی کـــر یج پیش آمد :

– مستر کریج ؟

همینکه کریج باشاره سرجواب مثبت داد، دریانورد به اوسلام گفت وبعد خم شد • بکسهای لباس کریج رابرداشت • گارسون که باجرت این جریان راتعقیب میکرد، پرسید :

– شماملکهٔ این‌کشتی رامی شناسید ؟

– نه‌من باآقای ناکسوس آشنا استم.

گارسون خندید وگفت :

– هافیستوس با افرودیت • کمند هافیستوس رافراموش نکنی ها ! همهٔ ما ممکن است بدان گرفتار شویم حداقل برای یکمرتبه •

کریج به قایق موتوری جست زد ولحظه‌یی بعدبطرف زندگانی لوکس حرکت نمود • هنوزچنددقیقه نگذشته بودکه بندرگاه وشهر «بیر» درعماق مه وتاریکی از نظرش ناپدید گردید • چراغهای کشتی فلیپا روشن بود ومثل نقره میدرخشید. «موتربوت» آهسته شدو به نردبانی که دربدنهٔ کشتی دیده میشد پهلوگرفت • عرشه تاریك وآرام‌بود• کریج به‌آهستگی‌بالارفت‌وهمینکه پابه‌سطح کشتی نهاد آواز اورکستر که چاچاچا مینواخت سامعهٔ اورا نوازش داد• پیشرفت• گارسونهاچپ وراست سرویس می کردند وصدای بهمزدن گیلاسها بسلامتی ها، به گوش میرسید • ناگهان آوازی بلند وتحکم آمیزمثل تبری موزیك راقطع‌کرد وفریادزد :

– جان ! ده سال درکدام جهنم های سیاه بسربردی ؟ به کشتی خوش آمدی •

کریج بسوی صاحب صدا ومالك کشتی برگشت • اریستیدینس نا کسوس چون مجسمه افسانوی بود• اندام درشت و ورزیده‌اش ثابت میکردکه این عضلات‌برای برداشت جثه یی چنان، آفریده شده اند • دهان بزرگ، بینی بلند، پیشانی پهن و چشمهای خاکستری رنگ وسیع تمام آرایش صورت اوراتکمیل میکرد • معلوم می شد این ساختمان توازن وجودی آنقدر نیرودارد که هرچه راآرزو کند، بدست بیاورد • در هرحال معلوم بودکه اکنون فرصت گوش دادن فرا رسیده است.

قبل ازجنگ عمومی دوم، ناکسوس یك دریانوردعادی بود• پدر ومادرش برای او جزیك قایق کهنه چیزی به ارث نگذاشته بودند• دراثرمساعی پایان ناپذیر خود ناکسوس درظرف یکسال دارایی خودرا از یك قایق به سه قایق بالابردوبعد پنجسال صاحب چندین کشتی متوسط وموتوری شده بود• وقتی جنگ آغازگردید تمام کشتی‌های خودرابه انگلستان برد وبعوض آن کشتی های مجهزتر ومودرن تری بدست آورد واز آنجابه امریکا رفت •

درامریکا کشتی های خودرا بگرو گذاشته باپولی که بدست آورد درامریکای جنوبی بکار تفحص نفت مشغول شد• بعدباسرمایهٔ کافی درفلوریدا اراضی وسیعی راخریداری کرد طبعا باتعدادی کشتی های نسبتا بزرگ ونیرومند •

روزبروز برتعداد کشتی هایش افزوده می شد• ازحمل ونقل سربازان وسایر مواد ازامریکا به اروپاپول سرسام آوری میگرفت وهرکشتی اوکه غرق میشد تاوان هنگفتی دریافت میداشت • بعدهاهم سرمایهٔ بزرگ خودرا درشرکت نفت «آربریت آیل کمپنی» فعال کرد وبدنبال همین ارتباط وشبکهٔوسیع فعالیت ، پنج فیصد محصول نفت شیخ‌نشین کوچك وگمنام زارب به اوتعلق یافته بود و جریان این مایع سیاه ولی حیاتی برای دنیای ماشینی بجیب او، ثروت هنگفتی را روزتاروز افزایش می داد :

کریج بانگاهی که بسراپای وجود او و عضلات تابیده‌ونیرومندش‌افگند، سن‌اورا در حدود پنجاه سال تخمین زد• یك کرتی سپید وپطلون سیاه‌که بامو های ماش وبرنجش تناسب خاصی داشت، لباس لوکس شبانهٔ اوراتکمیل میکرد• بیش ازآنکه کریج جواب تعارف اولی اوراداده باشد، ناکسوس دوباره به صدا درآمد :

– بگوبه بینم درقعر کدام‌جهنم بودی؟

– درانگلستان • مشغول جمع آوری پول بودم • بعداز فراهم ساختن کمی پول از طریق قاچاق به آهنگری دست زدم واینك دراختیار شما استم •

– درینصورت همه رابکار های مادی و دنیایی مشغول بوده یی ؟

– تاجای ممکن بگردش وسیاحت نیز پرداختم • سیاحت رادوست دارم• راستش ازاینکه مرادوباره پیدا کردی واینجا بهم رسیدیم ، خیلی خوشحالم •

– همینکه شنیدم دریونان استی، فورا باین سوحرکت کردم • فلیپا نیز برای آشنایی باتوبیتاب شده بود• هرجا باشد الساعه خواهد آمد • بیابادیگر ان آشناشو•

زیربازوی کریج رابا دستهای نیرومندش گرفته، اورامیان مهمانان برد وبا همان صدای غریونده اش گفت :

– خانمها، آقایان ! بادوست من جان آشنا شوید •

همه بسوی اومتوجه شدند • از سیمای شان پیدا بودکه درکشتی به آنها خیلی خوش میگذرد ومثل اینست‌که در کت وآرزو سن ویلی کان یا ایگلز در تفرجگاه های شماره یك زندگی میکنند • در میان آنها کسانیکه اندکی شنا یاد داشتند ، یا بماهیگیری علاقمند بودند، کم وبیش دیده میشدندولی مسلما آنهائیکه زیاد مینوشیدند زیاد بودند • ناکسوس همچنانکه برای تزئین خلاهای دیوار سالون کشتی خودش بسهولت تابلوهای گوناگون تهیه دیده بود، درانتخاب وگردآوردن این گروه خوشگذران نیز گویا دچار مشکلی نبوده است • کریج در میان آنان بایك کنت فرانسوی کاملا ناشناس. یك‌ستارهٔ ایتالیایی ویك اصیلزاده انگلیسی تعارف کردوبعدهم سلامی بگروه باقیمانده افگند •

درین میان ناکسوس یك گیلاس ویسکی پرازیخ برای اوحاضرکردوبدیگران صدازدکه میتوانندخودبرای خودشان سرویس کنند که البته برای آقایان خالی ازتعجب نبود وبرای کریج موجب نوازش غرور اومی شد •

ناکسوس گفت :

– هیچ چیزراکه مهم باشد، فراموش نمیکنم • نگاهی به اطراف خودافگنده افزود: حتی لباس پوشیدن این خانمها را• ولی‌این وقت زیاد رادربر میگیرد •

– انتظار کشیدن بهترین موضع گیری است •

یعنی مثل یك آدم متاهل صحبت کردم • من هیچ به این مساله عادت نمیکنم• همیشه فراموشم میشود •

دختر سینمایی اندکی روترش‌کرد • کریج ازاو پرسید : خوب باین ترتیب ماعازم‌کجا استیم ؟

دختر درحالیکه سعی کرد خنده یی برلب بیاورد• باصدایی لرزان جوابداد :

– مگر شما نمیدانید ؟

کریج ازین جواب حدس زدکه این سوال برای خودخانم نیزکنجکاوی انگیزخواهد بود ولی اینباربجای کریج‌ناکسوس جوابداد •

– برای کریج فقط گردش و سیاحت دلچسپ‌است، نه جائیکه باید بروديامیرود.

اصیلزادهٔ انگلیسی ازکریج پرسید :

– مگرشمابجائیکه میرویم‌علاقه نمیگیرید؟

– نه دیگر خسته شده‌ام •

کونت فرانسوی گفت :

– ولی من تاهنوز شروع نکرده‌ام •

ستارهٔ سینمایی به سبك خاص ایتالوی هاشانه بالاافگند • نزدیك سه ثانیه بدنش مرتعش بودکه این ازنظر کریج نهفته نماند• معذلك گفت :

– مابه وینس میرویم •

– این خیلی خوب است •

کونت پرسید: ونیس رابلدید ؟

– کمی •

اصیلزاده داخل صحبت شد •

– جای بسیار بسیار قشنگی است • اما بطوروحشت آوری انسانرا خسته میکند • تمام مناظرآن مثل یك فلم سینمایکنواخت است •

ستارهٔ سینماگفت : واقعا راست میگوئید مخصوصا برای من که درآنجا خیلی ازفلمها رابازی کرده ام •

کریج نیزباخود فکرکرد: من هم همانطور هنوز نوزده ساله بودم‌که بانازیها که قصد داشتند پلی رامنفجر کنند، درافتادم وموفق شدیم ازآن جلوگیری کنیم • افرادآنان حتی جوانتر ازمن بودند • علا مهٔ خاژ آهنین داشتند ودیوتر ازهمان به بعد آن خاژرا گرفته وبدیوار دفتر خود نصب کرده بود • بعد بصدای بلند گفت :

– میخواستم آن ساعت بزرگ را تماشا کنم • ساعتی‌که دونفر روی برج آن بالاشده میخواستند عقربه های آنرا بشکنند •



اصیلزاده گفت :

– ولی بهترین آثار ازکار پاسیونها ست• دراین میانه چندعدد از مانتی گنانیز وجود دارد •

وبعدا تا طلوع ماه راجع به آثارکار پاسیونها ومانتی گنا صحبتی طولانی کرد• ناکسوس هنوزهم منتظر خانمش بود • وقتی اوبحثی راراجع به اختلاط رنگها در تابلوها آغازمیکرد، صدای ناکسوس تمام صحبتها راقطع کرد: «عزیزم،کجااینقدر معطل شدی؟»

زنی روی آخرین پله های زینه نمایان شده بود• ناکسوس بسوی اوشتافت آن‌لحظه وآن صحنه یعنی برخورد ناکسوس بازنش درحافظهٔ کریج گویی نقش جاویدان‌برای‌خود گرفت •

فلیپالباسی نقره یی رنگ برتن داشت • این لباس ابریشمی نفیس ودست بافت در پرتونورماه به اوشکل خیال انگیز، رویایی وخیره کننده بخشیده بود• سراپای اندام ظریف وبرازنده اش بی محابادل از دست میبرد ورفتار کبك وارش دیوانه کننده بود• درآن لحظه رویایی بهترین ممثل آن پریان افسانوی شده بودکه دستگاهای تلویزیون، شهزادگان وميلياردرهاسعی میکنند با صرف میلیونها دالر آنانرا از چنگ هالیودبربایند ودرانحصار خود درآورند • کریج شنید که اصیلزاده به‌کونت میگوید : «اینکه صبر کرده تاماه طلوع کند وبعد حاضر شود ، نهایت ذکاوت اوست •»

بعد فلیپا بازوببازوی ناکسوس میان‌جمع مهمانان رسیدند وپرتو چراغهای رنگارنگ آنانرا در بر گرفت • آنوقت کریج بجای معصومیت اولی‌که درسیمای او تشخیص‌داده بود، زیرقیافهٔ آرام فلیپا، ذهن کنجکاودقیقی رایافت که خیلی به طرز رفتار ودقت «تسا» شباهت داشت • لومیس حق بجانب بود معلوم میشد این زن خیلی رنج کشیده است •

ناکسوس وقتی‌بجمع مدعوین نزدیك شدند روبهمسرش نموده گفت: «عزیزم، میخواهم ترابه جان کریج دوستم معرفی کنم •»

زن جوان بدون لحظه ئی تعلل دست‌بسوی کریج دراز کرد • دستهایش کمی سردو عرقناك بود• انگشتانش ظریف اماپر قوت معلوم میشد • مجموعهٔ وجود اویك زیبایی تسخیر کننده واطمینان بخش را نشان میداد وکسی هم‌که میخواست مالك چنین مجموعهٔ نفیسی باشد، طبعا بایستی قدرت کافی میداشت • آنقدر قدرت که حتی بیم مرگ رانباید بدل راه نمیداد• فلیپابالحنی دلنشین گفت :

– آقای کریج، ازآشنایی باشما خیلی خوشحالم •

– افتخار میکنم، خانم ناکسوس •

ناکسوس، خندهٔ مسرت آلودی کردوگفت:

– آری • آقای کریج وخانم ناکسوس • شمادونفربرای همدگر تان فقط جان وفلیپا بوده میتوانید، همین کافیست •

بعد باهردودست قوی خود فشاری‌بهردوی آنها وارد کرد تابهم نزدیکتر شوند • فلیپا گفت :

– واقعا، اینطور بهتر میشود •

وکریج افزود :

– منهم این پیشنهاد را ترجیح میدهم •

گارسون گیلاسها ی مشروب را نزدیك آنها نگهداشته بود• ناکسوس یکی ازگیلاس هارا برداشته به‌زن داد• هردوجفت مناسبی به‌نظرمی آمدندچنانکه اگرازهم جدامیشدند، هردووجود نداشتند •

اصیلزاده‌گفت : «خیلی زیباست، نیست؟»

کونت به آوازی مثل سرگوشی جوابداد :

– اگرباچشم خودنمی دیدم باورم نمی‌آمد•

دختر سینمایی بازهم ناراحت شد ولی در خودتوان قدبرابری بااین واقعیت راندید •

کونت گفت :

– راستی، ماراجع به وینس صحبت میکردیم •

واصیلزاده تایید کرد :

بقیه درصفحه ۵۸

ستاسې دوړ ځني ستړیا علت څه شی دی؟

د ځينو ستړتیاوو علت تراوسه پورې نه دی موندل شوی

هغه کارچه دسړی دعلاقې اوذوق سره سم وی، لږه ستړیا پکښې احساسیږی.

پههغو کسانو کښېچه بایسکل سپرلی کوی ستړیا اوداعصابو کمزوری دنورو خلکو پهنسبت دوهچنده لږهده .

د ۱۹٦٦ کال د سپتمبر په میاشت، کی د ډاکتر انو او د روحی ناروغیو د متخصیصنو بین دلمللی کانگرس خپله دریمه غونډه جوړه کړه چه په زرگونو تنوډاکتر انوروح پیژندونکو او علاقه لرونکو کسانو پکښې گډون کړی ؤدوی پهدغه غونډهکی راټول شوی وو تر څو د (ستړیا) زمونږ د معاصری پیړی ددغه زرگونلرونکی څیری د بلا په باره کی خپړنی او خبری وکړی اوهغه ترکتنی لاندی ونیسی .

شك نشته چه دوی په ساده ژبه خبری اتریوکړیاوهغه ترکتنیلاندی او نا آشنا توری د عادی خلکو په غوږونو کی زیات اوریدل کیږی خواصل مطلب د همدغی کلمی یعنی (ستړیا) پهباره کی ؤ.

آیا د ستړیـا احساس یو ډول ناروغی ده ؟ ... که څه هم پهډاکتری قاموس کی په دغه نامه کومه ناروغی نشته ، خو نشی کیدای چه هغه یوه کیسه وبولو ځکه چهستړ یا هغهڅه ده چه موجوده ده او خـلك هغـه احساسوی ، له هغه څخه رنځ وړی او شکایت ور څخه کوی .

په حقیقت کی ستړیـا او د زړه کمزوری او له حاله وتل هغه څهدی چه انسان د جسمی او روحی پلوهله له خپل طبیعی حالت څخه راباسیاو هغه پکو کوی . د دغه کانگرس له پرانیستلو څخه څه د پاسه پنځـه کاله تیریږی مگر په دغه وضع کښې کوم وړو کی بدلون نهدی پیدا شوی.

د ستړیا تشخیص په رښتیا سره گران کاردی کهزړه دنـارو غیـو د تشخیص دپاره الکترو کار دیو گرا م او د ماغزه دنارو غیو دیـاره



پهښاری ژوند کی چـهد نقلیـه وسایلو لهامله شورا وز وږ پیـدا کیږی ،دانسان دپاره ستړ یـا پیښوی .



کله کله د شپی له خوا زیات کارچه د بی خوبی سبب کیږی ستړیـامنځ ته راوړی .

په‌آزاده فضا کی پلی گرځیدلی په‌تیره بیاد هغوکسانودپاره چه‌دبنکار سره زیاته علاقه لری ،ورځنی ستړیاوی له‌منځه وړی .

الکترو انشفالو گرام شته د دغه حالت د پاره تر اوسه د ستړیا سنجوونکی آله نه‌ده‌اختراع‌شوی او ډاکتر نه پوهیږی هغه ناروغ چه د ده په وړاندی ناسست دی اونه‌ځبلو نارامیو ، ډارونو ، د زړه د کمزوری او له حاله وتلو څخه شکایت کوی ، آیا د یوه روحی احساس څخه په عذاب دی او یا په رښتیا سره په‌یوه راز جسمی ناروغی اخته‌دی که هر

هغه ناروغ چه د زړه د کمزور تیا او له‌حاله وتلو څخه کوکاری کوی ،په روحی ډله‌کی وگڼل شی، آیا د غه خطر نشته چه هغو ناروغیو ته‌پام‌ونه ونشی چه‌په ځینو کی‌ریښه ځغلولی ده ؟ د دغو دوو ډلو د پیژندلو دپاره یوازی یوه لار شته او هغه له ازموینځیو څخه مرسته اخستل ده که څه هم په دغه کار سره د ناروغ ویره اونارامی زیاتیږی مگرهیڅ‌ډاکتر


دثقلیه صنایعو سره‌دانسا ن‌رابطه‌زیاتره دستړ یا علت دی .

باید هغه له‌یاده ونه‌باسی چه یری جسمی ستړیاوی د سختو ناروغیو لکه د یوی عفونتونه د ځگر دپړسوب او عفونی مونو کلیوز په وروستیو مرحلو کی لیدلی کیږی اوپه دغسی یو حالت کی استراحت لازم دی او که دناروغی دثقا هت دوره لنده‌شی دغه ضعف او بیحالی به‌تراو ږ د ی مودی پوری پاتی شی .

دداخلی غدو هور مو نو د از مونیی او اندازی دخستلو له لاری په‌دی پوهیدای شوچه ددغو غدواتو په عمل کی اختلال شته که ستړیا زیاته او کمزوری او بیحالی پکی څرگند وی، فکر کیدای شی چه

پورتنی غدی په ترشحی نیمگړتیا وو اخته شویدی پروفیسر (لوسون) د دغی ناروغی نسبی داسی څرگند ی کړیدی : (ناروغ گهیځ چه‌له خوبه راپاځیږی له همدی امله نشی روغ او خوشحاله دی ، مگرپه ورو ورو ده ته ستړیا پیښیږی او کولای چه په کار او کوشش لاس پوری کړی .)

ځینی خلك له ډوډی خوړلو څخه وروسته د ضف وخوب وړلواحساس کوی په دغه برخه کی پروفیسر (لوتون) د کلسترول او نوروغوړاو

پاتی په ۵۷مخ کی

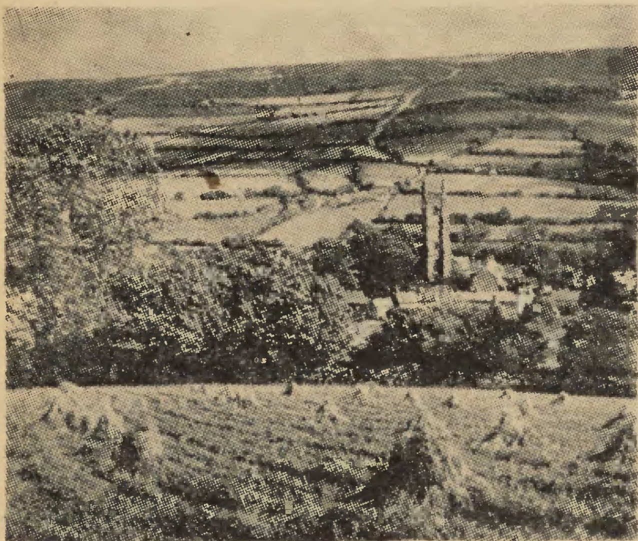

ښاری ژوند چه‌شوراو زوږ ور سره یوځای وی، دانسان دپار ه د ستړیا دمنځ ته راتلو وسیله ده.

پارک‌های ملی

ترجمه رهپو

یلوستن ـ اولین پارک‌ملی‌جهان.. صدسال قبل‌درایالات وایمنگ ومونتنا امریکا بوجود آمد.

درانگلستان وویلز اکنون ده‌پارک ملی‌وجود دارد.



پارک ملی‌دارتمودکه درآن‌کلیسای‌زیبای قرن پانزدهم حفظ شده‌است

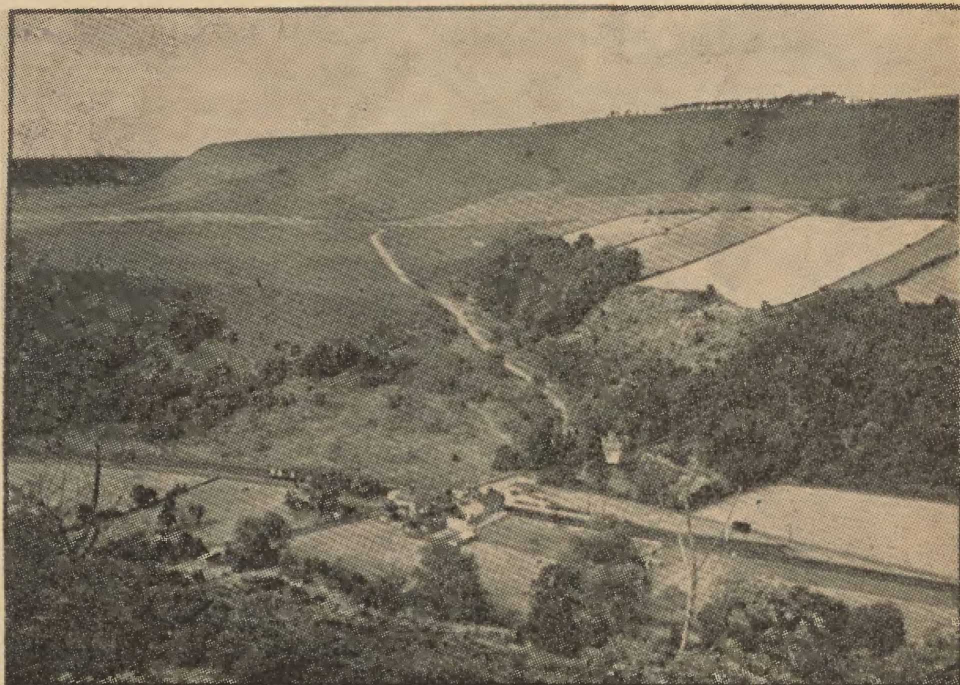
در سال ۱۸۷۲ کا نگرس امر یکا قانونی را گذراند که بمو جب آ ن یك بخشی ازایالت وایمنگ وحصهٔ از ایالت مونتنا نا به پارك ملی‌تبدیل گردید. در این قانون چنین آمـده است که: «پارك عـامه ای یـا سر زمینی برای خوشی وسرورمردم به میان آمد ».این یلو ستن پارك بود. این پارك برابر وسعت هفت پارك انگلستان می باشد .طبق این قانون از جا گزین شدن با شند گان جدید جلو گیری بعمل آمده ومسئو لیت نگه داشت آن به عهده وزارت‌داخله تعلق گرفت .

این بخش، ثـمره تلاش های دو نفر امریکا یی است که آنان زیـر تاثیر زیبایی ساحه واقع شده وبه این نتیجه‌رسیدندکه برای جلوگیری ازویرانی آن توسط مهاجرین دست بـه اقـدا مـا ت بـز نند . ایـن ایده و نظر بزدی به کـانادا نیـز سرایت نموده‌ودرآنجا پارك‌همانندی بنام بانف درسال ۱۸۸۵ بیان آمد. مانند یلوستن‌این ساحه‌داری چشمه های آبگرم ومناظر زیبا ست .

روی همین مفکوره بود کــه در سال ۱۸۳۲ چشمـه های آبـگر م درکاسناس به‌محل‌برای«حفظ صحت مردم »از طرف کا نگرس تبدیـل شد .

در ازای این صد سال زیـاده از ۱۰۰۰ محل برای پارك های ملـی درامریکا قبول گردید ولی باآغاز قرن نزدهم سر زمین انـگلستان و ولز توسط مها جران ،استخـرا ج منابع معدنی ونتایج انقلاب صنعتی به‌ویرانی کشیده شد. بهمین دلیل بود که در سال ۱۸۸۹ رهبرمانچستر گاردیین از دولت خواست تاساحه دریا چه هارا ملی اعلام دارد .تا به این ترتیب اولین گا م برای حـفظ این محـل از تشبثـا ت اقتصادی برداشته شود .

در طول پنجاه سال این جنـبش اوج گرفته واکنون سعی مـی شود تابرخی‌ازکوه‌ها نیزبه پارك‌ملی‌تبدیل گردد. روی این دلیل پیشنهاد های طی سال های ۱۹۲٤ ،۱۹۲٦،۱۹۲۷ درپارلمان بمیان آمدولی ازآنجاییکه درآنوقت‌اکثریت نمایندگان‌پارلمانرا سودا گران میسا خت آنان تحـت عنوان «دولت سـودا گـر» ایـن پیشنهاد هارا خنثی نموده و بـدان ترتیب اثر ندادند. ولی روز بـروز افکار عامه دراینمورد شکل جدی گرفته ودر سال ۱۹۳۲ یـك در خواست که در آن نـظر بسیـاری



اینهم یکی ازپارك های ملی که‌مورد استفاده همگان است

مردم انعکاس یافته بود ترتیب شد، نبرد باکهنه گرایان در گرفت وحتی تعداد هم زندانی شده و به چند سال حبس محکوم شدند .حتی این مو ضوع بار دیگر داخـــل اجندا ، پارلمان شد ولی بخاطر آرا کم هم چنان دست نخورده باقی ماند .

تا اینکه در سال ۱۹۳۹ شکـــل نوی بمیان آمد.در آن‌زمان کمیته ای تحت رهبری جستس‌اسکات تشکیل شد وسپس در سال های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ وزارت خانه‌جدید بنام‌وزارت شهر وده بمیان آمد واین امر به‌آن تعلق گرفت

وزیر جدید اعلان نمود کـــه از مهندس معروف جان دوور خواسته است تا این مو ضوع را مطا لعـــه نموده ومشکلات ایجاد پارك های‌ملی را در انگلستان و ولـــز به صورت دقیق ارزیابی نماید .گزار ش ایـــن مهند س در تاریخ ایجاد پـــارك های ملی جای بزرگی دارد زیرا در آن بررسی هم جانبه ازاین موضوع شده بود او در گزا رشش نوشته بود که :

ساحه های وسیع زیباوبه صورت نسبی دارای حیوا نات وحشی رامی توان به صورت زیر دسته بنـــدی نمود .

۱ـ زیبایی یك محل باید حفـظ شود .

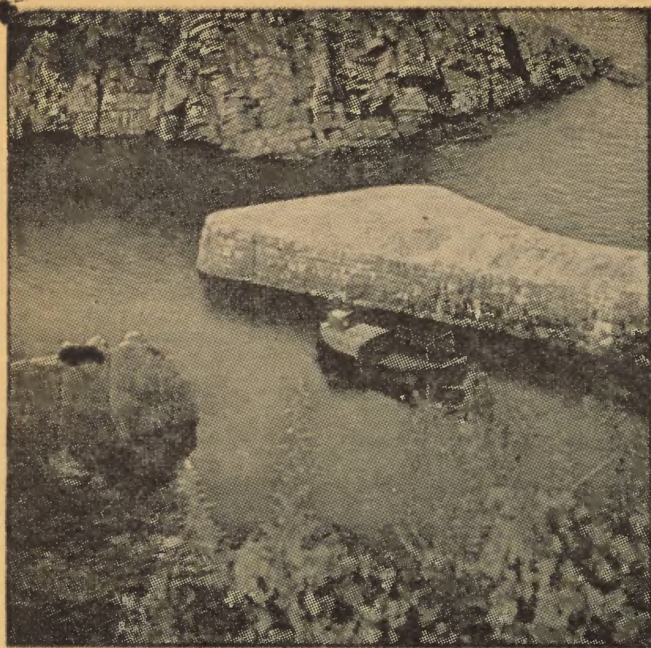
۲ـ زمینه هوا خوری و گردش در هوای آزاد برای مردم آمـــاده شود .

۳ـ حیوانات وحشی ، تعمیرهاو جای ها ییکه از لحاظ معـــما ری ارزشمند است نگه داری شود .

٤ـ از آن ها به صورت اسا سی کار گرفته شود .

در گزار ش او ده جای بحیث پارك های‌ملی نشانی شده ومشکلات این محل ها نیز گنجانیـــده شـــده بود .

در سال ۱۹۴۵ ،به‌اساس گزارش دوور کمیته جدیدی تحت ریا ســت ارتر هوب هوس بمیان آمد. ایـــن کمیته طی گزارش در سال ۱۹۴۷، طرح برای ایجاد پارك ها ریخت که این ترتیب پارك‌های کنونی‌انگلستان بوجود آمد. بخش زیاد درشمال و غرب انگلستان وولز قرار دارد .



ازین آبها هرکس میتواند برای‌شنا وکشتی رانی استفاده کند

وقتیکه‌یك ساحه‌برای‌پارك انتخاب میشود دیگرکسی حق ندارد بر آن مهر مالکیت بزند. دربخشی ازپارك های ملی عده‌ای از مردم هم چنـــان زندگی روزانه و عادی خود ادامـــه میدهند درحالیکه این کار نادرست ودور ازروحیه یك پارك ملی است. وبه‌این ترتیب مالکیت خصوصی در درون این پارك هـــای ملی مشکـــل بزرگ دیگری را ایجاد نموده کـــه تاکنون راه‌حل درست نیافته است.

بقیه درصفحه ٤٧

یك منظرهٔ ازپارك ملی ایکه زیبایی زیاد دارد

انکشاف تدریجی موسسه نسوان درلشکرگاه

کودکستان این‌شهربرای پذیرش تمام اطفال ازهرطبقه اجتماعی‌آماده است.
موزیمی برای نگهداری انواع‌دوخت های قدیمی تاسیس میشود.



پیغله حدیثه آمره موسسه نسوان لشکرگاه

زنان کشور ما در سالهای اخیر توانسته انددرفعالیت های اجتماعی سهم قابل ملاحظه ای بگیرند ، البته‌وقتی میگویم سهم قابل‌ملاحظه بدان معنی نیست که زنان از تمام حقوق خویش بر خور دار شده‌اند بتناسب زمانیکه زنان در چهار دیواری خانه محصور بودند امروز میتوان با مشاهده تلاش های زنان درامور اجتماعی‌به فردای‌روشن‌شان امید وار بود .

اولین بار زنان در زمان‌صدارت بناغلی محمد داود رهبر ملی و رئیس دولت‌کشور ما به اراده‌این مرد بزرگ توانستند نهضت های خود را پی ریزی کنند .

کم کم زنان از بند چادری خلاص شدند و توانستند در ادارات و موسسات شامل کار شوند و عملا داخل اجتماع گردند .

از جمله موسساتی که بیشتر با زنان سر و کار داشته نهضت‌های زنان‌را منسجم‌میسازد وازحقوق‌شان دفاع می نماید ، موسسه نسوان است .

موسسه‌نسوان‌کابل نمایندگی‌هائی دراکثر ولایات کشور دارد ، اما موسسه نسوان در شهر لشکر گاه که درین‌راپور ازآن صحبت خواهیم کرد بدون ارتباط با موسسه‌نسوان مرکز تاسیس شده است و بعد ازین ممکن است به موسسه نسوان مرکز مربوط شود .

در عمارت کودکستان لشکرگاه که آنهم مربوط موسسه نسوا ن است محترمه آمره کود کستان و چند تن از معلمات کود کستان را ملاقات کردم .

این کود کستان (ملالی ورکتون) نام دارد .

پیغله حدیثه آمره‌موسسه نسوان گفت :

در سال ۱۳٤٦ موسسه بشکل شعبه کوچکی که فعالیت آن صرف گدی سازی بود تشکیل شد ، در این موسسه بیشتر زنان خارجی کار میکردند ، بعد تر ایجاب میکرد خود خانم های منور افغان آنرا اداره کنند و فعالیت های موسسه را گسترش دهند .

بعد تر کودکستان هم درچوکات این موسسه تشکیل شد که‌ظرفیت ابتدائی ۳۰ نفر شاگرد را دارا بود و یك معلم در آن کار میکرد اندکی بعد خانم‌های‌آلمانی اداره‌کودکستان را بعهده گرفتند آنها چندین سال درینجا کار کردند از شروع سال ۱۳۵۱ دو باره خانم های افغان اداره کود کستان را بعهده گرفتند و ظرفیت کود کستان به ۱۰۵ نفر رسید

فعلاما ۸۰ طفل رادرکود کستان زیر تربیه گرفته ایم .

اطفال تحت رهنما ئی یك سرمعلمه (پیغله‌شفیقه‌ظاهری)وچهار معلمه (پیغله حفصه ، پیغله صالحه عمری میرمن شریفه و میر من حمیده) تربیه میشوند.

می پرسم .

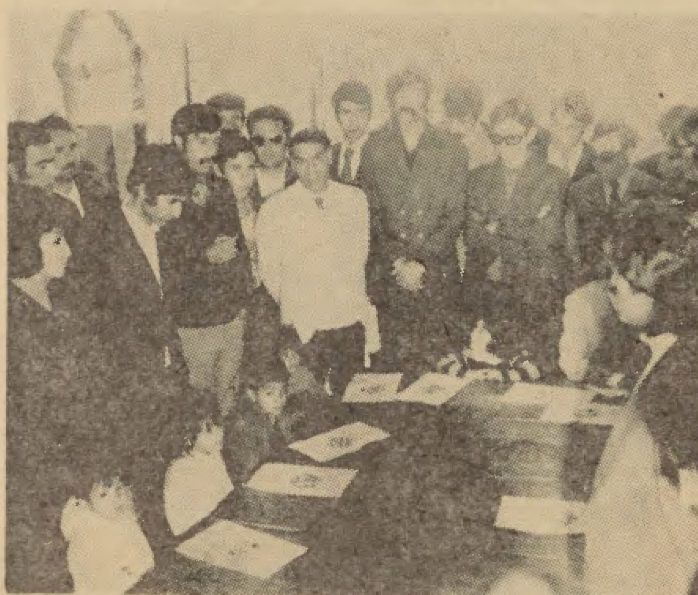


یکی از صنوف‌کودکستان: در دوطرف عکس دو تن از معلمات این کودکستان دیده میشوند

ـ موسسه نسوان اینجا مربوط موسسه نسوان مرکز است یا ...
جواب میدهد :
ـ تاحال موسسه مربوط خود پروژه بود ولی ممکن است بعد از این مربوط میرمنو تولنه کابل‌شده شکل یکی از نمایندگی های آنسرا بخود بگیرد .
می پرسم :
ـ محترمه مکمل ... آیا غیر از کود کستان فعالیت های دیگری‌هم درین موسسه جریان دارد ... ؟
ـ بلی..درموسسه‌شعبات‌گلدوزی خیاطی و سواد خوانی وجود دار ذ در آینده مدنظر است این موسسه کورس های تدبیر منزل نیز دایر کند ، فعلا موسسه خانم ها را در قسمت دوختن وگلدوزی هارهنمائی میکند حتی این موسسه کار های دستی خانم ها را بمعرض فروش گذاشته پول آنرا به خا نم های مذکور مسترد می‌نماید تاازیک طرف سر گرمی جالبی برای آنها خلق شود و از جانب دیگر عایدی نصیب آنها گردد .
در موسسه مذکور پارچه های زیبا و قشنگ سوزن دوزی را مشاهده کرد م واقعا صنعت گل دوزی در آن شهر جالب و درخور توجه است .
می پرسم :
تنها اطفال مامورین پروژه درین کود کستان تربیه میشوند ... ؟
بیغله حدیثه پاسخ میدهد :
نخیر ... کود کستان تنها به اطفال مامورین اختصا ص ندارد بلکه دروازه آن بروی تمام اطفال باز است چنانچه همین حالا علاوه از اطفال مامورین اطفال کسبه کاران ، دکانداران و کار گران‌نیز در کود کستان می آیند و از آن مستفید میشوند .
می پرسم :
در چه ساعاتی کود کستان برای اطفال مشغولیت هائی فراهم می کند .
اطفال از ساعت ۸½ الی ۱۲ ظهر در کود کستان می باشند .
پرو گرام های شان نظربه سرد بودن و گرم بودن هوا فرق میکند
آیا شماباوالدین اطفال هم‌تماس دارید ... ؟
ـ بلی ... بعد ازهردو ماه والدین



معلمه های کودکستان لشگرگاه



جوانان‌پوهنتون موقعی‌که ازصنف‌های کودکستان بازدید می‌نمایند



پروگرا م های‌اطفال‌نظربه سردی وگرمی هوا فرق میکند

اطفال دعوت میشوند و با آنها در مورد اطفال شان مذاکراتی صورت میگیر د . گر چه تماس معلمین کودکستان در مواقعی که ایجاب‌کند با مادران اطفال جریان دارد .
می پرسم :
ـ آیا درنظر ندارید فعالیت های موسسه را بیشتر سازید ... ؟ مسلما فعالیت‌زنان نمیتواند محدود شود بخصوص که حالا زمینه آن هم فراهم گردیده است ... ؟
محترمه حدیثه جواب میدهد :
ـ چرا ... ما بفکر این هستیم تا در صورت امکان فعالیت های موسسه را بیشتر ازین گسترش دهیم بطور مثال میتوانیم درچوکات موسسه شعبه قالین بافی دایر کنیم .

می پرسم :
آیا درین منطقه کسانی هستند‌که بتوانند قالین ببافند ... ؟
این صنعت‌دشوار ومشکل است.
پاسخ میدهند :
درشهر لشکرگاه ناقلین از هر گوشه و کنار کشور آمده اند ودر اینجا مسکن گزیده اند در میان زنان ناقلین هستندکسانیکه صنعت قالین بافی را یاد دارند ، اگر وسایل برای شان فراهم گردد آنها هم خود شان کار میکنند و هم به زنان دیگری که آرزو داشته باشند این صنعت را بیاموزند ، قالین‌بافی را خواهند آموخت .
محترمه حدیثه مکمل توضیح میدهد :
خیاطی هائیکه هنرسی چهل‌سال قبل را نشان میدهد متاسفانه در حال از بین رفتن است ، در آن وقت طرز های خاص دوخت وجود داشت ، ممکن است در آینده این نوع دوخت ها فراموش شود و دیگر کسی نتواند آنرا تقلید کند ما در نظر داریم موزیمی بسازیم .
و این نوع دو خت ها را بحیث مودل در آن بگذاریم ، بدین‌وسیله دوخت های مذکور بدست فراموشی سپر ده نخواهد شد .
میگویم :
براستی این نظر خوبی است کاشی عملی شود .
او میگو ید :
درین قسمت جدی تر اقدا م خواهیم کرد ، شاید متوجه شده باشید که بعضی از خانم ها دوخت های قدیم را بحیث مود جدید بکار

بقیه درصفحه ۶۳

هنرمندان خبرساز

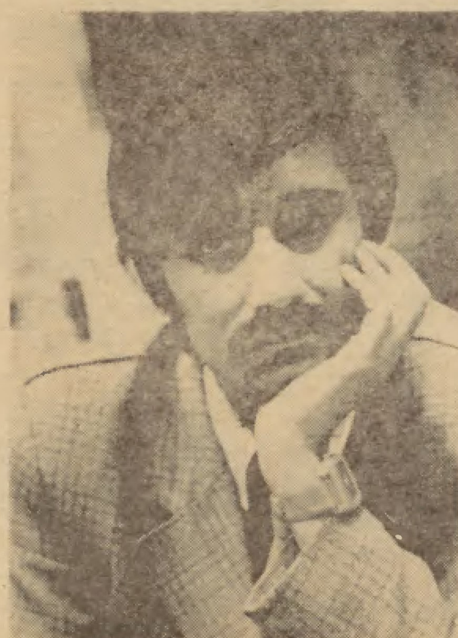
هویداو پروگرام جالب رادیوئی او

درعکس‌هائیکه مشاهده میکنیدیك آدم متفکر و جگر خون در پهلو ی آدمی که آخرین حد نشاط را میتوان در چهره اش خواند بنظـر شما میرسد .

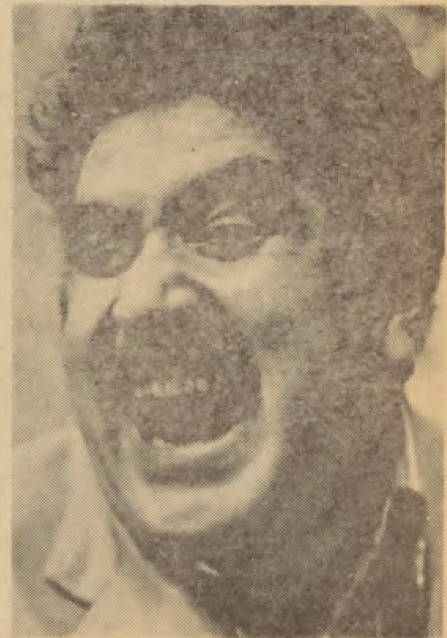
این آدم متفکرهنرمند محبوبیست بنام ظاهر هویدا که اگر نامش را هم ذکر نمیکردم شما او را مـی شناختید واما شاید بگوئید هویدا در عکس ژست گرفته ، یا جگـر خون است و یا حادثه اورا متألـم ساخته است باید عرض کنم کـه هیچکدام این حد سیـا ت درست نیست زیرا من فکر دیگری دارم ، تهیه يك پرو گرام برای رادیو یا ترتیب يك صفحه برای ژوندو ن آنقدر مشکل است که آدم رادچار سرگیچه میسازد ، و من فکر میکنم که بناغلی هویدا در همین لحظـه بفکر اینست که پروگرام مخصوص خودش را برای جمعه آینده چـه گونه ترتیب کند پـروگرا م ظاهر هویدا را که در روز های جمعه‌نشر میشود مسلما شنیده اید و حتما خوشش تان آمده ، این مطلب ثابت ساخته است که هویدا عـلاوه از آواز گیرا وآهنگ های دلپسندش میتواند از عهده تهیه پرو گرامی بدرشده وآنرا بشکل ارزنده‌عرضه کند و از طریق این پرو گرام آدم میتواند حدس بزند که هویـدا (صاحب همین عکس جگر خون) تاچه حد آدم شو خ بـزلـه گـو وطنازی است (منظور م از طنازطنز نویس و علاقمند طنز است و با طنازی های سیاه سر ها اشتبـاه نشود)

و اما عکس طرف راست .

این آد م (جك دل آغا) است یـا بهتر بگویم‌آقای (روشنفکریان)است در ضمن شاید گل آغا یوسف یا شیر آغا فریدون باشد ، ویا اگر اشتباه نکرده باشم همـان خسر پهلوان درام پر جبیره است و یا شاید هم یکی از قهرمانان درا م اپارتمان ، بهر حال او اکبرروشن هنر مند معروف کشور است امـا اینکه چرا اینطور قاه قاه خندیـده علت آنرا نفهمیدم شاید در برابر کمره ژست گرفته باشد بهر حال من نتوانستم درست حدس بزنم.



ظاهر هوید



اکبر روشن

موسسه هنری‌رخشان کنسرت شروع بـه فعالیت هنری کرده است.

رزو ٢٦ عقـرب هنـر منـد ان رخشان کنسرت اولین پرو گرا م هنری خود را آغاز کردند .

این پروگرام به‌مناسبت استقرار رژیم نوین ترتیب یافتـه بـود ، نمایشات رخشان کنسرت بصورت‌مداوام جریان دارد .

این موسسه به امتیاز ومدیریت‌مسئول بناغلی حلیم وسر مایـه



گـذ ا ر ی محمـد آ صف رخشان، حاجی محمد سرور و محمد شـاه و ناصر پورن قاسمی در اوا یـل میزان تاسیس شد که فعلا ٢٥نفر پرسونل دارد بناغـلی درمحمـد سایر هراتی بحیث رژیسور هنری و ستیژ مینجر و این هنر منـدان در پروگرام ها حصه دارند .

محمد بشیررخشان، فرید رخشان ماری مهتاب ، ستـاره مهـتاب ، پروین جینا، شمشاد آهو و میرمن نور جهان . بناغلی حلیم ر خشان گفت :

موسسه ما نظربه اجازه وامتیاز رسمی وزارت اطلاعات و کلتو ر شروع بفعالیت نموده است .

تماشا گران با وجد و سر ور خاصی از پروگرا م های هنری مـا استقبال می نمایند چنانچه در هر نمایش صد ها قطعه پست کار ت تبریکی بما میرسد .

فرید رخشان و پیغله مـــاری مهتاب که زیر نظر استادان‌موسیقی تربیه میشوند استعداد فوق العاده ای از خود نشان داده اند .

رخشان کنسرت اولین موسسه هنری است که بعد از وضع‌پالیسی کلتوری در رژیم نوین جمهوریـت عرض وجود کرده است .

مهتابی

شب آخر دوان دوان رفتم
تاببینم به‌آخرین بارش
نرم نرمك زدم بدر انگشت
کردم ازخواب ناز بیدارش

* * *

شب‌مهتابی غم انگیزی
ماه آهسته در چمیدن بود
اندکی سرد واندکی دلکش
باد پائیز در وزیدن بود

* * *

آمد آسیمه سر برون زاتاق
لرز لرزان وسست وبرهنه پا
گفت: بانالهٔ وار آوایی :
راستی رای رفتن است ترا ؟

* * *

مانده عریان برون زجامهٔ خواب
آن‌برو بازوانو دوش سپید
اندر آغوش ماهتاب خزان
از دم باد سرد میلرزید

* * *

اشك گردنده حلقه بسته به چشم
شرم بر گونه های سوزانش
تنگ درگردنم حمایل کرد
ناگهان بازوان عریانش

* * *

لحظه ای چند خیره ماندو خموش
نگه‌خویش بر نگاهم بست
آه ! دیدم‌که آن نگه میگفت :
رشتهٔ وصل‌ما گسست ، گسست

* * *

گفتمش: نازنین خدا حافظ
لیك اوخیره ماندو هیچ نگفت
موجی از گیسوان خود بگشود
وندر آن مهرو درد را بنهفت

* * *

چهره‌ای روی چهره ای افتاد
تپش هردو دل فزونتر شد
بازوانی فشردو کرد رها
اشکی افتاد و گونه‌ای ترشد

آوازه

نیمه شب بود و غمی تازه نفس
رهٔ خوابم زدو ماندم بیدار
ریخت از پرتو لرزنده‌ی شمع
سایه ی دسته گلی بر دیوار

* * *

همه‌گل بود ولی روح نداشت
سایه ای مضطرف ولرزان بود
چهره‌ای سردو غم انگیز وسیاه
گوئیا مردی سرگردان بود

* * *

شمع خاموش شد از تندی باد
اثر سایه به دیوار نماند
کس نپرسید کجارفت ؟ که‌بود ؟
که‌دمی چند درین‌جا گذراند

* * *

این منم خسته دراین کلبهٔ تنگ
جسم درمانده ام ازروح جداست
من‌اگر سایهٔ خویشم ؟ یارب
روح آوارهٔ من‌کیست ؟ کجاست ؛

(فریدون مشیری)

گناهکار

دل‌من چنگ افسون است وپر عشق
درآن بنهاده از خود یادگاری
زهر مهری در او افسرده یادی
زهر مویی براو پیچیده تاری

* * *

زرافشان، پرگره ، شبرنگ بی تاب
بهم پیوسته بس‌گیسو درین چنگ
غمش درانتظار زخمه ی سوز
که‌تاخود راز ها گوید به‌آهنگ

* * *

شبانگ‌هان که‌در تنهایی سردی
بدامن گیرم این ساز کهن گوی
بزیر لغزش نرم سر انگشت
هزاران یاد خوش خیزد زهرموی

* * *

فضای خانه لرزد آن‌چنان گرم
که‌زیبا کودکانم برسر آیند
پدر! این چیست این بانگ دلاویز
که‌در کاشانهٔ ما می سرایند ؟

* * *

زنم ازگوشهٔ دیگر کشد بانگ
که‌بس‌کن مرد ، زین هنگامه بس‌کن
نه‌برنایی دگر بااین دوفرزند
بدین پیرانه سر ترك هوس کن

* * *

ولی‌من دور ازآن اندرز بیگاه
دوگوشم بر سرود آسمانهاست
دو چشمم خیره چون کوران وزآن‌یاد
شرار آتشم بر استخوانهاست .



زیر نظر : گل‌محمد ادبیار

مضمون یاس

روزگاری شد جدا از وصل یار افتاده ام
همچوشاخ بی‌بری دور ازبهار افتاده ام
نی‌کسی درسایه ام‌بنشست‌ونی بارم‌بدید
تك‌درخت وحشی‌ام کزبرگ‌و بار افتاده‌ام
برق خرمن‌سوزآهم رادگر تأثیرنیست
آتش خاموش عشقم کزشرار افتاده ام
گرکسی برداردم ، ازخاك دور اندازدم
سکهٔ قلبم زجیب روزگار افتاده ام
نی زیاران مهرمی بینم نه‌کین از دشمنان
بسکه بی‌مقدارگشتم بسکه خوار افتاده‌ام
چون نشد ازکعبه وازدیر حاصل‌کام دل
حالیا درپای‌خم مست و خمار افتاده‌ام
گرکنم پرواز می افتم بروبار دگر
مرغك بشکسته بالم جان‌فگار افتاده ام
نسخهٔ آشفته مضمون یأسم زان سبب
برمذاق اهل عالم ناگوار افتاده ام
هرنفس دارم برنگی جلوه دیگر بباغ
تاکجا بنگر که‌لبریز ازبهار افتاده ام
می تپم از ذوق مردن‌وعدهٔ دیدار هست
امشبم بامرگ یاران ناقرار افتاده ام

«محمد سمیع انتخاب»

جنگل

ای‌جنگل بزرگ من این برگهای زرد
بازیچه های بال وپرباد های سرد

فردا شوند یکسره دربرف ناپدید

زیبایی گشاده رخ راز های تو
خوشرنگی نهفته‌ی آواز های تو

خسپند زیرچادر یخ بسته‌ی سفید

* * *

در شاخه های لخت‌تو زنگوله های تیز
گردند برسر کفن‌برف اشك ریز
افتند گاه گاه چوتیر ازکمان مرگ

آهو بسان کودك بی‌مادرو پدر
تنها،گرسنه، غمزده،گمراه، دربدر

دربرف سم‌وپوزه گذارد برای برگ

* * *

این ابرهاکه روی هستند درگذار
مانند کوه‌و دره‌ودریای بالدار

باگنج های زرین ازکان آفتاب

فردا شوند یکسره چون کیسهٔ سیاه
ریزند همچو مستان دربردو باختگان
در دست های لاغر توسیم های ناب

* * *

یك‌روز برف های توگردند زیرو رو

یخ‌ها شوند آبله رخسار وزشت رو

ازمیخ‌های چکمه بی مردی تفنگدار
آهوی بیگناه شود زخم دار ولنگ

باخون خود نویسد دربرف سیمرنگ
بدرود جنگل‌من! خوش‌باش دربهارا

«دکتور گلچین»

از: ناصر طهوری

دشت تبدار

منم شام دیجور بی ماهتابی :
ـ که‌هرگز ندیدم زمهرتو تابی

منم دشت تبدار مقهور ومتروك
ـکه برمن نباریده هرگز سحابی
شده زندگی، بیتو دوزخ به‌چشمم :
ـ سراسر شکنجی ، سراپا عذابی

همه‌شب ، بیاد تو اختر شمارم
نه‌خوابی،که بینم رخت را بخوابی

زفریاد من‌شد زمین وزمان ،پر

فغان دلم‌را ندادی جوابی
من‌وتو: دوتا ساحل دورو مهجور ـ
ـکه‌پیك دل‌ما بود موج آبی !

ـچه موجی که‌گاهی هم ازخشم توفان:
ـشود محوو نابود ، همچون حبابی
غمت : انتخاب دلم، از جهان شد !
ـ کجا بهتر ازاین بود انتخابی ؟
«طهوری» زعشقت ،چنان مست‌مست‌است:
ـ که از حرف حرفش ، بریزد شرابی

نویسنده : باباکوهی

الوغ، ارابه‌چی

الوغ پیرمرد ترکمن بالای بسترش دراز کشیده وبه دستك های سقف نگاه میکرد • پهلوی بسترش یك چاینك کلان مسی پراز چای بادوپیالهٔ پتره شده‌چرکین‌وزنگ‌زدهٔ قرار داشت •

آنگوشه اتاق، بستر کثیف وبویناك دیگر نیزپهن بود• درتاق، چراغ تیلی یی سیاه وچرکین آهسته آهسته دود میکرد و روشنی خیره رادر اطراف خود پخش می نمود •

درکنار چراغ تیلی ، زین وقیزه، قمچین وخورجین کهنه ودیگر سامان ولوازم اسپ بالای هم انبار شده بودند •

دیوار های اتاق دودگرفته وتاریك بودند، وتاکمرکش دیوار هاکاهگل نداشت •

چون همه شکسته وریخته بودند وخشت های گلی زمخت، وسوراخهای متعدد بدنهٔ دیوار نمایان بود• اتاق درسکوت فرو رفته وخاموشی یکنواخت فضای نیمه روشن آنرا سخت پیچیده بود •

ازبیرون، پشت دراتاق گرویی شنیده شد ودرکوچك وپوسیده بالای لخك خود چرخید وآوازی شبیه به صدای گریهٔ طفل برآورد که زود قطع شد• ازدر مردی باهوای خنـــك و گوارای پائیزی‌بدرون‌آمد• هوای پاك بیرونی دردرون هوای خفه‌کننده وبوناك داخل اتاق محو ونابود شد• بوی تیل ودود اتـــاق را می انباشت •

مرد درراعقب سر خود بست که بازهـم صدایی مانند همان آواز اولی ازدر برخاست اما ایـن بـار کـمی غور تـربـود. مـردك چشمان تنگ وفرورفته‌وپیشانی‌برآمده داشت• ریشش‌تنك وپراگنده‌بودکه شایدهم‌از یکماه باینطرف نتراشیده بودش • گـوشهایش از اندازهٔ معمول کمی بزرگتر به نظر میرسـیـد وظاهرا میانه سال جلوه میکرد• مرد چموس های خودرادم در، ازپاکشید وخاموشانه بـه طرف بستر تاله شده رفت وبالای بستـــر نشست • نگاه بی تفاوتی که ازآن خستگی بخوبی تشخیص می شد، به الوغ انداخت • بعدواسکتش رابرآورده کنار گذاشت ویــك پهلو روی بسترش‌دراز کشید.

الوغ همچنانکه به سقف چشم دوخته بود بالحن مخصوص خودش، مردك را مخاطـب ساخت :

«یوسف ... اسپاره جوکیدی یین ـ؟»

یوسف درحالیکه سرجایش می نشســت زیر لب غرید وگفت: هوم مم•••

بعدقطی نسوارش رااز جیب واســکتش بیرون کرده ویك دهن نسوار درون دهنش ریخت. وباز دوباره روی‌بسترش درازکشید اتاق درسکوت فرورفت • دربیرون صدا های درهم وبرهمی شنیده میشد • کورسویی که ازفتیلهٔ چراغ تیلی می تراوید به اشیـــای اتاق رنگ تیره وگنگی میداد• بوی دودوتیل لحظه به لحظه‌اتاق راپرمیکرد • آواز خرخری ازدیواربلند شد، شاید موشی خاك می کند• ازاتاق پهلویی صدای افتادن چیزی بزمیـن شنیده شد• زمان به‌کندی سپری می گشت، وآرامش ممتد اتاق رادر برداشت •

الوغ یکبار روی بسترش غلتی زدونشست• مثل اینکه چیزی بخاطرش رسیده باشد• دست برده جیب هایش راجستجو نمــود و بالاخره ازجیب بالایی واسکتش قطی کوچـك وزردرنگی رابیرون کرده سرقطی راباز نموده ومحتوای درونش رابوکشید • چشمانش برق زدواحساس رضایت درچهره‌اش پدیدارشد. داخل قطی تریاك بود، حبه های قهوه یی رنگ تریاك پهلوی هم قیده شده بودند • الوغ دوحبهٔ ازآنراکه باندازه های نخودخام بودند روی زبانش گذاشت وچـوشـیـد • درحالیکه شیرهٔ تلخ‌آنراقورت میداد،چشمانش بشکل عجیبی می درخشید • آخرین قطـر ه تریاك که ازگلویش پائین رفت، بدنبال آن یك پیاله چای نوشید • وبعد پیاله های‌دیگر راغورت غورت کرده به حلق سرازیر نمود•

یوسف علی درمدتیکه الوغ تریاك وچایش رافرومی برد، مشتاقانه اورا می پاییـــد • میل گنگی دردرونش بـیدار شده بـــود • میخواست بداند که این مادهٔ قهویی رنگ دیگرچه معجونی است؟ چه اثری روی آدمی میگذارد ؟ چطورآدم را سرحال ووجدمی آورد؟ چون دیده بود که الوغ بعد ازخوردن‌آن‌خوش ومسرور می شد صمیمی میگردید وشیریـن صحبت میکرد • وبعضا هم قاه قاه می خندید یوسف علی ازمدت قریب بیك ماه الــوغ درین اتاق یکجازندگی میکرد وبهمین مد ت ازآمدنش بشهرمی گذشت • اماالوغ ازســی سال باینطرف به شهرآمده ودرین اتاق‌زندگی میکرد• درین سی سال همراه و انـــدیوال زندگی اوفقط (چقماق) اسپش بود •

چقماق بودکه درین سی سال برایش نان وتریاك می آورد• الوغ درین سی سال ارابه رانی کرده وسنگ کشیده‌بود،وباز هم‌سنگ میکشید• وشاید تاآخرین روززندگیش باین کار ادامه میداد• درمدت این سی سال همین چراغ تیلی شب های اورانیمه روشن نگه میداشت. ودر ین سی سال تریاك‌روح اورا ازرنج ویاس درخود پناه داده بود •

ذره های تریاك کم‌کمك دررگهای الــوغ پراگنده میشد• سستی‌رخوت آوروخوشایندی سراسر وجودش رافرامی گرفت • روشنایی کدر چراغ چون خرمن زیبای ازآتش درنظرش جلوه میکرد • الوغ درنشهٔ سنگینی فرورفته وچرت میزد • یکبار سرش رابلند کــرده ومتـو جه یـو سف شـد. بـعد آهـی کـشیـد و ز بـا ن بـحـر ف زدن گشود• بالهجهٔ خاصی حرف میزد وبعضا هم اصطلاحات ترکمنی رابکار میبرد • الوغ وقتی نشه نمی بود درست وواضح صحبت میکرد وسخن هایش قابل درك می بود• اماوقتی‌که تریاك رامی بلعید ونشه ومنگول می شــد دیگردرك حرفهایش مشکل می‌گردید • چون مخلوطی ازکلمات ترکمنی ودری از زبانشـ جاری میشد• اینبار نیزالوغ همانطوربه حرف زدن شروع‌کرد وکلمات مختلط دری وترکمنی ازدهنش بیرون ریخت :

(یوسف بجو••• مین تری لیمگه‌کوب‌محنت کوروب ...مین او تزایل زحمت ترتم من.. اوتزایل ... آن سی سال زحمت ترتم‌من.. وپلید آدمی گه‌کوروب من ••••

الوغ همینطور پیهم حرف میزد ویوسف وزحمت دیده است • ومدت سی سال سنگ کشی گرده وهزاران نامرادی هاومحرومیت‌ها رامتحمل شده • ودرزندگی باانسانهای پلیدی مواجه گردیده و•••••

الوغ همینطوری پیهم حرف میزد ویوسف علی باچشمان نیمه بازبسویش می نگریست امافکر وحواسش جای دیگری بود • صدای الوغ مثل آوازیکه ازدور بیاید در گوشش می نشست • اماوبه اندیشهٔ خود فرو بود• معلوم نبود بچه می اندیشید • شاید بـــه گذشته های رنجبار زندگیش فکر می کــرد ویاشاید هم به آینده اش می اندیشید ، آیندهٔ گنگ وتهی ازمفهوم •

لحظات زمان به تعقیب هـــم می رفتند •

الوغ حرفهایش رادنبال میکرد، یوسف در دیار دوردست خیالاتش سیر داشت وچراغ تیلی آهسته آهسته دود میکرد ونورمیپاشید• عصارهٔ تریاك هرچه بیشتر دررگهای الوغ می انباشت برنیروی سخن گفتنش می افزود• یوسف علی ازلابلای پرده هــای خیالاتش بیرون خزیده ومتوجه حرفهای الوغ شد و کوشید ازحرفهایش چیزی بفهمد •

و قتی الـوغ صحبت میکرد یـوسف ازسخن هایش تسکین میبافت ، یکنوع قوت قلب پیدا میکرد وروحا استوار میگـردید • یوسف خودش هم نمیدانست که چراازسخن های الوغ خوشش می آید • وحتی یکنـوع احتیاج به آن دارد • فقط این را میدانست‌که به حرفهای‌الوغ ضرورت واحتیاج حس میکند• سخن های الوغ درواقع چیزی نبودکه یوسف نداند اماالوغ این حرف هارا خوبتر بیـــان میداشت وواضح ترومشخص ترازآن صحبت میکرد •

الوغ ازانسانهای حکایت میکرد که یوسف علی آنهاراندیده بود• ازجاهاومحل های نام میبرد که یوسف حتی نام آنهاراهم نشنیده بوداماباآنهم اوخود را دروسط آنجا هـا وآن انسانهاکه الوغ ازآن حرف میزد، میدید •



نوشتهٔ بابا کوهی

...ی پیر

إانسا نهای‌آنجاهاکه‌الوغ‌ازآنها صحبت‌میکردهمه آدمهای زشت وبی عاطفه بودند، همه‌انسانهای متقلب ودروغ‌گو،که بی اعتناء به عهدوپیمان شان عمل میکردند • یوسف نیز همینطور آدم هارادیده بود ومی شناخت، اما الـــوغ اینطور آدمهارا می فهمید • ودرك می کرد وشاید ازهمین جهت سخن ها، قصه ها، و حکایت های الوغ برای یوسف چیزی شده بوددرحدیك ضرورت •

ادامهٔ حرفهای‌الوغ به‌ستم هایی‌که (بیگ) براوروا‌داشته بودکشیده می شد •

الوغ بازبانش آن وقایع دردناك رامی‌گفت

امابا‌جانش یکباردیگر آنرا احساس میکرد • الوغ ازعاشق شدن خودبه الـــدوز (ستاره) دختربیگ – باخبر شدن بیگ از واقعه وبه بندکشیدنش راتوسط بیگ حکـایه میکرد • الوغ میگفت‌که چطوراوراسه شبانه روزگرسنه وتشنه به‌میخ بسته بودند وبعدش هم آنقدر اورالت وکوب کردندکه بیگ فکرکرد اومرده است • ودستور داده بودکه اورا برده دور بیندازند •

الوغ به تعقیب حرفهایش می گفت کـــه همهٔ آن حوادث دردناك رافراموش کرده امـا کسی راکه سبب این ماجرابوده نمی‌توانست فراموش کند• اوالدوز راحتی حالا بعدازسی سال هم نمی توانست ازیاد ببرد واوراهنوز هم دوست داشت باآنکه دیگر الـدوزی در زندگیش وجود نداشت ودیگر نمی توانست وجود داشته باشد •

الوغ بعدازگفتن رازهای درونیش کمی آرام گرفت ودیگر حرفی نزد• گویادردش تسکین یافته بود• چشمانش رابست وسرش راپائین انداخت • چهرهٔ قشنگ وزیبای الدوزسی‌سال قبل – جلو چشمش جان گرفت :

رخسار های گشتا لود وفربه- چشمان‌و جذاب وگردن بلند وسپید همچون شیـراو پشت پلك های بستهٔ چشمش نقش بست • الوغ پاهایش راکشید وبادستهایش هردوپای خودرا درآغوش گرفت • سرش را بالای‌زانو هایش قرار داد وبفکر فرورفت • لحظـــات می گذشتند والوغ همانطور سربزانوی غم گذاشته وزیرلب باخود نجواداشت • نجوای غم آلودش به نالهٔ ضعیفی مبدل شد که من من کنان می نالید ودرلابلای ناله‌اش کلمات زیرشنیده میشد •

(الدوزجانیم ••• منی اولدور دینگ ••• بلم • منی کویدردینگ ••• الدوزی ••)

الدوز جانم ! مراکشتی – مراسوختی • جانم الدوز •••)

قطرات اشك ازچشمانش سرازیر شد ه ورخسار خشکیده وفرو رفته اش را طـــی میکرد وازنوك تارهای ریش بزی شکلشــــ پائین می چکید• یوسف علی دلش بحـال اوسوخت ، لب هایش پس وپیش رفـت ، میخواست چیزی بگوید ولی چیزی نگفت • خاموشانه زیرلحاف چرکینش درآمد وچنـــد لحظه بعدصدای خروپفش بلند شد • الوغ نیز آرام گرفت وبعداز مدتی لابلای بسترش بلند شد ورفت کنار تاق • فتیله چراغ راته کرده پوف نمود• چراغ پتی کرده خاموش شد• دودتلخی ازچراغ بلند شد که بینـــی الوغ رابسوزش درآورد• الوغ در تاریکـــی تیره‌که اتاق را فراگرفت تپه توتی کـــرده خودش رابه بستر رسانید وزیرلحاف درشت وسنگین خود غنود• چشمانش رابست تاااز رنج خیالات واهیش نجات یابد امابی فایده بود‌چون خیالات موذی وسمج گذشته باز به سرغش آمد •

اصلا جز خاطرات گـذشته چیزی دیگری نداشت تابه آن بیندیشد • الـــوغ اینبار خاطرهٔ خـــوش زندگیش رابخاطــــر آورد : ((بیادآورد آن روز زیبای بهارراکه باالدوز درباغ بیگ محر مانه گردش مینمود.

الوغ آنروزده هامراتب الدوزرادر آغوششــ فشرده ولب های آلوبالویی رنگش رابوسیده بود•)) الوغ دربسترش پهلوبه پهلو شـــد وآب دهنش رافروبرد• گـویا ازیـــاد آوری بوسیدن لب های الدوز دهنش آب افـتاده بود• الوغ بازبخاطر آوردکه درآن روزالدوز برایش گفته بود :

(الوغ تومثل کجاوهٔ هستی که باتو شکچه های ازپرقوفرش شده وریشت شتر مستی بارشده باشد ومن میان آن کـجاوه نشسته باشم وبه بهاره یورت بروم (۱)) دنبالـه خیالات الوغ همچنان درماورای زمان سیـــر میکرد وجلو میرفت ••• بعدازمدتی دیگـر پلك های الوغ سنگین شده بود والوغ به خواب رفت •••

***

هنوزصبح نشده وسپیده نزده بود ، الوغ پیرمرد دربسترش آهسته خروپف میکرد و دررویای شیرنی سیرمی نمود • صورتشــ گشاده وتبسم نامحسوسی لب هایش رااز هم دورنگهداشته بود • درین اثنایکبار احساس کرد که چیزی‌اورا تکان میدهد وآوازی‌ازدور بگوشش میرسد • الوغ غم غم کنان پهلوبه پهلوشدکه بازتکانی راحس کرد واین بـار صدارا نزدیکتر تشخیص میداد :

– الوغ ••• الوغ •• بیدار شو – روز شده ••• ده‌کاربوریم دگه ••• الوغ‌خشمگین چشمانش راگشود و غضبناك بسوی یوسف علی نظرکرد • بعددوباره پلك هایش راروی هم‌گذاشت تابازآن رویای شیرین را جستجو کند • امارویا هایش دیگر فرار کرده بود • بعدازلحظهٔ الوغ چشمانش را گشود وازبستر بلند شده نشست • باپشت دست خـــود چشمان خواب آلودش رامالیدن گرفت • گیج ومنگ بود، دهانش تلخ مزه وهنوز کسالت وسستی خمار آلود تریاك که شب خورده‌بود دروجودش ته وبالامیرفت • الوغ از جایش برخاست • قلپاق راکه شبانه وقت خوابیدن بسرمی کرد ازسرش گرفته به میخ اتـــاق آویخت • تالاق سرش بی موو مانند پیاز شفاف بود • دوسه قدم به آنطرف اتـــاق برداشت ، لکات رفت • مجبور شد کنارتاق بایستد وبه زینی که درتاق بـالای اسباب های دیگر قرار داشت تکیه بدهد • لحظـهٔ مکث‌کرد، تیلپك خودرا ازرف بالایی تـــاق گرفته بسرکرد بعد آهسته آهسته طول اتاق راطی نمود وبدروازه نزدیك شد• درراه‌نیمه بازگرد وبه بیرون نگریست • هوا گرگ و میش بود• هوای خنك برویش خورد، ذهنش کمی روشن شد وحالش بهتر گـــردیـــد • بی اراده برگشت سر بسترش واسکتش را ازلای بستره بیرون کرده پوشید • بادستمال کلان کرباسی رنگ وورورفته کمرش را بست قطی نسوارش‌رابرآوردونسواری بدهن‌انداخت. لای چند تار سفید ریش بزیش راکه روی زنخش روئیده بود خار اند. از اتاق‌قیزه‌و قمچین ویراق اسپش را بر داشته وبدنبال یوسف علی که قبل ازآواز اتاق خارج شده بود، بیرون رفت • شفق داغ بود، وهواکمی روشن بنظرمی آمد • ازاتاق های مجاور سرو صداهای بگوش می آمد • چندتا مـرد روی صحن سرای درحرکت بودند• اینها ارابه‌چی هاوگادی رانها بودند ، که اسپ هایشان‌را می بستند تادنبال کار وبارشان بروند • درگوشهٔ غربی‌سرای مردی ازآبریز گاه‌بیرون آمد • آنطرف ترمرد دیگری بینی اش رافین میکرد• پیرمردی آفتابه دردستش بود کـــه میخواست وضوکند • اسپ ها ویابوها آرام وخاموش سرآخور هایشان ایستاده بودند• صدای عرعر خری از گوشهٔ شمالی‌سرای‌بلند شد • دروازهٔ چوبی کلان ولقیده ســرای غنگ غنگ کرده بالای پاشنه هایش چرخید وسرایدار ازآن بیرون شد • گادی لق ولقی ازسرای بیرون رفت • چوچه سگی که ازیك پای می لنگید ازدرسرای به درون آمـــد • الوغ ویوسف علی اسباب‌وسامانه های‌اسب هایشان را کنار آخور هـای بلند اسب‌هـا گذاشتند واز توبره در آخور اسب هـاجـو ریختند. اسب ها عجولانه بجو خوردن‌شروغ کردند الوغ کنار آخـــوراسپش ایستاد و متحیرانه به الاشه های اسپ که جورابـــه سختی می کوفت وکرپ وکروپ میکرد چشم دوخت• الوغ مایوسانه به‌اسپش می‌نگریست ودلش بحال اسپ می سوخت • حیوان زار ولاغر بود• ساغری هایش تکیده وعاری از گوشت وپاهایش خشکیده وباریـــك بود • گردنش شل وافتاده ، ویالهایش تنك وکـم موبودند •

همچنانکه موهای دمش نیز ریخته بـود • اسپ پیر بزحمت جورا اینور وآنور الاشه هایش می چرخاند ومی جوید • بسیاری از دندانهایش ریخته بودند، وچند تائی هم که باقی مانده بود فرسوده وکله پریده بودند که درموقع جوخوردن اذیتش می کـــردند • وقتی الاشه هایش رابالای هم می سائیـــد تادانه های جورابشکنند ، الاشه هایش بـــه سوزش درمی آمد، رگهای گـــردنش کشیده میشد، وپوست‌گردن باریك ولاغرش مرتعش میگردید • مایع لزج وبی مزهٔ اززیر زبان و تهٔ‌حلقش ترشح میکردکه دهانش رامی‌انباشت واز دهانش بیرون زده ولب ولوچه کشالش تـار میکشیـد و بـزمین مـی ریـخت، چشمانش بی حالت و افسرده بودند کـــه همواره آب میزد واطراف آنرا پخل های زرد رنگی احاطه کرده بود. اسب آهسته آهسته جوش رامیجوید• الوغ سطلی راپرآب کـــرده وآورد کنار اخورش گذاشت ، وبکاسه های سم اسب که‌کفید گی های کـوچکی درآن دیده میشد خیره خیره نگـاه‌کردن گرفت • بعدچشمش روی دوزانوی آماس کرده و آب درآورده اسپ افتادکه فرسودگی وپیری اش رانسبت بدیگر اعضای بدنش نمایان‌ترنشان میداد •

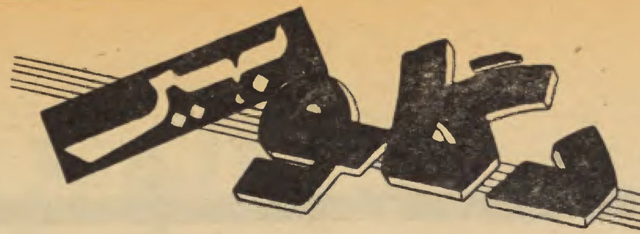
الوغ آهی کشید وسرش را بزیر انداخت وبزمین چشم دوخت • اندیشه اش پرگرفت وبفکر فرو رفـت. به اسبش می انـد یشید که دیگرآن ((چقماق)) قدیمی نبود• اصـــلا هیچ عضوش به آن چقماقی سرکش ونیرومند مشابهت نداشت چقماق دیگر پیر شده واز کار رفته بود، آن‌چقماقی نبودکه دریك‌شب اورا ازاندخوی به مزار رساند •

دنباله خاطرات الوغ ادامه یافت :

آن شب راالوغ خوب بخاطر داشت، شب گرم‌وداغی بود، هواخفه وناراحت کننده‌بـود وبادگرمی نیز می وزید که ریگهای خشــك وداغ راچون ساچمه بسر وصورت الـــوغ میپاشید• آن شب چقماق مضطرب وناآرام بود، دلهرهٔ وجودش رافراگرفته و هراسناك می تاخت •

گویی اضطراب الوغ راخوب درك‌کرده بود دردریای بیکرانهٔ ریگستان باسرعت بـــاد تگاوری می نمود• آسمان مکدر وتاریك ، و ستاره هاکم سو بودند. تف باد هر لحظه تندتر وسوزنده ترمیشد ، صحرای خشـــك وتفتیده وریگزار گسترده ، داغ وگرم بود • اماالوغ اصلاتفتیدگی وگرمارااحساس نمی‌کرد وهمینطورچقماق• آنهابیك چیزمی اندیشیدند

بقیه درصفحه۶۲



د جمهوریت په استقبال

نر ښځې ولاړ دي استقبال د جمهوریت کوي
ټول سره وحدت کوي
ټول سره وحدت کوي

اوس نوی جهان شولو بدل حال د افغان شولو
ښه ښکاري وطن چه لوی واړه پکښې غیرت کوي
ټول سره وحدت کوي
ټول سره وحدت کوي

اوس نوی نظام راغی، نوی قهرمان راغی
اوس چه جمهوریت شوه پکښې هر څوک فعالیت کوي

ټول سره وحدت کوي
ټول سره وحدت کوي

(لالاجان امین)

دوصال خریدار

په هر ځای کښې زه جلوه د دلدار وینم
ځکه ځان یې دوصال خریدار وینم
د قیامت نښې په ماشې راڅرګندې
چه یې ځان له مشغولانه وزګار وینم
چه ثاني یې په زمین وسما نشته
دلربا دخوبانو سر دار وینم
حاجت نه لرم داروته د طبیب زه
د مرض علاج په لاس د نګار وینم
که له مخه مې یوخوا چیرې صنم شي
د منصور غوندې خپل ځان زه په دار وینم
که زه «نصر» بې آشنا لاړشم ګلشن ته
خار څو خار دی چه ګل هم لکه خار وینم

(نصر)

د زلفو کمند

ځکه نلری پروا بتان د مشکو
هر کمند لری د زلفا کان د مشکو
چه یې دلته باد په زلفو برابر شي
په ختن کښې شي قیمت ارزان د مشکو
که اور نه وای جدایي د آهو چشمو
نه به ؤ هسې تورشوی ځان د مشکو
زلزله دیار د خط دراتلو ګوره
نړوی مې په تندی آسمان د مشکو
چه وریځ دیار د خط وربان دی راشي
وروی مې په لیمو باران د مشکو
د ایې خط نشو نما کاندي په مخ کښې
که په ځمکه ځی دلمر کاروان د مشکو
چه له غمه یې د خط سر په ګریوان کړم
شي مې ډک لکه نافه ګریوان د مشکو
د اترکو د مشکینو زلفو توردي
چه وګړي پری ګوی ګمان د مشکو
د اشرف د عاشقی نه دی نورڅه د ی
چه سینه شوه د حمید دکان د مشکو

(حمید بابا)

خوردی زلفی

دواړه زلفی پریشانی په خو شانه
په جبین خوری وری په لب خندانه
له مستی یې سر تور ګریوان شایدلی
صراحی په لاس نیولی غزل خوانه
په خمار یې سترګی سری ویله اوښتی
نیمه شپه را بانـدی راغـله ناګهانه
سپینه خوله یـی زما غوږته نژدی کړه
په نرمی یې دا وینا کړه را ببانه
زه خوری زلفی دستا په پالنګ راغـلم
ته تر او سه لاویدی یې زماجـا نه
هر عاشق لره چه هسې شاوردرومی
نوریې کومه آرزو وی لـه جهانه
خوبیالی یې بیایې و ماتـه راکړی
د توبې پرده یې واخیسته له ما نه
چه له هسې رنګه حاله خبـرنه شوی
شیخه ! ځکه زما چارده پـه تا ګرانه
عشق راغلی د توبې پـه ماتول دی
هیڅ بدی را باندی مه وایه تا دا نه
که خوشحال غوندی دی یار باده پرست وای
تابه هم کړه د توبې خونـه ویرانه

(خوشحال ختک)

نوی جلوه

تورو ویښته چه په سپین مـخ بسانـدی پریشان کړی
په تـاثیر یې رڼا ورکه لـه جهان کړی
په درست عمر به هیڅا لیدلی نه وی
هغه چاری چه په مایی هرزمان کړی
تاکه شاکړه راته مخ اوخپړدی یو دی
نوی نـوی جـلوه ماته هـرشان کړی
تاچه پوری کړی وسمه په کږو وروځو
بیا به ډیر په دغه تورمشهیدان کـړی
زه په تا پسی له سره نه تیر شوم
ته لا بیا زما په مینه کښې ګمان کـړی
ساقی راشه جام دمیو په لاس راکـړه
چه غافله می دحاله دخپل ځان کړی
معزالله چه ګو ښه ونیوه لـه خلـکو
دا ګوښه پـری ربـه ! ملك دسلیمان کړی

«معزالله»



دحرم ګلزار

داچه مست په میو راغی یار دچادی
بیابه تاخت کا په کوم غولی واړ دچادی
ماخو نه دی څوك بی وجهې آزار کړی
داچه ما آزاروی آزار دچادی
چه یې درست عالم دمخ په ښاییب کا
د آفتاب غوندی روښان رخسار دچادی
چه زړه سوی یې دحرم په صیدهم نشي
دابې درده بی صرفی ګذار دچادی
چه بلبل یې زسیدی ترګلو نشي
دادننه په حرم ګلزار دچادی
چه هیڅ ترس په زړه کښې نه لری رحمانه
دانا ترس او بې پرواګزار دچادی

(رحمان بابا)

د زلفو خیال

څومری چه آشنا شوم د آشناسره
هومره بیګانه شوم د دنیا سره
وختم دستو رو دنیاګی لره
تار می کړ دمینی بند دچا سره
هلته هر قدم کښې جوړه مینه وه
ځنګ په ځنګ مجنون ؤ دلیلاسره

دروغ نه ؤ ، ریانه وه په مینه کښې
کار ده رمین ؤ د رښتیا سره
جوړه می کوډی کړه په پیرونو کښې
ګرځم دسپوږمی دشاا و خوا سره
زه چه آسمانو نوته پری وختم
خیال دیار دزلفو دی زما سره
ښکته پورته ځار کړم کهکشانو کښې
ګوندی هلته وګورمه تا سره
ماد ښاپیریو حسن و لید
نه دی برابر ستا د ښکلا سره
خیردی غماز ګری ورځی ګرځی دی
چاره د «حافظ» ده دبریښنا سره

(نصرالله حافظ)

بدنامه مینه

هم ښایست دی هم نغمې دی هم نشې دی
هومره زرچه تیری زیاتی شی نوښې دی
میکدو پلوی بوځۍ چه سیل وکړی
داځوانی مود ځوورځو میلمنی دی
ستاله شونډویی غلاوکړه چه مسکی شوی
داوړی وړی کلی خوږخې غلی دی
ډیر خواږه خوږه یاران می پری ناراض شول
دارښتیا خبری چاویل چه ښې دی
پاکه مینه زما کړله بدنامه
لاس دچاپه خوله زه کیږدم ډیر خولی دی
کوم انصاف دی چه ګمراه وایې ته ماته
زه خو سم یم خودژوند لاری کږی دی
یو توبه ده چه بس تل رانه هیریږی
ګنی یاد دی زما ټولې میکدی دی
چه رقیب مخې له راشي نو په شاشي
زما اوښکې څومره غټې پښتنې دی
دخیالونو دباغچې راسره غم دی
ګرد چاپیره می ملګرو سری لمبې دی

(سلیم)

عکسها و مطلبها

ترجمه : زلمی نورانی

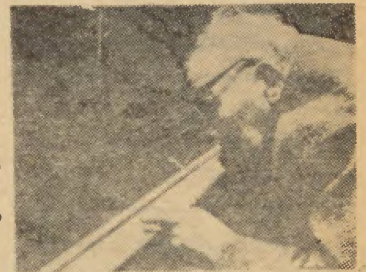
یك طفل از ششصد طفل



درجنوب تو نس برو دیسوران انگلیسی مصروف تهیه فلمی بنام شهزاده کوچك هستند این فلم از روی داستان«انتون دیوسنت اکسپیوری » تهیه میشود. طفلی که نقش عمده را درین فلم بازی میکنداز میان ششصد طفل انگلیسی کاندید این رول انتخاب شده است، این اثر از جمله آثار مهم ادبیات انگلیسی بحساب میرود.

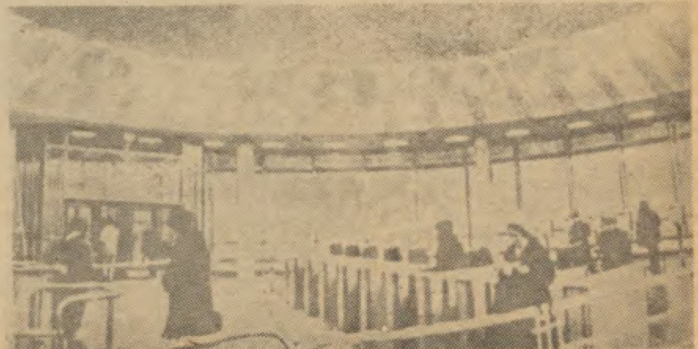
پیانو قدیمی وباارزش

درشهر شپورن هنگری درین اواخرپیانوی بدست آمده است که نظر به عقیده متخصصین این پیا نو متعلق بیکی از کمپوزیتورها وپیانیست های معروف « فرانس لیست» می باشد... در پوش این پیانو امضای آن هنرمند کشف شده است ، پیانوی مذکور رابه موزیم شهر سکارت انتقال داده اند.



وحشت ازفاشیسم

یکی از فابریکات بازیچه سازی میلان بنام «هوبی توئیس» مودل اردو گاه های اسرای آلمانی را ساخته اند که بشکل بسیار اسقبال شده وبفروش رسیده است. درین مودل برج های دیدبانی عساکر نازی، اتاق های گاز وسیم های خار داری که دران برق جریان داشته بشکل واضح بنظر میرسد. هدف از ساختن این بازیچه ها ایجاد تنفر اطفال نسبت به نازیسم وفاشیسم می باشد .

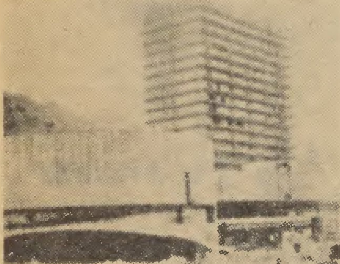


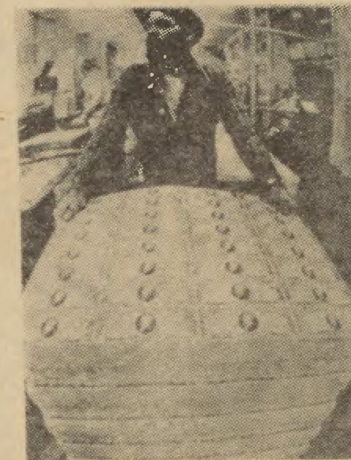
توسعه خطوط مترو

از شروع همین سال بازهم خط جدیدمترو در ماسکو بکار افتاد که قسمت شرق وغرب ماسکو رابهم وصل میکند، به این ترتیب شبکه زیر زمینی مترو بطول ۱٥٦ کیلو متر توسعه یافته است. هنوزهم درنظراست پروژه مترو را ادامه بدهند، درختم پلان پنجساله فعلی ایستگاه های آن به صد ایستگاه خواهد رسید. پول کرایه متروها بازهم از پنج کپیك تجاوز نکرده است. درعکس یکی از ایستگاه های مودرن مترورا درماسکو مشاهده میکنید.

هوتل رستو ران سینما

درشهر کار لووی واری چکو سلواکیا هوتلی وجود دارد که دارای یك سالون، سینما بظر فیت دوازده صد نفر ورستوران مجهزی می باشد، در ین سینما معمولا فستیوال های سینمایی بر گزار میشود، هوتل ظرفیت همین تعدادنفر را داردهمچنان از رستو ران وسا لون های نمایش آن باشندگان هوتل بخوبی میتوانند استفاده کنند. درعکس هوتل مذکور راکه «ترمال» نام دارد مشاهده میکنید.





یك زن سویدنی بنام آنا ماریاکارل بیرگ ازشهر «اوپراند س برو» باتصادف عجیبی روبرو شده است .این تصادف یکی ازواقعات مهم جراحی قلب بحسا ب میرود دوسال قبل وی را باوضع خرابی بشفاخانه آوردند وناچار عملیاتش کردند.

پروفیسور «وی - بیورك » قسمت های مختلفی از قلب اورا تر میم وپارچه های پلاستیکی بعوض آن بکار برد، این عملیات خارق العاده ١٤ ساعت دوام کرد ودرنتیجه آن زن صحت یاب گردید. درعکس اناماریا همان زن را که مورد عملیاه واقع شده مشاهده میکنید.



دالر روز بروز ز یاد وقیمت آن پائین می آید . این عکس در یکی ازضرابخانه های امریکا برداشته شده، درینجا نوت هم چاپ میکنند.

درعکس یك بلاك نوت های ده دالری مشاهده میشود که مجموعا سیزده میلیون دالر میشود .

وحشیگری های اسرائیل

در اسرائیل قبل از حمله تجاوز کارانه سال ١٩٦٧ در حدود یکهزارو ششصدو پنجاه نفر محبوس بسر می برد، ولی حالا بشدت ساختمان اردو گاه های اسرا زیر دست گرفته شده است، آنها تعداد اسرارا همیشه مخفی نگهمیدارند.

در صحرای نزدیك به «برشی به» یك زندان بزرگ برای محبوسین سیاسی ساخته اند واردو گاه محبوسین درنزدیکی دمون وتل موند مخصوص اطفال واردو گاه نزدیك نویش تیرزا مخصوص زنان ساخته شده، مؤسسات هلال احمر جهانی در صدد آنند تابه این زندانیان کمك بفرستند ولی حکومت اسرائیل ازین مداخلات جلوگیری میکند، در عکس یك زن عرب را مشاهده میکنید که از طرف پولیس اسرائیل دستگیر شده است.



سوفیالورن ستاره زیبای سینما مهربان ترین مادر ایطالوی است

مصاحبه غیرمترقبه اریس برتن باسوفیالورن درخانه اش (قصر رومی)

چشمان سیاه پسر ما کوچك، از بوت هایم لحظه دور ، نمیشد او دست کوچکش را بطرف بوت هایم نزدیك کرد ولی یك سرفه ای توام با اخطار پسر بچه چهار ساله رااز این عملش باز داشت .

بچه ایکه فقط بیك کلمه آشنا بود (ماما)

سوفیا خندید و کلماتی را زیر زبانش جویده ادا کرد بچه از من میپرسد : سگك های بوت تو مانند بوت مادرم است .

– برای اینکه بوت های من نیز مانند مادرت شیك و قشنگ جلوه کند .

سوفیا به بچه گفت : خوب ، حالا سپی از مهمان مان نیویان انگلیسی خوش آمدید بگو ! وپسر چیز های که شاید بزبان انگلیسی بود گفت و دور پا های مادرش چرخید .

مادر به سرو روی پسرش‌دست کشید واورا نوازش کرده بوسید .

سوفیا در یك قصر قدیمی که زیاد از شهر روم فاصله ندارد زندگی میکند این خانه برای یك زن زیبا و یك ستاره ممتاز سینما واقعا ، قیمت دارد .



سوفیا، اریس برتن وپونتی شوهرش

سوفیا صاحب دو فرزند است و من نزد او بخانه اش آمده ام تادر مورد تولد پسر دو مش که در اوایل سال جاری عیسوی بدنیا آمد و اینکه چطور پروفیسور نسایی آقای ابرت ، دی ، وتول امکان مادر شدن را برای بار دوم به سوفیا بخشیده، صحبت کنم سوفیا برای فرزندانش مادر مهربانیست و این واقعیت نه تنهادر زندگی خصوصی اش بخوبی مشهود است ، بلکه نقش خودرا بحیث یك مادرخوب و مهربان در فلم های مشهور چون (دوزن) (ازدواج ایطالوی) و(دیروز، امروز، فردا) خوب‌بازی‌کرده است.

چنانچه خودش با رضایت مندی بسیار میگوید : آنها نقش های مطابق خواست ومیل من بوده است .

در دنیا مادران زیای‌د وجود دارد مادران واقعی و مهربان و مادران بظاهر خوب وروپایی. تا سوفیا را ملاقات نکرده بودم در مورد این زن طوری دیگر فکر میکردم ولی بعدها متوجه میشوم که‌فقط یك‌تصور ذهنی از او داشتم که خیلی ها هم اشتباه بوده است .

او بر خلاف تصور من ، مثل زنهای دیگر ایطالوی که بزرگترین آرزوی شان پختن اسپاگتی است ، نیست. او زنیست ویابهتر است بگویم مادر یست برای فرزندانش ارزشمند و بهمین ترتیب ستاره‌ای بسیار صمیمی و متواضع .

قبل از اینکه بخانه اش بیایم فکر میکردم با یك ستاره که از زیبایی زیاد بر خورد دار است و این زیبایی اورا به شهرت فراوان



سوفیا با پسرش سپی



اوبه مطالعه علاقه فراوان دارد



سوفیالورن ستاره جذاب هالیود بادومین فرزندش ادواردو

رسانده است رو برو هستم ولی بر عکس او زنیست رفیق و بسیار خوش صحبت و گرم ، بطوریکه عادی ترین اشخاص میتوانند او را بدون‌هیچگونه دلهره واندیشه‌ای ببینند .

و سوفیا برایشان آنقدر دوست داشتنی خواهد بود که ساعتها اورا ترك نگویند . در پهلو ی اینهمه مطالب یگانه موضوعیکه‌برای سوفیا ارزش زیاد دارد همانا اهمیت دادن بوقت است . وقتی آنروز به قصر خانم پونتی نیم ساعت وقتر رسیدم باکمی خشونت اظهار داشت : شما نیم ساعت قبل از وقت موعود تشریف آوردید.

سوفیا به سوالاتیکه از او کردم صمیمانه پاسخ گفت ولی او به سوالاتیکه مربوط به‌گذشته هایش باشد جواب نمی گوید و این خصوصیات سوفیا او را زن استثنای میسازد .

ازهمین سبب هنگام که‌باو ملاقات کردم‌بزودی دریافتم که‌راجع به گذشته هایش چیزی از او نپرسم برای اینکه سوفیا درگذشته زندگی بدومشقت باری‌راگذشتانده است ولی سوفیالورن امروز بهمه آرزو هایش رسیده و صاحب همه چیز است صاحب قصر شکوهمند و باستانی بادیوار های بلند و منقش‌که همه بازگوینده‌هنرقدیم‌روم است. او قانع است ، بلی، لاکن حسود و تا اندازه هم محافظه کار .

من مجله ای را ورق میزدم که سوفیا به آهستگی از آن اتاق بالایی پائین آمد . نمی توانستم نگاهم را ازاو دور نگهدارم. اوبلند است و جذاب و در حدود بیش از ۵ فت و ۸ انچ قد دارد و بطوربا‌ور نکردنی زیبا تر از آنست که در روی پرده سینما دیده اید او با لباس قشنگ که به تن داشت بیشتر خواستنی مینمود، یك‌بالاتنه ابریشمی وپطلون برنگ سرمه یی، زیبایی چشمگیر به او بخشیده بود شانه های عریض و کمر باریك سوفیا این خوبیها را دو بالا می ساخت. پوست صورتش‌لطیف‌است لطیف تر از آنچه تصور میکنید هر چه بیشتر به او نگاه کنید بیشتر متوجه زیبایی هایی در او میشوید چشمانش عمیق و خمار آلود است بینی اش شبیه بینی رومن های قدیم است او در سن ۳۸ سالگی مانند زن۲۸ ساله‌ای‌جوان و زیبا مینماید .

سوفیا خسته است و حلقه های سیاهی با اطراف چشمانش نقش بسته واین‌خستگی نشانه‌تکلیف‌دومین طفلی است که بدنیا آورده (تولد ادواردو) .

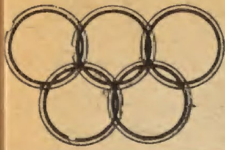
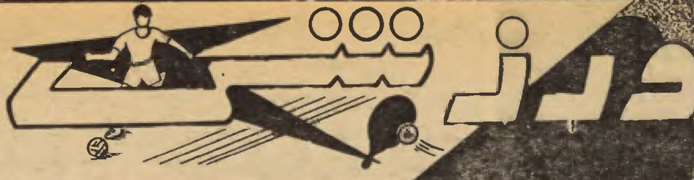
سوفیا خودش میگوید : بلی ، این واقعا برایم مشکل بود . دومین ولادت واقعا مراخسته ساخته‌است بعد ازآن همه عملیات مشقت بار و خوردکننده. ولی دوباره خود م را احیا خواهم کرد .

سوفیا لورن بالای یك کوچ چرمی بزرگ و قشنگ کریمی کمی دور تر از من نشست ما در اطاق سالون بودیم سالونیکه در یك‌قصر قدیمی دارای دکوریشن فوق العاده عصری ومدرن بوددیوارهایش‌باتابلو های از نقاشی های امروز آراسته شده و قفسه‌ی با ظروف قدیمی رومی بیشتر از هر چیز دیگر توجه آدم‌را بخودمعطوف میداشت‌در بالای یك میز که دارای روپوش شیشه ایست قطی نصواری رنگ تیره مملو از تنباکو قرار دارد اطراف این قطی از ابریشم پوشیده شده است سوفیا لورن انگشتان بلندش را بطرف بشقاب های که از اقسام شیرینی ، چاکلیت و سگرت مملو بود تکان داد و مرا بخوردن ونوشیدن دعوت کرد .

چهار سال بیشتر هنگامیکه کارلو (سپی) پونتی جنیورتولد شدسوفیا تصمیم گرفته بود که دیگر فرزندی نداشته باشد . زمانیکه ادوار دو بدنیا آمد یکبار دیگر مثل زمان‌تولد سپی عکاسان وخبر نگاران ازتمام دنیا دربیرون در انتظار ورود را بداخل می کشیدند .

آنها تا خبر های از وضع‌سوفیا وتولد سپی بدست نیاوردند آنجارا ترك نگفتند و این موضوع یکبار دیگر هنگام تولد ادواردو تکرارشد وقتی دومین طفل سوفیا بدنیا آمد گفت: نی ، باور م نمیشود که من صاحب دومین فرزند شده باشم من در آخرین تحلیل یك چیز را خوب فهمیدم . فهمیدم که داکتر برت دی و تول بزرگترین مرد دنیا است او یگانه مردی است که پونتی ها را بمن داده است .

این همه سخنان سوفیا لورن بخاطر آنست که تولد هر دو فرزندش توأم با مشکلات بسیار بوده است و حالا هم سوفیا لورن از تولد فرزند دیگری میترسدولی از کجا معلو م که اوصاحب‌سومین فرزند هم نشود .



نودوهشت نفر دیگر بحیث معلمین ورزش

روز شنبه ۲۴ شهاد تنامه های نود وهشت نفر از فارغ‌التحصیلان لیسه سپورت طی محفلی از طرف ریاست تربیت بدنی معارف بـرای ایشان توزیع گردید .

فارغ التحصیلان مذکور به تمام ولایات افغانستان تقسیم شده وبحیث معلمین ورزش ایفای وظیفه خواهند کرد .

دسك

پرتاب دسك که از جمله بازیهای اتلتیك بشمار میرود در جهان طرفدارانی زیاد داشته و در بازی های المپیا ریکارد های جدیدی ورزشکار ان آن درین رشته قایم میکنند .

همانطوری که زنان جهان درتمام امور زندگی دوش بدوش مردان قدم میگذارند ، در ورزش نیزقدم بقدم بامردان پیش میروند ، در عکس چهره زنی دیده میشود که میخواهد دسك رابه فاصله دور ی پرتاب کند .



بزکشی و ورزش باستانی ما

ورزش بزکشی که از سالیانی درازی درکشور ما رواج دارد. بحیث ورزش باستانی و عنعنوی کشور جالب توجه ممالك خارجی است .

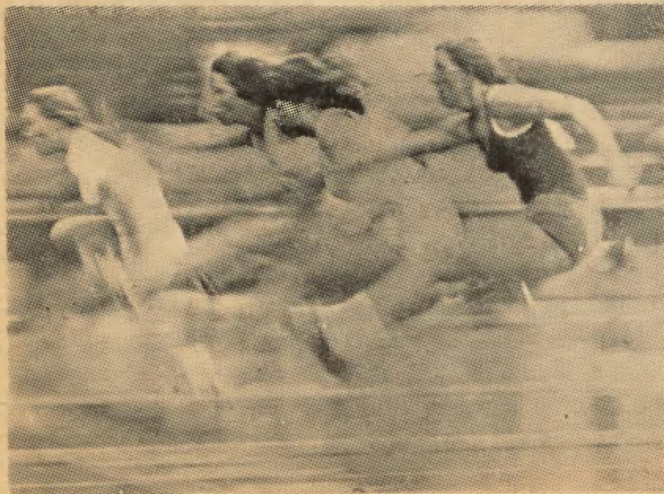


درین موسم سال که هوابرای بازی این ورزش مساعد است تیم های ولایات شمالی کشور باهم مسابقاتی انجام میدهند .

ورزش بزکشی تاریخچه جالبی داردکه درفرصت مناسب ودرشماره های آینده از آن صحبت خواهیم کرد .

دویدن های مختلفه

درمیان بازی های اتلیك که تماشا چی وعلاقمندا ن زیاد دار د یکی هم‌مسابقات دو ش است که صدمتره دو صد متره وچهار صد متره وغیره از جملهٔ آنها میبا شد دوش را امروز امریکا ئیانی بیشتر می‌استنددند زیرا درالمپیاهای مختلفه مثل المپیای توکیومکسیکو ومونشن در دویدن های مختلفه مقام قهرمانی ازآن ورزشکاران امریکا بوده ودرین مورد ممالك دیگر نیز به‌عقب آنها روان انـد روز گـار ی ا ین بخود بگیرند.



تورنمنت فوتبال کلپ های آزاد خاتمه یافت

چهرهای ورزشی

پیغله فاطمه :

پیغه فاطمه از جمله ورزشکارا ن لایق، با استعداد وپر آوازه لیسه ملالـی می‌باشد که بـا بازی هـای چشمگیر خود توجه تماشا گران و علاقمندان ورزش را بخود جلـب کرده است وی‌که بخاطر مو فقیـت های زیاد در بازیهای تعداد کپ ها ومدال ها را تصاحب شده عقیـده دارد که‌ یك ورزشکار باید به هر اندازه که‌پیش میرود باید تمرینات زیادی نموده و زمینه را برای پیش رفت های زیاد تری مساعد سازد



بناغلی محمد اکبر امینی

در میان ورزشکاران پوهنتـــون کابل یکی هم بناغلی محمد اکبـر امینی است .

وی کـه بیست و دوسـال دارد محصل صنف دوم پوهنځی ادبیات و علوم بشری میباشد ، بر علا وه تحصیل رهبر کلپ ورزشی برادران نیز بـوده ورشته ورزشـی اش زیبایی اندا م‌میباشد .

موصوف اظهار امید واری نموده میگوید بامستقر شدن‌رژیم‌جمهوری که درتما م شئون زندگی تحولاتی ایجاد کرده آرزو میکند ورزشـــ کشور نیز ترقی نموه در پهلو ی ورزش های دسته جمعی ورزشهای انفرادی نیز تشویق گردد .



کپتان‌های تیم‌های اتفاق‌نمبراول، تیم پامیرنمبردوم وتیم‌تاج نمبرسوم‌درعکس مشاهده میشود .

تورنمنت فوتبال که بتاریخ۸قوس‌ازطرف ریاست المپیک‌جهت انتخاب تیم المپیک وتیم ملی دایر شده بود بروز شنبه ۲٤ قوس خاتمه یافت .

درتورنمنت مذکور هشت تیم‌کلپ های مختلف اشتراك داشتـه‌که به ترتیب تیم فوتبال کلپ اتفاق مقا م اول تیم کلپ پامیر مقام دوم‌تیم کلپ تاج مقام سوم، تیم کلـپ پاسی مقام‌چهارم، تیم‌دافغانستان‌بانك پنجم، تیم کلپ بامیکا مقا م ششم، تیم کلپ یما مقام هفتم وتیم کلـپ نوائی مقام هشتم رابدست آوردند.

دانستنیها ی زندگی :

نظم و ترتیب

خانم های گرامی !

فکر نکنید که‌اشیا ولوازم گرانبها می تواند بزیبایی منزل تان بیافزاید بلکه این شما هستید که باید بـــا حسن سلیقه وخرج کم ،خانه خودرا زیبا وقشنگ بسا زید .باید دانست که نظافت وپا کیز گی منزل برای زیبا جلوه دادن وقشنگی آن از همه چیز مهمتر است .افراد خانواده و یا مهما نانی که‌از جلوی در منزل شما وارد میشو ند از هما نجا به سلیقه وخا ند اری تان پی میبر ند لذا نباید فقط بزیبائی وآرا ستـــن اتاق پذیرایی ویا مهما نخانه اکتفا کرد ،بلکه بایست تمام اتا قها ی منزل آراسته ونظیف ومرتب باشد.

دهلیز منزل خود را با ساد گی کامل بیا رائید،چنا نچه برای زینه ها ود هلیز قالین در نظر گرفته اید بایدآنرا بجایش‌محکم کنید ،تاباعث زمین خوردن شما و دیگران نشود.

گذا شتن گلدان ها ی گلدار یا بدون گل، بابرگها ی‌شفا ف‌بزیبایی دهلیز شما می افزا ید همچنا ن اگر خواسته باشید میتوانید یك تابلوی زیبا نیز بدیوار بیاوز ید ،میزتلفون وکتابچه یادداشت(رهنمایی‌تیلفون)را نیز در دهلیز قرار دهید .مـــحـل گذاشتن کود بندلباس هم در دهلیز میباشد .

اتاق پذیرا یی :

در نظم‌وترتیب‌ونظافت‌اتاق پذیرایی دقت بیشتر نمائید واز گذاشتن‌اشیا زیادی خود داری کنید ،در رنگهای لوازم سا لون خود ،هما هنگی را در نظر بگیرید وسعی نمائیداز رنگهای روشن استفاده کنید .

اگر لوازم زینتی ویا کلکسیو ن اشیا قدیمی دارید ،آنرا در قفسه شیشه‌ای قرار دهید مبلها وچو کی ها را باید بنحوی گذاشت تا مانـــع عبور نشود برای روشنا یی بیشتر وزیبایی اتاق می توانید از چرغهای رو میزی ویا پایدار استفاده نما ئید از قرار دادن اشیا زیادی که مورد استفاده نیست واتاق شمارا بشکل مغازه عتیقه فروشی در می آورد ، خود داری کنید.گذا شتن چندشاخه گل‌در گلدان‌روی مُیز بەزیبایی اتاق می افزاید .همچنان از گلدان های گل طبیعی زیبا در گوشه صا لون می توانید استفاده کنید .چند یـــن میز کوچك دراتاق پذ یرایی بگذارید وروی هر کدام خا کستر دانی قرار دهید که در دستر س همگان باشد.

بقیه درصفحه ۵۸



زیر نظر :سیما غواص

رمز زیبا یی و موفقیت



چه بخوریم تا پوست خوشر نگی داشته باشیم ؟

اگر میخوا هید پوست‌خوشرنگ‌ونرم ولطیفی داشته باشید، همیشه آب میوه بنو شید ،زیرا ویتا میـن(سی)که برای تندز ستی وسلامت پوست بسیار ضروری است در آب‌میوه جات به فراوانی وجود دارد . آب زردك رنگ دلپذ یری به پوست‌شما می بخشد ،صبحا نه باغذا ی تان مسکه بخو رید ،همچنا نجگـر سر شار از ویتا مین (آ) است و پوست را به بهترین وجه تغذیه می کند. سبز یجات بطور عمو م چو ن حاوی آهن اند پوست شمارا روشن‌وشفاف میسا زند ،پنیر ومیوه جات تازه به شفا فیت ودر خشند گی‌و لطا فت پوست موثر است ،امـــا فرا موش نکنید که شر ینجات بـه‌خصو ص چا کلیت وکیك پوست را خراب میکند .

نکته های سودمند :

آب لیمو ترش :

آب لیمو ترش، لکه تخم مرغ را از روی ظروف نقره برطرف میکند.

اگر درآب لیموی ترش کمی نمك حل کنید ،مرمر های چتل وکثیف بوسیله آن کامل پاك میشوند . ضمنا با همین محلول ،لکه خود کار ورنگ قلم را نیز میتوا نید از روی

لباس پاك کنید

اطو :اگر متوجه شده اید که کف اطوی شما روی لباس تان مـــی چسپد ،یك قطعه صا بون خشك‌را به کف اطوی داغ بکشید ،و بعد با همان اطو یك ورق کاغذ ویا روزنامه را اطو کنیدخوا هید دیدکه‌چسپنا کی کف‌اطو از بین رفته است .



مادران وکودکان :

چرا طفل دزدی میکند ؟

دزدی کردن کودك یکی از مسایلست که والدین بخصوص مادران را ازآینده کودك شان بیمناك میسازد. گرچه این دزدی هرگز بصورت سرقت بزرگسلان نیست ولی همان اندازه که طفل چیزی را که متعلق بخودش نیست پنهانی بر دارد ،برای ما در ایجاد اندوه و نگرانی از آینده اش میکند ،بعضی اطفال درسنین معینی از عمر شان دست بهدزدی میزنند واگر احیانا این عمل شان تا مرحله جوانی ادامه پیدا کرد ،واقعاً که جای نگرانی وتاثراست .وبنابرایست هر چه زود تر دست به اقدامی زد .

اولتر از همه وظیفه ما در ایجاب میکند که با نهایت سادگی وبابیانی روشن وواضح به طفل خود تفاوت «اشیای من» و «اشیای دیگران» را توضیح دهد .

ممکنست شماخود بار ها به طفل گوشزد کرده باشید که دزدیدن کار خوبی نیست وشایسته انسان خوب نمیباشد ، اما وقتی خود تان بگفته خود مطمئن نیستید وبه آنچه میگویید خلاف آنرا عمل میکنید طبیعی است کهحرف تانبه هیچوجه بالای طفل تاثیر نکرده ، بلکه به احتمال قوی طفل رابه تقلب ودزدی ترغیب میکند .

نکته دیگری که فوق العاده حایز اهمیت است ،اینست که به مالکیت طفل احترام بگذارید ،هرگز وادارش نکنید که سامان هـای بازی خود را به بچه هایدیگر بدهد ویا بدون اطلاع او اشیای شخصیاش را به دیگری نبخشید ،وقتی طفل فهمید که نگهداری وحفظ وسایلش چقدر مهم وبااهمیت تلقی میشود طبیعی استکه سعی خواهد کردبه مالکیت افراد دیگر احترام بگذارد توجه داشته باشید کهکودك بسیار حساس استوهیچ طفل چهار پنج ساله بمادر خود نخواهد گفتکه«من نسبت به خواهر کوچکم حسودی میکنم)ویاطفل گوشه گیر و انزوا طلبکه هرگز در بازی و تفریح هـم سالانش شرکـت نمیکند قادر نخواهد بود که مثلا به معلم خود بگوئید «من خیلی تنها هستم واز این تنهایی رنج میبرم» درك وابراز مسایل مختلف برای طفل خیلی ها دشوار است ،زیراوی حتی نمیداند که چه چیز باعـث افسردگی وملال خاطرش گردیده ویا چراهمصنفانشاورا درجمعخود نمی پذیرند واز او دوری می جویند واما اگر والدین دقت کنند متوجه خواهند شدکه اعمالی راکه طفل نشان میدهد احساس او را کاملا روشن میسازد بسیار اتفاق افتاده است که طفل بوسیله پاره حرکات واعمال فقط خواسته است توجه والدین واطرافیان را جلب نمائید

بقیه درصفحه ٥٨



شیک پوش و باشخصیت باشید

هر گاهلباس ،آرایش چهره،موی دستکول ،کفش وهمه وسایل تا ن مطابق باتازهترینمظاهر مدسالباشد وخود رابه بهترین وجه آرا سته باشید ... اما ،،، این کافی نیست فقط لباس ، آرایش صورت و موی کفا یت نمیکند ..برای شیك ومرتب وخوش لباس بودن به این نکاتهم توجه داشته باشید :

۱ـ نظافت را همیشه مراعات کنید .. ناخن نا مرتب ،موی چرب بدنی که بوی نا مطبوع میدهـد بر ازنده یك خانم شیك نیست ویا پاهای که موهای آن از زیرجوراب توجه را به خود جلب مینمایـد .

۲ـ آرایش برای هر خانمی لازم وجالب است ،اما کی ؟کجا ؟وچه نوع آرایشی ؟اگر میخواهید واقعا شیك ومرتب جلوه کنید از افـراط در آرایش بخصوص در هنگام روز بپر هیزید ،آرایش ساده وملایـم برای روز کـافیست ، خط چشم ، سایه ، مژه مصنوعی ،کرم و پودر زیاده از حد را برای شب بگذارید.

۳ـ از استعمال رنگ های تیزو زننده برای آرایش ویاانتخابلباس بهاین رنگها، خود داری کنید،زیرا هر چه باشد شایسته یك خانـم شیك پوش نیست .

٤ـ بدانید که چه بپوشید ،شما میتوانید از آخرین مظاهر مدپیروی نمائید، اما بشکلیکه مضحكوجلف نباشد .

٥ـ از خود مطمین باشید ،وقتی لباس را می پوشید باید مطمئنباشد که این لباس برازنده شما است ، لباس را که در آن احساس آسایش نکنید ،هر قدر هم گرانبها وپـر ارزش باشد ،باز هم شما را نمی تواند شیك وبرازنده جلوه دهد .

٦ـ مد را تعقیب کنید ... ولـی عاقلانه واصولی؟ازتقلید بپرهیزید اگر در یك میهانی خانمی را دیدید کهمثلا بالباسماکسی سیاهجلوهزیادی کرده است، سعی نکنیدحتما لباسی مطابق او بدوزید ،چون ممکنستاین لباس بهقد واندام شما متناسب نباشد .

بقیه درصفحه ٥٧

سود



نمونه ای ازجاکت دامن، کـه از پارچه دبل برنگ های تیره انتخاب ودرفصل سرما مورد استفاده قرار میگیرد .

د ځوانانو
ژوندون

خودخوری ونگرانی از آینده

بدبختانه طبایع عالی و نجیب گاهی اوقات در اثر یك حادثه درد ناك و ناگهانی در هم شکسته می شوند مرك یك انسان مخصوصا دوستدار و با عاطفه نکتبی که منجر بمرگ او میشود ثمره سالهای طولانی رنج و عذاب و آسیب نا- خوشی سختی است که تعادل او را برهم زده و شجاعت او را در هم شکسته و منابع نیروی حیاتی‌وی را بمصرف رسانده است و این ناتوانی نیرو بااندازه ای شد ید است که بر هرخیال عکس العملی سبقت میگیرد حال ببینیم وظیفه اراده هنگامی که نیروی شخصی روز بروز کاسته میشود و روح او بتاریکی میگراید چیست ؟

در چنین اوقاتی انسان یك نوع بهت وحیرت فلج کننده ای درخود حس میکند و در مقابل هر کاهش و زوالی دچار ضعف و بیحسی مفرطی میگردد و برخی اوقات از روی بهت‌و اضطراب بتفریح و هرزگی میپردازد و برای اینکه چنین کسانیرا از اینگونه مشقات روحی برهانیم در زیر دستورات چندی مینویسم .
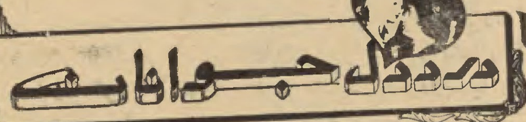
هنگامیکه اضطراب شما از حد گذشت و زمانیکه حزن و اندوه پیمانه روح شما را لبریز کرد به نظر تان چنین میرسد که زندگانی شما با هزاران بدبختی و اندوه در دنیائی که هیچگونه دلخوشی‌ولذت در آن وجود ندارد سپری میگرد د آیا میخواهید اقلا از شدت درد خود بکاهید ؟

بقیه درصفحه۶۲



خودخوری ونگرانی ازآینده غیر ازآنکه روح را خسته کند فایده دیگری ندارد





برادر عزیز م متصد ی صفحه جوانان :

این نامه را یا بهتر بگویم این درد دل را برای شما فرستادم خدا کند که نشر گردد .

برادر عزیزم !

چند روز قبل موقعیکه از امتحان خلاص شدم و از مکتب بر آمد م میخواستم به خانه خود بروم انتظار سرویس را می کشیدم تا زود تر خود را بخانه برسانم درین وقت متوجه شدم که‌چندجوان بیتل‌مانند با مو های دراز و قیافه های عجیب و حرکات که بر خلاف یك جوا ن افغان میباشد با کلمات زشت و متلك های بی معنی باعث آزار یك خانم که در پیاده رو سرك سوی منزلش روان بود میشدند. نمیدانم که‌چرا این جوانان باعث ازیت آن خانم می شدند ولی وقتیکه دقت کردم دیدم که خانم با آرایش تند و غلیظ قیافه تماشایی وعجیب‌بخود داده است .

ـ برای اینکه خوبتر تشریح‌کرده باشم قیافه آن زن را برای شما ترسیم میکنم .

رنگ چهره آن سرخ ما یل به کبودی ، لبانش سرخ که از سر حد لبان گذشته و به زنخ آن نشر نموده بود چشمان خود را آنقدر سیاه و بزرگ رسم کرده بود که اصلا با رویش تناسب و مطابقت نداشت ، موی سرشس را جر کرده بود ولی فراموش نموده که آنرا شانه کند و لباس آنرا میتوانید از آرایش آن تصور کنید که چه رنگ وچطور بوده است .

این وضع‌مراخیلی‌رنج دادکه چرا یك زن یا یك دختر با آرایش غلیظ و با آرایشی که اصلا با آن تناسب نداشته چراخود را مضحکه چند جوانیکه دست کم از آن خانم نداشتند بسازد .

واقعا این صحنه مرا رنج داده با خود گفتم ما که با صد ها مشکلات روز انه گرفتار هستیم چرا به آن

نامه های رسیده

بناغلی میرعلی مامور فنی در رشته برق !

شعر شما تحت‌عنوان «دوطن‌حق» به اداره مجله رسید طبق وعده که بشما داده بودیم که یك قسمتی از شعر شما نشر میشود این هم قسمتی از شعر ارسا لی شما .

پاخی پور ته شی بیدار شی
دا مو وخت دکشت او کار دی
هر خوا وگوری وطن
تول لا له زار دی
چه راغلی مو نن وار دی
چه راغلی مو نن وار دی
دامو اقرار دی دامو گفتار دی
اوس مو اخبار دی کړو به خدمت‌به
صداقت اوس مو اخبار دی .

* * *

بناغلی صالح محمد احساس !

در این هفته از شما دو شعر



توجه نکنیم که تمام وقت خود را به آرایش کردن آنهم با آن شکل که باعث خنده دیگران شود تلـف کنیم .

اگر ما با روی شسته وپاك بـا مو های صاف و یا حداقل با یـك آرایش خیلی خفیف از خانه برآییم آیا مرد م ماراراه نمیدهند؟ که چرا آرایشس تند نکرده ایم ؟ ما چـرا مسئو لیتهای واقعی و لازمی‌خود را فراموشس میکنم و دنبال این کار ها میرویم‌که اصلا برای ما فایده هـم ندارد و هم باعث خنده دیگران‌شده وهم پول خودرا تلف میکنیم .

اگر کمی توجه به کار های‌خانه و اگر متعلم مکتب هستیم متو جه درس های خود باشیم برعلاوه‌اینکه وظایف خود را انجا م داده ایم‌باعث ریشخنـد و خنده این وآن نمی ـ شویم .

خواهشس من بصفت یك دختراز تمام دختران و زنان جوان اینست که کمی متوجه بحال خود وخانواده خود باشند واز کار های که برای ما فایده ندارد جـداً خـود داری نمایم .

با احترام

زرمینه

داشتیم که غرض نشر به اداره‌مجله فرستا ده بودید .

برادر عزیزم !

اشعار شما واقعا خوب است اما اگر کمی بیشتر بدان تو جه کنید امید است که اشعار بهتر وخوبتری بگوید با امیدی همکار ی‌های بیشتر شما .

* * *

نبا غلی آقا رحیم (همکار)

شعر شما تحت عنوان چرخ‌تاریخ به ما رسید از همکاری تان تشکر.

خبری از دنیای جوانان

درهفته گذشته درامی بنام توپاز از طرف شا گردان **لیسه استقلا ل وملالی** در صا لون کنفرا نس های لیسه استقلال نمایش داده شد که از طرف مردم با استقبال زیاد رو برو گردید .

امروز که هنر تمثیل در کشورما راه های مشکلی را می پیما ید این اقدام شا گردان واقعا قابل‌ستایش وتمجید است. سهم گیری جوانان مادر این درام مارا امید وار میسازد که هنر تمثیل در آینـده انکشا ف بیشتری یابد وزمینه این هنر هرچه بیشتر مهیا گردیده وجوانان ما که قا بلیت واستعداد نمایش این هنر را دارند استعداد های خود را بروز داده وخود را با محیط هنر تطابق دهند .

اگر در گذشته تمثیل هنـــر را حقیر می شمرند ومخصو صا برا ی طبقه نسوان کشور محدو یت های فوق‌العاده قایل می‌شدند اما امروز خو شبختنا نه می بینیم که این‌طبقه دوش بدوش برادران خود در ایـن هنر وهمه هنر های د یگر بازوداده ودوش بدوش‌آنهاقدمهای متین‌درراه احیای هنر برمی‌دارند .

ما در حالیکه این اقدام بجـــا ی لیسه استقلال وملالی را بدیده قدر مینگریم برای تمام جوانان کشو ر آرزوی موفقیت میکنیم و امیدواریم که در این‌هنر مو فقیت‌های بیشتری نصیب شان گردد .وآنطور کـــه شا یسته جوانان ماست استداد ها ونقش های خود را درباره بهبـود این هنر تبارز دهند .

شاگرد ممتاز



نام : عبدا لکریم

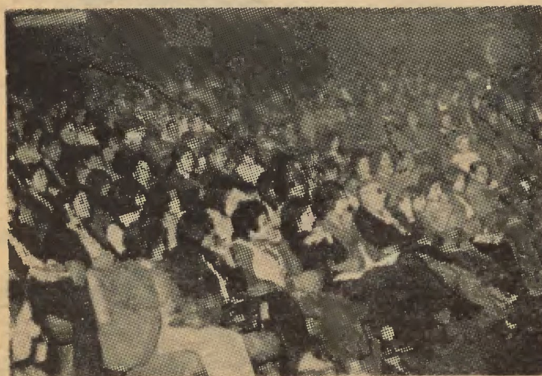
صنف : یازدهم (ق)لیسه حبیبیه

درجه : اول نمبر .

علا قمند : به زراعت .

آرزو : میخوا هم در آینــده ، پو هنځی زراعت را تمام کنم .





جوانان لیسه استقلال و ملالی درحال‌ایفای نقش های شان در صالـون کنفرانس‌لیسه استقلال با استقبال تماشاچیان قرار گرفتند.

عروسی پدر

خانم خانه در سالن پذ یرایی گرم صحبت بامهمانانش بودکه پسر پنج ساله اش وارد شد ونفس زنان گفت :

مادر ... مادر،، احمد خان خواهرم زر غونه را می بوسد .

همه مهما نان بهم نگاه کردند وچیزی نگفتند و خانم صاحب خانه به آرامی گفت :

عیبی ندارد جانم ،احمدوزر غونه تا سه ماه دیگر با هم عروسی می کند .

بچه لحظهٔ بفکر فرو رفت وبه سادگی پرسید مادر جان پس آیا پدرم هم با خدمه منزل تا سه ماه دیگر عروسی می کند ؟

فر ستنده محمود (امین نظری) متعلم دهم لیسه نهرین

باریدن باران

مردی به دوستش گفت : چه چیز را دوست داری ؟

دو ستش جواب داد که باران را دوست دارم .

آنمرد پرسید که چرا ؟ دو ستش گفت: برای اینکه مجبور می شوم چتری بسر خود بگیریم ،آنوقت است که قصاب ونانوا ی کوچه که ازشان قرضدارهستم مرانمی شناسد .

ارسالی:عبدا لصمد «بهادری»



بدون شرح

پسر شوخ

زن وشوهر پسر ی داشتند که خیلی شوخ بود. روزی زن وشوهر می خوا ستند به سینما برو ند .

شوهر گفت : من میرو م پسرم را می خوابانم وبعد هم به سینما خوا هیم رفت .

وپس از چند ساعت زن صدازد. عزیزم بچه را خو با ندی ،ناگها ن پسر جواب داد :

ــ بلی مادر جان پدرم راخواباندم. **ارسالی افسا نه «حیدری »ازخیر خانه مینه .**

در شفاخانه

زن اولی :خو خوار جان بعد از چطور شد ؟

زن دومی : افسوس خوارك كه میگن ده شفا خانه زیاد گپ نزنین اگر نی قصه اوفلم دگره هم برایت می گفتم .

فرستنده :جلال الدین «جمال »

لاف زن ها

دو نفر لافوك با هم صحبت می کردند .

اولی گفت :

ــ يك روز من يك توپ فوتبال را شوت کردم ،از بس شوتم قوی بود توپ بعد از ده دقیقه بزمین افتا د

دومی گفت :

ــ بابا ... این چه است ،من وقتی يك توپ را شوت کردم بعد از د و روز توپ همراه يك مكتوب بزمین افتاد .در مکتوب نوشته شده بود. لطفا اینقدر محکم شوت نکنید ،زیرا این توپ چند شیشه دکان ها ی مریخ را شکستا نده است .

فرستنده : نعمت‌الله نعمتی

آشنائی

مرد یکه میخوا ست باپر ستاری دوستی کند پیش او رفت وگفت :

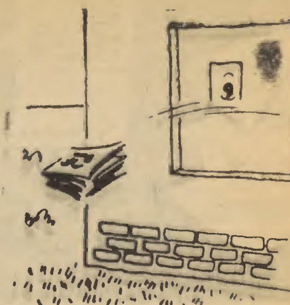
ــعجب است قیافه شما به نظرم آشنا می‌آید .

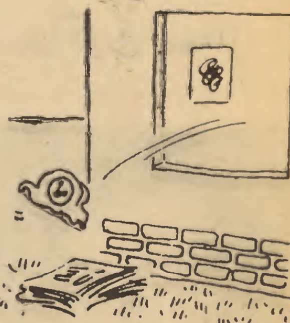
پر ستار گفت: حتما شما مریض بودید .

مرد گفت :بلی .. ممکن است شما بکدام شفاخانه کار میکنید..؟

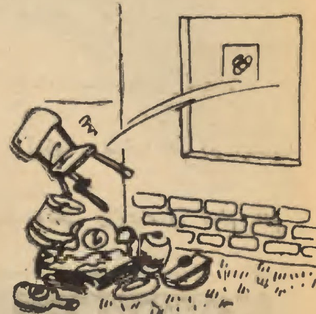
پرستار گفت: من درکلینیك حیوانات کار میکنم .

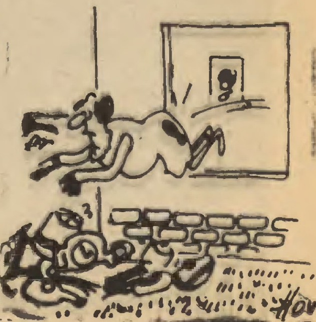
ارسالی محمد ظاهر حیدر زاده











ازبالا بپائین بدون شرح

نزدیک بود «بی آب» شویم

وقتی اورا دیدم متفکر نشسته بودیک‌انگشت خودرا روی لب گذاشته قیافه الفرد هیچکاك را بخود گرفته بود، من به‌قصه‌های‌اوعلاقه داشتم همیشه اینطور سر صحبت‌را باز میگرد: «قریب بودبی‌آب شویم» وبعدتشریح میکرد که چگونه نزدیك بود بی‌آب شود.

گفتم:

- چطور است کار و بار .،،

بادیدن من ازحالت تفکر بیرون شده‌لبخندی‌زد ، از همان لبخند های احمقانه و همیشگی.

گفت :

- باباکجا هستی‌که خبر ماره نمیگیری .

گفتم :

- باز چه اتفاق افتاده .،،

بسیار ساده وبی تفاوت گفت :

- قریب بود بی آب شوم .،،

فهمیدم‌که بازهم کدام شرینکاری کرده‌و«نزدیك بوده است که‌بی آب شود .،،»

گفتم: قصه‌کن که چگونه نزدیك بودبی آب‌شوی .،،؟

گفت :

دریکی از ایستگاه ها دختر زیبایی رادیدم .،،

گفتم :

- وچشمانت بطرف او راه کشید .

گفت :

- بگذار قصه کنم .،، خودما نزدیك بودبی‌آب شویم وتو میخواهی حاشیه بروی .،، دختر را دیدم ،.. چه دختری بود هماماليني‌بگردش نميرسيد ،،.

آهسته سرفه ای‌کردم ، هیچ اعتنا نکرد...سرویس آمد ودختر به سرویس بالا شد از اله پتگی میخواستم من‌هم از همان‌در وازه‌پیشرو داخل‌سرویس شوم که‌نگران‌سرویس ازپشت یخنم‌گرفته گفت :

- آغاازاو دوازه برو .،،

گفتم :

- وای چقدربد .،، نزدیك بود بی آب‌شوی.،

گفت :

- بلی .،، ومن باعجله از دروازه عقبی‌داخل سرویس شدم .،، سرویس به راه افتاد .

دربین سرویس نگران گفت :

- مره آغا پیسه .،،

هرچه درجیب هایم جستجو کردم حتی‌یك‌افغانی نیافتم .،، گفتم ندارم .،، نگران‌که‌آدم لچکی بود با غالمغال گفت :

- سیل‌کو آغازاده ره .،، مفلرشه سیل کویك افغانی نداره.،،

گفتم :

- قریب بود بی آب‌شوی .،،

گفت :

- آن جان بیادر قریب‌بود بی‌آب شوم .،،

درایستگاه دیگرکه حریف از موتر پائین‌شدمن‌هم پائین شدم .،، درسرك عقبش براه‌افتادم. وقتی پهلویش رسیدم آهسته گفتم:«ماره خوکباب کدی.،،» دختر چیزی نگفت پهلویش‌رفته چشمکی زدم ، او بدبد بطرفم دید .،، درپیاده‌روی‌که بسیار بیرو بار بود آهسته ازبازویش چندك گرفتم ، دختر بعقب دید ،،.

محکم باسیلی برویم زد .،،

گفت ،،. پست بی‌شرف ،بی‌حیثیت، ازخودخواهر ، مادر نداری ،،.؟

چند نفردیگر بالایم قاه قاه خندیدند وصداکردند .

ژیگو لوره ببی ژیگلوره ،.. هان والله‌قریب بود بی‌آب شویم ،،، ولی دردلم گشت که‌شاید دختر «راگ» شود .،، بازهم به‌تعقیب‌او ادامه دادم .،، بمن گفت ،،. «حیانداری،،؟» من‌در عوض لبخند زدم ،،.

دختر رفت و رفت و رفت تا اینکه بکوچه‌ای رسید .،، من هم‌بدنبالش بودم ، اشپلاق میکردم و زمزمه می نمودم ، اگر یکباربطرفم‌تبسم میکرد کار تمام بود ، من‌باز هم نزدیکش رفتم وگفتم: صدقه ات شوم چرا اینقدرسنگدل هستی .،،

یکبار دیدم که دختر لبخند زد . وای‌که‌میگم‌برادرت از خوشی بال کشیده بود .،، اوبه کوچه دیگری پیچید ،.، من‌هم مثل تیر خودرابدنبالش انداختم .،، درآن کوچه خانه شان بود، ازبخت بدمن برادر اوهمراه‌چند تارفقایش‌درکوچه بودند ، دختر مختصراً جریان را به آنها گفت .،،

وقتی‌که من کنار آنها رسیدم یکی ازبچه‌هامرا پای پچلك داد .. گرمباس بروی خوردم،، دریشی ام خاك پر شد .،، باز فضل خداکه‌ده‌قسمت گل‌ولای کوچه نیفتاده بودم ،،.برادر دختر نزدیك آمده همینطور «فلمی وارو» چندبکس ده‌الاشیم زد ، خلاصه‌که شور خوردنی بیادرته ده هوا بلند کدن وچار پلاق سرگل‌ولای قلاچ‌کدن دریشی ره میدیدی که‌از لای‌دیده نمیشد .،، ده‌یك گوشه کوچه خاکستروزغال‌کوت بود .،، همراه زغال روی بیادرته سیاه کدن ،،. ساعتمه گرفتند و تاکه توانستندفوتبالم کدن ،.. ازتو چه پت‌کنم که پطلون بیادرت‌هم کم‌واری پاره‌شد.،، آن‌خداوراستی‌قریب بود بی‌آب شویم .

گفتم :

- براستی‌که قریب بود بی‌آب شوی ...

گفت :

- توخو گوش‌کو ناجوان‌هنوز کجاس .،،

روز دیگر بازهم دختر راروی سرك دیدم.،پیش رفتم که‌از اوگله‌کنم ، درینوقت اوبه پولیس مراجعه کرد و گفت که‌این جوان‌مزاحم‌من شده است ، شور خوردنی پولیس آمد واز بند دست بیادرت گرفت .،، میفامی چه‌شد،،؟

- نی .،،

- قریب بود بی‌آب شویم ،،،

مره به سر ماموریت بردند سرمه خشك‌تراشیدند .

گفتم :

والله نزدیك بود بی‌آب شوی .

گفت :

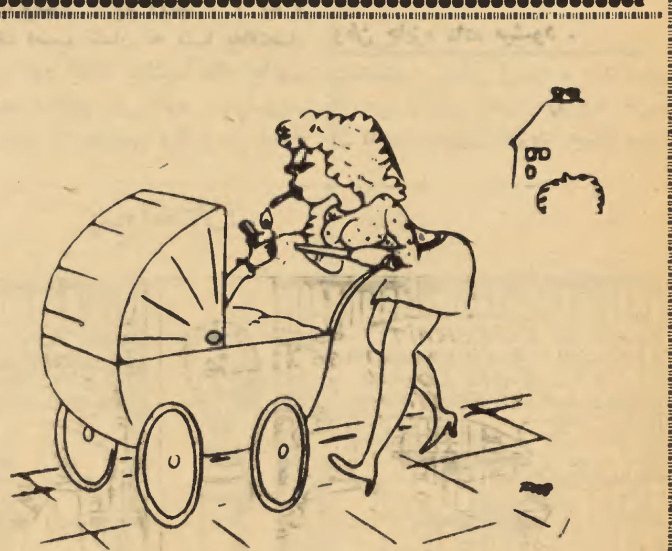
- هان‌والله .،، قریب‌بود بی آب شویم .

خندیم و گفتم :

- من‌که سرت را اینطور ماشین شده دیدم‌خیال کردم بخاطر ریزش مو خودت اینکار را کرده ای .،،

گفت .،، نه.،، قریب بود بی‌آب‌شویم .

پایان



اطفال امروزی



وقتی‌که خار پشت عاشق‌می‌شود

مسافرت

مردی از دوستش که به‌مسافرت رفته بود ،پرسید :

خوب ... دوست عزیز آیـــا مسافرت شما خوش گذشت ؟

-دو ستش لبخند زدو گفت؟

-یکروز بی نهایت بمن خـــوش گذشت .

- چطور مگرآنروز چه‌گپ بود.؟

-زنم وقتی در آن‌شهر کانا لهاو قصر های زیبا را در میان امواج آب دید واز شدت خو شحا لی یکـروز تمام نتوانست حتی‌یك کلمه‌هم‌حرف نزد ...!

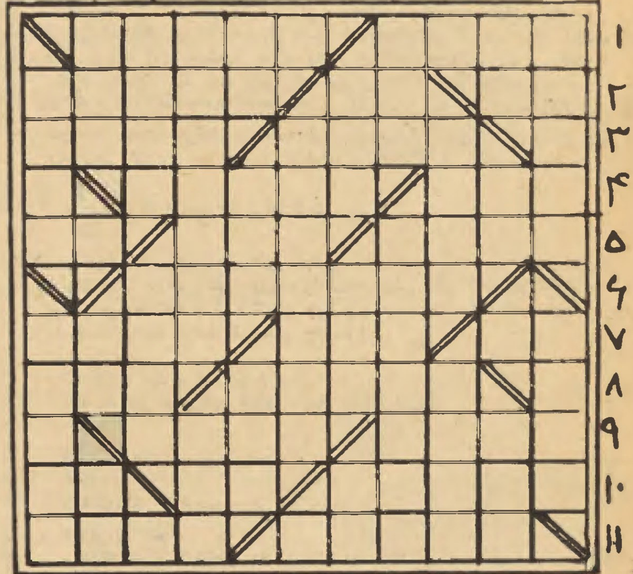
فرستنده: محمود (امین نظری) از از لیسه عالی حبیبیه

سر گرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ روزنامه معروف کشور ـ شهر یست در ایالت فلوریدا ـ۲ـ سال های عمر ـ صف پرا گنده ـچنـــدمست ـ۳ـ سنگین است ـ جزوه تکه تکه ـ٤ـ فرمان وحـکم ـبصور ت فواره بیرون شدن ـ٥ـ جای ومحل سکو نت ـریسمان عربی ـحیوا ن پاسبان ـ٦ـ از محصو لات صنا یع



طرح کننده :محمد سر دار افضلی

نفت ـ۷ـ همسر مرد ـاز الـــقاب قدیمی فرانسه ـساده است ـ۸ـ لوازم ووسا یل ـیك ـآه ـ۹ ـیکنوع مرض مسری ـ ماضی نهادن ـ۱۰ـ از آنطرف نامه ودفتر است ـبلـــی خارجی ـحرف همراهی ۱۱ـ آتشدان وگلخن ـقاضی وریفری .

عمودی :

۱ـ دین حق ـسرو کار شس باطلا است ـ۲ـ تکرار یك حرف ـ ضمیر جمع متکلم ـبا رول نو عـــی رقص میشود ـ۳ـ شیشه برق ـاز اسمای دخترا نه ـ٤ـ رفتن به شهر دیگر ـاز سران معرو ف ما فیا ـ٥ـ یکی از اصناف ـمر تبش اسم میشود نیمه اول پرنده ناطق ـ٦ـ اقامتگاه اموات ـ۷ـ دریا ـرها یی یافـت ـ باز داشتن از کاری ـ۸ـ کشور گاو باز ها ـماه شیر ـ۹ـ از گازا ت ها یدرو کار بن ـکند وبی رو نقی ۱۰ـ دوست ورفیق ـدو دسینه ـ شامه میفهمد ـ۱۱ـ ماهی بحر ـسر زمین نی .

نام این شهر چیست ؟



تصو یری را که در اینجا ملاحظه میکنید گو شه‌ای از شهر یست که در قلب اروپا قرار دارد ونفو س آن یك ملیون ودو صد هزار میباشد این شهر مرکز کشور ست که بیش از چهارده ملیون نفوس دارد وعضو پیمان وار سا است .

با این نشانی ها اگر موفق بـه شنا ختن آن شدید جواب خود را برای ما بفر ستید !

برای دو نفر کسا نیکـه موفق بـه‌حـل جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جوراب اسپ نشان وپنج جوره بوت پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

پنج اختلاف





بین این دو تصویر که در نگا ه اول کاملا شبیه هم معلوم میشوند پنج اختلاف وجود دارد آنها را پیدا کنید ،

ژوندون

ترجمه از سکالا انترنیشنل

ک . ش

کارگران معمار

به اساس آخرین احصائیهٔ دونیم ملیون نفر کارگران خارجی در جمهوریت فیدرالی المان برای کار ثبت نام کرده اند.

و تا اکنون در حدود یك ملیون نفر خویشاوندان این کارگران نیز با ایشان زندگی مینمایند همچنان روی تخمین گفته میشود که به تعداد ۱۲۰۰۰ نفر خارجیان بصورت غیر قانونی درجمهوریت اتحادی المان مصروف کار اند بهاین ترتیب ده فیصد از کسانیکه در جمهوریت اتحادی المان کار دارند متشکل از کسانی هستند که از کشور های دیگر آمده اند.

نامیکه درجمهوریت اتحادی‌المان به این گروه ازکارگران داده شده است گستار بیتر (کارگران مهمان) است اما این اصطلاح به حقیقت مقرون نیست زیرا آنها مهمان نیستند و برای قبول کارهای دشوار مانند . همکاران المانی خود به منظور بدست آوردن پول واعاشهٔ و حمایهٔ فامیل های‌خود به جمهوریت اتحادی المان آمده اند.

آنها در المان بسر می برند زیرا صنایع المان مانند کارگران المانی به آنها نیز احتیاج دارد. بدون موجودیت این کارگران مهمان) المان نمیتوانست بحیث دومین کشور بزرگ تجارتی عرض وجود کند و علاوه بر این نمیتوانست ساحهٔ تعلیم و تربیهٔ اجباری را وسعت داده و ساعات کار را در هفتهٔ تقلیل دهد و همچنان میسر نبود تا سن تقاعد را با معیار توانائی کار انعطاف پذیر سازد.

باوجود آنچه گفته شد این (کارگران مهمان) باعث ایجاد یک مسائلهٔ بزرگ اجتماعی شده اند. از آنجائیکه مراکز صنعتی‌ضرورت به جلب کارگران دارد این‌مناطق قبلا به مشکلات شدید ، فقدان‌جای و سایر لوازم برای کارگران ساختمانهای بعدی خانه ها، مکاتیب، شفاخانه ها ، کودکستان ها وسایل حمل و نقل در این مراکز موجب بروز فشار های سنگین شده است .

یکی از مسایل دیگر اینست که هریك از دو نفر (کارگران‌مهمان) که به المان می آیند راجع به طرز زندگی شرایط کار و زبان المانی قبل از آغاز کار چیزی نمیدانند این بی اطلاعی موجب شده است که حس تنهائی و تجرید از اجتماع را در ایشان مانند هر کسی که بیك کشور بیگانه سفر مینماید ایجاد کند .

کلوب های خارجیان توسط اتحادیه های کارگری، و کلیسا و کمیسیون های که به اساس‌تجویز مراجع ذیصلاح تشکیل میگردند و همچنان انجمن های رفاه و تصدی های حمایت، تمویل میشوند هدف از این حمایت و مساعدت این‌است تا شرایط مساعدی رابرای کسانیکه بنام خارجی در المان می آیندفراهم نموده و فشار های اجتماعی و کلتوری را برانها کاهش دهند.

حکومت بن بااتحادیه‌های کارگری وتصدی های خصوصی و حکومت ایالات وبنبار والی ها به این موافقه رسیده است که با در نظر داشت منفعت مردم المان کارگران‌خارجی که بدون پلان از سایر کشور هابه المان سرازیر میشوند متوقف گردد. زیرا در واقع جمهوریت اتحادی المان کشوری نیست که دران مردم کشور های دیگرمهاجرت نموده و رحل اقامت بیافکنند.زیرا این کشور برای اینگونه مهاجرت ها خیلی کوچك میباشد از این رو حکومت‌بن با در نظر داشت‌ضرورت جلب کارگران خارجی و با ملاحظه مشکلاتی که از این ناحیه محسوس است آرزو دارد تا مقررات‌مناسبی را در زمینه وضع نماید تا بموجب آن از یك طرف جلو کشید گی‌های اجتماعی را که ممکن است به وجود آید گرفته بتواند واز جانب دیگر مراجع مربوطه را وادار سازد تاباد درنظر داشت مکلفیت های انسانی خویش جلو از دیاد گروپ های محروم از مزایای فرهنگی‌واجتماعی را باتعمیل محدودیت های معقول بر سرازیر شدن «کارگران‌مهمان» بگیرند.

بقیه صفحه ۲۷

پارك های ملی

وظیفه داران پارك باید زیبایی پارك را حفظ نموده وآن را پاك نگه دارند. آنان‌همچنان موظف اند تاطرح های نو وجدید برای زیبایی واستفاده درست ازپارك ها بریزند وآن‌را انکشاف و توسعه بدهند. هم‌چنان آنان وظیفه دارند تا از اقدامات خصوصی که برهم زننده زیبایی پارك می گردد جلو گیری بعمل آورند. هم چنان آنان سعی می‌نمایند تا افرادیکه برای تفریح به این پارك ها به سیر وگردش می‌پردازند متوجه نگهداری پارك ها بسازند ودرصورت‌تخلف ازپذیرفتن وجود شان‌معذرت بخواهند. ازطرف دیگر آنان وظیفه دارند تا محل برافراشتن خیمه ، تفریح وغیره را تنظیم کنند. آنان‌معلومات واطلاعاتی برای بازدید کنندگان پارك تقدیم می‌دارند .

تقریبا ۱۷ فیصد دهکده های انگلستان دولز شامل پارك های ملی برای‌حفظ زیبایی‌طبیعی میشوند درسال های اخیر نظر منقادانه در مورد این گونه پارك ها زیاد شده است. عده‌ای شکایت می‌نمایند که رشد تشبثات شان زیر تاثیر تشبثات بزرگ اقتصادی رفته، برخی ازوسایل کم وناچیز این‌گونه پارك‌ها شکایت دارند. ولی باوجود این انتقادات نظر عمومی در مورد این پارك‌ها نیك‌وخوش بینانه‌است. آنانیکه بیاد دارندکه چگونه غول صنعتی طی قرن گذشته دهکده ها زیبا وطبیعت خوش آب وهوای این سرزمین رابه ویرانی کشیده بود به اهمیت این کار ملی بدرستی آگاهی دارند. اکنون ملیون ها نفر رخصتی های خود را طوری تنظیم می‌نمایند تاازآب وهوای گوارا و طبیعت زیبای اینگونه پارك ها حداکثر استفاده را نمایند. البته این‌را نباید فراموش کردکه نمیتوان درچار چوب دست آوردهای کنونی قناعت داشت وباید برای بهترشدن اینگونه پارك اقدامات سریع‌وزیادی روی دست گرفته شود .

بقیه صفحه ۱۸

روزنه‌ای بسوی

ـ حالا قصد دارید چهل هزار افغانی را بگیرید ؟

ـ البته .

میگویم :

ـ نه جواد خان. شما اول باید محکمه بروید وسندی راکه از پدرم دارید باطل کنید، آنوقت چهل‌هزار افغانی‌را بشما خواهم داد .

میخواهد چیزی بگویدکه من مجالش نمیدهم ومیگویم :

(ناتمام)

صفحه۴۷

بقیه صفحه ۹

معارف بسوی...

نگاه میتود ولوژی، ارایه مطالب، متکی بر پرنسیپ های تعلیم و تربیه و شرایط ذهنی، اجتماعی و اقتصادی جامعه افغانی نمی باشد.

همچنان کتب درسی سابق رهنمای معلم ندارد، تا معلمین بتوانند مضامین را، طوری تدریس کنند، که از یك طرف خود در همان رشته مربوط معلومات بیشتری کسب نمایند و از سوی دیگر شاگردان مکاتب، مطالب را به سهولت هضم کرده بتوانند.

معین وزارت معارف می افزاید: کتب سابقه عادت مطالعه را در شاگرد تقویه کرده نمیتواند.

سوالی را در باره متون کتب درسی آینده مطرح می سازم.

پوهاند محمد صدیق به اساس کاغذ های روی میزش، اینطور توضیح میدهد:

مشخصات کتب درسی جدید، را اینطور می توانیم شرح دهیم:

در کتب جدید هدف تنها ذخیره کردن معلومات (حقایق، مفاهیم اصل ها، فریضه ها) در دماغ شاگرد نیست، بلکه تاکید بیشتر بالای فعالیت یا عملیه است که شاگرد به وسیله آن می تواند حوادث را تشریح، تحلیل، تجزیه و توضیح نماید.

برای اینکه شاگرد مشکلات و نیازمندی های موجوده را، حل کرده بتواند، بین مضامین ارتباط موجود شده است.

مثلا عوض اینکه مضامین تاریخ و جغرافیه کتاب های جدا گانه یی باشند، در آینده کتاب های به نام اجتماعیات بدسترس شاگردان قرار خواهد گرفت که در آن علاوه از تاریخ و جغرافیه موضوعات علوم دیگر از قبیل بشر شناسی، جامعه شناسی اقتصاد و غیره شامل می باشد.

کتب کار های عملی و تعلیمات صحی مثال دیگری از، ارتباط بخشیدن مطالب چندین مضمون دریك واحد می باشد.

بقوله معین وزارت معارف محتوی کتب جدید شاگرد ان را کمك می نماید تا نیاز مندی های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و فردی را رفع کنند.

وی ادامه میدهد:

کتب جدید از نگاه لسان (کلمات عبارت، جملات پارا گراف) مطابق سویه شاگرد بوده، در هضم مطالب کمك زیاد می نماید. همچنان حجم کتب جدید مطابق ساعات معینه همان مضمون می باشد.

معین وزارت معارف تعدیلات دیگر کتب درسی جدید را اینطور می شمارد:

۱ - کتب جدید متکی به تازه ترین روشی تالیف خواهد بود!

۲ - بعد از تجزیه در مکاتب و ارزیابی عمیق علمی، تالیف میگردد.

۳ - توسط یك شخص تالیف شده، بلکه نتیجه زحمات یك گروپ اشخاص بوده که توسط چندین کمیته ارزیابی و تدقیق میگردد.

۴ - کتب جدید شاگرد را کمك می نماید که روشی های آموزشی را بیاموزد، به عبارت دیگر، درین کتب جدید شاگرد می آموزد که چطور بیا موزد و آموزشی در ختم دوره تحصیل، خاتمه نیافته بلکه تا اخیر عمر عمله آموزشی ادامه پیدا کند.

۵ - هر کتاب درسی جدید دارای رهنمای معلم است، تا باشد که معلم در تدریس موثر آن به مشکل مواجه نگردد.

۶ - کتب درسی جدید طوری تالیف میگردد که عادت مطالعه را در شاگرد خلق و تقویه نماید.

۷ - در کتب درسی جدید فعالیت شاگرد بیشتر است و شاگرد مرکز فعالیت است، نه معلم...

چرا شاگردان معارف اکثرا دارای سویه های پایین می باشند؟

این سوا لی است که پوهاند محمد صدیق، اینطور پاسخ می دهد:

حقیقتا سویه شاگردان معارف پایین آمده، وسط سواد در مکاتب به نزول مواجه شده است.

یکی از علل اساسی آن، همان فشار های ده سال اخیر است که از دیاد مکاتب در بعضی نقاط افغانستان، بدون در نظر داشتن پلان های اساسی بوزارت معارف تعمیل گردیده است.

استخدام اشخاص به وظا یف معلمی، متکی به معیار و پرنسیپ های تعلیم و تربیه نبوده، باعث بمیان آمدن انحطاط فرهنگی گردیده است.

در پهلوی آن عدم ارزیابی درست کار معلمان، باعث از دست دادن کیفیت اصلی گردیده، وسط سواد شاگردان را متاثر ساخته است.

سوالی را اینطور با معین معارف مطرح می سازم:

برای ارتقای سویه شاگردان در پهلوی کتب درسی چه مواد ممد درسی دیگری ضرورت است؟

وی میگوید:

چون در اکثر مکاتب معارف جمهوریت افغانستان، کتا بخا نه موجودنیست، بناء لازم است برای معلمین معلومات اضافی در باره مضامین مربوطه تالیف و تدوین گردد.

مواد ممد درسی حاوی اطلاعات و معلومات مفید و تازه یی باید باشد که بصورت رساله ها، به دسترس شاگردان و معلمان قرار داده شود.

کتب درسی در مرکز وزارت معارف تالیف میگردد، لذا در آن ها، نمیتوان شرایط و خصوصیات محیطی هر ولایت را در نظر گرفت.

برای رفع این نقیصه لازم است مواد ممد درسی، در ساحه اجتماعیات، تاریخ سایس، حرفه صنعت، زراعت و دیگر خصوصیات هر ولا یت، در اختیار شاگردان قرار داده شود.

وی همچنین از مواد ممد درسی دیگری مانند، کتب برای مطالعه، چارت ها، نقشه ها، کره ها، سلاید ها و غیره یاد آوری کرد.

معین وزارت معارف بعد از بحث پیرامون تغییرات اساسی در پروگرام های درسی، متون کتب اجتماعی قبل را با کتب جدید اینطور مقایسه کرد:

در متون درسی اجتماعیات سعی بعمل آمده است که مطابق به اساسات جدید کتاب نویسی و مقتضیات اجتماعی دولت جمهوری برای شاگردان، پروگرا م ها و مواد درسی مفید تهیه گردد.

در پروگرام سابق، افغانستان قدیم زیاد تر مورد تاکید قرار می گرفت، در کتب جدید نیز تو جه بیشتری به کشور مبذول گردیده اما درین کتب، وطن خویشس را، در یك ساحه بزرگتر و وسیعتر جهانی مطالعه میکنیم.

پوهاند محمد صدیق معین وزارت معارف از بخشی که در باره کوچی های کشور ما در کتب جدید اضافه شده، یا دهانی کرده و گفت:

کتب جدید اول اطفال را با سوالات مواجه ساخته، بعداً به آن ها موادی تهیه نموده، زمینه را مساعد می سازد تا خود جواب ها را بیابند.

وی علاوه کرد:

یکی از اهداف ما این است تا اطفال نسبت به دولت جمهوری افغانستان وفادار بوده، به ایجاد وحدت ملی کمر بندند.

و رول مهمی به اعتلای کشور دا شته با شند.

می پرسم: پروگرام های انکشافی معارف، در پر تو جمهوریت چیست؟

معین وزارت معارف میگوید:

به شما بهتر معلوم است، که قبل از وارد کردن تغییر وانکشاف هر پروژه، هدف آن باید به صورت دقیق تثبیت گردد به این منظور کمیته یی با صلاحیت و وارد، موظف گردیده، تا اهداف معارف را مطابق روحیه نظام نوین جمهوریت تعیین نماید.

تحریك حس وحدت ملی و مسوولیت فردی و اجتماعی، از جمله اهداف معارف است:

فعلا بقول معین وزارت معارف در افغانستان، (۱۹۹۴) مکتب دهاتی ذکور و اناث وجود دارد که در آن (۱۴۳۲۶۰) شاگرد مصروف تحصیل است.

همچنان (۱۲۹۵) مکتب ابتدائی ذکور و اناث با (۴۶۱۵۳۵) شاگرد وجود دارد.

معین معارف افزود:

تعداد متوسطه ها در کشور به (۴۹۷) باب می رسد که در آن ها (۱۰۲۰۵۴) شاگرد ذکور واناث بوده و (۱۹۰) لیسه در کشوروجود دارد که در آن ها (۴۴۹۳۴) شاگرد مشغول فرا گرفتن تعلیم اند.

علاوتا (۳۶) مکتب مسلکی وتربیه معلمین با (۸۴۷۶) شاگرد می باشد.

احصائیه مجموعی مکاتب کشو ر

بقیه درصفحه ۶۲

کوتاه، دلچسب، خواندنی

مرد

دربغداد دزدی را آویخته بودند «جنید» برفت وپای اوبوسه داد. از اوسوال کردند، گفت: هزار رحمت بروی بادکه درکار خود مرد بوده است وچنان این کار را به کمال رسانیده است که سر درسر آن‌کار کرده است .

از: «تذکرة الاولیاء»

زرافه های که به رمئو وژولیت معروفند

یك جفت زرافه نرومادهٔباغ‌وحش لندن، درنزد انگلیسا به «رمئو» و «ژولیت» حیوانات معروف شده اندچون علاقه این دو زرافه به یکدیگر به حدی است‌که اگر لحظه‌یی یکی‌راازدیگری دور کنند ، آنها بشدت بیمار می‌شوند و مرتب دانه های‌اشك از چشما ن شان سرازیر میگردد وغذا وآب نمیخورند .

کارکنان باغ وحش لندن روزی‌یکی ازین زرافه هارا جهت تطبیق واکسین از معشوقش دور ساختندعاشق مهجور ، آنچنان فریاد های کشید که نزدیك بود دیگر حیوانات‌رابه هیجان آورده و باغ وحش را



خراب کند، مسوولین باغ بلافاصله معشوقش را بنزد او برگردانیدند وشاهد بوسه دیدارعاشقانه شدند. این دو زرافه درتما م مدت یکدیگر را میبوسند، وبه این ترتیب بهم‌اظهار علاقه میکنند. و هیچ معلوم نیست این دو زرافه بوسیدن راازکجاآموخته اند. چنین‌فکر میشود که شاید دوعاشق جوان که درباغ‌وحش گردش میکردند وگاه بگاه بوسه یی درجلوی قفس زرافه هاازهم می ربودند، به این دوآموخته اند ! .

وسیله‌ی مفید

چندی پیش وسیله جدیدی برای جلوگیری از غرق شدن شناگران، بخصوص اطفال، درآبها تهیه شده است . وسیله‌ی جدید که بشکل تشکچه پلاستیکی ساخته شده زیاد بزرگ نیست . آنرا بربند دست خود بسته می‌کنند وهرگاه بخواهند ازآن استفاده کنند، تکه نخ کوچکی راکه ازآن آویزان‌است، کش‌میکنند بلا فا صله وسیله جدید بشکل تشکچه پلا ستیکی نجا ت غریق تبدیل میشود، که می‌تواند برای جلوگیری از فرورفتن درعمق آب بسیار مفید باشد .



پسراسکاتلندی

در شهر «ادین بورگ» اسکاتلند مردی زندگی‌میکردبه اسم«مگتاریش» اوازثروتمندان شهر «ادین بورگ» بوده ومغازه ای بزرگی داشت که برشهرتش افزوده بود .

روزی زنش از اوتقاضا کردتابعد ازین پسر ش «جوتی» را باخود بمغازه ببرد تاباطریق معامله بامردم آشنایی پیدا کند . مرد خواهش زنش را پذیرفته وازآن پس هرروز پسرش را باخود بمغازه میبرد. بعد از چند وقتی «مگتاریش» به زنش گفت:

– پسر م جوتی بپول خیلی علاقمند شده .

زنش گفت :

– ازکجا فهمیدی ؟

مرد جواب داد :

– ازین جاکه هر وقت مشتری دربدل جنسی که میخرد پول بمن میدهد ، جوتی به خنده می‌افتد. و هرگاه بخواهم با قیمانده پول خریدار رابپردازم، ناگهان وضع او تغیر کرده وشروع می‌کند بگریه کردن، وبقدری داد وفریاد می‌کند که خریداررا ناآرام ساخته وبزودی ازمغازه بیرون میرود .



کشف‌عجیب

گفته می‌شود درکالیفرنیا دوربین عکاسی وفلم برداری کوچکی‌اختراع گردیده که به اندازه یك خسته گیلاس است وفلشی دارد کوچکتر ازته سنجاق که آن‌را درداخل شکم زنهای باردار گذاشته وعکس‌برداری می‌کند. این اختراع که آنرا باید بزرگترین پیشرفت در باره علم جنین شناسی بحساب آورد در لابراتوار پروفیسور هوکر امریکایی وارد مرحله عمل‌شد وباآن مشاهده حرکات جنین درداخل شکم بخوبی ممکن گردید .

حادثه درنیمه‌شب

تااینجای داستان

لی عادت داشت که رخصتی های‌تابستانی‌اش‌را نزد عمه اش آنتی بگذراند . در قصر دیوالی حوادث اسرار آمیز ی درحال‌جریان‌بود . جوزف باغبان اورا زیر نظر داشت. برید فورد که ازدیر زمانی اورامی شناخت‌با او ابراز علاقه کرد. اما رابطه اوبابرید فورد زیر نظر جوزف بود. دوشیزه ایزابل‌بابرید فورد رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقتی در قصر صورت‌گرفت که فکرمی‌شددرقدم اول جوزف، ویسون ودیونپورت درآن دست داشتند شواهد علیه لی‌بودودیگران می خواستند که اورا نابود کنند. راین هم بقیه داستان.

لی لباس پوشیده وبه طبقهٔ پائین رفت • حالاکه قدری خوابیده بود دردوناآرامی بدنش کم گردیده‌بود .میکوشید تاجای امکان ،عادی راه برود وازخود هیچ نوع عکس‌العمل نشان ندهد• ازکابوس های وحشت انگیزشبانه‌اش چه فکری و چه جسمی رهایی یافته بود همه چیزبپایان رسیده بود• فرق نمیکرد که نتیجهٔ پایان خوب بود ویابد • او باید میکوشید طوری که آنتی ازاوخواسته بود بادیگران طور مطلوب روبرو گردد •

جوزف منتظرش بود• پطلون خوش دوختی پوشیده وبالای پیراهن پشمی سپورتی قشنگش جاکت نازکی پوشیده بود .سیمایش زندگی وصحت مندی بچشم میخورد •

لی سوی اورفته • دستش رادراز کرده وگفت :

– من باید نسبت نجات جانم ازمرگ واقعی ازشما تشکر کنم •

جوزف دستش‌رابرای چندقیقه نگهداشت• آنرافشار داده وبعدا رهاکرد وگفت :

– من آنرا همانطور ترتیب داده بودم • معذرت میخواهم ازاینکه چند دقیقه درآخرین لحظه ناوقت ترسیدم •

لی دراول بخوبی متوجه نشده بود اما حالا میتوانست به‌کمك روشنی خط عمیقی سرخی راکه تاپائین صورت جوزف کشیده شده بود مشاهده نماید • زخم عمیقی بود •

جوزف گفت :

– اومیکوشیدکه بچشمانم حمله کند وچه عجب قدرتی که داشت •

لی گفت :

– ایزابل تامکینس ؟

جوزف گفت :

– بلی• ومن مجبورشدم که بایك ضربه به زمینش پرتاب نمایم • توقع دارم که برای باردیگر مجبو ربه این کار نشوم • یعنی پرتاب کردن زن دیگری به زمین •

لی پرسید :

– شماکه هستید ؟

جوزف گفت :

– نام‌من جومورلی است . شخص‌بخصوصی نیستم •

لی گفت :

– بسیار خوب • لطفابنشینیدآقای مورلی•

جوزف گفت :

– اگر اجازه بدهید ترجیح میدهم که ایستاده باشم• ازبودن درداخل اطاق خوشم نمی آید می خواهم همیشه درخارج‌منزل‌بسر ببر م •

لی گفت :

– اماشما یك باغبان نیستید ویاحداقل درآن تخصص ندارید • همین طورنیست ؟

جوزف گفت :

– نی ، من باغبان نیستم اماآنرا دوست دارم درحالیکه حرفه من نیست •

لی پرسید :

– پس این‌کار هاچه بود؟ آیافکر میکردید تغییر دادن لهجه بتواند دیگران رافریب بدهد ؟ چراشماتظاهربه چیزی میکردید که فاقد آن بودید ؟

جو زف دستا نش را داخل‌جیب کرد لی در حالیکه سو ی ا ومید ید به خاطر آوردکه پدرش گفته بود :

«توخواهی فهمید وقتی‌که عاشق شد ی

لی سوی چهرهٔ آفتاب سوخته وبرنجی، موهای سیاه قیرگون ، چشمان آبی که سوی اومیدید نظر انداخت • اوفهمید •

جوزف گفت :

– شمامیخواهید که بخندید • من احساس میکنم که مسخره قابل تمسخری باشم •

لی گفت :

– امتحانم کنید• چرانمی خواهید که در قدم اول خودراامتحان کنید ؟

سرجوزف پائین آمد ودرحالیکه بانوك پنجه پابه قالین میکوبید گفت :

– من فوتبال بازی کرده ام •

لی باتردید پرسید :

– خوب . اینکه‌شما فوتبال بازی‌کرده‌اید چه ارتباطی به اصل مطلب دارد ؟

جوزف سرش را خارید • بخوبی میشد مشاهده‌کردکه درشرایط نامساعدی قراردارد• اوگفت :

– همه‌اش همین‌است وازهمین باعث‌است که من تغییرقیافه دادم • من درفتبال موقعیت بیك ضلعی رابازی میکردم • برای تیم‌ملی• مابازی های زیادی رابرده‌ایم • وخبر های آن درتمام روزنامه هانوشته شده است •

چراغ امیدلی رو بخاموشی گذاشت • دستش راروی دهانش قرارداد• آیااین امکان داشت‌که اوواقعا میخواست بخندد ؟

لی گفت :

–مقصد شما، مقصد شمااین است که شاید بتوانم شمارا بشناسم ؟

جوزف لگد دیگری به قالین زده وگفت :

– بعضی مردم مرامی شناسند •

لی قادر نبود که از خنده‌اش جلوگیری نماید• امواج خنده اوراازداخل منفجرمیکرد• هیچکاری ازدستش دراین لحظه ساخته نبود• لی گفت :

– من درتمام عمرم حتی یکی ازمسابقات فوتبال راتماشا نکرده‌ام ونمیدانم که بیك ضلعی چه معنی دارد •

جوزف گفت :

– درمیدان مسابقه دایره های است که بازی گران باید درآنجا هابازی کنند •

لی گفت :

– آه، لطفا •••

درحالیکه ازشدت خنده میلرزید گفت :

– خیلی معذرت میخواهم •

وبعد جوزف شروع بخندیدن نمود • ولی بخاطر آوردکه چقدر وقت شده‌که آواز خندهٔ پر قد رت و با نشاط مر دی روی دیوار های قصر ویورلی سر نخورده بود.

دریك لحظهٔ فکر کرد که تمام بد بختی ها دوباره روی سر او فرود خواهد آمد. حقایق وخواسته های موقعیت او. اما برای فعلا بدون هیچ‌دلیلی خوش بود. اگرچه مسایلی بود که باید آنرا میدانست وحل میکرد.

بعد از اینکه خنده اش فروکش کردگفت:

– اما چرا شما مرا طوری میدیدید که گویا ازمن نفرت داشته باشید .آیا آنهم قسمتی ازپلان شمارا تشکیل میداد؟

جوزف گفت :

– اوه نی. من ازآن‌معذرت میخواهم. من‌به اینجا نیامده بودم که از شما متنفر باشم. خوب شاید ، شما نبودید اما از اینکه‌چه کسی بودید نفرت داشتم. رشتهٔ من سوسیو لوجی است.میخواهم کاری‌رابدست بیاورم که درآن طرح های اجتماعی را پیدا کردهٔ بتوانم . برای من عجیب است‌که میبینیم دریك جامعه مردمانی وجود دارندکه فوق‌العاده ثروتمند بوده در حالیکه درعین جامعه تعداد دیگری در منتهی فقر وتهی دستی بسر میبرند. من میخواهم که درجهٔ ماستری ام را در تحقیق روی این موضوع بدست بیاورم. یعنی تحقیق روی بیلانس نامتوازن دارایی در امریکا. من باین‌جاآمدم ودرخواست کار کردم تابدین ترتیب بتوانم زندگی واقعی اشرافی را از بسیار نزدیك مشاهده نمایم.

لی حالت دفاعی بخود گرفته وگفت:

– مطمئناً استعداد شما آنقدر ها زیاد حرفه یی نبود .

جوزف گفت:

– نی . فکر میکنم که همین طور باشد. اولحظهٔ تو قف کرده ودر حالیکه لی‌را می پائید گفت :

– وهمین طور در پلان من ذکر نگردیده بود که عاشق شوم.

لی چشمانش را ازاو دزدیده وسوی پنجره رفت. او از اینکه سوی جوزف ببیند برخود اعتماد نداشت. انواغ‌فریب‌کاری هارا دیده وباآن آشنا گردیدهٔ بود. این واقعیت بودکه جوزف اورا از مرگ نجات داده بود اما باآنهم سوالاتی وجود داشت که بایدبه آن جواب داده میشد ..

جوزف از عشق حرف زده بود ولی میدانست که احساسات درونی‌اش در مقابل جوزف چه نوغ بود. اما درآنجا زمینی‌وجود داشت که باید قبل ازاینکه راجع به‌آن صحبت کند پاك گردانیده میشد .

لی گفت :

– فکر می کنم بتوانم آنرا بفهمم .مقصدم نفرت شما است. اما مسایل دیگر چه؟بطور مثال: چرا شما ویلسون را تعقیب میکردید وتمام وقت را در جاسو سی ودید زدن‌او میگذرانیدند؟

جوزف گفت:

– بخاطر نمونهٔ قطار آهن. روزی‌تصادفاً به‌گراج در قسمت‌تحتانی برج شمالی رفتم. یعنی یکروز پیش از اینکه شما بیائید. دنبال سامان و آلات باغبانی میگشتم‌که ناگهان تمام پارچه های ازشکل افتادهٔچیزی راکه باید نمونهٔ قطار آهن میبود در آنجا یافتم . نمونهٔ بزرگ قطار آهن. دراین لحظه ویلسون داخل گاراج شد ومرادید. ازهمین سبب بود که نزد عمهٔ شما رفت وازاو خواست که مرا از وظیفه ام اخراج نماید. این مطلب را بیگس بمن گفت ومن آنرا درك كردم.

لی گفت :

بقیه در صفحه ٦٠



چهار دختر شجاع چترباز

چهار دختر تینجر بدون تاخیر خود شان را برای پرواز آماده می ساختند و بعد لباس وتجهیزا ت مخصو ص پاراشو ت را پوشید ه و برای اولین جهشس پار اشوتی آماده شدند .

آنها آخرین دقایق را سپری می نمودند که‌از طرف مربی برا یشان هدایت داده شد تا بـرای پـرواز آمادگی بگیرند و نترس و شجاع باشد .

حالا نوبت از سندار داهرتـــی است دختریکه‌دارایی پوست نسواری سوخته‌است سندرا میخواهدازداخل طیاره(کسنا) به‌بیرون بپرد لاکن با د مانع پریدن او میشود و داخـــل طیاره می‌افتد خو شبختانه سند را در قسمت پرشی چیز های از معلم پرشس آموخته است اوبرای دو مین مرتبه میپرد و از یك فاصله ۲۵۰۰ فت درآسمان به‌پرواز درمی آید و بدون صدمـه در یـك چرا گـــاه گوسفندان نزدیك میدان هوایـــی فرود می آید .

سندرا ۱۷ ساله، بعد ازنخستین پروازشس گفت :

(وقتی برای اولین مرتبه بـــا پاراشوت به پریدهرگز این ۵اقعیت راکه برا یتان چه‌پیشس خواهد آمد،نمیدانید لاکن در مرتبه دوم پرشس ترسس و هیجان بر شما مستولی خواهد شد .)

و این تجربه پاراشوتی اوتوسط معلم جهشس آقای برین سیم پوز ن

بقیه درصفحه ٦١

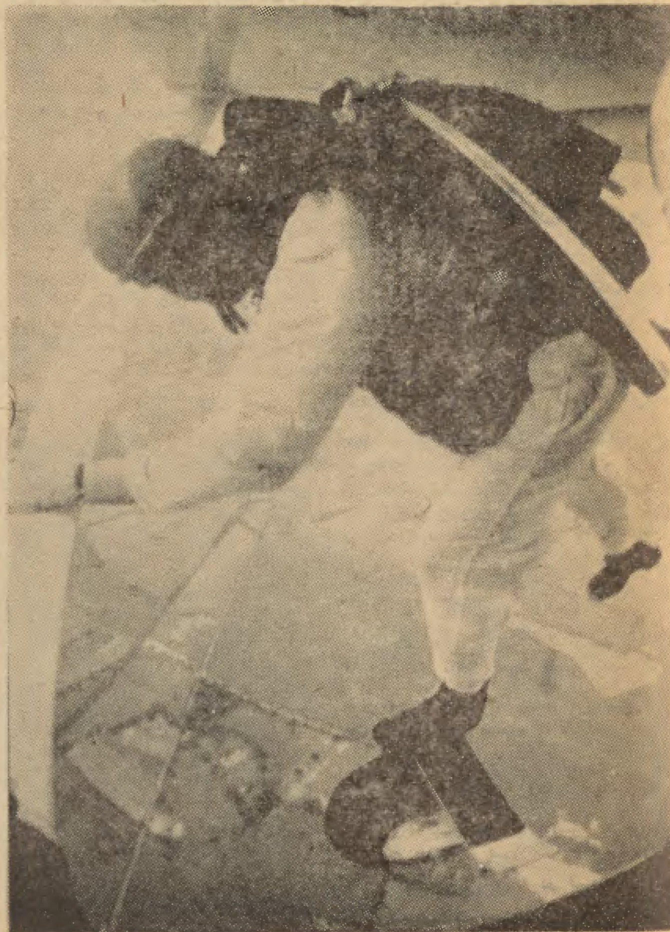


یکی ازدختران چترباز بامربی‌اش در داخل طیاره



مربی پرواز برای یکی ازدختران آخرین توضیحات لازمه را میدهد .





(سندرا هرتی) درحین فرودآمدن بزمین

جهیل کی اسپار

بقلم خان آقا سرور

پرودیوسرو کار گردان: بهاپی سونی
نویسنده و سنا ریست : گلشن نندا
با شرکت : دهرمندرا ، ممتاز ، یوگیتا-بالی ، پران ، پریم‌چوپره ، رنجیت همراه‌با انور حسین ، افتخار ، وینا وشترو گهن-سنها.

سینمای بمبئی هند که سخت رو حیهٔ تجارتی دارد ، همواره در تلاش است تا دوشادوش حفظاصالت‌بازرگانی بودن‌محصولات خود تاحدی هم بنو آوری هاویا باصطلاح خودشان «ابتکاراتی» بگرایند ، تا اگر شده بتواند و بخت با او شان یار شود جوایزی چون «سلور جبلی ، گولدن جبلی» وبالاتر ازآن یعنی (دایمند جبلی) رابرای محصولات خود بدست آورده و شهر تی را که درین نوغ جوایز برای کار گردان و به خصوص بازیگران فلم مضمر است کسب نمایند .
کسانیکه با نشریه ها و خاصتا سینمای بنگالی وبمبئی هند آشنایی دارندمسلماباما همنوا خواهند بود که بین محصو لات این دو سینمای پرآوازه یی هندی تفاوتی‌مشهود بمشاهده میرسد چه سینمای بنگالی ، روی معنی می چرخد ، در حالیکه گرایش فلمهای بمبئی بطرف ماده روز افزون است .

«ستیا جیت ری» دایر کترپذیرفته شده بنگال که فلمها یش دراکثر فستیوا لهای جهانی افتخارات بزرگی را ضم عنوان سینمای هند میسازد ، این طرز روش‌سینمای بمبئی را که با پیگیری کا ملی دست‌ناخورده محفوظ است نکو هش نموده و بار ها داد زده است که چرا هرطوری‌هست اضافه تراز چار خواندن را بطور حتم در فلم‌میگنجانند و یا با نمایش قسمتی از بدن عریان یك بازیگر می خواهند پول بدست آرندو .....
ولی هر روز تعداد این نوغ فلمها که‌جز بدست آوردن پول برای سازنده اش‌چیزی در خور ستا یش ندارد گستر ش یافته و بقیمت بازیگران پولسازش می افزا ید.زیرا تا در فلم جبراچار ویا بالاتر از آن خواندن «پینه» نشده باشد تاجران فلم یا «دستری بیوترها» از خریداری آن شانه‌خالی میدارند .

فلم «جهیل کی اسپار» نیز از همین دسته فلمها بوده و با کمی تفاوت که«جگنو» یا ممتاز را در قالب نابینایی منعکس‌میسازد تا با احسا سات تماشا چیان بازی کندبا چند پرابلم عادی دیگر جلو چشم تماشاچیان قرار میدهد ، ولی غافل ازآنکه سینمای امروزه چیز هایی غیر ازین گدی بازیها خواسته و بایست مطالب عمده تر ومشکل بزرگتری در برابر دوربین فلمبرداری قرار گیرد .

فشرده یی از داستان ! -

سمیر «دهرمندرا» کرکتر مرکزی این‌فلم که‌پیشه یی رنسامی‌داشته‌وزاده فامیل‌متمولی است دختر بانابینایی «جگنو» در اولین برخورد دوست شده وپسا نها این دیدو وادید ها به عشق عمیقی مبدل میشود .

«یوگیتا بالی» که بخوا سته مادر سمیر درنظر است عروس فامیل شود چون علاقه یی شدید سمیر را بنابینای زیبا احساس میکند در صدد می برآید تا جگنو را که نسبت نداشتن سر پرست وسر پناهی‌به فامیل سمیر پیوسته است از سر راه‌موفقیت خود ، دور ساخته و خود با یگانه پسر فامیل ازدواج نماید.

همین امر سبب می شود تا پای بازیگر چهارمی یعنی «پریم چوپره»که در واقع‌برادر غیر قانونی سمیر «دهرمندرا» بوده و روی تقسیم میراث کشیدگی شدیدی دارند ، در بین آمده و پس از یك سلسله صحنه سازی و کشمکش ها فلم را بپایان‌برسانند.

نگاهی به چگونگی فلم : -

فلم« جهیل کی اسپار » که از جمله‌فلم های ای کلاس سینمای بمبئی هند «از نگاه بازیگران‌آن » بشمار می آید فلمیست که می تواند بازار خوب تجارتی کمایی کرده‌و «بهاپی‌سونی» پر و دیو سرش را متضرر نسازد ، چه کلیه مزایای یك فلم عایداتی ازقبیل سکس ، رقص، جنگ، تحریك احساسات تماشا گر، موسیقی جالب با خواندنهای کشور کمار ، لتا منگیشکر و آشا بهو نسلی وغیره در لابلای فلم جاداده

شده است ولی از دایرکتری چون «بهاپی سونی»که تجربه طولانی در فلم دارد پدیده های بهتری انتظار برده میشود ، همچنان‌از

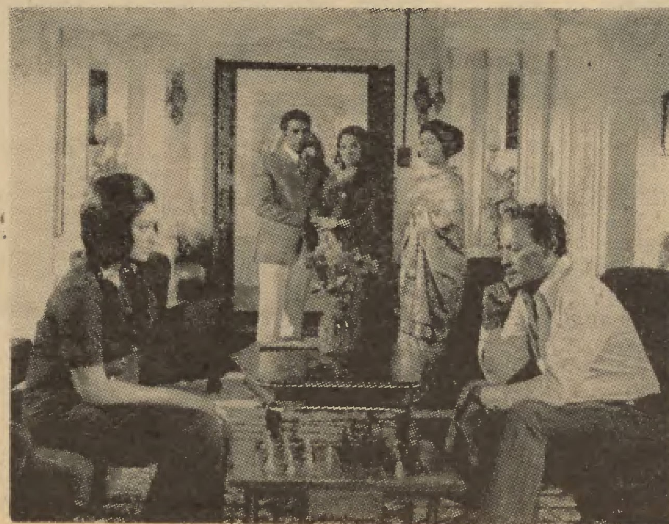
ممتاز که تا سال گذشته یکه تاز سینمای هند بود نیز فکر نمی شد که تا این حد تمثیل را سطحی نگر یسته حتی پاره شدن پایش راتوسطبقایای‌بوتل باین‌زودی‌فراموش وبرای صحنه مابعد یعنی‌دربرابر پدرش‌هرگز از درد پا احساسی هم بروز ندهد ، کذا رباب نواختن و طرز گرفتن رباب برایش چنان‌می نمود که انگشتانش دریك نقطه میخکوب شده واصلا چنان وا نمود سازدکه قهرا برای اجرای این عمل استخدام شده است .

درفلم «کتن نیوتی یا ادامه » خیلی بی اهمیت پیش بینی شده بود چنانچه مو های سر دهرمندرا در یك صحنه ماشین بلند شده ودر صحنه ای دیگر غلو ثبت شده است ، همچنان بازیگرانی چون فریال ، محمود کوچك ، انورحسین و رنجیت در فلم اضافی جلوه نموده وشتر گهن سنها صرف بمنظور فروش بیشترفلم استخدام شده‌است.

نا گفته نگذریم که موضوغ «مادر اندر» در فلم خوب پی ریزی شده است ولی‌نباید آنقد ردر طرز روش سخت گیر بود که انحراف بار آرد.

انتخاب زاویه های کمره که جهت ثبت صحنه های فلم بکار رفته است از چیره دستی «جال مستر ی» کمره مین مجرب‌و سابقه د'ر سینمای هند نماینده گی نموده‌و فلم را بی نقص جلوه میداد ، مگرپروجکشن ضعیف‌سینما آریوب که اکثرا فلم از فوکس خارج میشد تا حد ی‌به ضعف فلم می افزود.

«راول‌دیوبرمن» پسراسس،دی برمن‌موزسیین شناخته شده هند که پس از کمپوز آهنگ «دم‌مارو دم» شهرت بسزایی کسب نمود ، صحنه های هیجانی فلم را ازیك گروند هیجانی تر تجسم بخشیده وخواندنهای‌فلم


صحنه‌ی از فلم جهیل کی اسپار

را دلچسپ تهیه دیده است .

متصدی ترتیب و تدوین فلم نیز با زحمت زیادی مانند دیگر کار کنان فنی این فلم متحمل شده است تا فلم را جا لبتر بمیان آرند و لی بعضی خلا های متصدی چراغ یا روشنی انداز درخلال فلم بمشاهده میرسید.

رویهمرفته دایرکتر د رسر گرم‌نگهداشتن تماشاچیان مو فق بوده و می تواند دوساعت ونیم تماشاگر را مصروف نگهدارد و لی بصورت کل‌فلم‌ازهمان چهار چوب‌داستانهای پسر متمول ودختر فقیر واینکه یك بد معاش و یك مسخره داشته باشد ، پافراتر نهاده است .

تمثیل : ممتاز : که در واقع قهرمان‌فلم بوده و کشمکش می آفریند ، ، خلاف‌عادت درچنین پر سو ناژی داخل شده است، ولی جان مطلب درین است که در شروع برای مدتی فهمیده شده نمی تواند که او واقعا بینایش را از دست داد است زیرا چنان قدم می گذارد که حتی یك انسان بینا به مشکل می تواند با پا ها ی‌برهنه روی آن همه خار و بقایای برنده سبزه هابه خاطر آسوده قدم بگذارد .

مگر به صور ت‌عموم وی می توا نست‌در پیشبرد داستان جانب نقطه‌ی اوج مددگار خوبی‌باشد .

دهر مندرا : -

این هنر پیشه‌ی پولساز سینمای هند که اکنون از چهره های قیمتی آن‌سینما‌محسوس میشود، برخلاف همیشه خوش درخشیده است ، چه او در اکثر فلمهای اسبق‌خویش ناکام جلو میکرد.

این موفقیت‌وی اضافه تر از آنست که‌او ساحه ی وسیعی برای تمثیل ندارد .

پران : - وی که هنر پیشه ی مکملیست اینك باز در حالیکه درین فلم حصه‌کوتاهی دارد ، مگر آنقدر ابرا زشخصیت‌می نماید که خاطره اش با قیست .

پریم چوپره : تلاش خوبی برای موفقیت نمود است ولی هر گاه اندك‌اضافه روی ویرا در احساسات شروع و هم ختم فلم نادیده بنگریم توفیق با اوست .

یو گیتابالی : این هنر پیشه تازه‌دم که در اندك مدت شهرت خوبی کسب کرده است اینبار در رول «شاید هیرو یین» که تاحدی هم شکل «ومپ» یا کرکتر منفی را بخود میگیرد ، بازی بی نقصی دارد. کذا هنر پیشگان دیگر این فلم هر یك حصص خود هارا نیك پیش می برند ولی ان آنجاییکه بعضا از هنر پیشگان چون‌مادراندر یوگیتا بالی و فریال که در قسمتهای‌مختلف فلم یکباره کنار میروند مثال زنده‌یی ازبی توجهی دایرکتر در کارش پذیرفته میشود.

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌رااز‌کف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبرآید . رای‌بنت جوان که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نسواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود

الك از عمارت فرود آمده به‌روی‌خابان رفت تا به آن امریکایی سلام کند . آقای براد لباس فراك پوشیده بود و رو شنـی چراغهای موترش ، خیابان‌را کثیف را روشن می سا خت .

الك با نها یت احترام اظها رداشت : شما فی‌الواقع شامهٔ بسیارقوی دارید .وقتی بیست نفر پولیس براد جواب داد !

وقتی شما بیست تن از پولیسان خود را مامور اشغال کلوپ هیرون کـردید وسپس خود به عجله وسرعت سر سام آوری‌ازآنجا حرکت کردید فهمیدم که این عجله شـما برای رفتن به بستر خواب نیست و بـدون شك مطمئن بودم که پیش ۱ زسا عت دوشب برای خوابیدن میل نـدارید من معـمولادر ساعات صبح به کلوپ هیرون می روم‌روابط اعضای این کلوپ تقریبا نسبت به روابط بین اعضای بقه ها چندان نزدیکتر و بهـتر نمی باشد . اما دیدن آنها مرا خوشحـال میسازد و من سوال خود را تکرار میکنم : شما این طفلك شیرین را دیدید، که الفاظ ام . آ. او اس رایاد میگیرد؟»

الك احساس نمود که آن امریکا یـی شیرین زبا ن‌او را مسخره میسازد . الـك اظهار داشت : لطفا به درون بیا یید وبا کلونل گار دون صحبت کنید.

براد بدنبال الك روان شده ، وارد اتاق خواب پیشخدمت مایتلند گردید و ریك درآنجا سرگرم مطالعه اسناد ویاد داشتهای بودکه‌پس ازحمله پولیس کلوپ و محاصره عمارت ، بقه نمبر ۷ ازخود بجا گذاشته بود ، عـلاوه از رونوشت اعترافات میلز وراپور سری‌دراطراف او ، ویك‌یك بسته یاد داشتهای دگر راهـم پیداکرد که بسیاری از آنها قابل خواندن‌نبود ومطالب مندرجه آن فهمیده نشد. این‌یادداشتها با ماشین تایپ شده وبسیار تر به اوامر‌نظامی شباهت داشت .

بدون شك آن یاد داشتها اوامری رااحتوا می‌کردکه بقه که از طرف مرکز فرماندهی‌خود صادر کرده ویك امضا درپای اینها بود : نمبر ۷

در روی یك ورقه یاد داشت نوشته شده بود: بارایموند بنت باید زودتر معامله راانجام داد . «ال» باید به‌او بگوید که منبعد یك‌بقه است . هر آنچه بعد ازین تاریخ بااو معامله میشود همه اش از یك مرجع ما فوق که‌بحیث سردسته بقه‌ها نا شناخته باقـی مانـد صادر گردیده و قابل تعمیل میباشد .»

دریك ورق دیگر یاد داشت شده‌بود :ـ گاردون برای روز پنجشنبه دریك دعوت نان شب به سفارت امریکا میرود کار یك سره‌شود الك یك زنگ خطر جدید زیر پتهٔ چهارم‌زینه نصب کرده است .

او در ساعت ٤ و١٤ دقیقه صبح به دبلیو می‌رود تادم را بشنود .»

درمیان اوراق بعضی یاد داشتها راجع به اشخاصی وجودداشت که ریك‌آنهارانمیشناخت ودربارهٔ آنها کوچکتر یـن اطلاعی‌تا آنلحظه نداشت .

دیك رابه این دستور قاطع «کار را بااو یکسره‌کنید» خنده گرفت . درست در همین لحظه براد امریکایی وارد اتاق شد .

دیك خطاب به اوگفت : «بفر مایید آقای براد ! بنشینید . از نگاه غم‌زدهٔ الك پیداست که شما توانسته اید علت حضور خود را درینجا الزاماً به‌او بقبو لانید .»

برود تبسم کنان سرش رابه عنوان تائید شورداد درپاسخ اظهار داشت :

ـ« وآقای الك بخود بیجهت زحمت زیـاد میدهند.» نگاه براد به‌کاغذهای روی‌میزافتیده پرسید: «دور از ادب خـواهد بـود اگـر بپرسم‌که این اسناد مربوط به بقه‌ها میباشد؟»

ریك جواب داد: «گوش کنید آقـای براد ! تاوقتی شما مطالبی راکه پیرامون بقه عنوان میکنید نتوانند کمکی برای پیدا کردن ردپای آنها بشود .،، هر سوال شما فضولی تلقی میشود .»

برادگفت : من می توانـم بدون آنکه‌زیاد تفصیل بدهم به اطلاغ تان برسانم‌که بقهٔ‌نمبر۷ ازچنگ شما فرار کرده است . وقتی پولیسان شما بقه هارا ازینجا منتقل میکردند ، آنهاداد وفریاد میکردند . اما بقـه نمبر ۷ یـونیفورم پولیس پوشیده بـود ولباس مکمل به تـن داشت .»

الك آهسته واما اساسی نفرین‌کرده گفت: پس به‌این حساب آن پولیسی‌که میخواست هاگن رابه بهانهٔ انتقال به زندان ازینجابیرون ببرد ، خودش بوده است واگر بر حسب تصادف یکی از افراد من هاگن را از چنگ‌او بیرون نمی آورد ، حالا هردو فـرار کـرده بودند .

لطفاً قدری صبرکنید .»

الك یکنفر را بدنبال ماموری فرستاد کـه هاگن رابه آنجا آورده بود آن مامور اظهارکرد:

ـ من پولیسی راکه میخواست هاگن را به زندان منتقل سازد نمی شناسم او مربوط به یك شعبه دیگر پولیس میباشد ، مردی‌قدبلند بابروتهای پرپشت بود ، لباسش بسیار منظم ونو بنظرم آمد .»

الك در حالیـکه درزانو هـایش احساس کمزوری میکرد بر گشت . جوشا براد متفکرانه گفت :

ـ « من این مطلب را میخواهم بدانم کـه بقه بارای بنت چه‌میکند و برای چه منظوری اوار استخدام کرده است ؟

زیرا این خود جالبترین دسیسه کاری‌در استراتیژی بقه‌ها بشمار میرود .»

جوشابراد اینرا گفته از جایش بر خاست وکلاه خودرا بسر گذاشته آمادهٔ بیرون رفتن شد .

ـ «خدا حافظ تان : فراموش نکنید که‌شما باید بدنبال شخص مورد نظر به‌کو دکستانها سر بزنید.» هنگام خدا حافظی تبسی به روی الك زده بیرون رفت وپس از رفتن او الك خانه را زیرو روکرد و کمترین‌نتیجه ازتفتیش منزل نصیبش نشد .

دیك اظهار داشت: «تصور میکنم که‌درین کاغذ یك رمز ذیقیمت وجود دارد . » دیك یك‌ورق یاد داشت را به الك داد واو اینطور متن یاد داشت را خواند : «تـمام گـاوها روز ٤شنبه ۳ر۱رالف رابشنوند (ال.وی. ام.ب، مهم است) »

دیك اضافه نمود :« درحدود ۲۵نسخه‌ازین یاد داشت ظاهراً ساده و لـی هیجان انگـیز وجود دارد واز آنجاییکه برای تـوزیع ایـن دستور پاکت پیشبینی نشده . من می توانـم اینقدر حدس بزنم که یاهاگن اینهارا از کلوپ یاخانهٔ خود توزیع میکرده است .

من تا این حد توانسته ام در روی ارقام‌و تشکیلات آنها به صورت توزیع اوامر ودساتیر بقه‌ها پی ببرم ، بقهٔ‌نمبر یك هدایت واوامـر خودرا توسط بقه نمبر۷ صادر میکند ،بقه‌نمبر۷ احتمالا رئیس‌کل را می شناسد یانمی‌شناسد. هاگن‌که نمبر خودرا ضمنی متذکر شد دارای عدد ۱۳ میباشد که همین رقم ۱۳ ممکنست نحوست و بدبختی های فراوان برایش ببار آورد. هاگن آمر دفتر بقهٔ‌نمبر ۷بوده‌باآمرین هریك از شعبات وبخش‌ها در تماس می باشد. بقه نمبر۷ مستقیماً هدایات خود را از بقـه نمبر۱ در یافت میدارد . اما او غالباً اجازه داردکه بدون اخذ هدا یت کارکند . البته در موارد لازم واستثنایی این صلاحیت به‌اوداده شده است . درینجا طور مثال اوبا انگشت به‌روی ورق یاد داشت نواخته به صحبتش ادامه میدهد :

ـ من حدس میزنم که این ورقه در حقیقت مفهوم معزرت خواستن از ادامهٔ‌کار هیلز در تشکیلات بقه‌هارا دارد .»

ـ « امضاء نشده است ؟»

ـ« نـه. حتی نشان انـگشت هـم در آن نچسپانده اند .»

الك یکی از نامه هاراکه به‌روی آن‌اطلاعات ثبت شده‌بود بر داشته ورق رادربرابر روشنی گرفت وپس از دقت به‌واتر مارك کاغذگفت: «مارك سه شید دارد وبایك ما شین جدید توسط تایپست مـاهـری نوشته شده است. انگشت کوچك دست چپش ضعیف کار میکند زیرا حروف کیو وای را مـرتب سست تراز سائر حروف زده است واین نشان میدهدکه تایپست بر اساس تج تایپ میکند . تایپست های شوقی کمتر ازکلك کوچك خود کـار میگیرند مخصوصاً کلك کوچك دست چپ‌شانرا به‌ندرت به‌کار می‌اندازند . من یك مرتبه نظر به درك همین موضوع من یك مرتبه یك سارق بانك را توانستم گرفتار کنم .»

او دوباره راپور را خواند : «تمام گـاوها باید درروز چار شنبه بشنوند .ـ(گاوها)مفهوم رؤسای دسته های بقه را می‌رساند . هوم.در کجاباید گوش بدهند وچه رابايد بشنوند؟ ۳ر۱ الف بمن موقع تفکر را میدهد آقـای کلونل .»

دیك بانگاه استفهام آمیز و پرسش گری به صورت الك نگریست و اظهار نظرنمود :

ـ «بتاریخ ۳ر۱ روز چهار شنبه شام مـا زیگنال مخصوص مخابرهٔ ال،وی، ام،ب راتعقیب میکنیم . ما صدای بقهٔ بزرگ را خواهیم شنید آقای الك !»

ـ۱۵ـ

رای بند بیدار شد . شقیقه هایش ازشدت درد می ترکید ، زبانش از خشکی بسیار بـه کامش چسپیده بود . وقتی سعی نمودسروکلهٔ درد آلودش را ازروی بالش بردارد . ناله‌اش بلند شد .

امابه زحمت توانست از بستر خواب بیرون آید وخودشرابه سینه تا به نزدیك کلـکین برساند . او چوکات فلزی کلکین را بازکرده به‌طرف هاید پارك به بیرون نظر انداخت .

سپس یك گیلاس را ازآب پرکرده سرکشید وآنگاه مجدداً درکنار بستر نشسته ،سرش‌را میان هردو دستش قرار دادو سعی نمودوقایع شب گذشته رابخاطر بیاورد .

او صرف توانست بعضی‌از وقایعی وحشتناك شب گذشته را بصورت پراگنده و مبهم بیاد آورد .

امابه‌یك چیز مطمئن بود که اتفاقات ترس آوری روی داده بود . به‌تدریج جریانات‌شب قبل‌در ذهنش روشن و روشنتر شد وزمانی همه چیزرا بخاطر آورد ، رهی قلبش احساس سنگینی نمود .

او ازجایش جسته درطول و عرض اتاق بنای قدم زدن را گذاشت . حماقت های‌دوران بچگی اورا نمیشد برای‌کارهای ابلهانهٔ‌امروزی اش دلیل آورد . ورای هیچگونه استثنایی‌را برای دوران بچگی و جوانها قایل شد .

پس ازگرفتن دوش و پوشیدن لباس‌به‌این نظرآمده بودکه اشتباهات فراوانی را مرتکب شده است . اشتبا هاتی که‌هرگز قابل‌اغماض وبخشایش نبود . بخصوص زدن سلی به‌روی پدر اورا سخت رنج میداد . دلش میخواست همان لحظه نامه یی نوشته طی آن از فشاری که‌روی قلبش افتیده بود به پدرش بنگارد و ازاعمال زشت دیشب خود پوزش بخواهد امابهرحال نباید طوری نوشته‌شودکه چاپلوسی وتملق ازان مشهود باشد، اوخودش راتحسین کرد .آری باید متن نامه حاکی از غرور بوده ضمناً ازیك حد معین تجاوز نکند . آخر درتمام خانواده‌ها چنین پیش آمد هایی ممکن‌است رخ‌بدهد . ویك ر وز شاید مانند یك مرد ثروتمند نزدپدرش مراجعه‌کرده و ...

رای لبهای خود را بازبان ترکرده‌احساس نمودکه وضعش بهتر مـیباشد . اویـك‌منزل قیمتی داشت هرهفته ازطریق پسته یك‌مبلغ قابل توجه بانکنوتهای جدید می‌گرفت که‌ازیك مرجع نامعلوم به آدرس ارسال میشد .علاوه تآیك موتر لوکس داشت‌که ،،.،، اماچه مدتی دگر امکان داشت این وضع ادامه پیداکند؟ رای‌یك دیوانه نبود وهم آنطوری که خودش فکر میکرد کاملا آدم هوشیار بحساب نمیرفت واما احمق هم‌نبود . چرا میبایست جاپانی‌ها یاکدام مرجع دیگر برای کسب اطلاعاتی پول بدهند که برای هرکس دست یافتن بـه آن اطلاعات ازروی جراید و مجلات هم به آسانی میسر بود ودر حقیقت کسب تمام این اطلاعات بیش از چند پولی ارزش نداشت .

بقیه درصفحه ٦١

نوشته : غ . فاروق «نیل آب رحیمی»

نظری به‌غزنه ومظاهر تاریخی آن

غزنین که شگوه وجلال چشم ، گیری‌را درتاریخ کشور باستانی ما داراست در نظر جغرافیه نویسان عرب **اهمیت** بزرگی را از نظر ارتباط بلافصل آن بسرزمین زر خیزهند داشته است· نویسندگان ممسلك المالك همیشه غزنه راشهرپراهمیتی از لحاظ تجارت به‌نیم قاره هند تعریف کرده اند، ازانروست که (بار تو لد) این شهر تاریخی را انبارگاه مال‌التجاره هندوستان وانمودمیکند·

غزنه ازسال ۳۵۰ ه که مرکز فرمان روانی البتکین قرار گرفت تاسال ٥٤٤ ه که در آتش غضب علاو الدین حسین جهان سو ز هستی خودرا ازدست داد، بحیث یك شهر زیبای پر جمعیت وصنعتی اهمیت خودرا در جهان آنروز تبارز داد· عظمت این شهر بیشتر ازهمه در خلال فرماندهی ناصر الدین سبکتگین و پسرش سلطان محمود بالا رفت · زیرا این پدر وپسر تلاش پیگیرانه خودرا درراه انکشاف دادن عمرانات و آبادی های این‌شهر د نبال کرده وآنر ا ازلحاظ عمرانی بجای رسانیدند که سر انجام نام (عروس البلاد) رادر تاریخ شهر های‌ممالك شرقی خلافت کمایی کرد·

باستناد گفته (بارتولد) غزنه علیر غم آنکه پایتخت مملکت وسیعی بود، مر کز علوم وصنایع این امپراطوری بزرگ نیز بشمار می آمد · درین شهر به تشویق و ترغیب سلاطین آل ناصربالاخص سلطان ذوقمندان دودمان علما، ادبا، صنعت گران وهنرمندان با استعداد وخوش قریحه، ازگوشه وکنار امپراطوری گرد آمده، سهم بزر گی دررشد دادن مدنیت این‌شهر گرفتند ·معماران چیره دست ، نقاشان ماهر ، هنرمندان‌توانا، علما و محققین ژرف نگر و بالا خره سخن پردازان موشکاف باسلوب وشیوه های در خور تقدیر فعالا نه استعداد های خودرا در مظاهر مختلف مدنی این شهر ابر از نمودند ·

(سترنج) عقیده دارد که سلطان محمو د درسال ٤١٥ بعداز مراجعت هندوستان به بنای مجدد غزنه همت گماشت واین شهر را از ثروت های هنگفت دست دا شته ، طوریکه سزاوار آن بود اعمار کرد که این عمرانات غزنه رابااوج عزت وجلال صعود داد که‌به‌همان وضع بیش ازیك قرن باقی ماند · موید نظر مستشرق مو صوف میتوان شر ح مبسوطی را دانست که(عتبی) مولف(تاریخ یمینی) در مورد اعمار مسجد عروس الفلك بدست میدهد· ازخلال اظهار مور خ مزبور واضح میگردد که سلطان در اعمار این مسجد به‌سبك ساده معماری اکتفا نکرده بلکه هنرمندان را جهت تزئین دادن باین بناء استخدا م نمود وحتی درختی چند را ازهند آورده وامر نمود تاسنگ های مرمر راازولایات دیگر حاضر نموده آنرا با شکال مر بع ومسدس در آورند· واین **سنگ های‌مرمررا** در بساط و تاق‌های مقوس مسجد بکاربرند· نقاشان وهنرمندان بلند نظر بانواع الوا ن این بناء رفیع را ملون نموده و آنرا از نبشته های آیات ونقوش ومناظر زیبا ودلکش پیرایه دادند · ازین مسجد با این همه زیبایکه تاریخ بیانگر آن است در اثر حوادث زمان سر اغی نداریم و **ممکن است که‌روزی در اثر** کاوشهای باستا نشناسان این معما حل گردیده وآن همه هنر نمای‌های عهد غزنوی هویدا گردد·

سلا طین آل ناصر به‌سبک معماری زمان خویش ، کاخ های زیبا و قصور منقش و مصور برای خود ساخته بودند · که قصاید غرا وبلیغ سخنوران **غزنه در و صف** کاخ های سلاطین مبین عظمت ، جلالو زیبایی های شگفت انگیز آنها میباشد · این پاسداران سخن در تعریف عصر درخشان مدنیت پرور آل ناصر و با غ وکا خهای مجلل ایشان بسیار مطالب ارزنده ایرا که تاحدی روشنگر زوایای تاریخی **این عصراست** در آثار گرانقدر خود بجا **گذاشته اند که** تاامروز وتاروز یکه جهان باقی خواهد ماند، مورد استفاده پژو هشگران وا قعیت های تاریخی قرار خواهند گرفت· دانشمند بزرگ و مورخ رفیع الشان زمان آل‌ناصر «استاد ابوالفضل بیهقی» که اثر شا یسته‌وپایه دارش ارجمندی اورا در دل ها تثبیت کرده است، واقعا دربسا موارد **درین باره داد** سخن داده است· مو صوف در رسیدن‌سلطان مسعود به‌غز نین وفرود آمدن بکو شك معمور وبار دادن در صفهٔ دولت ، زیارت کر دن مقبرهٔ سلطان محمود وسبکتگین ··· و غیره مطالب ارزنده را راجع به‌عمرانات، کو شك ها وآبادی های مجلل غز نه بیان مینما ید ·

این مورخ چیره دست بزم تاج گذاری مسعود را توام باوصف تاج و تخت وزیبایی های قصر و جزئیات آنرا با بیانی سخت شیوا وبلیغ که بالاتر ازان ممکن **نیست** ، تصریح مینماید · اماشرح مفصل بیهقی بازهم در روشن کردن تاریخ غز نه کافی نیست ونمیتواند که تاریخ مکمل غز نه را بدست بدهد ،زیرا تاریخ حاضر جلدی است که‌از جمله مجلات مفقود شده تاریخ بزر گ بیهقی که‌بدست مارسیده است واگر تما م مجلات تاریخ بیهقی موجود میبود ممکن بود که‌به نیازمندی های تاریخي مادرین مو رد پاسخ مثبت میداد·

جانشینان مسعود به تبیعت از اسلا ف خود در حراسپت مظاهر مدنی غز نه، نقش‌خود رافعالانه بازی نموده و درین مورد کوتاهی نکردند آنها بنوبهٔ خود **کوشك های نوین** رابنا کرده ومنارهای بلندی را افراشتند · که‌آنهمه آبادی ها دستخو ش حواد ث ویرانگن تاریخ شده‌وتنهادومناریکی‌منسوب به‌مسعود ثالث ودیگری منسوب به بهرا م شاه ازشر حواد ث ورویداد های زمان‌مصون مانده ومظهر سبك معماری عهدغز نو ی میباشند·

غزنویان همانطوریکه در غزنه ، مظاهر ی را ابدا ع کردند ، درلشکر گاه نیز شهر بزرگی راپیریزی نمودند که‌مدت ها محل بود وباش سلاطین مقتدر آل ناصر بود.در اثر حفریاتیکه ازسال ۱۳۲۷ ه به‌بعد تحت

توجه هیئت باستان شناسی فرا نسوی و محققین افغان در آنجا **عملی** گردید،کشفیاتی بعمل آمد که **بیانگر عظمت** تا ر یخی و هنری دوره آل ناصر میباشد. درین شهر

قصوری کشف گردید که منقش بوده‌و دردیوار ها و سقف آنها نقش غلامان

سپرای ودیگر نقوش دیده شده است که‌اکثر آنها هم اکنون در موزه کابل موجوداست·

این عمارات از نقطه نظر ارتباط با غز نی یکسال بود روزیکه کاوشهای عمیق باستا ن شناسی در غزنه عملی گردد بدون‌شك‌چنین قصور زیبا ومنقش کشف خواهد شد.

از جمله عمرانات غزنی امروز ما فقط به یك تعدادقبور که‌فاقدلوحه میباشند،دومناروشهر کهنهٔ غزنی که‌در قسمت شمالی شهر موجوده موقعیت دارد· مواجه میشویم این آبدات که قبر سلطان محمود، مسعود ·· وغیره‌سلاطین وعدهٔ از عرفا ومشایخ نیز شامل آنها ست از بزرگی وعزمت غزنی حکایت میکنند‌ومبین عروج معماری، حجاری ·· وغیره مظاهر هنری درین دوره میباشند·

دومناریکه باقی مانده همانطوریکه قبلا **اظهار گردید منسوب به‌مسعود ثالث‌وبهرام شاه میباشند وهردو منار ممثل زندهٔاز سبک معماری عهد غزنوی بشمار میروند** · نسبت **این منارها ، ازنوشته های آنها** هو یداست که بخط کوفی جلی بصورت برجسته درمواد ساختمانی منار هاروی گچ کنده شده است· گرچه اکثر این خطوط به مرور زمان ر یخته وشکسته شده اند، لیکن از القاب سلا طین که‌تاهنوز در نبشته منارها موجوداست‌واضح **میگردد که منار جانب روضه در زمان سلطان** مسعود ثالث و منار جانب شهر کنو نی **غزنه درزمان بهرامشاه اعمار گردیده ا ند که‌زمان باهمه تطاول خود نتوانست که‌قامت** بی‌افراشته منارهای مزبور را خم بسازد · وحالا که‌ترمیم شوند ، بدیهی است که‌به طول عمر شان افزوده شده واز مفاخر عمرانی تاریخ **افغانستان** که ازسبك **معماری** دورهٔ بزرگی نمایندگی میکنند سالهای‌متمادی درسیر زمان باقی‌خواهد ماند·

خوشبختانه که اخیرا موافقتنا مه ای بین **دولت جمهوری افغانستان وایتالیا در کابل** منعقد گردید که‌البته روی این موا فقتنا مه حفریاتیکه درغزنی صورت بگیرد بدون‌تردید در روشن کردن تاریخ غزنه نقش‌بز رگی رابازی خواهد کرد ، زیرا تا ریخ غزنه همانطوریکه (پرو فیسور تو چی)ا ظهار کرده است بصورت‌کافی‌روشن نیست ونه‌تنها تاریخ ششصد ساله قبل ا ز سلطنت غزنویان این شهر مجهول‌است ·بلکه تاریخ زمانه غزنویان وبعد تر از آنها نیز طو ریکه لازم است روشن نگردیده است· ومسلما **که معلومات دست داشته مادر مورد تا ریخ** پر افتخار این شهر ، ناکافی است.

ودرین شکی نیست که کاوشهای باستا ن شناسی غزنه زوایای تاریخی آنرا هویدا کرده وبه شواهد مر موز وپو شیده آ ن‌خاتمه میدهد · ترمیم مقبره ها احیانا کاریست سودمند ومفید زیرا این آبدات بزر گ تاریخی از دستبرد حوادث زمان در اما ن **مانده وبمشا به شواهد تاریخی چا نس** صیانت شان زیاد میگردد ·

تاسیس موزیم در غزنی ونشر آ ثا ر مکشوفه بزبان انگلیسی بدون تردیددرمعرفی عظمت وجلال تاریخی **افغانستان در مما لك** جهان سودمند واقع خواهد شد · و غز نه معروف رابحیث یك مرکز بزرگ هنر وصفت دربین دول معرفی خواهد کرد ·

در اثر کاوشهاییکه طبق موا فقتنا مه مزبور در غزنی صورت **میگیرد ، طبعا صنعت** فلز کاری و هنر سفال سازی و **دیگرمظا هر** هنری از زیر خاکتوده های بزرگ بیرو ن آمده موقف هنری وصنعتی تاریخ غز نه را بالا خواهد برد. زیرا در عهد آل ناصر صنایع فلز کاری چه ازنقطه نظر ایجا د ظروف منقش به اشکال وسایز های‌مختلف وچه از لحاظ ساختن اسلحه برای جنگ‌های متعدد · پیشرفت قابل تو جهی نموده بود· این سلاطین همانطوریکه در گرد آوری معماران ، نقاشان ،صورتگران وادیبان‌مساعی بخرچ میدادند ، بنا بضرو رتیکه به‌فتو حات احساس میکردند ، توجه خودرا در مو رد صنعت گران نیز مبذول کردند ، که‌تاامروز صنعت فلز کاران غزنی شهرت به سزا ی داشته وبهترین ظروف فلزی‌درین‌شهرساخته میشود ممکن است که صنعت گران، این فن را ازسنت های عهد غزنوی بصورت ار ثی حفظ کرده باشند·

در واپسین تحلیل باید گفت که روشن شدن تاریخ غزنه مستلزم حفر یات‌دا منه دارباستان شناسی دراین شهر میباشدکه خوشبختانه در پرتوی استقرار نظام جوان جمهوری این پرابلم حل گردیده واین عقده کشوده شد وامید است که‌در آینده **نزدیکی** از خلا ل کاوشها ییکه در تپه سردارغزنی صورت میگیرد، مظاهری کشف گردد که روشنگر تاریخ شکو همند غزنه شده بتواند واین شهر باستانی ودوره‌باعظمت غز نوی همانطوریکه بود، در اوراق تاریخ‌پرافتخار افغانستان درج گردد.

متر جم : نیوند .

وحشت بیگناهان

قاتل به دختر ۱٤ ساله اخطارکرد:

اگرحادثه را افشاکند اوهم‌خواهدشد

دو دختر بیگناه پنجساله وچهارده ساله چهره های عمده داستان آدم کشی بودند که در برا زیل بوقو ع بپیو ست .هر دو دختر در محل‌قتل حاضر بودند قاتل بدختر چهاده ساله اخطار داد که اگر حادثه را افشا کند او نیز از بین خوا هد رفت واین‌دختر دربحران شدید روحی و اضطراب مبتلا گردیده این حادثه که ملتی راهر اسان ساخت

دیری نگذشت که از حالت ابها م و تاریکی بر آمدوبآ هستگی بر ملا شد .

اولین علائیم این قتل وحشت انگیز وقتی روشن شد که طفل سر گردان در قصبه کو چکی موسو م‌به لاپا در شمال برا زیل نظر ها رابه خود جلب کرد ظاهرا چنین بنظر میرسید که این طفل پنجسا له گم شده است وزما نیکه رهگذران می کوشید ند با وی حرف بزنند اواز سوالات شان چیزی نمیدا ند و دفعتا گریه را سر میدهد .بالا خره دخترك به اداره پولیس معرفی شد وبوی شیر یخ دادند تا آنکه موفق شدند ازین دختر صرف یك جمله وآنهم بطور مکرر بشنوند .

«او رادیو وچوکی را شکستا ندو دیوار را سورا خ کرد بدون شک مفهوم این جمله کوتاه درست‌تفسیر نمیشد وبه‌پو لیس کمکی نمیتوانست وقتی نام دخترك پرسان میشد پیهم میگفت «مون .. مون.، مون ،،،،»این حروف مختصر اسم مو نیکا شده‌می توا نست بهر ترتیب پولیس او را باین نام خطاب کرد .

وقتی دخترك را در اداره مرکز



ساریتای کوچك باداکتر روانشناس

اطفال در ناحیه سانوی سینتو بردند همه اورا بنام مو نیکا می شنا ختند برای چندین ماه کارکنان مرکز اطفال کوشیدند معلوماتی از مو نیکا حاصل کنند اما این طفل خاموش وکناره گیر بود مگر دفعتا خلاف آنچه همه انتظا ر می بردند خاموشی درهم شکست دختر چهارده ساله در مرکز اطفال‌سانوی سینتو ظاهر شد وخودرا بنام‌سلیت ابرت دختر کاکای مو نیکا معر فی نمود .

سلیت بمدیر اداره مر کز اطفال داستان تکانه هنده را که بر او و مو نیکا گذ شته بود قصه کرد .

پدرم «والد ومیرد ابرت» وکا کایم «دالس ابرت»پدر ساریتا که

او را با سم مو نیکا میشنا سید .مادر سار یتا را که با یك‌مرد رابطه داشت بقتل رساندند من وسار یتا حین حادثه حاضر بودیم .

یکروز بعد پدر وکاکای سلیت باداره مرکز اطفال حاضر شده‌گفتند سار یتای پنجسا له بعد از آنکه از منزل برادر دیگر شان فرار کردآنها در صدد یا فتن او بودند .

وقتی سلیت در آنجا با پدر و کاکایش مقابل شد جرئت نکرد الزا مات قتل را نسبت به آنها توزیع کندووقت که پولیس‌کارکنان مرکز اداره اطفال از سلیت خو ا ستند با پد ر و کا کا یش خا نه برود سلیت التماس کرد به‌وی اجازه دهند در اداره مر کز به‌ماندخواهش‌سلیت پذیریافته شدودرآنجاماندیك‌جنبه‌مهم جریان ملاقات این بود که سار یتا



پولیس هنگامیکه‌کاردرا ازآشپزخانه بدست آورده است

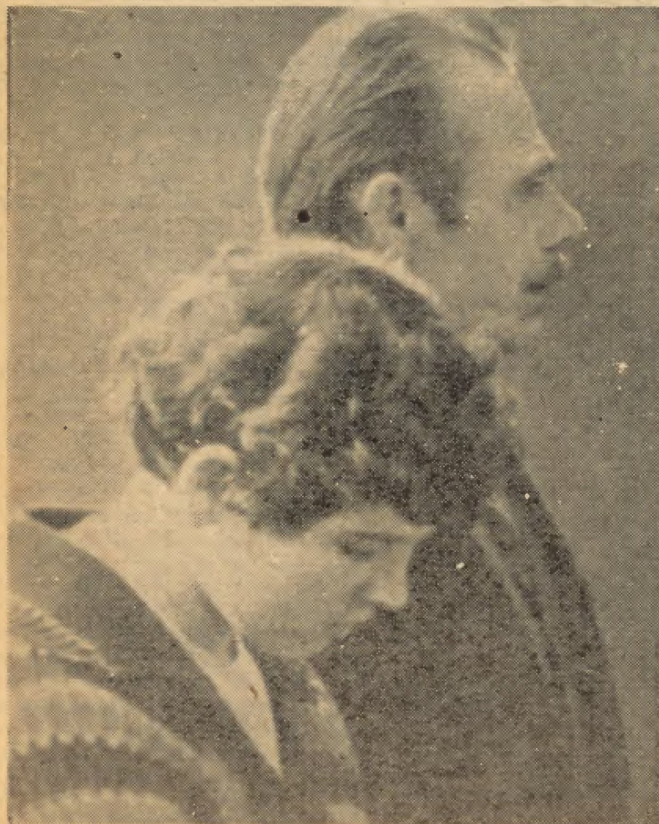
اشخاص را که عقبش آمده بودند شنا خت .

دا کتر مظمون :

پنج روز بعد پدر سلیت دو باره بمرکز اداره اطفال مراجعت کردو این بار باجازه محکمه مسلح بود . وی سلیت را بااین اخطار پو لیس که رویه نا منا سبت با او نکند با خود برد .

پدر سلیت برای خا موش‌نگهداشتن وی در صدد شد تا دخترش را از

بقیه درصفحه ٦۰



سلیت در کلینیکه داکتر موظف سلامتش را اعلام میکند

برگزیده

آلفرد هیچکاک



از: جری جاکوبسن

مترجم : نیرومند

قسمت دوم

بیمه جالب

هالپر سوال کرد:

-« و تا حال چه تعداد مردم تحت این شرایط خود را بیمه کرده اند ؟ »

هیدیکر بدون آنکه در کتمان حقیقت‌سعی کرده باشد پاسخ داد : تا این لحظه‌هیچکس این یك عرضه خاه ‌ر‌است . این متاع را صرف به کسانی عرضه میدارم که قبلا دو مرتبه به کنج سلول زندان بوده اندیگران که درعین قرار نداشته با شند، خودبه خود این پیشنهاد را را رد میکنند . ترس گلوی شانرا مثل کسانی که در آستان‌زندان برای سومین بار قرار دارند نمی فشرد و آنها هنوز در مرحلهٔ نیستند که دنیا را صرف از پشت میله های زندان می توانند ببینند وبس . برای تمام عمر درگوشهٔ سلول می نشینند . آنها احتیا جی به‌این نوع بیمه ندارند. آفتاب به رخ‌اینگونه‌مردم همیشه با گر می مطبوع لبخند می زند و بلبل ها برای شان نغمه سر میکنند . اما برای مردمی مثل تو ، هالپر ابرهای سیاه هیچگاه از پیش روی خر شید دور نخواهد رفت .

بهر حال یا از روی ترس بود یا یك ضرورت عاجل ویا کنجکاوی .... سالی هالپر پلان را خرید وشرافتمندانه علاقمندی فراوان برای معا مله پیدا کرده بود پلان هیدیکر ،علی الرغم آنکه به صور ت بسیار نا منظم بالای ورقه های کوچك کاغذ رسم شده بود ، عملی به نظر می رسیدبا وصف وضع حقیرانه وسرد بر ظاهرا مفلوك این آواره یقینا می توانست یك نابغه‌باشد بطور مثال او در یافته بود که در فرش اتاقهای طبقه نهم یك تعداد نخ باریك‌بکار رفته که برای بالا کشیدن وزن یك انسان مقاوم نمی‌باشد . مگر بقدر کا فی‌برای بالا کشیدن‌بعضی اشیاء و اجسام کم وزن‌مقاومت دارد هیدیگر این حقیقت را بایك‌موضوع دگ رارتباط دارد واز آن نتیجه مطلوب‌بدست آورده بود . بدین‌مفهوم که نیمی‌از سلولهای زندان محبس مرکزی شهر بطرف دیوار احاطه قرار داشته ،کلکین های آنرا شیشه نازك گرفته بودند که از بیرون و درون‌با چند سیخ از هم جدامیشد .

درست شش ساعت پس از حبس سالی هالپر (حبسی که جز خدا کسی ازان خبر نداشت) هیدیکر در کوچه زیر محبس که دیوار محبس درآن‌قسمت کوچه قرار داشت رسید . او می بایست با حوصله مندی آنقدر صبر می کرد تا سالی نخهای فرش را باز کرده بهم گره می زد وازان یك رشمهٔ طویل می سا خت . باید منتظرمیماند تا یك رشمه از پنجره اتاق محبس بطرف کوچه آویزان میشد تا هیدیکر پل های اره را به آن می بست و یك‌رشمهٔ نازك را که بطول مورد نظر ومقاومت کافی برای فرود آمدن تابه کو چه از ان امکان استفاده‌وجود میداشت به انتهای نخ آویزان شده‌میبست یگانه امکانی که برای تطبیق این پلان هیدیگر متصور بود همانا جای دادن هالپر در سلولهای سخت کوچه بود و اگرهالپر رابه یکی از ین اتاقها جای نمیداد،در آنصورت شکست نقشهٔ هیدیگر حتمی بودو پلان اوغیر عملی میشد.

اما هالپر تقریبا هشتاد فیصد شا نس داشت که در سلو لهای قسمت دیواراحاطه محبوس شود .

سالی‌ازپنج هفته باینطرف قسط‌حق‌الابیمهٔ خود را به هیدیکر می پرداخت ، تا اینکه با«مای لیفتگی» و«اید سیفرو» بر حسب اتفاق مواجه شد ایندو نفر درست پس از ادای کفاره گناها نشان و سپری کردن نخستین دوره جزای زندان آزاد شده بودند ودر پی ما جرای تاز ه میگشتند متخصصا ن با نك در ین وقت بسیار کم پیدا بودند یا اینکه دو لت همه شانرا جذب میکرد مخصو صا اشخا ص باتجربه مانند هالپر بسیار نادر بو دندحتی هالپر پس‌ازینکه بیمه اش بتازگی اعتماد به خود را از دست داد، فشار جدیدی رادرکار احساس نمود .

وقتی همهٔ شان دراتاق لیفتگی برای تبادل نظر جمع شدند لیفتگی اظهار نمود:

«سیفرو راننده ماهر و تجربه کا ریست و او مفهوم ریسك را بدرستی میداند . او سرعتهای ممکن را بدقت می سنجد ومطابق نقشه جاده ها که در حافظه اش داردسرعت خود را عیارمیسازد او مثل یك کمپیوتر کار میکند ».

- «درموقع دسبرد هم می تواند کمك کند ؟»

- «هرکسی مسئول کاریست که به وی سپرده میشود ووظیفهٔ سیفرو بردن وآوردن ماست . اما غنیمتی که بچنگ می آوریم مساویانه بین همه تقسیم میشود. تو ومن کارهای داخلی بانك رابعهده می گیریم وانجام نقشه درداخل بانك بماربوط میشود، سیفرو وظیفهٔ خارج بانك رابدوش میگیرد . من موضوع وهدف مانرا تعیین کرده ام . نمایندگی ترست موترال وسوینگ در داخل شهر میباشد. موقعیت ایده آل دارد. چهارسمت‌عمارت نمایندگی‌خطوط ترامواکشیده شده ودرساعات چاشت تردد ترافیك به‌نقطهٔ صفر میرسد. تصور میکنم سه نفری ازعهدهٔ این دستبرد بدر شویم.»

سامی متفکرانه تکرار کرد:

هوم. نمایندگی ترست موتدال وسو ینگ درداخل شهر طنین بدی درگوش ندارد . تطبیق نقشه چه مدتی بکار دارد ؟»

لیفتگی پاسخ داد: «مادو دقیقه وقت‌داریم واگر سرعت عمل بخرچ دهیم، میتوانیم در حدود پنجاه هزار دالر بچنگ آوریم . شش غرفه داد وگرفت پولی وجود دارد. و کمترازه دالری نمی گیریم .»

سیفرو اظهار داشت :

- «توجوان راستی که دل وجگر داری که اینقدر تحقیق میکنی ومیخواهی محتاطانه نقشهٔ سرقت راعملی کنی .»

سیفروپس ازاظهارنظربه طرف سالی‌اشاره‌یی کرد: «تومگردومرتبه به‌زندان رفتی؟ همینطور نییست ؟»

- «آری من دروقفهٔ اجباری بین دومین زندان ورفتن به سلول درمرتبهٔ سوم قرار دارم .»

سیفرو زمزمه کرد: «بهرحال تصدیق‌میکنم که هرکسی دورهٔ حبس دوم خودرا سپری کرده باشد، ازروی احتیاط ومآل اندیشی‌به چنین اعمال خطیر فکرنمی کند . ماموران پولیس سخت درتعقیب تومیباشند .»

- «امامن شخصی رامیشناسم که بابعضی اشخاص درچوکات یك‌اعتمادوسیع واردمعامله میباشد . بامن هم تعهدی دارد که اگر به چنگ‌پولیس گیر بیفتم، او درظرف٦ساعت مرا از زندان بیرون می آورد.»

لیفتکی که بادلچسپی خاص به حرفها ی سالی گوش میداد، بالحن استفسار کننده اظهار داشت: ازطریق کاملاقانونی ؟ توشخصی رامیشناسی که ترااز‌محبس بیرون می آورد ؟ بهمین سادگی ؟

سالی جواب‌داد: «کاملاصحیح حدس‌زدید» سالی به‌این ترتیب‌حسادت همدستان خودرا تحریك نموده بود .

سیفرو باتضرغ گفت: «پس نام اورا بما هم بگوتادرمواقع ضرورت از وجودش‌استفاده کنیم . شایداوحاضر باشد یك مقدار بماهم نظری ازروی لطف بیفگند .

سالی جواب داد: «متاسف هستم . او صرف درموارد خاص حاضر تعهد میکند .»

لیفتگی اظهار نمود: «ماهم در حالت خاص قرار داریم سالی. خوب حالابگو نامش چیست؟

سالی سرطاسش رادرکف دست خود قرار داده، نگاهی به سقف انداخت، مثل آنکه‌آن سقف میخواست درصورتیکه او برای سومین بارهم محکوم به زندان ابدشود، بازهم اورا درزیرخود جای بدهد .

پس ازاندکی تفکر جوابداد : «من میتوانم صرف وقتی بشمانام اورافاش بسازم که در یك موردخاص یك متخصص بسیار ورزیده ضرورت باشد . من به جرأت می توانم به شمابگویم‌که اویك مردفوق العاده وارد درکار خودمی باشد !»

ماندویل درا‌ثنای تحقیق پرسید :

- «مانیکمی راکه ازمحل دستبرد گرفته شده دومرتبه روی پرده انداخته وتماشا کرده ایم. واطمینان ما حاصل‌شده که‌سیفرو ولیفتگی به همکاری تودرین دستبرد شامل بوده‌اند . تحقیق ازسالی ٢٠ دقیقه دوام‌کرد وماندویل به‌تدریج عصبانی میشد،اوپنجمین سگرت رادرخاکستر دانی خاموش کرده ششمین سگرت راروشن نمود. اوبا خشونت قوتی سگرت راروی میز انداخت وبه این ترتیب میخواست قدری اعصاب سالی را ناراحت بسازد وازسالی سوال کرد: «سالی توازکجا اینقدر اعصاب آرام پیداکردی ؟ وچطور اینقدر مطمئن هستی ؟ فراموش‌مکن که تو برای مرتبه سوم به چنگ قانون افتادی !»

سالی جواب داد: من دریك خانواده تولد شده ام که گرم وسرد روز گار را بسیار دیده است. وازهمین سبب اعصاب ماازآهن میباشد. »

تورن پولیس درجواب گفت: «اما کله ات عوض مغز ازکاه پرست . مبلغ شصت‌وسه هزار دالر نظربه راپور آخری دزدی شده است . پول هارا آنها بجیب زده وتحقیق آنرا تو باید بدهی .تو باکیسه خالی‌اینجا نشسته ویگانه تضمین تو برای ادامه زندگی آب ونانیست که در زندان ابد بتو خواهند داد.»

سالی پاسخ داد: «وقتی‌ازینجا بیرون بروم سهم خودم را دریافت میدارم. من میدانم که سیفرو ولفتگی را پیدا کنم.»

یك لحظه سکوت بر قرار شد. ماندویل متعجانه پرسید: اگر تو ازینجا بیرون بروی ؟ سالی مگر تو هنوز نفهیدی که‌همین انجام آزادی تو میباشد. آخرین صحنه‌از زندگی آزاد ختم شده ودگرهیچگاه بتواجازه داده نمی شود که آزاد بگردی ؟»

سالی تبسم بی شو مانه ای کرده فاژه کشید وجواب داد:

«آقای تورن ! هنوز وقتش نرسیده که‌مرا برای همیشه درکنج سلول زندان جابدهید. من یك روز جنجالی را پشت سرگذاشته‌ام واکنون احساس خستگی مینمایم ، میخواهم کمی خواب شوم . »

سالی وقتی وارد اتاق پولیس شد نگاه سریعی به سر تاسر اتاق افگنده باخود اندیشید، این آواره لعنتی در کجا است.؟ اومانند یك نفر مالیه ده که بدفتر مالیه جلبش کرده باشند ، ایستاده بودودستبند های پولیس هم بدستها یش دیده میشد ویك نفر پولیس یو نیفورم دار همراهش بود. درهمین لحظهٔ سالی متوجه هید یکرشد که چشمکی بطرفش زد، مثل آنکه یك تکسی را فرمایش داده باشد تا سالی‌را را درظرف شش ساعت‌از زندان بیرون‌ببرد. هیدیکر براستی یك نابغه در حرامزادگی بود.

ماندویل از سالی پرسید: «پس‌توعجالتاً حاضر نیستی بمابگویی که سیفروولسفتگی پول ها را درکجا قایم کرده اند وخودشان کجا هستند؟ »

سالی از میان دندانهایش جواب داد: «آنها به‌باغ وحش رفته اند تابه شادی‌ها زردك بدهند وموهای آنهارا شانه کنندوهم سری به اسپ آبی بزنند.»

بقیه در صفحه ٦٢

ستاسی دورځنی ستړیا علت څه شی دی؟

قندی موادو داندازی له پلوه دوینو په ازموینه عقیده لری دی وایی :(هغه خلك چه له ډوډی څخه وروسته د کسالت او سستی سره مخامخ کیږی زیاتره بی دوینو غوړوالی زیات دی او په فرانسه کی دهغه علت په الکولو باندی داعتیاد او مشروب څوړلو له امله دی .

باید وپوهیدل شی چه ستړیا یوازی د داخلی مترشحه غدواتو او د بدن د (متابولسیم) د استهلاك له امله نه ده بلکه هغه باید د نــو رو خطرناکو ناروغیو لکه سل اوسرطان دپاره د خطر د رنگ په حیث وپیژنو دلته باید دهغی ستړیا یادونه هــم وکړو چه په چاغو خلکو کی لیــدل کیږی دوی زیاتره ادعا کوی چه له ډوډی خوړلو څخه وروسته د دغــه ضعف او بیحالی احساس له منځــه ځی شك نشته چه ډاکتر نه شبایی د ناروغ خبرو ته غــوږ کښیږدی او وغواړی چه د مقوی شربــتونــو او استراحت په وسیله هغه معالجه کړی بلکه بر عکس محدود غذایی رژیم او فعالیت دی چه په رښتیا سره د ناروغ د پاره گټوره ثابتیږی او له چاغوالی څخه دغه ستړیا دتل د پاره معالجه کړی .

له خوب څخه دراپاڅیدو په وخت کی د ستړیا احساس هغه نه پیژندله شوی ناروغی ده چه مبارزه ورسره مشکله ده دا ځکه چه تشخیص یــی گران او د هری بلی سختی نارو غی په نسبت د معالجی وړ نه ده.

په دی معنی چه دا دورځنی ژونــد سره د ناروغ مبارزه ده .

کله چه ناروغ وایی : (زه ستړی یم، نورنودزغملو توان نلرم) مقصدیی دا دی چه (ستاسی څخه مرستــه غواړم .)

دغه ډول ستړیا په حقیقت کی د روحی ستړیایو ، نښته ده او په دغسی یو حالت کی ناروغ نه یوازی له جسمی کمزوری بلکه دهوښ او حافظی او جنسی کمزور یو څخه هم شکا یت کوی .

د تصمیم تـو ا ن نه لـر ی ، دغسی یو سړی له یوسو څخه ځان ته غر جوړوی ، د ژوند دوړو کــی مشکلاتو سره د مبارزی توان نلری او تل د خو دکشی په فکر کی وی بر عکس جسمی ستړیا ، هر څو مره چه د ورځی ساعتونه تیریږی د سړی وضع ښه کیږی او د ماز یگــر خواته خوښی او خوشحاله وی مگر سبا گیهځ هر څه بیا شروع کیږی پروفیسر (دورار یه) وایی : (نه تفریح او نه استراحت هیڅ یو په دغســی خلکو باندی مثبته اغیزه لری او بر عکس د دوی ناروغی زیاتوی که څه هم د دوی شکایت له جسمی ناروغیو څخه دی ، مگر شك نشته چه ددوی بدن روغ دی او د ناروغی علت یــی روحی ده او د سوهان پــه شان د دوی پر روح باندی راکښیږی .)

د کارله امله ستړیا .

دغه حالت نه ښاری ستړیاویلای شو ځکه چه زیاتره دښار اوسیدونکی ور باندی اخته کیږی پرو فیســـر (دوژاری) دغه حالت د (نوی کال) د اعصابو د کمزوری په اثر ستړیا بولی .

زیاتره هغه کسان چه له ستړ یا څخه شکایت کوی ، په دغی ډله کی برخه لری او دوه په دریمه برخه یی ښمځی تشکیلوی پروفیسر (روسل) وایی : (دغه راز خلك نه په جسمی ناروغیو او نه په روحی ستړیــا وو اخته دی ، بلکه د ستړیا یوازنـــی علت یی دا وسنی ژوند شرایط لکه شور اوزوږ د استوگنــی د ځــای مشکلات که په ښار کی وی او که له هغه نه دباندی ، د ترافیکو وضع او په سل گو نو روحی ټکانونه دی البته د کار په وجه ستړیا هم په دغه برخه کی زیاتیږی دا ځکه چه په پر مــخ تللو او دودی په حال هیوادو کـــی زیاتره خلك مجبور دی چه په هفته کی د ۴۰ نه تر ۴۵ ساعته پوری کارپه ځای د ۵۳ نه تر ۷۲ ساعته پــوری کار وکړی باید په دی وپوهیدل شی هرڅومره چه هیوادونه پرمخ تللی او زیات صنعتی وی د کار په وجه باوریی له لاسه ورکړیدی او د یو راز ستړیا به په کار اگرنو کی زیاته وی .

په وروستیو وختو کی د (بیشما) په روغتون کی ډاکتر (اندرسن) پدغه باره کی داسی وویل : (د کارخانو او فابریکو د کار گرانو ستړیا یوازی د کارپه موده پوری اړه نه لری .

بلکه په نورو عواملو پوری تړلی دی چه هغو ته پاملرنه نه دهشوی ، لکه شورا وز ووږ ، وړانگی د ماشینونو په اثر لړزه په تود او یامرطوب محیــط کی کار او له توان نه لری کارو نه سر بیره پوری په دی دتخنیك پرمختیا د دی سبب شویدی چه دبدن غړ ی ډیر ژر ستړی شی په تیره بیا په دغو دوو برخو کی باید زیاته پاملرنه وشی : یوه دهغو کارونو په برخه کی چه په یکنواخت ډول یوازی د بدن یوه ډله غړی پکی کار کوی لکــه د لاس غړی او سترگی او بل دهغــه کا سره د سړی روحی نه تطابق چه سړی خپل کار او د خپل کار شرایط واړه وی ، بیا به د کمزوری او ستړیا احساس ونکړی دغه وروستی حالت په رښتیا سره له مهمو اجتما عــی مسایلو څخه دی ځکه چه زیات شمیر کار گران ، متخصصین او نورافراد په داسی کار بوخت دی چه لږه علاقه هم ورسره نلری او د هماغه شی دی چه روح پیژندو نکی ورته (موتیوشین) وایی یعنی هغه تحریك چه انسان کار او فعالیت ته مجبور وی او که دغه حالت موجود نه وی ، سړی به تل له خپل کار څخه کار ناراضه او له جسمی او روحی پلوه ستړی وی .

ډاکتر (رنه هلد) په دغه برخه کی په زړه پوری مثال راوړی ، دی وایی (د ۱۹۴۰ کال په اولو وختو کی می د فرانسی د ایندرد سیمی په یــوه نظامی روغتون کی خدمت کاو زه د روحی برخی ډاکتر وم اوپه دغه برخه کی می دهغو ناروغانو سره راشــه درشه درلوده چه ذ اعصابو ذ کمزوری سره مخامخ و او تل یی له ستړ یا څخه شکایتو نه کول .

په دوی کی ځینو حتی له کټ څخه د ښکته کیدو او د تشناب د لاسس وینځلو خواته دتگ توان نه درلودل ناځاپه د فرانسی په جنوب لویدیځه باندی د هیتلر د قواو حمله شروع شوه او زه په ډیره تعجب سره د دی شاهد وم چه همدغو ناروغانو پــــه څومره چټکی سره ، دری سوه کیلو متره لارو وهله او ځانونه یی خوندی برخو ته ورسا و او د عمومی متارکی نه وروسته همدغه ناروغان د روغتون کوټی ډکی کړی .)

دهغه تحریك په باره کی چه انسان کار اوفعالیت ته اړباسی ډیرمثالونه شته . (آرتر رونبشتاین) نــامنـــو پیانو غږ وونکی په اتیا کلنی کی د یوه شل کلن ځلمی په شان چټك او خوشاله وو له یوی الوتکی څخه نه ښکته کیده او په بله الوتکه کی پسر لیده او په هفته کی د نړی او پــه دریو نامتو ښارونـو کـی کنسر ت ور کاوو .

ډیر خلك شته کله چه ماز یگر کور ته ځی ، د دوی خپله خبره له ستړیا څخه مری ، مگر کله چه یوپه زړه پوری پرو گرام ورته پیدا کیږی ، ستړ یایی له یاده وځی ځینی خلــك چه په مزمنه ستړیا اخته دی ، یوازی لدی کبله تل ستړی او نارامه دی چه د خوب او استراحت ساعتونه یی له هغی اندازی څخه لږ دی چه دوی ورته اړتیا لری باید وویل شی چه خوب ته د خلکو اړتیا یو له بل څخه توپیر لری د ځینو د پاره په ۲۴ ساعته کی شپږ یااوه ساعته خوب کفایت کوی حال دا چه د بلی ډلی د پاره څــه ناڅه نه ساعته خوب لازم دی .

تلویزیون په لویانو اوماشومانو کی د خوب د کموالی له عواملو څخه دی که څه هم په ورځ کی له خو ب څخه نیم ساعته کموالی ، ظاهرا سړی ته زیان نه رسوی ،مگر کله چه دغه نیم ساعته نه یو پر بل پسی راځی ستړیا او کمزوری پیدا کوی چه د کار سره اړه نه لری .

پاتی په ۵۸ مخ کی

د ۵۷ مخ پاتی

ستاسی د ورځنی ستړیا علت څه شی دی؟

په ښار کی استوګنه د ستړیا عامل دی

د لویو ښارونو وضع داسی ده چه ژوند کی یکی ورځ په ورځ د مشکلاتو سره مخامخ کیږی د ښار فضا لو یو اپارتمانونو ، مغازو او موټرونو نیولی ده زیات شورا وز وز د ځینو ښاریانو نه روزنه چه د اجتماعی اصولو پیروی نه کوی او د هغه نظا م ګډو ډوی ، ټول یو په بل پسی راغونډ شوی او داسی محیطیی منځ ته راوړی چه دښاریو اوسیدونکی نشی کولای په آرامو اعصابو سره یکی ژوند وکړی د کورنیو سیالداری او د تجمل خوښولو مسابقه د دی سبب شوی چه هر څومره د کورنیو عایدات زیات شی بیا هم د بودجی د کموالی سره مخامخ کیږی او پیسونه دغه اړتیا،دښار اوسیدونکی انسان د پاره ژوند ستړی کوونکی ښیی .

دغه ټول عوامل یو په بل پسی‌را ټول شوی او په خلکو کی یو راز د اعصابو کمزوری منځ ته راوړی. چه د ډاکتر انو کتنځیو ته د دوی دهجوم او د اعصابو د مسکنو دواګانو د غوښتنی سبب ګرځیدلی دی .

دنا آرامه جسم او روح تر منځ د تعادل اوهم آهنګی دټینګولو دپاره ډاکتران مسکنی او مقوی دوا ګانی تجویزوی په زیاترو ناروغانو کی‌دغه دواګانی ډیره لږه اغیزه هم نه لری مګر کله‌کله بیاډیری ګټوری ثابتیږی اودا اغیزه یوازی د روحی علت له مخی وی نه د دوا اغیزه زمونږ د اوسنی پیړی د دغه‌طاعون‌یعنی‌ستړیا د تداوی د پاره کومه معجزه نشته ویتامین (سی) چه په‌لیمو او نارنجو کی زیاد شته که څه هم دستړیا ضدویتامین‌په حیث پیژندل شویدی خو په لږو مواردو او یوازی په هغو خلکو کی اغیزه ناك دی چه د دغه ویتامین د لږ والی سره مخامخ دی.

د جسمی ناروغیو لکه د معدی د سرطا ن د ځګر او زړه د ناروغیو او د قند د ناروغیو په باره کی چه ستړیایی یوه مقدمه ده ، هوښیار ډاکتر خپل وخت نه ضایع کوی اوله ازموینځی او له خپل متخصصین ډاکتر څخه د مرستی اخستلو له لاری د خپل ناروغ سره مر سته کوی .

دکتر (کلمانت) پخپلو هغو څیړنو کی چه‌له ۴۵ نه تر ۸۰ کلنو خلکو پوری کړیدی ، دی‌نتیجی ته رسیدلی چه په هغو کسانو کی چه‌په بایسکل سپریږی ، ستړ یا او د اعصابو کمزوری د نورو خلکو په نسبت‌دوه چنده لږه ده .

دبایسکل سپرو د تنفس ، سږو او زړه وضع د نورو خلکو په‌نسبت ډیره ښه ده او د دوی خوب هم د روندوی او پوهیږو چه‌ښه خوب‌د انسان د روحی تعادل د پاره څومره ښه اغیزه لری .

پروفیسر (پیردلور) په ستړیا باندی د اخته شوو کسانو د پاره دغه نسخه توصیه کوی : (ګام‌واخلی او تر څو چه مودوسه وی ، پلی وګرځی شپه په تودی او به اوګمیځ په سړی او به ځان ووینځی ، خپله ګیډه په غوړو غذاګانو مه ډ کوی له څخه زیاته استفاده وکړی الکلی مشر وبات‌د خپل ژوند له پروګرا م څخه لیری کړی له خوب نه پخوا‌یوه ګیلاس ډکه او به‌اویو ګیلاس ګمیځ وچښی .

له لمر څخه ګټه واخلی او په لمر کی دا وبو حمام وکړی او د شپی کښیناستلو څخه ځان وژغوزی .

چرا طفل دزدی ..

در اینمورد مثالی ذکر میکنیم :کودك محجوب وانزوا طلبی است که هم‌سالانش او را ببازی نمیگیرند واو همیشه تنها بود ودر گوشه صنف ساکت وخا موش می نشست، باری فکر تازه ای از دهنش گذشت به اینقسم که او از بکس یکی از هم‌صنفا نش قلمی بر داشت وهدفش ظاهرا بدون اینکه خود بداند این بود که میخوا ست بدین وسیله توجه همصنفا نو معلمین را بخود معطوف دارد که البته از نظر خودش تا حدی هم موفق شد ،زیرا بدرستی دیگران متوجه این‌دزدی شده‌وتحقیر مسخره اشی نمودند دراین گو نه موارد دزدی میتوا ند فریاد استمداد بخاطر جلب محبت وتوجه دیگران محسوب شود.دراینموقع ماذرویامعلم نبا یست خشمگین شوند ،بلکه‌باید طفل رادرك کرده وبا گرمی ومحبت به او بفهما نند که آنچه متعلق به افراد دیگر است،فقط‌به‌ایشا ن‌تعلق میگیرد وکس دیگری حق ندارد بدون اجازه آنرا بر دارد دراینمورد مخصوصا وظیفه مادر ایجاب میکند تا با معلمین طفل خود در تماس شده واز آنها بخواهد تا با روشی های معقول ومنطقی از تکرار آن جلو گیری کنند .

... و بالا خره همیشه بکو شید با دقت به حرف های کودك تا ن گوش بد هید ،زیرا به‌این ترتیب علاوه بر اینکه او شما را مادری مهر بان می یابد واعتماد به نفسش زیاد میشود ،شما میتوا نید از خلال گفته هایش نیازهای‌مادی ومعنویش را دریابید ودر صدذ تامین‌خواسته های او برآید .

نظم و ترتیب

سعی کنید که اتاق پذیرا یی راتنها برای مهمانان در نظر نگیر ید بلکه خود شما هم از آن استفاده نمائید زیرا اگر فقط برای میهما نان باشد چند روز یکبار مورد استفاده قرار میگیرد ،در صور تیکه شما زحمت می کشید وخانه را مرتب میکنیدکه از آن‌لذت ببرید ودر آن احسا سس آرامش و آسا یش نما ئید .

اتاق نا نخوری :

در اتاق نا نخوری بجای قا لین می توانید از پلا ستیك های دبل استفاده کنید ،در این اتاق علاو ه بر میز نانخوری وچوکی های آن الماری برای ظروف چینی هم می توانید بگذا رید ،گذاشتن گلدان با گل روی میز را فرا موش نکنید.اگر خواسته باشید میتوا نید تابلو ی زیبا، ویا بشقاب های قدیمی را به دیوار بیاوزید ،اتاق نانخوری باید طوری انتخاب شود که نزدیك به آشپز خانه باشد .میز نانخور ی‌را طوری قرار دهید که چراغ سقف اتاق درست وسط میز آویزا ن‌باشد که نورآن به همگی بتابد و تولید سایه ننما ئید .فا صله چوکی ها ی دور میز رادر نظر داشته باشید تا همگی آرام وآسوده باشند قبل از انداختن رومیزی پارچه ضخیمی‌روی میز بیاند ازید زیرا در اینصو ر ت کارد ویا چنگال ویا پنجه وبشقا ب های شما خیلی صدا نخوا هد کرد. برای حفظ وسایل چوبی هر هفته یا پانزده روز یکمر تبه آنها را با روغن مخصو ص چرب وشفاف نمائید .لوازم سفره خود را بعد از هر مهمانی شسته وبا دقت شمرده و در جای مخصوصش مرتب قرار دهید ،نمك‌ومرچ دانیهای خودراقبل از چیدن میز نگاه کنید که خالی نباشد ،باید آنها را طوری پر کنید که محلی هم برای هوا وجود داشته باشد تا نمك از آن بیرون آمده بتواند ،گلدا نی گلی که برای میز نانخوری در نظر میگیرید توجه داشته باشید که کوتاه باشد تاپس انداختن گل مانع دید اطرا فیان میز نشود .

بقیه صفحه ۲۳

بدتراز مرگ

- ها ، بلی . کارباسیو . بگذار سخنم‌راراجع باین مجموعه ب ارزش یعنی کارباسیو تمام کنم .

کونت حرف اورا قطع‌کرده گفت :

- چنان بنظر میرسدکه کریج نیز ازصنایع بدیعه خوشش می آید .

- آه، طبیعی است . کتب بسیاری در آن‌مورد بچاپ رسیده است .

همینکه با او معر ی شد فهمید کسی است‌که بدانستن چیز هایی راجع به‌کار پاسیو بیعلاقه مانده نمیتواند .

اصیلزاده باشنیدن این حرف نگاه دقیقی‌بسوی کریج افکند . درکلمات عجابتی وجود نداشت اماطرز افادهٔ آن کافی بود چرت اورا‌بپراند .

- دوست عزیزم . این فقط یك شوخی‌بود .

کریج گفت :

- یکبارهم حرف هیفستوس وافرودیت‌نیزدرمیان آمد، درآنمورد چه میگوئید ؟

- افرودیت لفظ لاتینی ونوس است .الههٔ عشق بود، و هفیستوس هم همسرش به معنی لاتینی اش وامکان اوهم ازجملهٔ‌ارباب انواع بشمار میرفته است . شغل اصلی اوساختن آلات حربی ازقبیل نیزه،شمشیر ونظایر آن ودرواقع آهنگر بود . آرس (بزبان رومی مارس) خداوند جنگ ،عاشق افرودیت میشود .

- ولی مسالهٔ‌کمند هافیستوس چگونه‌است ؟

- وقتی هافیستوس همسرش افرودیت‌رابا‌آرس خدای جنگ یکجامی بیند، هردو را بوسیلهٔ افگندن کمند میگیرد ولی راستی‌میتوانم بپرسم چرا باینموضوعات این قدر علاقمندید ؟

- یکی ازدوستانم درگذشته های دورمختصری راجع به اینموضوعات صحبت‌کرده بود. چیزی‌که خودش درآن وارد بود ومن‌کاملابی اطلاع بودم .

سپس ازجمع آنان جدا شده به برندهٔ‌کشتی تکیه داد وبندرگاه راکه درپرتو ماه آبهای سیمگون آن هزاران انعکاس ماه رادرامواج خود می گرفت ، تماشا کردولی چند لحظه بعد نخست خش خش لباس ابریشمی‌وبعد صدای دختر سینمایی راشنید :

- اکنون‌دیگر از وینس خوشتان می‌آید،من اینطور فکرمیکنم . آقای کریج ، آنجاغیر ازرسمها ومجسمه هاچیز های دیگری هم سراغ شده میتواند .

بقیه صفحه ٢١

هوس‌های حیوانی...

محمد حنیف را به چنگ بیا ورند .

محمد حنیف که درین جرم کدام دخالتی نداشت تنها در موقع ومحل اختطاف حاضر بوده آرزو هم کرده تا طعمه دیگران را بدست آوردولی مجال بدستش نیا مده وازآن صرف نظر میکند به این صورت محمد حنیف «اسمای اشخا صیرا که‌این عمل را »مرتکب شده بود ند به دسترس ولسوالی شکرد ره‌گذاشت وبعد از آن ولسوا لی شکر دره این جانیان یکی پس دیگر دنبال وتعقیب مینما یند ولی نتیجه باز هم منفی است زیرا این دسته در هیچ جا قرار نگرفته از یك محل به‌محل دیگر میر فتند تا آنکه این عده جانی ها خود را بولایت کندز رسا نیدند ولی ولسوا لی شکر دره آنها را تعقیب نموده وتا ولایت کندز به عقب آنها میرود اختطاف کنند گان

چاره را بخود حصر دیده یکی ا ز آنها که محمد صدیق نام داردمیرزا محمد را به پدرش تسلیم داده و چنین وانمود مینما ید که اصلا با این عده اختطاف کنند گان ارتبا ط نداشته بلکه شخص نیکخوا ئیست که از روی ترحم این طفل معصو م را از چنگ دیگران نجات داده وبه کابل آورده است عجیب ترا ینکه میرزا محمد نیز با وی‌همنوا بوده‌و در اول سخنان محمد صدیق راتائید میکرد ولی بعدااز سخنان خو یشس بر گشته وحقا یق را بیان داشت

وقتی محمد صدیق بچنگ پولیس افتاد اعضای دیگر که نام های‌شان از طرف محمد حنیف داده شده بود واقعیت پیدا کرده وثابت شد که چار نفر مذکور عبارت بودنــد از محمد طاهر که در ولسوا لی شکر دره محبوس است محمد شریف از قره باغ که هم اکنون در میر بچه کوت محبوس شده عبدا لرشید از کلکان کوهدا من که بقتل رسیدمو وزیر گل از بابه قشقار که تا هنوز دستگیر نشده وفرار نموده است ممکن است از طرف پو لیس کندز گرفتار شود زیرا قرار اطلاع واصله در کندز بسر می برد وپولیس‌کندز به تعقیبش است .

قتل چگونه رخ داد :

بعد از آنکه میرزا محمد از طرف این چها رتن ربوده شد شب اول را در یکی از خانه های نزدیك بابه عبدال گذشتا نده وشب بعد در یك عروسی اشترا کوورزیده وبالا خره بعد از گذشت چند شب که همه را با شب زنده داری گذرا نیده بودند صبح یك روز که تازه این چها رتن از عیش فرا غت حاصل کرده وراه فرار را جستجو میکرد ند سا عت هشت صبح در دشت گلــد ره در حا لیکه میرزا محمد با ایشا ن یکجا بود خود را در نز دیکی خانه ملاکته رسا نیده‌و پسرك را خواباـ نیده وخود در مورد تصا حب میرزا محمد وراه‌فراربه‌مذاکره پرداختند تا آنکه جنگ وزد وخورد میــان عبدا لرشید ومحمد شریف رخ‌داده ومحمد شر یف‌باهمکاری محمدطاهر با ضربات چاقو عبدا لرشید را از پا در آورده وبا فیر تفنگچه او رابه قتل‌رسا نیدندوبعد ازآن جسدمقتول را به‌کاه‌خانه متروکه ملاکته‌انداخته ودهن کاه خانه را با کاه گل نموده‌و محل‌واقعه را بکلی‌پاك کرده وبسوی کندز فرار نمودند .

میرزا محمد در تحقیق خویش از واقعه قتل عبد الرشید انکار کرد ه‌و میگوید چون بیدار خواب بودم از هشت صبح تا ساعت دوی بعد از ظهر خواب کردم وقتی از خــواب بیدار شدم بمن گوشزد شد که‌دیگر نام عبد الر شید را بر زبان نیاورم.

ولی محمد صدیق به همه اعما ل اقرار شرعی نموده که درج دوسیه شده وعنقر یب به محکمه فرستاده خواهد شد تا دیده شود عدالت در باره شان چه حکم میکند

نگار نده که شخصا به ولسوا لی شکر دره برای تهیه راپور رفتــه بودم با عده از اهالی انجا در مورد مقتول پرسش ها نمودم که همه با یك زبان گفتند که‌باقتل عبدا لرشید بزرگ ترین دردسر اهالی آن‌منطقه به پایان رسیده زیرا او یکــتن از فاسد ترین فرد آن دیار بود .

بقیه صفحه ١٥

نجوم واحکام....

واگر حرکت آنرا که دیده میشود تعقیب کنید متوجه خوا هید شد که بمحض غروب کردن آن، حریفش از سمت مشرق طلوع میکند .اگر پروین غروب کند عقرب طلوع می نماید واگر عقرب غروب کند پروین طلوع مینما ید .

علت این امر آنست که پروین از جمله ستار گان مربوط به بر ج ثور است وبقول علامه ابوز یحا ن بیرونی :بر کو هان گاو است . و چون بطور یکه گفته شد برج ثور برج دوم وبرج‌عقرب برج‌هشتم‌است ومیان آنها ٦ برج که ١٨٠ درجه باشد فاصله است وما هم در شب یا در روز بیشتر از یك نیمکره١٨٠ درجه ای از آسمان را نمیتوا نیم ببینم ،بلکه حتی نیمکره‌کامل راهم نمی توانیم رویت کنیم ،طبیعی‌است اگر هنگام دیدن یکــی از آن دو ، دیگری ناپدید باشد .

ذکر مو ضوع فوق برای این بود که این نکته خاطر نشان شود کــه بر اثر حرکت وضعی زمین که‌دریك شبانه روز صورت میگیرد وراجــع به آن بعدا در جای خودش توضیح داده خوا هد شد ما در هنگام‌شب می توانیم طلوع وغروب چند بر ج از برجها ی‌دوازده گانه را مشاهده کنیم البته بشر طی که در آنشب تا صبح بیدار باشیم ومرا قبــت نماییم واین طلوع وغروب بصو رتی است که هر وقت یك برج غروب میکند برج دیگری که شش برج با آن فاصله دارد طلوع مینما ید واگر در روز می توا نستیم ستاره ها را ببینیم باز هم برای ما مشا هده‌این طلوع وغروب امکان‌داشت زیرازمین کرو یست وبرا ثر حرکت وضعــی آن هما نطور که در شب از برابر هر برج میگذ ریم وبنظر ما می‌آیــد که یك ستاره طلوع وستاره دیگــر غروب میکند در روز هم طلــو ع وغروب برجها یی که در شــب ندیده ایم ادامه دارد ولی نور آفتاب مانع دیدن آنها در روز میشود .

منجمان قدیم باتحمل زحمت فراوان والبته بادقت بسیار محا سبا تــی انجام داد ه‌اند که با در نظر گرفتن آن مامی توانیم بدانیم که‌درهر رو ز کدام یك از برجها درجه سا عتــی طلوع میکند وکدا مش غروب مــی نماید وبنا براین از ندیدن بر جها در روز هیچ تاسفی نبا ید داشتــه باشیم .

حسابی که آنها کرده اند ،برای شهر هایی است که بین ٣٤ تا٣٧ درجه عرض البلد شمالی وا قــع شده است واتفاقا شهر کابل هم‌در ٣٤ درجه و٣٨ دقیقه و١٨ تـا ٣٠ ثانیه واقع است ومی توان برای‌آن ازین حساب استفاده کرد .

حساب دانشمندان مو صو فـاز این قرار است که مدت طلوع هــر برج را از آن لحظه‌ای که اولیــن ستاره مربوط به آن برج درافــق مشرق دیده میشود تا لحظه ایکه آخرین ستاره همان‌برج ظاهرمیگردد تعیین می نماید به ترتیب ذیل.

حمل یك ساعت و بیست د قیقه
ثور یك ساعت وسی دقیقـه
جوزا دو ساعت
سرطان دو سا عت وبیست دقیقه
اسد دو ساعت وبیست دقیقه
سنبله دو ساعت وسی دقیقه
جمله شد دوازده ساعت
میزان دو ساعت وسی دقیقه
عقرب دو ساعت وبیست دقیقه
قوس دو ساعت وبیست دقیقه
جدی دو ساعت
دلو یك ساعت وسی دقیقه
حوت یك ساعت وبیست دقیقه
جمله شد دوازده ساعت

لطفا بقیه این بحث را‌در شماره آینده مطا لعه فرما یید .

بقیه صفحه ٤١

شیک پوش

٧ـ لباس شما باید با شخصیت شما هما هنگی داشته بــاشد ، کسا نیکه سعی میکنند با لباس‌های سبك وزننده توجه را جلب نما یند با شخصیت نیستند .

٨ـ تظا هر نکنید .. برای اینکه شیك جلوه نما ئید ضرور نیست‌به شیك بودن تظا هر کنید .. خانــم های شیك وبا شخصیت در اولین نظر توجه افراد را جلب میکنند و همگان ذوق وسلیقه شا نرا تحسین می نما یند .

٩ـ در لباس پوشیدن وقت‌شناس باشید ... بدانید که چه لباسی‌برای صبح ،چه لباسی برای شب ،چــه لباسی برای خانه وچه لبا سی برای مهمانی مناسب است لباس پیك‌نیك رابرای عروسی پوشیدن ویابالعکس به هیچو جه ،منا سب نیست

بقیه صفحه ۵۵

وهشت بیگنا هان

منزل دور نگهدارد لذا قانون دا ن متقلبی را استخدام کرد وبدینطریق در شفا خانه عقلی بستری نمود .

داکتر ی‌که در اداره مرکز اطفال سلیت را معا ینه کرده بود ازپولیس اجازه خواست تـا با یك متخصص دیگر او رادر شفا خانه موردمعاینات روحی وعقلی قرار دهند وهر د و متخصص اجازه یا فتند بمعا ینا ت سلیت دوام دهند آنها بعد از دو ماه مشا هدات نظر دادند که سنیت یك دختر بکلی سالم وهو شیاراست اما نسبت عقده که از حادثه بـــر داشته رنج می‌برد متخصص مظنون برای روشن ساختن عقده سلیـــت داستان تمام کسا نیرا که در ان ناحیه مرتکب قتل‌وجنایت شده بود سلیت بازگوکردودرین جریان‌سلیت کاردی را که در یك چاه اندا خته شده بود با یك منزلـیکه در بیـــن در ختان موقعیت داشته ودار ای‌سه کلکین ویك دروازه می باشد بـــه متخصص یاد آور شد ومادر شر ا در حال گر یه و فغان بخاطر آورد . با اظهارات سلیت همه چیز اشکار گردید وپولیس اظهار ات‌او را جدی گرفت سلیت بپو لیس چنین اظهار کرد پدرم «والد »و(مورد) با مادر سار یتای پنجسا له‌مرسوم به ماریا جونا رابطه داشت بمجرد یکه ا ز ماجرا اطلاع یافتم فهمیدم که کاکایم والسی «پدر سار یتا »با یکـی ا ز دو ستان ماریا جونا بنام ما ریـــا اپریسیدا ارتباط نـا محرمانه بـر قرار کرده بود پدر دروغ گفت :

«یکسا ل‌گذ شت ودر یافتم که ماریا جونا با رسا ریتا در نزدیـك منزل ما واقع ناحیه اراو کار یـــا «منزلی که در آن چاه با کلین هایش توسط سلیت ذکر شد »زند گی می کنند .

«هر هفته پدر بمادر م‌میگفت که در قصبه دیگر برای خریدن پرزه های موتر میرود این راست نبود و او نزد ماریا جنا همسر کاکا یـــم میرفت ماراپرسیدآیاماریاجونا دریك منزل میز یستند .

یك روز حینکه من در باغچـــه با سار یتا بازی میکردم فیر گلو له‌و قیل قال را شنید یم هر دو بـــه آشپز خانه منزل شتا فتیم ودیدیم که پدر سار یتا با کارد بمادر ش حمله میکند وسار یتا از مشا هد ه این منظره فغان سر داد .

بعدآپدرم را دیدم‌که باگلوله ماریا اپرسیدا را مورد هدف قرار داد و او را نقش زمین سا خت .

«وقتی آنها ما را دیدند سار یتا را گرفته در اطاق خواب را بستند بعدا اجساد زنان‌را درمو ترگذاشته با من یکجا بطرف جنگل نزدیك‌منزل را ندند .مرا در راه از موتر پائیـــن کرده اخطار دادند که اگر ماجرا را افشا کنم مرا نیز خواهند گشـــت روز بعد پدر سلیت بوی گفت کـــه کاکا یشی مو های سار یتا را کو تاه کرد واو رادر حالیکه به بحـــران شدید روحی دچار بود در مار کیت چار راهی لاپار ها نمود .»

پولیس بعد از کسب معلوما تدر منز لیکه واقعه رخ داده بود رفته‌و در آشپز خانه منزل لکه های خو ن وکارد یرا که در چاه اندا خته‌شده بود کشف کرد .

والسی ووا لورو پدران سلیت‌و وساریتا متهم به قتل شد هـــر دو محکوم به حبس ابد گردیدند امـــا اجساد قر با نیان این دو قاتل هیچ گاه یافت نشد .

سلیت وسا ریتا هر دو در اداره مرکزی مواظبت اطفال بسر میبر ند وهمه اطرا فیان شان آرزو دارنـــد آنها خاطره روز وحشتنا کی را که بچشم دیده اند از یاد ببر ند .

بقیه صفحه ۵۰

حادثه‌در نیمه شب

– واز همین‌سبب بود که شماباویلسون ازدر رقابت بر آمدید.

جوزف گفت:

– همین طور است. حتی اگـر عمهٔ شما مرا از رفتن باز میداشت من باید میرفتم. من‌نمیتوانم درجای زندگی کنم که نمیخواهم درآنجا باشم. امایك چیز مرا بفکرانداخـت ونتوانستم آنرا حل نمایم. چرا این مـردم، این مردم سا لخورده ورسیده نمونهٔ قطـار آهن را مخفیانه خرد کرده وآنرا بطورقاچاق از قصر خارج مینمودند؟ همهٔ آنها درایـن مساله دست داشتند. من ازاین مـوضوع‌در اولین دقایق باخبر شدم . دیـو نیـورت، ویلسون ، ایزابـل تا مکینس همـهٔ آنهـا میخواستند که من بروم. به بسیار زودی.

لی گفت :

– اما شما نرفتید.

جوزف گفت:

– نی. درعوض به پولیس مراجعه کردم. در دستگاه پولیس قـریهٔ دوستی دارم‌کـه وظیـفهٔ آمر عـمومی را بعـهده دارد نامش هالیرون است . ما از بچـگی باهم بـزرگ شده ایم..

جوزف دندانها یش را بهم فشرده‌وگفت:

– هالیرون برمن خندید ومن از شدت عصبانیت نزدیك بود که منفجر شوم. ماز روزهای اول شا گردی بایکدیگـر رقـابـت داشتیم ومیخواستیم سخن های یکدیگررابه نوع از انواع رد کنیم ودلیل به نافهمی‌اش بدانیم لذامن تصمیم گرفتم بـهر صورت که باشد زاغ سیاه آنهارا چند روزی چوب بزنم وبر خود معلوم نمایم که آیا میتوانم بفهمم که چه چیز های درحال جریان است یانه. همین بود که شما آمدید.

لی گفت :

– شما برای‌من وحشتناك بودید.ازاولین روز. وحشتناك. شما مرا تا سرحد مـرگ ترسانیده بودید.

جوزف گفت:

– بخاطر ندارید که تاچه اندازه چـهرهٔ شما خنده دارمعلوم میگردید. بسیار خشك بودید. با آواز بلند وچیغ مـانـنـد حـرف میزدید. ومذبو حانه میکو شیدید که بامـن کنار بیائید که انسان نمیتواند باورش کند. واین طوری معلوم میشد که گویا بایك‌نفر دهاتی صحبت میکردید. آه، این وحشتناك بودن بسیار ساده بود. ومن دریافتم که‌این مسئاله برای من کمك فراوانی میکرد. وقتی که دیگران در یافتند شما ازمـن میترسید متقاعد شدند کـه برمن فشار نیـاورده واز قصر ویورلی خارجم نکنند.

لی پرسید:

– اما چرا؟ این ها چه معنی دارد؟

جوزف گفت:

– این موضوع بمن فـر صت میدادتـا استخراج نتیجه نمایم .دراول نمیدانستم‌که جان شما در خطر است وایـن عـدم فهـم تاوقتی که درآن بعد از ظهر در زیر مقبرهٔ یونانی برید فورد لارینس بشما درخواست ازدواج کرد ادامه داشت . من میدانستم‌که اونمیتواند هم کفهٔ شما باشد زیراباایزابل تامکینس درپائین قریه یکجا زندگی میکرد.

لی برای چند لحظه خاموش ماند. دربارهٔ این مسایل فکر میکرد . اما هنوز هم‌قضایا باهم ربط نداشت حوادث طور شایدوباید راضی کننده نبود.

لی پرسید:

– پس نمونهٔ قطار آهن دراین میان‌چـه نقشی را بازی کرده است؟ چرا آنرا خـرد کرده ودزدیدند ؟ من روزی کـه به عمـه‌ام ضربهٔ قلبی وارد شد شمارا دیدم که چرخ کوچـك قطـار آهـن را از روی سبزه هـا برداشتید چرا؟

جوزف محتاطانه گفت:

– من چرخ کو چك نمونهٔ قطار آهـن‌را از روی سبزه ها برداشتم تا بصفت نشانهٔ جرم آنرا به دستگاه پولیس ببرم .

او پرسید:

– آیا واقعاً بـه‌آن چرخ کـوچك نـظـر انداخته اید ؟

لی گفت:

– البته . آنتی قبل ازاینکه آنرا بگوشهٔ بیاندازد نشانم داد وگفت که چرخ مـذکور مربوط به قطار آهن شاهدخت‌سرخ پوستان است.

– جواب شما آن‌چـیزی نیست کـه مـن میخواهم

بقیه در شماره آینده

بقیه صفحه ۱۷

طرح تازه‌ای

و نیز در جدول سابق متعلمین اشتباه می‌کردند که جدول خرداز کجا شده وبـاکلان چه تفاوت دارد در حالیکه هر دو جدول یکی بوده و این موضوع در جدول که ترتیب داده ام واضحا تشریح شده است.

به این ترتیب به عقیده من‌جدول مرتبه به شکل واضح تر و درست تر و به فهم متعلمین کشور ترتیب شده است .

از بناغلی پتنگ پس از صحبت وی در باره جدول جدید الترتیـب اش پرسیدم به غیر ترتیب ایـــن جدول دیگر چه کاری در دســـت دارید و یا انجام داده اید وی‌اظهار کرد من از مدت ها به اینطرف‌آرزو داشتم که یك اطلاعات عمومی برای متعلمین معارف ترتیب بدهم ازیـــن جهت به جمع آوری مواد آن‌اقدام کرده ام که یکمقدار آن جمع شده است امید وارم در آینده به اتمام آن موفق گرد م تا ازین راه خدمتی برای مرد م کشور خود انجام داده باشم .

ناگفته نماند که اطلاعات عمومی که زیر دست من است به صورت) سوال و جواب ترتیب خوا هـــد یافت .

وی در اخیر صحبت از کسانیکه باوی در راه ساختن این جدول هم کاری نموده به قدردانی یاد کـــرد و تشکرات خود را اظهـــار داشت و نیز علاوه نمود امید وارم ایـــن عمل را که انجام داده ام برای‌عده از هم وطنان عزیز م مفید ثابـــت شده بتوانند تا بصورت درست و بهتر از آن استفاده کنند .

در اخیر بناغلی اصیل میرپتنگ از بناغلی شمس الدین استـــاد پوهنځی طب و فارمسی .

عبد الغفار (ورد) استاد پوهنځی پولی تخنیك و استاد ان مرکـــز ساینس معارف پوهاند دکتـــور عبدا لغفـور رئیس تـدریسا ت ابتدائی معارف دکتور محمد کاظـم بناغلی واحدی نیز تشکر نمود ، زیرا آنها در این امر موصوف را رهنمائی کرده و در امر بهتر شدن این جدول وی‌را رهنمایی کرده‌اند

بقیه صفحه ۵۲

مردی با نقاب بقه

اواز تفکر بیشتر دست کشید . رای این استعداد را داشت‌که هرآنچه اذیتش میکرد، فراموش نماید .

او دروازه اتاق نانخوری را باز کرده از شدت تعجب دهانش باز ماند .

ایلد درکنار پنجرهٔ باز نشسته بود،آرنج خودرا به چوکات گلکین گذاشته ، زنخ خود راروی کف دستش گذاشته بود، رنگ‌صورتش مهتابی مینمود ودور چشمهایش حلقه سیاه رنگی پیدا بود .

رای باحیرت فراوان پرسید: «ایلا! تو چطور وارد اینجا شدی ؟ تواینجا چه می‌کنی ؟»

– «دروازه بان اپار تمان باکلید دست داشته اش در وازهٔ منزل ترا به رویم‌بازکرد. البته پس ازینکه دانست من خواهرتواستم. ایلد بالحن بی تفاوتی به حرفش ادامه داد: «من امروز صبح بسیار وقت بسراغ توآمده می خواهم ازتو بپرسم که نمیخواهی به هورسهام بیایی و باپدرما حرف بزنی ؟»

رای به عجله پاسخ داد: «حالانی ،درروز های آینده سعی می‌کنم به‌هورسهام بیایم» در حقیقت او ازرو برو شدن باپدرش هیچ اندیشه نداشت .

– «رای ! آیا براستی قربانی بزرگی‌خواهی داداگر ازتمام این زندگی چشم بپوشی ؟»

رای بادست حرکتی کرد که‌از بیحوصلگی او نمایندگی مینمود : اگر منظور تو ازین منزل واهاشهٔ آن باشد ، برای‌من ارزش‌ندارد. مگرتو وپدرم میخواهید من کارم را ترک‌کنم.»

– «تصور نمی‌کنم‌که تو باترک این شغل خساره مند شوی .» آهنگ صدای ایلدتغییر کردو باعث تعجب رای‌گردید . رای باچشمهای ازحدقه برآمده خواهرش را تماشا کرد .او

همیشه ایلد را یك خواهر ساده ، بی مغز وبی مقدار تصور مینمود و نظیر پمپری بودکه ازبرخورد اوبا عقاید پدرش جلوگیری میکرد.

–« رای نزد پدر برگرد .لزومی ندارد تعلل بخرج دهی . هرچه زودتر پیش پاپا برگردی. برایت بهتر است .»

رای سرش را بعنوان رد تکان داد .

–«نی، نمی توانم . اما به‌او خواهم نوشت، اعتراف می‌کنم که رفتار نادرستی نسبت‌به پدرم ازمن سر زد واین موضوع را درنامه ام هم تذکر خواهم داد ، اما بیش ازین ازمن مخواه .» صدای دق‌الباب شنیده شد .

رای صدازد : «بفرمایید داخل‌شوید !»

پیشخدمت در حالیکه بطرف ایلد می‌دید باصدای پچ‌پچ پرسید:« میخواهیدکه‌مادموازل بسانو وآقای برادی را ببینید ؟»

یك‌صدا از بیرون شنیده شد :«طبعاًمرا می پذیرد . لزومی به تعارف ندارد .»

نگاهی معنی داری بصورت ایلد افگند .

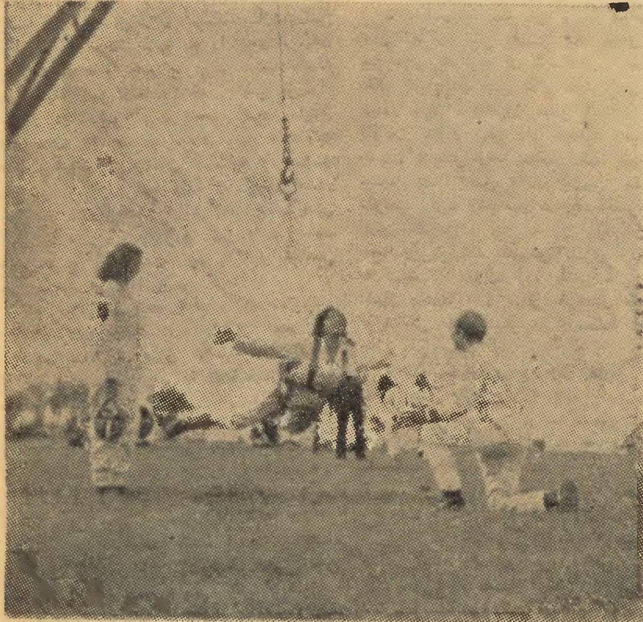
رای اظهار داشت :« این خواهرم ایلداست واینهم ماد موازل لولا بوری نو است. باهم آشناشوید .»

«باقیدارد»

چهار دختر چترباز

بوزن یادداشت‌شد برین از بهترین‌مربیان پاراشوت است و او بیشس ۷۰۰ جهشس پاراشوتی انجام داده‌است .

و حالا این دختران تین ایج –سندرا ، چارلستینادالتن ژاکلین – دی – واز و ماری بمیل از جملـه پارشوتر های خوب بشمار می روند و آرزو مند هستند که بازهم‌از فاصله های‌بلند تری با پاراشوت پرشهای را انجام دهند .



بقیه صفحه ٤

چرا مصری‌ها

دلایل سبب شد که عامر هدایت قبلی‌خودرا برای عقب کشیدن قوای مصری از صحرای سینا پس بگیرد واما همین هدایت بساعت شده بود که قوماندان فرقه به دگروال‌لطیف بگوید که از پیشروی مظفرانه اش درقلمرو اسرائیل صرف نظر کند.

اسرائیلی ها در جریان روز به حملات شان ادامه دادند وموفق شدند ابتدانخستین میدان هوایی العریش وبعد خـود آن‌شهررا تصرف کنند.

بعد از ظهر همـان روز حـملات آنها دربرابر غند نمبر ۱٤ زرهـدار مصر شروع شد. قـوماندان این غنـدازروز بیستم مـی تا چهارم جـون بما موریت هـای مختلـفی گماشته شده بود وطبق همین هدایات‌مجبور شده بود شش صدمیل مسافه را درصحرای سینا ازیك جا بجای دیگرطی نـماید همـه افـراد وی خسته شـده بـودند ، ودرست نمی فهمیدند چه وظیفه یی را انجام بدهند. اما باوجو دیکـه چتـر حـما یوی هوایـی نداشتند بـا اسرائیلی ها نـبرد شدیـدی را آغاز کردند.

در حا لیکه ایـن پیکار ادامـه داشت بقوماندان غند خبر رسید که هدایت داده‌شد تااز صحرای سینا عقب رود یعنی‌بدون‌کدام فشار اسرائیل این غند نیز عقب نشینی‌را آغاز کرد.

درتمام صحرای سینا طبق همان هدایت اولی عامر عقب رفتن قوای مصری جریـان داشت رفقای وی قرار گاه های فرقه راترك گفتند وبطرف قاهره مراجعت کردند.

یك حالت اختلال عمومی حکمفرما بـود بعضی از جنرالها هدایت را دریافت نموده بودند وبعضی دیگر نه. هـدایتی که بایـد قوای شانرا عقب‌بکشند توسط شبکهٔ‌رادیویی داده شده بود اما بعدتر نه‌این شبکه‌وجود داشت ونه لین های تلفون ، فعـال بـود ازاینرو مشکل بود جریان مراجعت قواء را متوقف ساخت

بسیار ی از جنرالـهای مصری بشمول قوماندان جبهه از این هدایت عامر که‌قوارا از صحرای سینا عقب کشند دچار حیرت شده بودند.

شرایط در آنشب برای یك حملهٔ متقابله بسیار خوب بود ز یرا عساکـر اسرائیلـی خسته بودند ومرمی ونفت شان روبه‌خلاصی نهاده بود. ودراه رسانیدن تجهیزات حربی درآن همه راه های ناهموار بسیار مشکلات داشتند حتی بدون قوای هوایی یك حـملهٔ متقابله میتوانست تلفات شدید وابر دشمن وارد سازد واما هدایت‌عامر که قوای مصری ازصحرای سینا عقب کشیده شوند ایـن موضوع را ناممکن ساخت .

وقتی جنرال محسن قو مانـدان عسکری مصر ازاین هدایت عامر اطلاع‌یافت حوصله اش سر رفـت اعـصابش را از دست داد وجنرالهایش را در دور دور اطاق می‌دوانید وباپلانی که برای حمله تهیه نـموده بـود برسر آنها می‌زد و می‌گفت که این راه‌جنگ نیست. وقتی کمی بحال آمد به عامر تلفون کرد واز وی خواست تاروی این هـدایتش تجدید نظر کـند اما مجبـور ساخته شـد ازپلانهایش برای حملهٔ متقابله دست‌بشوید ودرعوض پـلان عقب کشید ن قوای مصررا تهیه ببیند

آنروز با همین نوع اختلال بپایان رسید

بعضی واحد های قوای مصری بدون کـدام هدایت مستقیم به قا هره برگشته بودند.

نخستین وظیفه ناصر بعد از آنکه‌استعفای خودرا پس گـرفت وکار را بـدفتر ریاست جمهوری دوباره شروع کرد. ایـن بـود تابمنظور دانستن قوای با قی اندازهٔ تلفات را بدست آورد.

راپور های واصله‌نشان میداد که‌شانزده هزار عسکر مصری ازبین رفته بودند و۹۰۰ توپ هفتصد تانك ، یازده هـزار وسایـل خفیف یا تلف شده ویا بـدست اسرائیـل افتاده بود وبااینکه بسادگی ترك گفته شده بودند.

همچنان هشت هزار عسکر دیگر مصری درسرتاسر صحرای سینا در راه مـراجعت بوطن درحال پیکار بودند که بسیاری شان زخمی بودند وتوان‌حرکت را نداشتندوبدون معالجه طبی وآب وغذا در صحرای سوزنده افتاده بودند.

این تراژیدی تلخ تلفات وقتی آشکار شد که دانسته شد تا تعمیل امر مـارشال عامر در بارهٔ عقب کشیدن قـوا صرف۲۸۶ سرباز با وجود جنگ های شدید در دوروز اول جنگ تلف شده بودند. دراثر امرعامر بودکه هزاران‌نفر بدون ضرورت حیات‌خودرا ازدست دادند

بقیه صفحه ۵۶

بیمه‌جالب

بهتر از سلولی که ماندویل میخواست سالی را درآنجا محبوس‌سازد وجود نداشت این یك سلول در قسمت خارجی عمارت زندان بود که از آنجا میشدکوچه «ماراپول» رادیدزد . شش ساعت پس از گرفتاری او عقربهٔ ساعت بالای ٦و٥٩ دقیقه‌قرارگرفت درست لحظهٔ آزادی فرا رسیده بود.

در حوالی ساعت یکنیم عصر سالی شروغ کرد، به کندن نخهای فرش‌وگره‌زدن آنها او به روی زمین نشسته ، پشتش‌را بدیوار تکیه داده بود تا باین ترتیب کسی رشمه را نبیند ونه آن قسمت بازشده‌گی فرش را او ۱۸۰ توته نخ را برای رسیدن به‌کوچه از طبقه نهم ضرورت داشت.فاصله بین طبقهٔ نهم زندان‌وکوچه ٦٠متر بود.

او در حالیکه بیت «احمد زمچولی،دیدی ودم مزن» را باخود بصدای بلند وکلمات غلط میخواند که زندانی همسایه اش‌بامشت به دیوار سلول کو بیده اعتراض کنان خواست دادوفریادش رابس‌کند. همسایه‌اش بقدری عصبی شده بود که اگر دست می‌یافت با انگشتهای خود به‌گلوی سامی می چسپید و خفه‌اش می کرد.

اما سالی از بیت خواندن باز نایستاد وباروح آرام به اشپلاق زدن پرداخت.

درساعت ۳ او موفق شد، مقدار کافی‌نخ فراهم سازد. او فرش را دوباره مرتب‌کرده منتظر ماند.

درساعت ۳ او موفق شد، مقدار کافی‌نخ فراهم سازد. روفرش را دوباره‌مرتب کرده منتظر ماند.

درساعت ٤ عصر بود که ماندویل باز هم به ملاقاتش آمد. او مانند کسیکه‌به تماشای میمونی به باغ وحش آمده باشد به پشت میخهای دروازه تکیه داد. سالی لختی بدون کمترین حرکت سر جایش باقی ماند.

ماندویل پرسید : «هی! اعصابت چطور است؟ ترس زندان ابد استخوانهای ترابه سوزش نیاورده است؟ یا خوابهای وحشتناك می بینی‌سالی؟»

سالی درجواب گفت: « من خواب‌وحشتناك نمی بینم . من در خانوادهٔ بدنیا آمده ام‌که اعصاب آهنین دارند. »

ـ «سالی ! تویك مرتبه این حرف‌رازدی.»

ـ «همین حال میخواست برسبیل عادت خواب عصرانه ام را بگیرم. غذایی که‌برای من آوردند،بدنبود وحالاباید آنچه راخورده‌ام هضم کنم.».

ماندویل اظهار نمود: بکن هرچه‌میخواهی ازنانی که خورده بی‌لذت ببروخوب‌استراحت کن. نهایت در ظرف ۷۲ ساعت دگردوسیه آنرا به محکمه می فرستیم وبعد از آن‌دگر وقت استراحت برایت میسر نخواهد شد. آنگاه روز های چندی را در بر خواهدگرفت تابه محبس عمومی‌منقل شویی واز آنجاهیچ امکانی برای بیرون رفتن تویا فرار وجود ندارد ومسلما آخرین نفس راهم در زیر سقف همین زندان عمومی خواهی کشید.»

سالی بعد صورت‌ماندویل که هنوزپشت میله های آهنی دروازهٔ اتاق ایستاده بود خیره نگریسته ، لختی نگاهش کردوگفت: «ماندویل ! من پسری‌را درروران خدمت عسکری می شنا ختم که ممکن است‌برادر دوگانگی تو باشد. او مردی بود که همیشه از آشپز دو خوراك غذا در هروقت نان می گرفت ، زیرا طباخ آنقدر احمق بودکه اورا عوض یکنفر دگر می‌گرفت. سر گروپ همیشه نسبت به او حسن نظر داشت ورخصتی های فوق‌العاده برایش میداد.زیرا باخواهر سر گروپ ما رابطهٔ بر قرارساخته بود، جیب او پر از پول بود زیرااوهمیشه باآن پسر های نو وارد خدمت شده پوکر بازی میکرد که پدر های پولداری داشتند.»

ماندویل حرفش راقطع کرده گفت« سالی! بهتر بود اورا بصفت نمونه قرار میدادی ولااقل مثل او رفتار میکردی.»

ـ «اما یك روز نامش رادرلستی خواندم که شاملین آن بیك محل بسیار نا مناسب ونامطلب از لحاظ موقعیت وآب وهوا تبدیل شده بودند. واما میدانی که آن پسرچه‌شد؟ اوبیك وظیفه بسیارخراب مقرر شدوسرانجام ازغم واندوه بسیار دیوانه شده سر حدش به دارالمجانین کشید.»

ـ « خوب، کجای‌این‌ماجرا خنده داشت؟»

ـ «ماندویل بنظر من توعین موقعیتی‌را داری که آن پسر داشت، یك روزی تمام چیز های که توبه آن چنگ زده خودت‌را محکم کرده ای مثل خاك سیاه بی ارزش گردد. وشما در آنروز عوض ایستادن‌بر سر پای‌تان به‌نوك بینی راه خواهید رفت واین منتهای بدبختی وبد شانسی شما خواهدبود. یقینا شما تحمل فشار چنین حالتی‌را نخواهید کرد وخواهید شارید. صبر کنید آقای ماندویل . »

«ماندویل لبخند تمسخر آمیزی زدوبادست به سیخهای دروازه زده بالحن مهر بانی اظهار داشت : « سالی هرقدر میخواهی گریه کن ما همدیگر را درمحکمه ودربرابر قاضی می بینیم !»

سالی بعنوان وداع از ماندویل کرده، تبسم معنی داری نمود وگفت :

ـ « اگر شما را درآنجا ندیدم‌ونتوانستیم درمحکمه حاضر شوم، شما به تنهایی کار را بکنید.» این را گفته به روی فرش‌دراز کشید. وبه تمدد اعصابش پرداخت درست درساعت ٦و٥٨ دقیقه رشمه گره زده را ازژیر فرش بیرون آورده به طرف کلکین سمت کوچه رفت.در بیرون هنوز هواروشن بود. وترافیك هنوز پیش از بسته شدن مغازه ها دوام داشت . سالی بوت پای‌چپ خودرا بیرون آورده یك گوشه شیشهٔ‌پنجره راکه جالی سیمی درآن‌کار شده بودشکست سالی متوجه ساعت بزرگ دیواری استیشن ریل بود. او درست سر ساعت شش و٥٩ دقیقه سر رشمهٔ نازك را از سوراخ شیشه بیرون انداخت. مثل ماهی گیری که بصید ماهی پروازکرد رشمه را رها کرد وخودش نمی‌دید که در پایان چه می گذرد. تنهایك سرنخ‌رابد ست داشت . اما هیدیکررا درتصور خود دید که از آنطرف کوچه‌پیدا شد ومثل یك موش صحرایی ابزار وعده کردگی واجناس مطلوب را زیر بغل داشت. چند لحظه باید صبر میکرد وپس ازدریافت اشاره از طریق تکان خوردن رشمه‌آنرا‌بالا میکشید. سالی درحالیکه سخت هیجان‌داشت پشت خودرا به کلکین چسپانده منتظرعلامت دادن هیدیکر ماند: تاانیکه رشمه تکان‌خفیف خورد. اوباید یك لحظه بیشتر صبر می‌کرد وبه هیدیکر موقع میداد تابه درستی‌ریسمان وپل اره را به‌نخ محکم ببندد. سالی‌آهسته تابه ۱۵ شمرد وآنگاه متوجه شد که رشمه یك تکان نسبتا شدید خورد . سالی‌رشمه رابه بااحتیاط وسرعت ممکن بالا کشید. بانهایت تعجب هیچ سنگینی را در انتهای رشمه احساس ننمود. باهرکش رشمه بقدر یك فت بالا کشیده میشد وسر انجام‌پس ازحساب کردن ۱۸۰ رشمه را بالوازمی‌که می‌بایست بدست آورد تا انتها بالا آورد. امانه پل اره به‌رشمه بسته بودنه ریسمانی صرف یك ورق کاغذ قات شده رادرانتهای نخ بسته بودند . سالی با دستهای تب‌آلود ولرزان کاغذ را باز کردومطالبی راکه‌به‌روی کاغذ نوشته شده بود باولع تمام مرور کرد ابتداء مفهوم آنرا نتوانست بفهمد، اما پسانتر متوجه آن شد .

در ورقهٔ نوشته شده بود: سالی، لطفا مرا ببخش که‌بانوشتن این سطور عهدشکنی خودرا که نسبت به‌تو روا داشته‌ام به‌اطلاعت می رسانم. من نمی دانستم که دستبرد شما یك مبلغ‌قابل توجه‌می باشد. یکی‌بمن‌خیانت کرده گفت که درکجا می‌توانم سیفرولیفتگی را پیدا کنم. پس ازینکه من شرایط خودم رابه آنها پیشنهاد کردم، آنها پرداخت. ۱۰ هزار دالر رابمن مبلغ زیادی ندانستند وبه این وسیله قرار دادی راکه باتو داشتم باتمام حقوق ووجایبش خریداری نمودند. خواهش میکنم وضع مرا بخوبی درك کن موقعیت من طوریست که باید مثل همسایه خود زندگی آرام داشته باشم .

بااحترام

هیدیکر

ختم

بقیه صفحه ۲۳

الوغ ارابه‌چی...

وآن‌این بودکه هرچه زودترازحوالی اندخوی دور شوند. الوغ خوف داشت‌که مبادادنبالش بیایند ودستگیرش کنند . هرلحظه باقمچین به ساغری های چقماق مینواخت چقماق بدون تازیانه هم باتمام نیرو می تاخت . ازقمچین زدنهای پی درپی الوغ عصبانی می شد ، لجش میگرفت ، میخواست سر کشی کند ، بغل خالی کند ویا یکبار بایستد تابه الوغ حالی کند که بدون تازیانه هم او تلاش دارد تاتند تربرود ، دیگر تازیانه چه‌کاری رااز‌پیش میبرد، اماخشمش را فرو برد چون شدت اضطراب ودلهرهٔ الوغ‌رادرك‌کرده ومیدانست که خطری صاحبش راتهدیدمیکند. واومی بایست این خشم الوغ‌رابزرگوارانه به بخشد. چقماق نیرومند وتیزتک ـ الوغ راچون پرکاهی که بدست بادافتد با خود میبرد وفاصله هارا‌گامهای تند و پرقدرتش می بلعید .

آن شب الوغ ازاندخوی فرار کرد، یعنی مجبور شد فرار کند وگرنه می بایست منتظر مرگ باشد ، چون آوازهٔ عشق اوبه الدوز بیش از پیش قوت پیدا کرده بود و بیگ خشمگین ، دیگر تصمیم داشت اورا نابود کند ...

چقماق جوش راخورده بود و منتظرانه نشخوار میکرد والوغ هم گذشته ها را . جهان خیالی الوغ راآواز یوسف علی در هم شکست ونابود ساخت . یوسف الوغ‌راصدا زدتااسپ رابه ارابه به بندد، الوغ مایوسانه حرکت کرده وشروغ به یراق کردن اسپش نمود. اسپ آماده شد، جلوش راکشید وبا خودبه‌گوشهٔ شرقی سرای، جایی که ارابه‌اش لك لك شده بود برد.چقماق پیر رابه ارابه بست بالای تختهٔ جلوی ارابه به مشکل بالاشد ونشست خودرا جابجا کرد، قمچین راآهسته به‌کفل اسپ آشنا کرد وچو گفت : اسپ‌پیر بزور خودرا کشید. ترق ترق‌از استخوانهای کمرش بلند شد واسپ به‌راه افتاد. آواز چرخهای سنگین چوبی ارابه بلند شدودوسه تاگنجشك که‌وسط سرای‌میان لدو های اسپ هانول می زدندازآوازغرچ وغروچ چرخها هرا سیده پریدند. بدنبال‌ارابه الوغ ارابه یوسف علی نیز تق وتق کرده حرکت کرد. وهردو یکی بعدیگری ازدروازه کلان سرای بیرون رفتند . آفتاب دیگر بلندشده بود ومردم ، تك تك، دررفت وآمد بودند. الوغ دراثرتکان ، بالای تختهٔ جلوی ارابه می جنبید وراستی هم مانند کجاوه بنظر میرسید . اماکجاوهٔ‌که دیگر وسطش توشکچه های ازپرقووجود نداشت وبعوض شترمست بالای ارابه لق ولوقی گذاشته شده بود .

(۱) بهاره یورت : محل که در بهار مالداران باگوسفندهایشان درآنجااتراق کنند.

پایا ن

بقیه صفحه ٤۲

خودخواهی

پس فورا بتدابیر زیر متوسل شوید تمام کسانیکه از بدبختی شماآگاهندوخیال میکنندکه‌ناگزیرند با شما از روی عطوفت و ترحم رفتار کنند از خود دور کنید واز اوضاع خود با کسی صحبت نکنید و روی تمام بدبختی های خود را پرده پوشی نمائید و برای اینکه تحریکات فکری خود را آرام سازید ساعات درازی در مکان آرامی که خارج از محیط زند گانی عادیتا ن باشد تنها بسر بریدبرای این‌منظور میتوانید یکی از ساختما نهای عمارت خود را تغییر شکل دهیدو در انجا به هیچ یك از خاطرات نا گوار گذشته اذن دخول ند هید بیشتر اوقات به نقاط و مناظر و چیز هائیکه ندیده اید نگاه کنید آقلا در دفعات اولیه از عیب جوئی و خرده گیری بپر هیزید و مراقبت مخصوصی ازاعضای بدن‌خود بعمل آورد .

بعد از چند روز یکنوع آرامش روحی جایگزین‌حالات دردناك‌اولیه میگردد و این موقعی است که باید به تجدید انتظا م زندگانی خود بپر دازید و در همین وقتست که سعادت از دست رفته بروی شما لبخند میزند .

بقیه صفحه ٤۸

معارف‌بسوی...

به (٤٠١١) مکتب رسیده و تعداد مجموعی شاگردان به (٧٦٠٢٤٩) می رسد .

سوال آخری ام را ، اینطورطرح می کنم :

در پایان چه گفتنی های دیگری دارید ؟

معین وزارت معار ف با شنید ن ان سوال ، کمی در چوکی اشس حرکت میکند ، بعد میگوید :

در نظر است تا همکاری اولیای محترم شاگردان و مردم درقسمت نعلیم و تر بیه جلب شود و در صورت امکان انجمن های معلمان و اولیای شاگردان تشکیل گردد ، تا در مورد مقید یت پروگرام های جدید معارف خدمتی انجام دا ده شود .

انکشاف تدریجی موسسه نسوان در لشکر گاه

بقیه صفحه ۲۵

می برند و این دوخت ها توجه‌زنان خارجی را سخت جلب کرده است .

می پرسم :

در قسمت دوخت چه کسی به زنان کمك میکند و آنها را رهنمائی می نماید ... ؟

محترمه حدیثه مکمل جواب می دهد :

ــ «معلمه های خیاطی هم داریم و بعد بطرف زنی اشاره میکند .

اینها محترمه حلیمه اطرافی نام دارندکه از چندین سال به‌اینطرف در موسسه ما بحیث معلمه خیاطی کار میکنند .

من اطفال را هم در صنف های مختلف شان مشاهده میکنم آنها نظر به سن‌شان به‌صنف ها تقسیم میشوند و در آنجا در هر صنف سر گرمی هائی برای شان مهیا شده است معلمه های کود کستان که قبلا از ایشان نام برده شد با صمیمیت در مورد اطفال توضیحاتی ارائه میکنند ، چنین بنظر میرسد



که آنها محبت زیادی به اطفال احساس میکنند و وظیفه خود را دوست دارند .

یکی از معلمه ها میگوید :

کار یك معلم کود کستان مشکل تر از معلمین مکاتب است، زیرا اطفال زمانی که تازه به کود کستان می آیند گریه میکنند و با محیط اینجا نا آشنا می باشند آنها هر لحظه مادر خود را می‌طلبند ولی ما بزودی او را آرام سخت به کود کستان عادت میدهیم خود ما جای مادرآنها رامیگیریم ، از همین لحاظ آنها بعد از مدتی آنقدر خو میگیرند و آنقدر با این محیطعلاقه پیدا میکنند که حتی موقعی که به مکتب میروند و باید از کود کستان جدا شوند و با ما وداع کنند باز هم موقعی که از مکتب رخصت می شوند روز ها دم کود کستان آمده میخواهند کود کستان و معلمه‌های خود را ببینند .

دختریکه تازه مکتب را بپا یان رسانیده در کودکستان معلمه شده بود گفت :

هیچ فکر نمیکردم که کار درینجا تا این حد دلچسپ است من‌اطفال را دوست دارم و بسیار با علاقه و محبت با آنها بر خورد میکنم ،

امید واریم موسسه نسوان لشکر گاه در پرتو رژیم نوین جمهوریت که زمینه انکشا فات مهمی را در کشور میسر ساخته است اهدا ف مثمر خودرا تعقیب نماید و زنان آنجا و زنان تمام نقاط افغانستا ن بهتر و بیشتر از گذشته درفعالیت های ارزنده اجتماعی سهم بگیرند .

بقیه صفحه ۷

آئین تطبیق وعمل

بین‌المللی، این افعای سعادت وموجودیت ابرومندبشری ، وطرق وراه های را که پیسروان این مکتب سیاه، درپیش میگرفتند، اندکی بپیچید وبالاخره به نقطه برسد که جریان محکمه تفتیش عقاید رادر اروپا مجسم ببیند ومحاکمه ونا بود ساختن دانشمندانی چون (گالیله) وامثالش راعمیقانه مرورنماید، درنتیجه باین فیصله میرسدکه سازمان ضد انسانی امپریالیزم واستعمار بین المللی ، برای دوام واستحکام هرچه بیشتر قدرت های ناجائز خویش وبمنظور رسیدن به آرمان‌های شوم شان، تاچه اندازه ازنفوذ معنوی ادیان وکلیساها واماکن مقدسه، باتحت تاثیرقرار دادن رجال آن، استفاده میکردند وتاچه حدی عناصری بظاهر دیندار وگردانندهٔ امورمتعلق به دین !، درنفع این نیروی عظیم وخوناشام جهان، خدمت کرده اند .

چنانچه دامنهٔ این عمل از محوطهٔ‌کلیساها، اندك اندك بیرون آمد واین رجال منسوب به کلیساها، باافرادی منظاهر باسلام ، آرام و محتاطانه ارتباط برقرار نموده و بالاخره ایشان راچنان تحت تاثیر و اغوای خویش قرار دادندکه نمایندهٔ خوب ودلخواهی از آنان ساختند .

این نمایندگان فاقد جوهر اصیل انسانی، برای این غارتگران چه کاری وچه خدمتی انجام دادند؟ آیاچون ادیان غیراسلامی، نظام اسلام‌را نیز تحریف کردند ؟ آیاموفق‌شدند مانند (تورات) های متعدد که شمار آنها امروز ازبیست هم تجاوز میکند، دستوری دیگر وقانونی جدید، برای اسلام بسازند و بپردازند ؟ خیر ، ابداً نی ، زیرا قرآن‌اسلامی واساسات متین آن مثل توراتی نیست که توانایی بشر بران دست یازد.

پس اینها چه‌کردند وچسان اسباب رضائیت فرماندهان‌شان رافراهم آوردند ؟ آری ایشان طوری بخدمت گذاری آغاز کردند که تمام فعالیت خویش راتنها دریك راه بکارانداختند که اینکار عبارت بود ازپخش مسایل‌سطحی وقشری اسلامی‌درمیان مردم، ودورنگاهداشتن ایشان ازاساسات وماهیت حقیقی وارزشهای واقعی اسلام وترجیح دادن امور آخرت برامور زندگی بطور مطلق .

زمامداران وقت نیز ازآنجائیکه خاصیت انقلابگر وعدالت خواه اسلام، وفلسفه های ضدظلم وغارتگری اش، منافع ایشان را مورد تهدید ومخاطره قرار میداد، هیچگاه، راضی نبودند که اسلام، این دشمن نیرو های ضد انسانی‌واین‌دشمن‌ارتجاع، جزامورمعنوی‌وشعور قلبی ، چیزی دیگر درخودداشته باشد و همواره سعی بعمل می آمدتااسلام رادرساحات اقتصاد، سیاست، تحول، اجتماع وغیره‌امور زندگی ، بی دخل وفاقد توجه، جلوه‌دهند.

این واقعات وحوادث وده هارویداد دیگر، همه‌ازجملهٔ عواملی بودندکه‌عدهٔ‌چشمگیری از انسانها ، دین‌رابنظر نفرت دیده وآنرا نظامی وتیوری‌ای جامدوبی تعلق بزندگی، پیشرفت وحتی علوم بشناسند وازآن بیزار شوند .

یادی از رافایل شرق

((کمال‌الدین بهزاد))

این مقاله که در شماره گذشته «۳۹» بچا پ رسید نوشته عارف عثمان افغانستان شنا س شوروی است که بوسیله همکا ر ارجمند مجله «شبتاب» ترجمه شده بود .



مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹

دکور تیلفون ۳۲۷۹۸

مهتمم علی‌محمد عثمان زاده

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ۲۴دالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه



سه نمونه لباس ازبهترین مود پائیزی